

ابراهیم صفائی



اشتباه بزرگ؟ ملی شدن نفت



اشتباه بزرگ ملی شدن نفت

- - -

اشتباه بزرگ ملی شدن نفت

ابراهیم صفائی



ابراهیم صفائی
اشتباه بزرگ، ملی شدن نفت
عکسها از آرشیو مرحوم علی خادم

ناشر: کتاب سرا
چاپ اول: ۱۳۷۱
حروفچینی: کتاب سرا
چاپ: چاپخانه سکه
تیراژ: ۵۰۰۰ جلد



دفتر مرکزی و نمایشگاه شرکت کتاب سرا

خیابان خالداسلامبولی (وزرا)، کوچه ششم، کوی دلافرز، شماره ۸، ساختمان کتاب سرا

تهران، کدپستی: ۱۵۱۱۷، تلفن: ۶۲۶۱۰۴-۶۲۷۶۳۶-۶۲۷۸۱۹

تلكس: BANK IR ۲۱-۳۳۴۵

نمبر: ۲۴۷۹ ۴۶۶، تلگراف: کتاب سرا، صندوق پستی: ۱۵۷۴۵/۳۳

فروشگاه شرکت کتاب سرا

الهیه، خیابان مریم، خیابان بوستان، شماره ۶۰، تهران ۱۹۶۴۹، تلفن: ۲۶۹۰۰۱

سرآغازی کوتاه

«ملی شدن نفت» در ایران یک رویداد بزرگ سیاسی - اقتصادی بود که پی‌آمدهای مهم به دنبال داشت. این رویداد دارای ریشه‌های کشیده قوی در رقابت اقتصادی نفتی آمریکا و انگلیس و در سیاست داخلی و خارجی ایران بود و پی‌آمدهای آن از دیدگاه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و منطقه‌ای آثاری پدید آورد که برای ایران عواقب بسیار به دنبال داشت. از این رو بایسته است برای آگاهی نسل جوان و نسلهای آینده این سرزمین «ملی شدن نفت» از زاویه‌ها و دیدگاههای مختلف به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

درباره «ملی شدن نفت» تاکنون از سوی صاحب‌نظران و پژوهشگران خارجی و ایرانی چندین کتاب عرضه شده است. کتاب حاضر نیز پژوهشی است در این زمینه که برپایه اسناد و مدارک و مآخذ بسیار فراهم گردیده و به خواننده ارجمند کتاب تقدیم می‌گردد. داوری نهایی پس از مطالعه کتاب با خواننده نکته‌سنج کتاب خواهد بود.

تهران - آبان ماه ۱۳۶۸ - ابراهیم صفائی

«ژاک دمرگان» باستان‌شناس و رئیس انجمن علمی فرانسه که به‌موجب دو امتیاز در سال ۱۸۹۵ و ۱۸۹۸ میلادی ۱۲۷۴ و ۱۲۷۷ خورشیدی در سال پایانی پادشاهی «ناصرالدین شاه» و سال سوم پادشاهی «مظفرالدین شاه» امتیاز حفاری و کشف آثار عتیقه در ایران و بخصوص در منطقه «شوش» را بدست آورده بود^۱ و از سال ۱۸۹۷ به ریاست هیأت علمی فرانسه به ایران آمد، در سال ۱۹۰۰ یک مقاله علمی و تحقیقی درباره وجود «نفت» در جنوب غربی ایران و نزدیکی «مسجد سلیمان» در «مجله معادن» پاریس منتشر ساخت.^۲ این مقاله «کتابچی خان» ارمنی تبعه عثمانی (ترکیه) را که سالها در پست و

۱. این امتیاز که شامل بخش وسیعی از ایران می‌بود و به انجمن علمی فرانسه داده شده بود، در ناحیه شوش به اجراء درآمد. چون به‌موجب امتیاز، عتیقه‌های کشف‌شده از شوش (بجز طلا و نقره) تماماً به انجمن علمی فرانسه تعلق می‌گرفت، «دمرگان» هیأتی از کارشناسان مرد و زن همراه داشت. یکی از این کارشناسان، «مادام لامپر» بود که مسؤلیت کارهای اداری هیأت را برعهده داشت. شماری آهنگر و نجار و بنا و یکصد قاطر حامل وسایل کار و وسایل شخصی همراه هیأت بود. این هیأت با ناامنیهای لرستان و خوزستان و حمله لرها و عربها نیز روبرو بودند و از سوی حکومت خوزستان به دستور دولت، در حدود بیست محافظ مسلح در اختیار هیأت گذارده شد.

هیأت علمی در پشتکوه و شمال ایران هم کاوشهایی کرد که مطابق قرارداد نصف کشفیات این مناطق به ایران تعلق می‌گرفت، ولی در این مناطق، کشفیات پی‌گیری نشد.

گمرک ایران پیشینه خدمت داشت و با بیشتر رجال ایران آشنا و در دلالی معاملات بزرگ اقتصادی تجربه داشت و در پاریس به سر می‌برد بر آن داشت که به جنوب ایران مسافرت و از خوزستان به ویژه منطقه «رامهرمز» و «ماماتین» و «مسجد سلیمان» بازدید کند. او در این بازدید دو چشمه جوشان نفت را در بخش «نفتون» و «خرسان» ملاحظه نمود و چون از اهمیت نفت در پیشرفت کارهای صنعتی و اقتصادی آگاه بود، برای استفاده خود موضوع را جدی پی‌گیری کرد و در بازگشت به پاریس با «درومند ولف» وزیرمختار پیشین انگلیس در تهران (که در آن اوقات موقتاً در پاریس می‌زیست) دیدار کرد و مقاله «دمرگان» و حاصل تحقیقات و مشاهدات خود را به اطلاع او رسانید. «ولف» پس از بازگشت به لندن با «ویلیام داریسی» تبعه انگلیس که اهل اسکاتلند بود و سرمایه‌ای برای پیشبرد کار صنعت نفت اختصاص داده بود، موضوع را در میان نهاد. «داریسی» با تشویق «ولف» با سرمایه‌گذاری در این کار موافقت نمود. «ولف»، «کتابچی‌خان» را به لندن خواست و او در لندن با داریسی و ولف دیدارها داشت. «داریسی» پس از حصول اطمینان از

چون منطقه «شوش» از همه جا غنی‌تر بود و عتیقه‌های کشف‌شده در آن منطقه هم (بجز طلا و نقره) تماماً رایگان به انجمن علمی فرانسه تعلق می‌گرفت، در این منطقه کار حفاری بطور جدی پی‌گیری شد. در کار حفاری بیش از یکصد کارگر محلی نیز به کار گرفته می‌شد و در تابستانها به مناسبت شدت گرما، کار حفاری تعطیل می‌شد. در سالهای حفاری شوش، صدها صندوق عتیقه‌های گرانبها بدون پرداخت عوارض گمرک به فرانسه حمل شد و زینتبخش «موزه لوور» گردید. در انجام حفاریات و اکتشافات، یک نماینده از سوی دولت ایران حضور داشت تا اگر عتیقه‌ای از جنس طلا و نقره خالص به دست آید، هم‌وزن آن به نرخ عادلانه طلا و نقره در بازار روز، به ایران پول بدهند. در سالهای نخستین، کسی به‌نام «حیدر میرزا» از سوی دولت ایران این نمایندگی را داشت. از میان عتیقه‌های کشف‌شده از شوش، مجسمه بزرگ و عالی برنزی «ناپیراسو» ملکه آشور متعلق به چهل قرن پیش بود که سه تن وزن داشت و آن را نیم میلیون تومان قیمت کرده بودند و در ۱۹۰۴ از ایران به پاریس فرستاده شد.

«دمرگان» در روی تپه گچی شوش که سی و پنج متر بلندی داشت، در «شوش» را



ویلیام داری

نتیجه کار، «ماریوت» نماینده ویژه خود را همراه کتابچی خان و دو کارشناس روانه ایران نمود و با توصیفی که «ولف» از پول دوستی رجال ایران نموده بود، امکانات پولی کافی نیز در اختیار «ماریوت» گذاشت. «ولف» نیز سفارش نامه‌ای برای «هاردینگ» وزیرمختار انگلیس در تهران نوشت و «ماریوت» را به او معرفی کرد.

با ورود هیأت «ماریوت» به تهران و دیدار با «هاردینگ» و ملاقات با «اتابک»، «هاردینگ» اهمیت موضوع را از نظر اقتصادی به اتابک فهماند. «اتابک» موافقت کرد و «هاردینگ» نامه‌ای در این زمینه نوشته، به اتابک داد و پس از گفتگوهای بسیار میان هیأت «ماریوت» و «هاردینگ» با اتابک و مظفرالدین شاه در خرداد ۱۲۸۰ (می ۱۹۰۱ م = صفر ۱۳۱۹ ق) امتیازی برای استخراج نفت و گاز در ۱۸ ماده به فارسی و فرانسه تنظیم گردید که شامل منطقه‌ای وسیع از ایران بجز آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و گرگان (استرآباد) می‌شد. در فصول امتیاز، داری متعهد گردید که در مدت دو سال پس از عقد قرارداد، شرکتی برای استخراج نفت و بهره‌برداری تشکیل دهد و مبلغ

به صورت يك دژ جنگی و همانند کشتی با بیست و چهار اتاق و راهروهای پیچ در پیچ با صرف شصت و هشت هزار فرانک برای اقامت خود و هیأت فرانسوی بنا کرد و روی بام دژ، چندین توپ نصب نمود. او برای پیشرفت کار خود ناچار به رؤسای عرب خوزستان و به خانهای شوشتر و دزفول و لرهای «سگوند» باج می‌داد. «رضاقلیخان نظام‌السلطنه» هم که در سالهای پایانی پادشاهی مظفرالدین شاه با لقب «سالار معظم» چند سال حکمران خوزستان و در شوشتر مقیم بود، با داشتن يك فرمان خرید خالصه و ادعای مالکیت زمینهای مورد حفاری پولی از «دمرگان» گرفت. از میان حکمرانان خوزستان، «عین‌الدوله» که در تمام سال ۱۳۱۷ ق. فرماندار آن سامان بود، بدون چشم‌داشتی، تعداد کافی مستحفظ مسلح برای امنیت و حفاظت هیأت علمی فرانسه و اقامتگاه آنها گسیل می‌داشت و «دمرگان» را «مسیو دومرغان» می‌گفت.

پس از «دمرگان» و پس از پایان سلطنت قاجاریه، هیأت علمی فرانسه، همچنان در شوش به کار خود مشغول بود. از ۱۳۰۴ میان دولت ایران و سفارت فرانسه گفتگو درباره تجدیدنظر در امتیاز آغاز شد و سرانجام در ۱۲ آبان ۱۳۰۹ با تصویب «قانون حفظ آثار

بیست هزار لیره نقد و بیست هزار لیره از سهام شرکت به دولت ایران واگذار نماید و صدی شانزده از سود خالص شرکت متعلق به ایران باشد و دولت ایران هم تمام واردات و صادرات متعلق به شرکت را از هرگونه مالیات و عوارض گمرکی معاف دارد و امنیت کارکنان و حفظ اموال شرکت را برعهده گیرد. مدت قرارداد، شصت سال بود و تصریح شده بود که در پایان مدت تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکت متعلق به دولت ایران خواهد بود. بدین ترتیب، «دارسی» بزرگترین امتیاز نفتی را در گستره یک میلیون و دویست هزار کیلومتر از سرزمین ایران بدست آورد.

این امتیاز به امضای مظفرالدین شاه و میرزا علی اصغر خان اتابک (صدر اعظم) و میرزا نصرالله مشیرالدوله نائینی (وزیر امور خارجه) و مهندس الممالک غفاری (وزیر معادن) و «ماریوت» نماینده تام‌الاختیار دارسی رسید و «ماریوت» برای امضای این قرارداد ده هزار لیره به اتابک و پنج هزار لیره به مشیرالدوله و پنج هزار لیره به مهندس الممالک داد. ۳ دو سال بعد که دارسی، نخستین شرکت نفت را به نام «شرکت بهره‌برداری اولیه» برپا ساخت، بیست هزار لیره نقد برای مظفرالدین شاه و معادل بیست هزار لیره سهام در اختیار دولت ایران گذاشت و نیز معادل ده هزار لیره سهام به اتابک و پنج هزار لیره سهام به مشیرالدوله نائینی و پنج هزار لیره سهام به مهندس الممالک داد. ۴

عتیقه» دولت ایران در نصف از آثار عتیقه کشف شده سهیم شد و از سوی وزارت فرهنگ (وزارت معارف) برای تقسیم اشیاء کشف شده از شوش «وحیدالملک شیبانی» و «پروفیسور هرتسفلد» در ۱۴ اسفندماه ۱۳۰۹ روانه خوزستان شدند. در این وقت، رئیس هیأت علمی فرانسه در شوش «میو دمکنم» بود.

۲. زندگانی سیاسی اتابک اعظم، تألیف مهرباب امیری، صفحه ۳۶۷ و طلای سیاه یا بلای ایران، تألیف ابوالفضل لسانی، صفحه ۴۴.

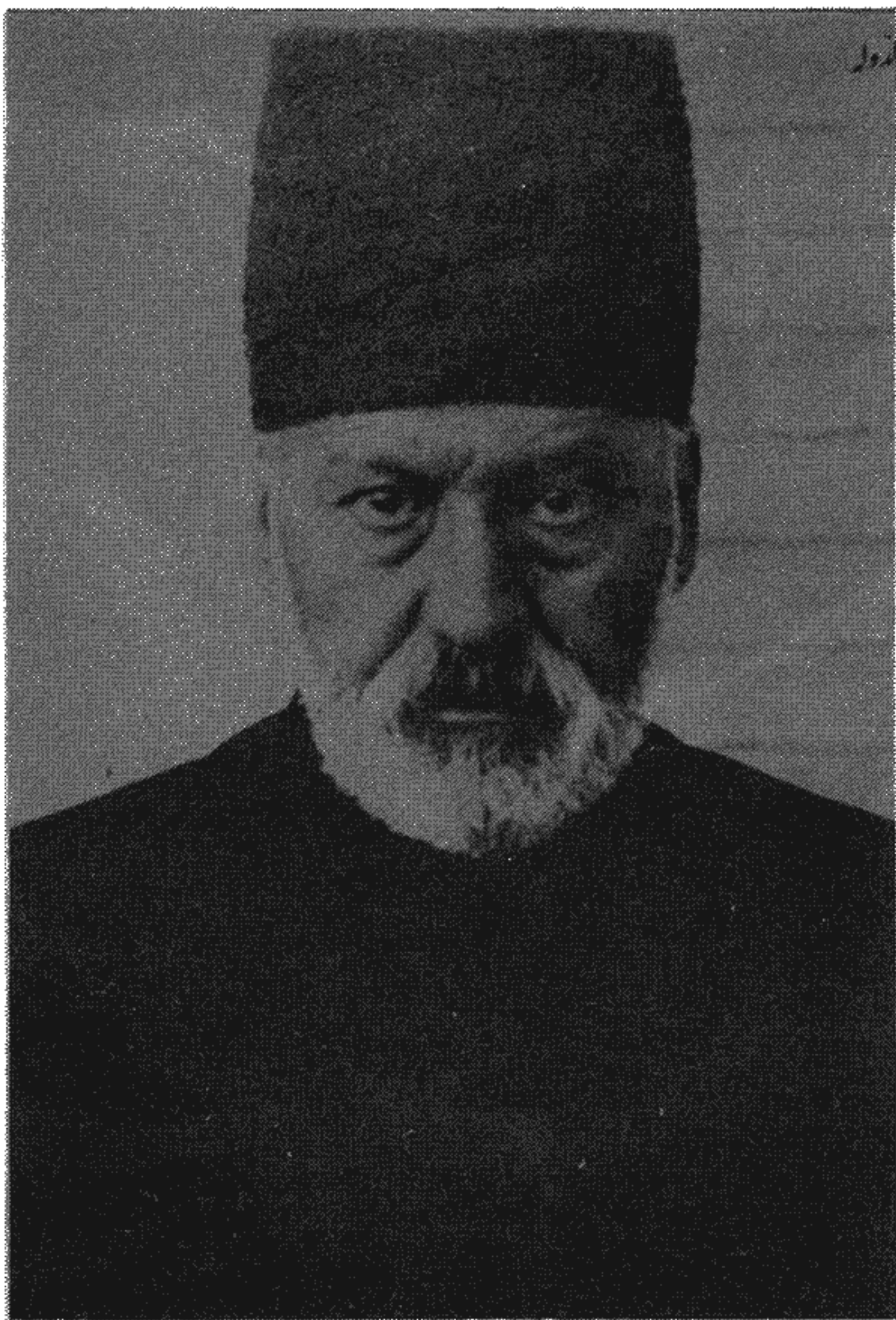
۳. پنجاه سال نفت ایران، نوشته مصطفی فاتح، صفحه ۲۵۴. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، نوشته محمود، صفحه ۱۶۸۵.



مظفرالدين شاه



میرزا علی اصغر خان اتابک



میرزا نصر اللہ مشیر الدولہ نائینی

آمدن کارشناسان و ورود وسایل فنی برای حفاری و کارهای دیگر آغاز شد و کار حفاری در ماماتین و چند نقطه به آزمایش درآمد. چندبار شرکت تغییر وضع داد و سرانجام در ۲۶ ماه می ۱۹۰۸ (۵ خرداد ۱۲۸۷ خ) در میدان «نفتون» مسجدسلیمان با نتیجه‌ای درخشان روبه‌رو شد که آینده‌ای درخشانتر را نیز نوید می‌داد. از این پس «شرکت نفت انگلیس و ایران» با سرمایه دو میلیون لیره در لندن تشکیل و جانشین «شرکت بهره‌برداری اولیه» گردید.

چون در آن هنگام دولت ضعیف و متزلزل مرکزی ایران در استانهای دور بخصوص خوزستان قدرت و نفودی نداشت و در مناطق رامهرمز و مسجدسلیمان و آن حدود بختیاریه‌ها به مزاحمت کارکنان شرکت می‌پرداختند و از راهزنی و غارت اموال و حتی کشتن کارکنان شرکت دریغ نداشتند، شرکت ناچار برای پیش‌بردن کار و برنامه خود با ایلخانی و ایل بیگی بختیاری وارد گفتگو شد و شرکتی به نام شرکت نفت بختیاری با سرمایه چهارصد هزار لیره در لندن تشکیل داد و دوازده هزار لیره رایگان به حساب این شرکت که در اختیار چند خان بانفوذ بختیاری بود، واریز نمود و از این راه هر سال سودی به خانهای بختیاری می‌رسید. گستره عملیات این شرکت محدود به یک میل مربع از زمینهای پیرامون میدان نفتون مسجدسلیمان بود و نیز شرکت قراردادی برای خرید زمینهای مسجدسلیمان و پیرامون آن (که در اصل متعلق به دولت بود) با خانهای بختیاری تنظیم نمود و این هم راه مداخل دیگر برای خانهای بختیاری و وابستگی بیشتر آنها با شرکت نفت و

۴. به نوشته پنجاه سال نفت ایران، ورثه اتابک و مهندس الممالک سهام خود را با قیمتی ارزان به چند تبعه انگلیس مقیم تهران فروختند، ولی دو پسر وجیه‌الملله! مشیرالدوله (حسین پیرنیا و حسین پیرنیا) تا پایان زندگی از لیره‌های شرکت نفت بابت سود سهام که از طریق رشوه نصیب پدرشان شده بود، بهره‌مند می‌شدند.

سیاست انگلیس گردید و نیز برای حفظ امنیت منطقه عملیاتی، شرکت به موجب یک قرارداد یک فرماندار بختیاری با یکصد نفر تفنگچی بختیاری برای مسجد سلیمان استخدام کرد و حقوقشان را شرکت نفت می پرداخت.

شرکت برای خرید زمین در آبادان و امنیت مؤسسات خود در آنجا، بناچار با شیخ خزعل فرمانروای مستقل خرمشهر و آبادان (محمیره و عبادان)، وارد معامله شد. در ۲۷ / جمادی الثانی / ۱۳۲۷ ق (۱۶ ژانویه ۱۹۰۹) شرکت ششصد و پنجاه جریب (هر جریبی ۴۶۶۹ یارد) از زمینهای نخلستان واقع در جزیره آبادان (عبادان) میان «بریم» و «بوارده» (ابووارده) که به طول دوهزار یارد در کنار شط العرب گسترده بود و همچنین زمینی با پهنای ۳۵ یارد برای ساختن راه که زمین میان «بریم» و «بوارده» را با «رودخانه بهمنشیر» مربوط سازد، از «شیخ خزعل» در برابر سالی ششصد و پنجاه پوند استرلینگ با شرط اینکه اجاره بها را هر ده سال پیشاپیش پرداخت نماید، برای مدتی همزمان با مدت قرارداد داری (شصت سال از ۲۸ مه ۱۹۰۱) اجاره کرد و شیخ متعهد شد باریکه زمینی برای عبور لوله های نفت و نیز چند قطعه زمین کوچک برای ایجاد تلمبه خانه و خانه نگهبانی خطوط تلفن و تلگراف رایگان در اختیار شرکت بگذارد و نگهبانانی برای پاس خط لوله نفت و تلگراف و تلفن بگمارد و مسؤولیت حفاظت آن تأسیسات را برعهده گیرد و در برابر، شرکت حقوق آنها را به وسیله دفتر «شیخ خزعل» پرداخت کند و نیز «شیخ خزعل» در اهواز و بندر ناصر چند قطعه زمین به وسعت ده جریب در برابر یک هزار پوند اجاره سالیانه با همان شرایط برای ساختمان انبار و مغازه به شرکت به صورت اجاره واگذار نمود و قرار شد اجاره بها ی زمینهای یادشده در خرمشهر به وسیله کنسولگری انگلیس پرداخت شود و در اجاره نامه شرط شد که هرگاه هنگام حفاری و کارهای ساختمانی در آن زمینها اشیاء عتیقه و قیمتی



شیخ خزعل

به دست آید، از هر گونه که باشد متعلق به «خزعل» خواهد بود.^۵ پس از گسترش کار شرکت نفت در جنوب و احداث خانه‌های سازمانی و مسکونی و تأسیسات فنی و اداری و پالایشگاه (که شرکت زمین آن را از خزعل خریداری کرد) خود شرکت یک تشکیلات پلیس اختصاصی در آبادان به وجود آورد. همچنانکه در مسجد سلیمان برای حفظ تأسیسات خود مطابق قرارداد با بختیارها یکصد نفر تفنگدار محلی زیر نظر یک حاکم بختیاری استخدام کرد.^۶

در جنگ اول جهانی نفت خوزستان برای انگلستان و بحریه آن دولت که سهامدار عمده نفت شده بود، اهمیت حیاتی داشت. از این رو چندی پس از آغاز جنگ، نیروی انگلیس برای امنیت خوزستان و پالایشگاه آبادان بصره را اشغال کرد و شرکت نفت نیز «شیخ خزعل» و خانه‌های بختیاری را هم که وابسته سیاست انگلیس بودند، با دادن اسلحه و پول به پاسداری از تأسیسات نفت جنوب موظف نمود و در اهواز هم پادگانی از سربازان هندی برای کمک به همین منظور برپا شد.^۷

پس از جنگ جهانی اول، کار شرکت و استخراج نفت همچنان رو به گسترش بود. منابع نفت هفتگل کشف شد و خط لوله از هفتگل به کوت عبدالله کشیده شد. تأسیسات نفتی توسعه یافت. تأسیس کارخانه‌های برق، لوله‌کشی نفت میان مسجد سلیمان و آبادان، راهسازی، خانه‌سازی برای کارکنان نفت ادامه داشت، وسایل موتوری متداول شد، ظرفیت پالایشگاه آبادان چندین برابر شد و در سال ۱۹۲۰ به یک میلیون و

۵. آرشیو وزارت دارایی سابق.

۶. پس از سفر «رضاشاه» به خوزستان در آبان ۱۳۰۷، پلیس شرکت در آبادان و حاکم و تفنگداران بختیاری در مسجد سلیمان برچیده شدند، در آبادان شهربانی و در مسجد سلیمان بخشداری تأسیس شد.

۷. پنجاه سال نفت ایران، تألیف مصطفی فاتح، صفحه ۲۷۲.

سیصد و هشتاد و پنج هزارتن رسید.^۸

پس از جنگ اول، میان شرکت نفت و دولت ایران برای وصول حق السهم ایران اختلاف پدید آمد. شرکت از پرداخت حق واقعی ایران خودداری می نمود و پولی را که به بختیاریها و خزعل برای حفاظت مناطق نفتی داده بود، به حساب ایران می گذاشت، چون ایران را مطابق قرارداد مسوول حفظ امنیت و اموال شرکت می دانست. ولی ایران از عهده انجام این تعهد برنیامده بود. در زمان نخست وزیر وثوق الدوله، نصرت الدوله وزیر امور خارجه در هجدهم امرداد ۱۲۹۸ همراه احمد شاه رهسپار پاریس شد و برای گفتگو درباره چگونگی اجرای قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ (۱۴ امرداد ۱۲۹۸) که با «کاکس» وزیرمختار انگلیس امضاء کرده بود، به لندن رفت و درباره بدهی شرکت نفت نیز گفتگو کرد و بدهی شرکت به پانصد هزار لیره برآورد شد، ولی نصرت الدوله نپذیرفت. او یک کارشناس برجسته اقتصادی را که عضو خزانه داری انگلیس بود به نام «آرمیتاژ اسمیت» به عنوان مستشار اقتصادی برای اجرای قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ و نیز پی گیری کار نفت استخدام کرد. «اسمیت» به ایران آمد و در وزارت دارایی مشغول کار شد. گفتگوی با شرکت نفت نیز ادامه یافت، ولی پیش از حصول نتیجه دولت وثوق الدوله کنار رفت (تیرماه ۱۲۹۹) و حسن پیرنیا نخست وزیر جدید «اسمیت» را برای پی گیری وصول مطالبات از شرکت نفت به لندن فرستاد. او که از سوی مشیرالدوله (حسن پیرنیا) اختیاراتی داشت، در توافقی که میان

۸. پنجاه سال نفت ایران، تألیف مصطفی فاتح، صفحه ۲۷۳.

۹. برای اجرای قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ و تجدید سازمان ارتش، یک هیأت نظامی انگلیسی به ریاست «ژنرال دیکسن» و یک هیأت اقتصادی به ریاست «آرمیتاژ اسمیت» به خدمت دولت ایران درآمده و در دی ماه ۱۲۹۸ وارد تهران شدند.

مدیران شرکت نفت و نصرت‌الدوله صورت گرفته بود، تغییراتی به سود ایران داد و شرکت را وادار کرد که به عنوان تصفیۀ تمام ادعاهای ایران یک میلیون لیره به ایران بپردازد.

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در ایران و پایان نفوذ شیخ خزعل و خانهای بختیاری در خوزستان، در آبان ۱۳۰۷، «شاه» همراه وزیران و نمایندگان مجلس برای گشودن راه آهن اهواز - بندر ماهشهر به خوزستان رفت. از سوی شرکت از او دعوت شد از تأسیسات نفت بازدید نماید. شاه که در اهواز بود، خود این دعوت را نپذیرفت، ولی نمایندگان مجلس و مدیران روزنامه‌ها دعوت را پذیرفته، از تأسیسات نفت در آبادان و مسجد سلیمان بازدید نمودند و به گرمی پذیرایی شدند. پس از بازگشت آنان به اهواز، شاه گفت: من می‌خواستم آقایان ببینند که شرکت نفت چه مؤسسات بزرگی برای استخراج و تصفیۀ نفت ما برپا کرده و چه سود سرشاری می‌برد و در برابر به ما که صاحب این منابع عظیم هستیم، پول ناقابلی می‌دهد.^{۱۰}

از این پس، میان مقامهای بلندپایه ایرانی و مدیران شرکت گفتگوهای جدی به منظور افزایش مبلغ حق امتیاز ایران در تهران و لندن آغاز شد. گفتگوها زیر نظر «تیمورتاش» وزیر دربار با همکاری «داور» وزیر دادگستری و «فیروز» وزیر دارایی دنبال می‌شد. «کدمن» رئیس شرکت نفت در خرداد ۱۳۰۸ به تهران آمد، از مناطق نفتی بازدید و با «تیمورتاش» وزیر دربار و «فیروز» وزیر دارایی دیدار کرد، به حضور «شاه» هم باریافت. «تیمورتاش» طرحی به او داد و لغو امتیاز داری و

۱۰. خاطرات هاشم ملک مدنی. توضیح: یک سال بعد، در دی‌ماه ۱۳۰۸، شاه از تأسیسات نفتی آبادان دیدن کرد.

برقراری امتیازی نو را با رعایت مصالح و منافع ایران خواستار شد، ولی «کدمن» خود برای قرارداد جدید شرایط دیگر داشت. از این رو نتیجه قطعی به دست نیامد. پس از قریب سه سال، در فروردین ۱۳۱۱ «تیمورتاش» برای پی گیری گفتگوها به انگلستان رفت و پس از گفتگو در زمینه تجدید قرارداد و تهیه متنی در این باره به تهران بازگشت. در ۱۵ خرداد ۱۳۱۱ شرکت نفت انگلیس و ایران به وزارت دربار و وزارت دارایی اطلاع داد که حق امتیاز سال ۱۹۳۱ دولت ایران از درآمد خالص نفت ۳۰۶،۸۱۲ لیره می باشد و برای پرداخت آن «جاکس» رئیس شرکت نفت به وسیله تلفن از تقی زاده وزیر دارایی کسب تکلیف نمود. تقی زاده دستور داد آن پول را موقتاً در یکی از بانکهای لندن بگذارند. پول در «ناشنال بانک» لندن به نام دولت ایران سپرده شد. این رقم از حق امتیاز ۱۹۳۰ هم کمتر بود، در حالی که در ۱۹۳۱ نفت به مقدار بیشتر استخراج و صادر شده بود. «تیمورتاش» در هفدهم خرداد نامه ای به شرکت نفت نوشت و یادآور شد که این مبلغ به قدری ناچیز است که دولت ایران ترجیح می دهد از قبول آن خودداری کند و یادآور شد به «میرزاعیسی خان فیض» کمیسر نفت ایران در لندن دستور داده شده به اسناد و دفاتر شرکت نفت در لندن مراجعه کند و علت این تقلیل حق امتیاز را معلوم دارد و از شرکت نفت خواست تلگرافی از اداره مرکزی شرکت در لندن بخواهد موجبات تسهیل تحقیقات درباره تقلیل حق امتیاز ایران را برای «فیض» فراهم کنند. وزیر دربار رونوشت نامه «جاکس» و نامه خودش را برای وزیر دارایی فرستاد و خواست به «فیض» فوری دستور انجام این مأموریت را بدهد.

«جاکس» به دیدن «تیمورتاش» رفت و پس از گفتگو، «تیمورتاش» موافقت نمود پول حق امتیاز ۱۹۳۱ به صورت سپرده ثابت

در یکی از پنج بانک معتبر لندن، به نام دولت ایران گذارده شود تا تکلیف اختلاف روشن گردد. «جاکس» تمام مراتب را تلگرافی به اداره مرکزی شرکت در لندن اطلاع داد و «فیض» هم آنجا دنبال کار را گرفت و حق امتیاز ایران هم در بانک «ناشنال» سپرده شد.

روز پانزدهم امرداد، ناچیزبودن حق امتیاز ایران از درآمد نفت در مجلس شورا مورد اعتراض و گفتگو واقع شد. وزیرمختار انگلیس در نامه‌ای که به وزارت امور خارجه نوشت، به گفتگوی مجلس درباره تعرض به شرکت نفت اعتراض کرد.^{۱۱}

در پی این گفتگوها، «کدمن» رئیس شرکت نفت در آبان ماه از لندن به تهران آمد. با وزیر دربار و وزیر دارایی و چند مقام ایرانی گفتگو کرد، ولی با روش سختگیری او گفتگوها به جایی نرسید. «کدمن» به لندن بازگشت خزانه‌داری ایران طی یک نامه به بانک «ناشنال» نوشت ۳۰۶،۸۱۲ لیره حق امتیاز ایران به حساب شرکت مرکزی نفت در لندن بازگردانده شود.^{۱۲}

سرانجام «رضاشاه» که از بی نتیجه ماندن گفتگوهای چندساله با شرکت نفت خشمناک بود، در شب ششم آذر ۱۳۱۱ در جلسه هیأت دولت پرونده مذاکرات نفت را در میان شعله‌های آتش بخاری انداخت و دستور لغو امتیاز داری را به وزیران داد.

«مه‌دیقلی هدایت» (مخبر السلطنه) نخست‌وزیر که خود در آن شب در جلسه هیأت دولت حضور داشته، شرح این رویداد را بدین گونه نوشته

۱۱. اسناد دوران پهلوی، چاپ مرکز اسناد و آمار کمیته شماره ۱۰، آموزش و اطلاعات مردم، نشریه شماره ۲.

۱۲. اسناد دوران پهلوی، چاپ مرکز اسناد و آمار کمیته شماره ۱۰، آموزش و اطلاعات مردم، نشریه شماره ۲.



عبدالحسين تيمورتاش (سردار معظم خراسانی)

(و البته دربارهٔ رقم حق امتیاز اشتباه کرده است).

«در ۱۳۱۱ کمپانی نفت خبر داد که سهم دولت ایران از نفت در ۱۳۱۰ دویست هزار لیره شده است، در صورتی که هفتصد، هشتصد هزار تا یک میلیون بود. تیمورتاش به لندن رفت که با رئیس نفت صحبت کند. نتیجه بدست نیامد. در مراجعت چندروز در مسکو معطل شد. معروف شد کیف او مفقود شده است. پس از مراجعت تیمورتاش، «کدمن» رئیس کل نفت به تهران آمد. در هر موقع که به تهران می آمد، تیمورتاش برای او یک مهمانی ترتیب می داد. این نوبت هم چون نوبتهای دیگر من هم بودم، ولی بعد از شام نمی ماندم. دو روز بعد شاه از من پرسید رئیس نفت چه صحبتی کرد؟ عرض کردم قبل از شام فرصت صحبت نیست، بعد از شام هم نبودم. «شاه» دوسیه نفت را خواسته است. شب ششم آذر است، «تیمورتاش» دوسیه را به هیات آورد. شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند: دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است، زمستان است بخاری می سوزد، دوسیه را برداشتنند انداختند توی بخاری و فرمودند: نمی روید تا امتیاز نفت را لغو کنید، و تشریف بردند. نشستیم و امتیاز را لغو کردیم. وزیر خارجه به «جاکس» مدیر مقیم اخطار کرد. از سفارت اعتراض آمد، تیمورتاش جوابی لایق نوشت که وزیرمختار آلمان تمجید کرد.»^{۱۳}

در همان جلسه شب ششم آذر هیأت دولت اعلامیه لغو قرارداد داری را صادر کرد و عصر روز هفتم در روزنامه های تهران به چاپ رسید. «تقی زاده» وزیر دارایی هم لغو قرارداد را طی نامه ۳۶۴۸۶ فردای آن شب به «جاکس» مدیر مقیم اطلاع داد و این خبر هیجانی در تهران

برانگیخت. متن نامه تقی زاده:

وزارت مالیه - تاریخ ۶ آذرماه ۱۳۱۱ نمره ۳۶۲۸۴
 شرکت نفت انگلیس و ایران - آقای جکس مدیرمقیم

دولت ایران مکرر به اطلاع کمپانی نفت انگلیس و ایران رسانیده است که امتیاز داری مورخه ۱۹۰۱ مسیحی مصالح و منافع مملکت ایران را تامین نمی نماید و لازم می دانست هرچه زودتر پایه روابط دولت شاهنشاهی و کمپانی براساس تازه ای که مستلزم تامین منافع واقعی مملکت ایران باشد، گذارده شود. معایب و نواقص امتیازنامه داری و عدم توافق آن با منافع ایران بطوری که مکرر خاطر نشان شده، جای هیچ تردید نیست و البته دولت ایران حقا و منطقا نمی تواند خود را ملزم به مقررات امتیازنامه ای که قبل از استقرار رژیم مشروطیت داده شده، با طرزی که این گونه امتیازات در آن زمانها تحمیل و اعطا می شد، بداند. مع ذلك به امید اینکه کمپانی اقتضای زمان و موقعیت امروز مملکت ایران را در نظر گرفته و منافع آن را مطابق این مقتضیات تامین نماید، دولت ایران از اعمال حق خود در الغای امتیاز داری تا به حال خودداری نمود. متأسفانه در مقابل صبوری دولت شاهنشاهی از طرف کمپانی نفت نه تنها اقدام عملی در تامین منافع مملکت ایران به عمل نیامد، بلکه هرچه بر توسعه و بسط کمپانی نفت انگلیس و ایران افزوده شد، منافع ایران بیشتر دچار تضییع گردید. بنابراین دولت ایران از نیل به نتیجه ای که در نظر داشت، یعنی از رسیدن به مقصود از طریق مذاکره با کمپانی مایوس شده و ناچار راه تامین حقوق خود را منحصر به الغا امتیاز داری دیده و این وزارتخانه برحسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام می نماید که از این تاریخ، امتیازنامه داری را ملغی کرده و آن را بلااثر می داند. در همان حال، نظر به اینکه دولت ایران قصدی جز تامین منافع مملکت ندارد، اگر کمپانی نفت انگلیس و ایران برخلاف گذشته حاضر شود



وزارت نفت

اداره
دائرة

شرکت نفت انگلیس و ایران - آقای جگرمدیر منیس

تاریخ: ۱۲۱۱
شماره: ۱۶۴۸۶ ضمیمه

دولت ایران مکرراً اطلاع کبیانی نفت انگلیس و ایران رسانیده است که امتیاز داری مورخه ۱۹۰۱ مسیحی مصالح و منافع سلکت ایران را تا مین نمی نمایند و لازم میدانست هر چه زود تر بایه روابط مسطح دولت شاهنشاهی و کبیانی بر اساس تازه که منلزم تا مین منافع واقعی سلکت ایران باشد گذارده شود . معایب و نواقص امتیازنامه داری و عدم توافق آن با منافع ایران بطوریکه مکرراً اعتراض نشان شده جای هیچ تردید نیست و البته دولت ایران حقاً و مستقلاً نمی تواند خود را ملزم بمقررات امتیازنامه که قبل از استقرار رژیم مشروطیت داده شده - با ضروری که این گونه امتیازات در آن زمانها تحویل و اعطا میشد - بداند معذک بامید اینکه کبیانی اقتضای زمان و موقعیت امروز سلکت ایران را در نظر گرفته و منافع انرا مطابق این منتضبات تا مین نماید دولت ایران از اعمال حق خود در الغای امتیاز داری ناچارال خود داری تصور متاسفانه در مقابل د بوری دولت شاهنشاهی از طرف کبیانی نفت نه تنها امتیازات ام عطفی در تا مین منافع سلکت ایران بعمل نیامد بلکه هر چه بر توسعه و وسط کبیانی نفت انگلیس و ایران افزوده شد منافع ایران بیشتر و بار تخصیح کرد بد بنا برین دولت ایران از نیل به نتیجه که در نظر داشت یعنی از رسیدن به مشهور از طریق مذاکره با کبیانی ما یوس شده و ناچار راه تا مین حقوق خود را منحصر بالغای امتیاز داری ندیده و این وزارتخانه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام مینماید که از این تاریخ امتیازنامه داری را منقضی کرده و انرا بلا اثر میدانند .

در همان حال در این که دولت ایران قصدی جز تا مین منافع سلکت ندارد اگر کبیانی نفت انگلیس و ایران برخلاف گذشته حاضر شود منافع سلکت را مطابق نظر دولت ایران برونق عدالت و انعداف تا مین نورد . وثائق لازمه برای تا مین منافع مذکوره بدست دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی بان کبیانی ام ولا امتنا نخواهد داشت .

مرکز اسناد و آمار
شماره: ۱۶۴۸۶

نامه وزارت دارایی درباره لغو قرارداد داری. (نقل از شماره دوم اسناد دوران پهلوی، چاپ مرکز اسناد و آمار، کمیته شماره یک آموزش و اطلاعات مردم)

منافع مملکت ایران را مطابق نظر دولت ایران بر وفق عدالت و انصاف تامین کند و وثائق لازمه برای تامین منافع مذکوره بدهد، دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی به آن کمپانی اصولاً امتناع نخواهد داشت.^{۱۴}

«جاکس» طی نامه هشتم آذر ۱۳۱۱ (۲۹ نوامبر ۱۹۳۲) قرارداد داری را معتبر دانست و به اعلام لغو قرارداد شدیداً اعتراض کرد. او که موضوع را تلگرافی به اداره مرکزی شرکت نفت در لندن گزارش داده بود، اعتراض شدید اداره مرکزی شرکت نفت را هم در نامه تهدید آمیز خود بیان داشت. متن نامه «جاکس»:

تهران - ۸ آذر ۱۳۱۱

حضرت مستطاب اجل آقای وزیر مالیه - تهران

متن مراسله حضرت مستطاب عالی تحت نمره ۳۶۲۸۴ مورخه ۶ آذر را تلگرافاً به مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران در لندن مخابره کردم و اینک به اینجانب دستور داده شده که محترماً به استحضار عالی برسانم که شرکت نفت انگلیس و ایران تصدیق نمی کند که مندرجات امتیازنامه داری منافع دولت شاهنشاهی ایران را تامین ننماید و نیز تصدیق نمی کند که با فرض بودن آن دولت شاهنشاهی حق داشته باشد امتیاز را لغو نماید. خاطر محترم حضرت مستطاب عالی را ضمناً متذکر می دارم که اعتبار امتیاز داری را حکومت های متوالی ایران چه قبل و چه بعد از استقرار رژیم مشروطیت نه تنها از طریق قبول حق السهم مقرر در آن در طی سنوات متعدده به رسمیت شناخته، بلکه از طرق متعدده دیگر هم شناخته اند.

۲۱
۱۳۱۱

Anglo-Persian
Oil Co., Ltd.
Tehran.

تهران / میرنده / آذر ۸
۱۳۱۱
نمره ۲

۲۷۰۵
T E R A N

29th November, '32.

حضرت‌مستجاب اجل آقای وزیر مالیه
تهران

His Excellency the
Minister of Finance,
T e h r a n.

I have submitted by telegram the text of Your Excellency's letter No. 36466 dated the 27th of November to the Directors of the Anglo-Persian Oil Company, Ltd. in London.

I am instructed respectfully to inform Your Excellency that the Directors of the Anglo-Persian Oil Coy. do not admit that the terms of the D'Arcy Concession do not protect the interests of the Persian Government, nor do they admit that even if that were the case the Government has the right to cancel the Concession.

I may remind Your Excellency that the validity of the D'Arcy Concession has been recognized by successive Persian Governments before and after the establishment of the Constitutional Regime, not only by the acceptance of many years' Royalty as provided for therein, but also in many other ways.

Your Excellency will understand that the Anglo-Persian Oil Coy. cannot recognize the right claimed by the Persian Government to cancel the Concession, such contention having no foundation either in law or equity.

I am instructed to remind Your Excellency that, relying upon the good faith of the Persian Government and the rights conferred upon the Anglo-Persian Oil Company by the Concession, the Anglo-Persian Oil Coy. has expended in this six many millions of pounds

مترن مرا لطف حضرت‌مستجاب‌الاجل تحت نمره
۲۲۱۸۶ میرنده ۹ آذر را تلگرافاً بمیدهران
شرکت نفت انگلیس ایران در لندن مخابره
کردم و اینک باینستباب دستور داده شده
که مستزماً باستغضار خاطر عالی برهانم که
شرکت نفت انگلیس و ایران تصدیق نمیکند
که مددجات امتیازنامه داری منافع دولت
شاهنشاهی ایران را تامین نماید و نیز تصدیق
نمیکند که بانفوس بودن آن دولت شاهنشاهی
حق داشته باشد امتیاز را لغو نماید.
خاطر محترم حضرت‌مستجاب‌الاجل را ضمناً
متذکر می‌دارم که اعتبار امتیاز داری را
حکومت‌های متوالی ایران چه قبل و چه بعد از
استقرار رژیم مشروطیت نه تنها از طریق قبول
حق‌السهم مکرر در آن توسط سنوات متعدده
برسمیت شناخته بلکه از طریق مشهوره دیگر هم
شناخته‌اند.

سر حضرت‌مستجاب‌الاجل سلام است که شرکت
نفت انگلیس و ایران نمیتواند حق ادعای داری
را نسبت به انستای امتیاز تصدیق نماید و چه‌ببین
ادعای قانوناً و انداناً مبنی بر اصابه نیست.

برگ یکم نامه اعتراض آمیز «جاکس» درباره لغو قرارداد داری.

با اینجانب دستور داده شد تا مست که خاطر
محترم حضرت مستنجد العالی را متذکر دارد که
با صفت مبارک و نامی دولت شاهنشاهی و
با همینان حقوقی که بموجب امتیاز به شرکت نفت
انگلیس و ایران اعطا شده شرکت مذکور به بهره
در ایران خرج کرده است منافسی را که از
صرف این وجه نماید دولت شاهنشاهی شده
نمی توان غنی من نمود خواه شرایط امتیاز
برای دولت شاهنشاهی ایران عادلانه باشد و
خواه نباشد و نیز در هر مذاکره ای بین دولت
ایران و شرکت که مبنی بر اساس برابری و
عدالت باشد چنین منافسی را نمی توان از نظر
دور داشته

شرکت نفت انگلیس و ایران در پستهای
مدرجه در مرتبه شریفه که شرکت اکتشافی
زمان و موافقت امریز دولت شاهنشاهی ایران
را در نظر نگرفته قویاً اعتراض می نماید . شرکت
همواره خود را بوسیله مذاکرات سعی برای
استقبال نشریات و احتیاجات دولت شاهنشاهی
نشان داده و چنانچه تاکنون موافقتی حاصل
نشده عدم موفقیت بلا شک بر هواداران محسوس
و حسن نیت از طرف شرکت نبوده است
شرکت نفت انگلیس و ایران باید خاطر
نشان نماید که انتشار اعلامیه دولت ایران در
جراهد تا ثورات به زبان آوری در امر شرکت

sterling. The benefits received by the Persian Government from this expenditure cannot be ignored in considering whether the terms of the Concession are fair to the Persian Government, nor can they be ignored in any discussions between the Persian Government and the Company which are to be based on equity and justice.

The Anglo-Persian Oil Company takes the strongest exception to the statement in Your Excellency's letter that it has failed to take into consideration the need of the time and the present position of the Persian Government. The Anglo-Persian Oil Company has at all times showed its willingness by means of negotiation to endeavour to meet the views and needs of the Persian Government, and so far as accord has not been reached the failure has certainly not been due to a lack of effort or good-will on the part of the Anglo-Persian Oil Company.

The Anglo-Persian Oil Company point out that the publication of the Persian Government's announcement in the Press will have the most damaging repercussions on the Anglo-Persian Oil Company's business and the Directors venture to hope that on further consideration the Persian Government will immediately withdraw this announcement.

For ANGLO-PERSIAN OIL COY. LTD.

RESIDENT DIRECTOR.

بر حضرت مستطاب عالی معلوم است که شرکت نفت انگلیس و ایران نمی‌تواند حق ادعایی دولت را نسبت به الغاء امتیاز تصدیق نماید و چنین ادعایی قانوناً و انصافاً مبنی بر اساسی نیست.

به اینجانب دستور داده شده‌است که خاطر محترم حضرت مستطاب عالی را متذکر دارد که به استظهار وفای به عهد دولت شاهنشاهی و به اطمینان حقوقی که به موجب امتیاز به شرکت نفت انگلیس و ایران اعطا شده، شرکت میلیونها لیره در ایران خرج کرده‌است. منافی را که از صرف این وجوه عاید دولت شاهنشاهی شده، نمی‌توان غمض عین نمود. خواه شرایط امتیاز برای دولت شاهنشاهی عادلانه باشد و خواه نباشد و نیز در هر مذاکره‌ای بین دولت ایران و شرکت که مبنی بر اساس انصاف و عدالت باشد، چنین منافی را نمی‌توان از نظر دور داشت.

شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت به اظهار مندرجه در مرقومه شریفه که شرکت اقتضای زمان و موقعیت امروز دولت شاهنشاهی ایران را در نظر نگرفته، قویاً اعتراض می‌نماید. شرکت همیشه خود را به وسیله مذاکرات ساعی برای استقبال نظریات و احتیاجات دولت شاهنشاهی نشان داده و چنانچه تاکنون موافقتی حاصل نشده، عدم موافقت بلاشک مربوط به فقدان سعی و حسن نیت از طرف شرکت نبوده‌است. شرکت نفت انگلیس و ایران باید خاطر نشان نماید که انتشار اعلامیه دولت ایران در جراید، تأثیرات بس زیان‌آوری در امور شرکت خواهد داشت.^{۱۵}

لغو قرارداد داری در جلسه عمومی مجلس شورا در روز دهم آذر نیز مورد تأیید قرار گرفت.

روز دوازدهم آذر به دستور «شاه» دفتر مخصوص به «نادر آراسته» فرماندار کل خوزستان دستور داد همراه فرمانده لشکر خوزستان و رئیس

دوره ۸ - تقنینیه

مورخه ۱۰ آذر ۱۳۱۱



۷۶۸۴

تصمیم قانونی راجع به تأیید تصمیم دولت در موضوع انعامی استیواران مددکاران

مجلس شورای ملی در وقت خود را به تصویب این امر دولت راجع به انعامی استیواران و اداری ارباب و اقدام دولت را در این خصوص تصویب

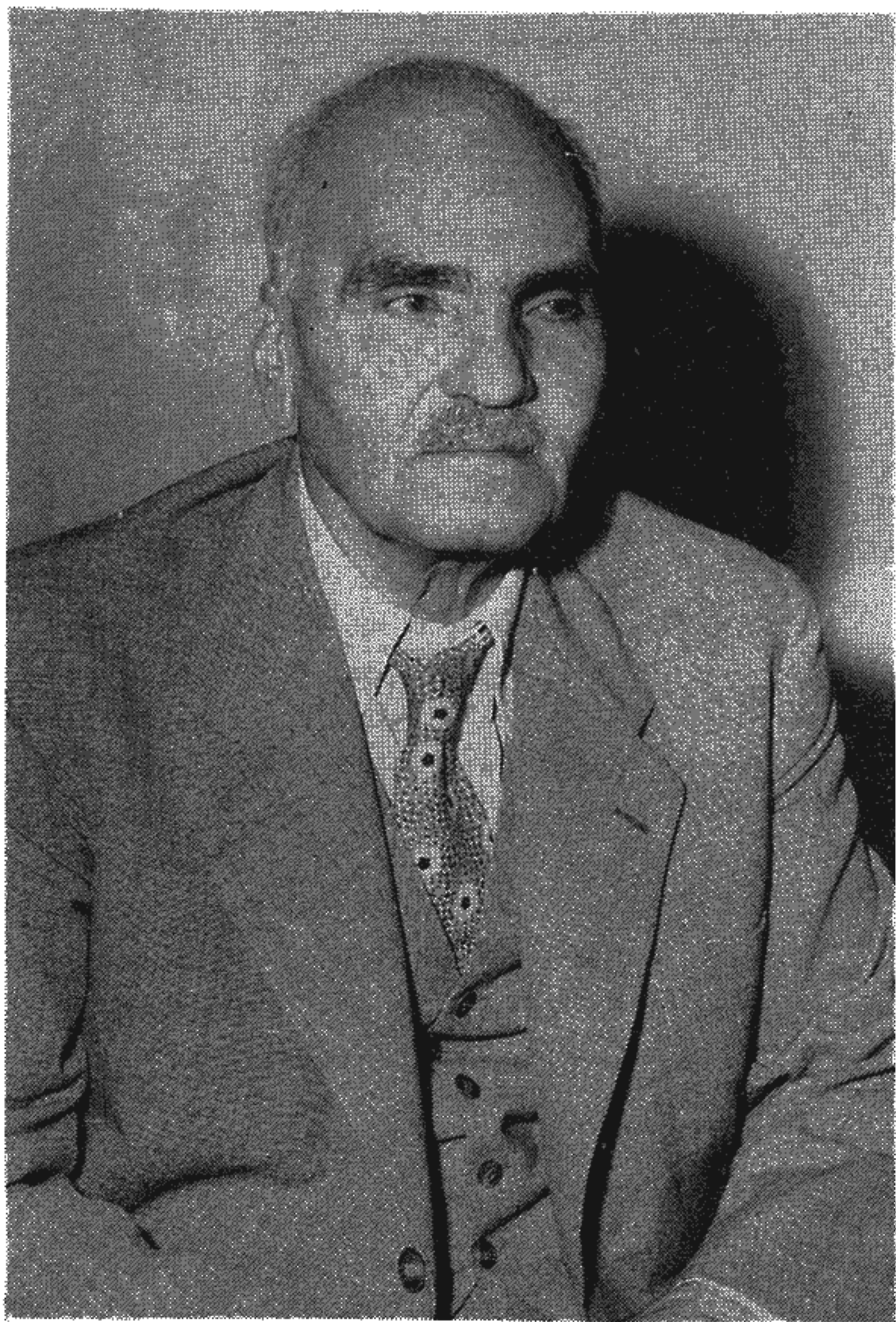
تجسین میاید.

تصمیم مذکور در جلسه رسم آنداء که پذیرد سجد و یادداشتش بتصرف مجلس شورای ملی رسیده است.

رئیس مجلس شورای ملی دادگر

مرکز اسناد و آمار
سند شماره ۱۲۴

تصمیم مجلس شورا در تأیید لغو امتیاز داری



سید حسن تقی زاده

شهربانی به خرمشهر رهسپار شود و در ساختمان مرکزی شرکت نفت مستقر گردیده، اداره امور نفت را در اختیار بگیرد. این دستور اجراء شد و سربازان ایران در پالایشگاه و مراکز شرکت مستقر شدند.^{۱۶}

«سرجان کدمن» رئیس کل شرکت نفت که در این هنگام در واشنگتن بود، شتابزده به لندن بازگشت و از آنجا به تهران آمد و بر اثر گفتگوهای او دولت ایران موافقت کرد موقتاً جریان نفت زیر نظر مسوولان شرکت همچنان ادامه یابد.

برای آگاهی از بازتاب جهانی تصمیم ایران در آن روزگار، به گزارش بیست و هشتم آذر ۱۳۱۱ «فتح‌اله پاکروان» سفیر ایران در مسکو نظر می‌افکنیم:

«پاکروان» در گزارش خود چنین می‌نویسد:

در محافل سیاسی مسکو، این اقدام دولت شاهنشاهی يك نوع مسرت و بیم تولید نمود و نمی‌توانند تصور نمایند که در ایران چنین اقدامی برضد منافع انگلیس انجام گیرد، خوشوقت بودند. زیرا هر ضربتی که به نفوذ دولتهای امپریالیستی به خصوص انگلیس در هر نقطه از جهان وارد آید، مسرور می‌شوند. قدری هم بیمناک هستند، چون از اهمیت نفت جنوب برای بحریه انگلیس آگاهند و یقین دارند که دولت انگلیس از هیچ اقدامی برای فشار بر ایران کوتاهی نخواهد کرد.

سخنان «کاراخان» را که سه بار با من در این خصوص صحبت کرد، می‌توان چنین خلاصه نمود: اقدام ایران در الغای امتیاز داری حائز برترین درجه اهمیت میباشد و گامی است که ایران در راه استقلال اقتصادی و سیاسی خود برداشته‌است، اما نفت



لرد کدمن

جنوب برای نیروی دریایی انگلیس اهمیت حیاتی دارد و آن دولت هر قدر بتواند از فشار بر ایران خودداری نخواهد کرد. ولی اوضاع عمومی جهان و گرفتاریهای انگلیس طوری است که تصور نمی‌رود اقدام مهمی بر علیه ایران بتواند انجام دهد. تنها تصور می‌شود از طریق سیاسی و تهدید بر ایران فشار وارد آورند و سعی کنند که اختلاف میان ایران و کمپانی نفت به طور دوستانه حل شود.

بار دوم که «کاراخان»^{۱۷} را دیدم، گفت: انگلیسیها می‌خواهند این اقدام دولت ایران را در اثر تشویق ما جلوه دهند و من وقتی این خبر را شنیدم، دستور دادم جدا تکذیب کنند. «کاراخان» گفت به نظر او بهترین راه حل تشکیل شرکت مختلط میان ایران و انگلیس است. چنین شرکتی منافع ایران را حفظ خواهد کرد.

بار دیگر که «کاراخان» را دیدم، پرسید: از رویه روزنامه‌های شوروی که در این موضوع حیاتی با دولت ایران همفکری می‌کنند، راضی هستید؟ تشکر کردم. بعد گفت: آمریکاییها هم از نزدیک جریان کار را تعقیب می‌نمایند و افزود با اوضاع کنونی بین‌المللی انگلیسیها نمی‌توانند به اقدامات نظامی متوسل شوند و می‌خواهند با تهدید و فشار ایران را وادار به تجدید امتیاز به شکل دیگر بنمایند.^{۱۸}

باری، گفتگوهای «کدمن» با مقاومتی که نشان می‌داد، برای رفع اختلاف باز هم بی‌نتیجه ماند و او به لندن بازگشت و پس از بازگشت او، دولت انگلیس به مناسبت لغو یک جانبه قرارداد داری به جامعه ملل شکایت برد. برای پاسخگویی به این شکایت، هیأتی به ریاست «داور»

۱۷. کاراخان، معاون وزارت خارجه شوروی. توضیح: کاراخان در مهرماه ۱۳۱۲ چند

روز در تهران بسر می‌برد و در ساختمان باشگاه بانک ملی مهمان دولت ایران بود.

۱۸. آرشیو شرکت نفت سابق.

وزیر دادگستری و «حسین علاء» رئیس بانک ملی و نصرالله انتظام مسوول اداری عهود وزارت امور خارجه در دی ماه ۱۳۱۱ رهسپار ژنو شدند. روز هفتم بهمن «سرجان سیمون» وزیر خارجه انگلیس در جامعه ملل گفت: هیچگونه مجوزی برای لغو یک جانبه امتیاز وجود ندارد و دولت انگلیس حق دارد برپایه ماده پانزده اساسنامه جامعه ملل از تخلف دولت ایران به جامعه ملل شکایت نماید.

«داور» به سخنان او پاسخ گفت و تخلفات شرکت را از مفاد قرارداد که مجوز لغو قرارداد می باشد، برشمرد. «داور» نتیجه این گفتگوها و مدافعات خود و نظریات جامعه ملل را ضمن تلگراف به «فروغی» وزیر خارجه گزارش می داد و در موارد لازم کسب تکلیف می کرد. «فروغی» تلگرافهای داور را نخست به نظر رضاشاه می رسانید و سپس «موضوع» را در هیأت وزیران مطرح می ساخت و آنگاه به «داور» پاسخ می داد. اینک یک تلگراف از «داور» با پاسخ «فروغی»:

تاریخ ۱۳۱۱/۱۱/۴ - از ژنو

موضوع سه شنبه در شورا عنوان، موکول به جلسه دوم شد که روز پنجشنبه با حضور وزیر خارجه انگلیس خواهد بود. چنانکه استنباط کرده بودم، معلوم شد انگلیس می خواهد وانمود کند که دولت ایران به بهانه ضعف ایران در هنگام اعطای امتیاز آن را لغو کرده است. ما جواب دادیم کمپانی نفت از آغاز به تعهدات خود عمل نکرده، مبلغ ناقابلی را که باید پرداخت می کرد، پرداخت ننموده. دولت ایران حکمیت خواست، نپذیرفت. شانزده درصد سود سهم ایران را که در قرارداد داری مندرج است، سالها نداد و برخلاف تعهد چند تصفیه خانه در خارج از ایران ساخت. کارگران غیرایرانی گرفت و حساب سازی کرد. چندسال به مذاکره گذشت، دولت ایران خواست در امتیاز تجدید نظر شود. کمپانی نفت قبول

نکرد. برای آنکه دست کم تکلیف صدی شانزده حق امتیاز معلوم باشد، کمپانی با وزیر دربار که آن هنگام در اروپا بود، گفتگو کرد و متن پیشنهادی تهیه شده و برای مطالعه به تهران فرستاد. ایران از کمپانی خواست برای رفع ابهام آن پیشنهاد نماینده‌ای به تهران بفرستد، ولی کمپانی قبول نکرد. دولت ایران مطمئن شد که کمپانی در گفتگوی چندساله جز وقت‌گذرانی منظوری نداشته و چاره‌ای جز لغو قرارداد ندید. دولت انگلیس به مداخله و تهدید پرداخت و خواست ایران تصمیم الغا، قرارداد داری را نادیده بگیرد، دولت ایران در پاسخ گفت نظر جامعه ملل را به این کار جلب خواهد کرد. انگلیس پیشقدم شد و موضوع را به جامعه ملل کشاند، در حالی که اگر کمپانی حرفی دارد باید به دادگاههای ایران رجوع کند و سرانجام گفتیم موضوع اختلاف با شرکت نفت از مسائل داخلی ایران است و مشمول بند هشت ماده ۱۵ میثاق آن شورا می‌باشد. عده‌ای از اعضای شورا می‌گویند حرف شما منطقی است، ولی باید راه حل پیدا کرد که کار به اصلاح بگذرد. از گفتگوها استنباط می‌شود که شورا رای نخواهد داد که ایران در لغو امتیاز محق نبوده، ولی رای هم نخواهد داد که حق داشته یا مداخله انگلیس بی‌مورد بوده است و اگر راه اصلاح میان ایران و انگلیس پیدا نکند یا از يك کمیته از حقوقدانان معروف و یا از دیوان لاهه نظر خواهد خواست. اگر رای کمیته یا دیوان لاهه این بشود که دعوا اکنون میان دو دولت است و از امور داخلی نمی‌باشد، رسیدگی در دیوان لاهه بهتر از شورا است، زیرا در شورا ملاحظات سیاسی هم در کار است. ولی محاکمه دست کم يك سال طول خواهد کشید و در این صورت سهام کمپانی تنزل خواهد کرد و نگرانی صاحبان سهام، کمپانی را وادار خواهد ساخت به تقاضای حقه ایران تن دردهد. ما باید بر مالیات بردرآمد هم تکیه کنیم و این بر نگرانی کمپانی خواهد افزود.

«مستر پوپ»^۱ در پاریس «آقای علا» را ملاقات کرده،

گفته بود: کمپانی از مداخله دولت انگلیس ناراضی است و بهتر می‌داند خود با دولت ایران گفتگو کند. وقتی به ژنو آمدیم، «کلنل مارلی گت» یکی از کارکنان ارشد کمپانی به ملاقات آمد، گفت: «پوپ» گفته است با شما ملاقات کنم. آمده‌ام که گفتگو کنیم و نگذاریم کار از این سخت‌تر شود، ولی نمایندگان ایران باید بگویند دولت ایران چه می‌خواهد؟ و شرایط اساسی امتیاز جدید چیست؟ گفتیم، این کار در وظیفه ما نیست. کمپانی باید نماینده خود را به تهران بفرستد. گفت: تا کلیات موضوع معلوم نشود، کمپانی نمی‌تواند نماینده به تهران بفرستد و گفت «کدمن» هم به اینجا می‌آید، اگر پاسخ شما به او همین باشد که به من گفتید، سفر او بی‌نتیجه است...

«داور»^{۲۰}

در پنجم بهمن، فروغی طی یک تلگرام در پاسخ داور چنین گفت:

تلگراف به عرض رسید، در هیأت دولت هم مطرح شد. جواب از این قرار است:

۱. سعی عمده آقایان این باشد که اثبات کنید دولت انگلیس حق مداخله در این اختلاف را ندارد.

۲. اگر سعی شود امر در همین شورا به اصلاح تمام شود، بهتر است در خصوص اینکه «کدمن» می‌خواهد بداند پیشنهاد ما چیست؟ اگر پاسخ این موضوع برای رسیدن به نتیجه اصلاحی

۱۹. «پروفسور پوپ»، ایران‌شناس آمریکایی، قریب پنجاه سال درباره شناخت و معرفی هنر ایران کوشیده و چندین کتاب در این زمینه به چاپ رسانده، در سالهای پایانی زندگی با همسرش در شیراز بود و در يك آپارتمان مخصوص در دانشگاه شیراز می‌زیست و در همانجا تدریس می‌کرد. در سال ۱۳۴۸ درگذشت و به خواست خودش در میدان نزدیک پل خواجو در اصفهان به خاک سپرده شد.

۲۰. آرشیو شرکت نفت سابق.



علی اکبر داور

ضروری و موثر است، این نکات را به او بفرمایید:

۱. مشارکت دولت ایران در کل کمپانی و جمع شرکتهای فرعی از هر قبیل و معاف بودن حق امتیاز دولت ایران از هرگونه مالیات و عوارض.
 ۲. محدود شدن حوزه عمل کمپانی.
 ۳. موقوف شدن حق انحصار لوله کشی به طرف جنوب.
 ۴. پرداخت حق امتیاز براساس مقدار استخراج به این طریق که تا وقتی استخراج از شش میلیون تن تجاوز نکرده، یک میلیون و دوست هزار لیره طلا و اگر تجاوز کرد، در هر تن صدی شانزده از قیمت جهانی باید به ایران بدهند.
 ۵. کوشش در بالابردن سطح استخراج.
 ۶. دولت ایران در هیات مدیره یک نماینده داشته باشد، با اختیار مساوی با دیگر مدیران. به اضافه حق «وتو» در هنگام تغییر اساسنامه شرکت و مسائل غیرعادی.
 ۷. پرداخت مالیات از قرار چهاردرصد در هر تن که استخراج می شود.
 ۸. تامین نیاز کشور نسبت به نفت و متفرعات با بهای مناسب.
 ۹. تصفیه نفت حتی الامکان در داخله.
 ۱۰. پرداخت بدهیهای گذشته و پرداخت مالیات از ۱۹۳۰.
- مدت امتیاز جدید سی سال باشد، با حق تمدید پس از انقضا. مدت برای کمپانی یا به مدت زیادتر با حق فسخ در رأس سی سال. اینها عمده مطالب است برای تنظیم قرارداد. در این مسائل با کارشناسان فنی مشورت کنید، اگر نقصی داشته باشد، اطلاع دهید.
- ۲۱ «فروغی»

نکته درخور توجه در تلگراف فروغی این است که دولت ایران با

تجدید امتیاز نفت برای مدت سی سال یا زیادتر و حق تمدید امتیاز پس از پایان سی سال موافقت کرده‌است!

سرانجام از سوی شورای جامعه ملل «دکتر بنش» وزیر امور خارجه چک اسلواکی مأمور مطالعه اسناد و دلایل دوطرف شد و پیشنهاد کرد شرکت نفت با دولت ایران مستقیماً وارد گفتگو شود. این پیشنهاد را دولت ایران و شرکت نفت و دولت انگلیس پذیرفتند و شورا با صدور قطعنامه‌ای دوطرف (ایران و شرکت نفت) را به گفتگوی مستقیم فراخواند. روز ۲۶ اسفند، «داور» و همراهان به تهران بازگشتند و روز ۱۴ فروردین ۱۳۱۲، «سرجان کدمن» همراه گروهی مشاور و کارشناس به تهران آمد. دولت ایران هم پنج کارشناس خارجی را برای مشاوره از آمریکا و سوئیس و انگلستان دعوت کرده بود. هیأت ایرانی به ریاست «تقی‌زاده» و هیأت انگلیسی به ریاست «کدمن» چند هفته به گفتگو ادامه دادند. پیش از گفتگوها، «کدمن» پس از دیدار با فروغی و تقی‌زاده یک ضیافت شبانه ترتیب داد تا اعضای دو هیأت ایرانی و انگلیسی باهم آشنا شوند و پیشتر گفتگو کرده بود که پس از آنکه تقی‌زاده را معرفی کرد، «تقی‌زاده» هم در سخنانی مراتب مودت و حسن نیت خود و دولت ایران را برای پایان دادن به اختلافات اظهار دارد. در این زمینه، فروغی، گزارشی به دفتر مخصوص نوشت و به وسیله «شکوه‌الملک» رئیس دفتر مخصوص به اطلاع «رضاشاه» رسید. متن گزارش فروغی:

در شب مهمانی که قبل از روز نطق آقای تقی‌زاده واقع خواهد شد، در ضمن اینکه «سرجان کدمن»، «آقای تقی‌زاده» را برای حضار و مهمانها معرفی می‌کند، اظهار می‌دارد که دولت ایران

در سبب آنکه که قبلاً در نطق آنکه تکرار زاده و آنچه خواهد بود در همین استند هر جا که گذر
 آن تکرار زاده در بعضی موارد میسر می‌گردد اظهار دارد که هرگز از آنجا که در این مورد است و
 با این امر موافقت که در خصوص دستور بنامش خودشان زاده اند که در این مورد است و
 در همین بیان آمده خواهد بود که می‌گردد که در این مورد است

دکتر محمد علی
 بهار
 رئیس هیئت مدیره

متن گزارش به خط فروغی درباره نطق تقی زاده در مهمانی «کدمن»



محمد علی فروغی (ذکاء الملک)

هم از این مجلس مسبوق و با این امر موافقت کرده، مخصوصاً دستور به نماینده خودشان داده‌اند که مراتب مودت خودشان را در ضمن بیاناتی که خواهند کرد، ابراز نمایند.

«شکوه‌الملک» در زیر گزارش فروغی نوشته‌است: به عرض رسید، اجازه فرمودند همینطور اقدام شود. به آقای رئیس‌الوزرا، ابلاغ شد.^{۲۲}

در مهمانی «کدمن» و در دیدار هیأت انگلیسی در فردای آن روز از تقی‌زاده، سخنان «تقی‌زاده» تماماً بر حسن نیت دولت ایران و هیأت انگلیسی و امید به پایان یافتن قطعی اختلافها تأکید داشت.

پس از چند هفته گفتگو و قهر و آشتی و فشار و تهدید، در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ (۱۹ آوریل ۱۹۳۳)، یک قرارداد ۲۷ ماده‌ای میان «تقی‌زاده» و «کدمن» به امضاء رسید و پیش‌بینی «کاراخان» به تحقق پیوست. تقی‌زاده زیر قرارداد را با قلم خودنویس طلای «کدمن» امضاء کرد و کدمن آن خودنویس طلا را به تقی‌زاده یادگار داد.

قرارداد پس از تأیید هیأت وزیران از سوی تقی‌زاده به مجلس تقدیم شد و در هفتم خرداد به تصویب مجلس رسید. در قرارداد جدید درآمد ایران افزایش یافت و حق‌الامتیاز سالانه ایران هرتن چهار شلینگ تعیین شد (ماده دهم) و نیز بیست درصد اضافه بر ۶۷۱،۲۵۰ لیره سود صاحبان سهام برای ایران منظور گردید و مقرر شد حق‌الامتیاز سالانه ایران هرگز از هفتصد و پنجاه هزار لیره استرلینگ کمتر نباشد و در صورت تأخیر در پرداخت، شرکت سالانه برابر صدی پنج زیان دیرکرد به دولت ایران بپردازد (بند ب ماده دهم) و هم به دولت ایران حق داده شد در تمام

جلسه‌های هیأت مدیره و کمیته‌های فرعی آن یک نماینده داشته‌باشد و شرکت سالی دوهزار لیره استرلینگ برای حقوق و هزینه نماینده دولت ایران در لندن بپردازد (ماده ۱۵ قرارداد).

در این قرارداد حوزه امتیاز به یک‌پنجم کاهش یافت و به یکصد هزار میل مربع محدود شد (ماده دوم قرارداد) و برای تصفیه تمام دعاوی ایران شرکت پرداخت یک میلیون لیره استرلینگ را ظرف سی روز تعهد کرد (ماده ۲۳ قرارداد) و نیز شرکت نفت تأمین احتیاجات داخلی ایران را به مواد نفتی و بنزین تعهد کرد و برای نیازهای دولت بیست و پنج درصد تخفیف داده شد (ماده ۱۹ قرارداد). (در سالهای بعد فروشگاههای نفت و بنزین برپایه این تعهد در همه نقاط کشور ایجاد گردید) و نیز شرکت تعهد نمود مستخدمین غیرفنی را تماماً از ایرانیان استخدام نماید و برای استخدام کارکنان فنی هم تا آنجا که ایرانیان واجد شرایط و دارای تخصص باشند، از اتباع ایران استخدام کند و برای آنکه شماری از جوانان با استعداد ایرانی علوم و فنون صنایع نفت را در انگلستان فراگیرند و کارشناس ایرانی تربیت شود، شرکت پرداخت سالی ده‌هزار لیره استرلینگ را به این منظور برعهده گرفت (ماده ۱۶ قرارداد) و مهم‌تر از همه متعهد شد که تمام دارایی شرکت در ایران از اراضی و کارخانه‌ها و ساختمانها و چاهها و لوله‌ها و سدهای دریایی و پلها و وسایل پخش آب و ماشینها و وسایل نقلیه و هرگونه تجهیزات و ادوات در پایان امتیاز (به هرنحوی که امتیاز پایان پذیرفته‌باشد)، متعلق به دولت ایران خواهد بود (ماده بیستم قرارداد).

در برابر امتیازاتی که دولت ایران به دست آورد، مدت امتیاز به سود کمپانی افزایش یافته، شصت سال شد. درحالی که از شصت سال مدت امتیاز داری بیست و هشت سال بیشتر نمانده بود، قرارداد بایست برای

همان مدت بیست و هشت سال تنظیم می‌شد (و این نقطه ضعف بزرگ قرارداد بود). اما «سرجان کدمن» و مدیران شرکت نفت و مسوؤلان دولت انگلیس نه تنها این مدت را به هیچگونه نمی‌پذیرفتند، بلکه «سرجان کدمن» اصرار داشت مدت قرارداد هفتاد و پنج سال باشد. اختلاف نظر درباره مدت چند بار به قطع موقت گفتگوها انجامیده بود. سرانجام روز سوم اردیبهشت «کدمن» نزد شاه رفت و گفت: چون امیدی به نتیجه گفتگوها نیست، تصمیم دارد تهران را ترک کند و چون در صورت قطع گفتگو امیدی نبود که داوری مراجع بین‌الملل به سود ایران باشد، از این رو دولت ایران ناچار مدت شصت سال را پذیرفت و «شاه» هم موافقت کرد. بعدها «گلشائیان» درباره این قرارداد گفت: قرارداد داری را یک طرفه بهم زدیم، رفت به جامعه ملل. اگر به ما توصیه نکرده بودند که خودمان دوستانه اختلاف را حل کنیم و با هم کنار بیاییم، چه بسا آنجا محکوم می‌شدیم و من صریحاً می‌گویم بجز تمدید مدت، امتیازنامه ۱۹۳۳ هزار درجه بر امتیاز داری رجحان داشت.^{۲۳}

تقی‌زاده، عاقد قرارداد، سالهای بعد در مجلس گفت: صحبت تمدید بگفتا به میان آمد، من شخصاً راضی نبودم، دیگران هم نبودند.^{۲۴} اما تقی‌زاده که چهار سال پیش‌تر وزیرمختار ایران در لندن بود، در نامه خصوصی به «تیمورتاش» وزیر درباره نوشت: اولیاء شرکت نفت خواهان تمدید قرارداد هستند^{۲۵} و با این سندی که از او در دست است و نیز اشاره‌ای که در تلگراف «فروغی» به «داور» راجع به تمدید مدت امتیاز جدید پس از سی سال شده است، نمی‌توانیم درستی گفتار تقی‌زاده را

۲۳. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، سوم امرداد ۱۳۲۸.

۲۴. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۲۹۶.

۲۵. نشریه انجمن تاریخ، شماره فروردین ۱۳۵۲.

به این‌که «صحبت تمديد بگتأ به میان آمد» بپذیریم، بلکه دولت مردان ایران و «شاه» قبلاً در جریان گفتگوی تمديد قرارداد بوده‌اند. در هر روی، تمديد مدت ایراد بزرگ قرارداد بود که بعدها مورد بحث و انتقاد قرار گرفت.

درآمد نفت تا سال ۱۳۲۰ به حساب ذخیره دولت منظور می‌شد و دفتری در اروپا برای تأمین جنگ‌افزارهای مورد نیاز و خرید کارخانه اسلحه‌سازی تأسیس شده بود و نیازهای تسلیحاتی نیروهای سه‌گانه ارتش به وسیله این دفتر و از محل درآمد نفت تدارک دیده می‌شد. این وضع تا چندی پیش از اشغال ایران از سوی نیروهای مهاجم انگلیس و شوروی در سوم شهریور، ادامه داشت.

مقدمه ملی شدن صنعت نفت

از سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۱ خ) شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا به دولت خود مصرأ پیشنهاد می‌کردند بخشی از امتیازات شرکت نفت انگلیس و ایران را به دست بیاورد و برخی از مقام‌های سیاسی و کارشناسان اقتصادی آمریکا (که بیش از تمام کشورهای جهان نفت مصرف می‌کرد) از لزوم استفاده از منابع نفتی خاورمیانه (که صد برابر ذخایر نفتی آمریکا برآورد می‌شد) و حفظ ذخایر نفتی کشور خودشان و نیز سهم‌شدن در منافع و منابع شرکت نفت انگلیس و ایران سخن می‌راندند و قلم می‌زدند و گروهی دیگر از کارشناسان آمریکایی معتقد بودند که با آهنگ سریع استخراج نفت در آمریکا، ذخایر نفتی آن کشور در مدت هجده سال تمام می‌شود و آمریکا باید هرچه زودتر به تسخیر منابع نفت خارجی به‌ویژه در خلیج فارس بپردازد.^{۲۶} «سناتور ترومن» (که پس از روزولت رئیس جمهور شد) نیز پیشنهادی در همین زمینه به رئیس

جمهور نوشته بود و سرانجام میان آمریکا و انگلیس توافق شده بود که آمریکا از نفت خاورمیانه سهمی منصفانه به دست آورد. «مستر جیمز برنز» رئیس تجهیزات جنگی آمریکا توصیه کرد یک سوم منابع نفت ایران که در دست انگلیس است، به آمریکا داده شود.^{۲۷}

در چنین شرایطی، در دی ماه ۱۳۲۲ در هنگام نخست‌وزیری سهیلی، دوتن از مدیران «شرکت نفتی شل» و نیز نماینده‌ای از سوی شرکت آمریکایی «استاندارد واکیوم» و سپس نماینده‌ای از سوی شرکت نفتی آمریکایی «سینکالر» به تهران آمده و برای اکتشاف و استخراج نفت در شمال و شمال شرقی ایران پیشنهادهایی به دولت ایران عرضه کردند. دولت ایران کمیسیونی از کارشناسان اقتصادی خود تشکیل داد^{۲۸} و در نخست‌وزیری ساعد برای مطالعه عمیق‌تر، دو کارشناس نفت از آمریکا استخدام شد («هوور» و «کرتیس»). این دو کارشناس به تهران آمدند و با کمیسیون ویژه در وزارت دارایی به همکاری پرداختند.^{۲۹} روزنامه نیویورک تایمز ضمن اعلام نقشه تأسیس یک پالایشگاه بزرگ در شمال بحرین از طرح روزولت برای قرارداد آمریکا و انگلیس درباره نفت خاورمیانه سخن به میان آورد. (نیویورک تایمز - ۱۱ فوریه ۱۹۴۴)

در جلسه هفتم آبان ۱۳۲۳ برای نخستین بار در مجلس، قرارداد نفتی ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) مورد انتقاد قرار گرفت و «دکتر مصدق» از «دوره دیکتاتوری» و از قرارداد نفت انتقاد کرد و به خصوص تمديد

۲۶. میراث‌خوار استعمار، تألیف دکتر مهدی بهار، صفحه ۱۶۲.

۲۷. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۰۰.

۲۸. ابوالحسن ابتهاج و دکتر حسین پیرنیا عضو این کمیسیون بودند.

۲۹. میراث‌خوار استعمار، صفحه ۵۸۱-۵۸۲.

قرارداد را نکوهید و با حساب سرانگشتی! زیان تمديد قرارداد را یکصد و سی و شش میلیون لیره رقم زد. اما در سخنان خود نه از لغو قرارداد ۱۹۳۳ سخن گفت و نه به مذاکرات دولت با نمایندگان کمپانیهای آمریکایی (واکیوم و سینکالر) و شرکت مختلط هلندی انگلیسی (شل) که نزدیک یک سال در تهران ادامه داشت، اعتراض کرد.

از سوی دیگر زمین‌شناسان و کارشناسان نفتی شوروی از چندی پیش در مناطق شمالی ایران بخصوص در کویر خوریان درباره وجود منابع نفت تحقیقاتی کرده و به نتیجه مثبت رسیده بودند.^{۳۰} از این رو در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳، هیأتی از شوروی به ریاست «کافتارادزه» جانشین وزیر خارجه آن کشور با موافقت قبلی دولت ایران برای گفتگو درباره تحصیل امتیاز نفت در شمال ایران وارد تهران شد. «کافتارادزه» با شاه دیدار و چند جلسه با «ساعد» نخست‌وزیر به گفتگو پرداخت و پیشنهاد خود را ارائه داد. ساعد با آنکه با مسافرت «کافتارادزه» برای مذاکره در کار نفت موافقت کرده و در دیدارهای نخستین و دومین با او در این زمینه با نظر مساعد گفتگو کرده بود، ناگهان اعلام داشت: دولت تصمیم گرفته است پیش از برپایی صلح عمومی، از اعطای هرگونه امتیاز خارجی خودداری کند^{۳۱} و به این ترتیب راه گفتگو را بر هیأت نفتی شوروی بست و در یک مصاحبه مطبوعاتی هم در هفتم آبان براین تصمیم دولت تأکید کرد.

«کافتارادزه» در یک مصاحبه مطبوعاتی در سفارت شوروی گفت: نخست‌وزیر ایران پیشنهاد او را در نخستین دیدار با حسن قبول پذیرا شد، ولی ناگهان مطالعه برای واگذاری امتیاز را به بعد از جنگ موکول کرد.

۳۰. روزنامه اطلاعات، ۱۴ مهرماه ۱۳۲۳.

۳۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۷ مهرماه ۱۳۲۳.

این رویه در محافل شوروی به گونه منفی تلقی شده و موجب تیرگی مناسبات دو کشور خواهد شد.^{۳۲}

حزب توده و روزنامه‌های آن حزب و شماری از روشنفکران بی‌طرف تظاهرات اعتراض آمیز بر ضد دولت برپا داشتند و مقاله‌های اعتراض آمیز نوشتند. موج اعتراض و تیرگی افق سیاست با همسایه شمالی چنان بود که «ساعد» توان ایستادن در خود ندید و در ۲۸ آبان ۱۳۲۳ ناچار به استعفاء گردید و «مرتضی قلی بیات» (سهام‌السلطان) با یاری دکتر مصدق به نخست‌وزیری برگزیده شد.^{۳۳} و روز چهارم آذر دولت خود را به مجلس معرفی کرد و روز چهاردهم آذر با اکثریتی ضعیف رأی اعتماد گرفت. «کافتارادزه» که در انتظار نشسته بود تا گفتگوی خود را با دولت جدید آغاز کند، ناگهان با قانون تحریم مذاکرات نفت در مجلس روبرو شد.

طرح مصدق در تحریم مذاکرات نفت

دکتر مصدق در جلسه یازدهم آذر مجلس پس از خطابه مبسوط، طرحی برای منع مذاکرات نفت با دو فوریت و در چهار ماده به این شرح تقدیم مجلس کرد.

ماده یکم: هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها یا معاونت می‌کنند، نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با

۳۲. روزنامه مردم، هشتم آبان ۱۳۲۳.

۳۳. سهام‌السلطان (مرتضی قلی بیات)، خواهرزاده و شوهر دختردایی و برادر عزت‌الله بیات داماد دکتر مصدق.

هیچ يك از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و یا نمایندگان شرکتهای نفت و هرکس غیر از این مذاکراتی که اثر قانونی دارد، بکند یا اینکه قراردادی امضا نماید.

ماده دوم: نخست وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت معادن نفت خود را استخراج و اداره کند، مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم: متخلفین از مواد فوق، به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال از خدمت دولت محکوم خواهند شد.

ماده چهارم: تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به آن نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد، دادستان وظیفه‌دار است که متخلفین از این قانون را طبق محاکمه وزراء، مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید.

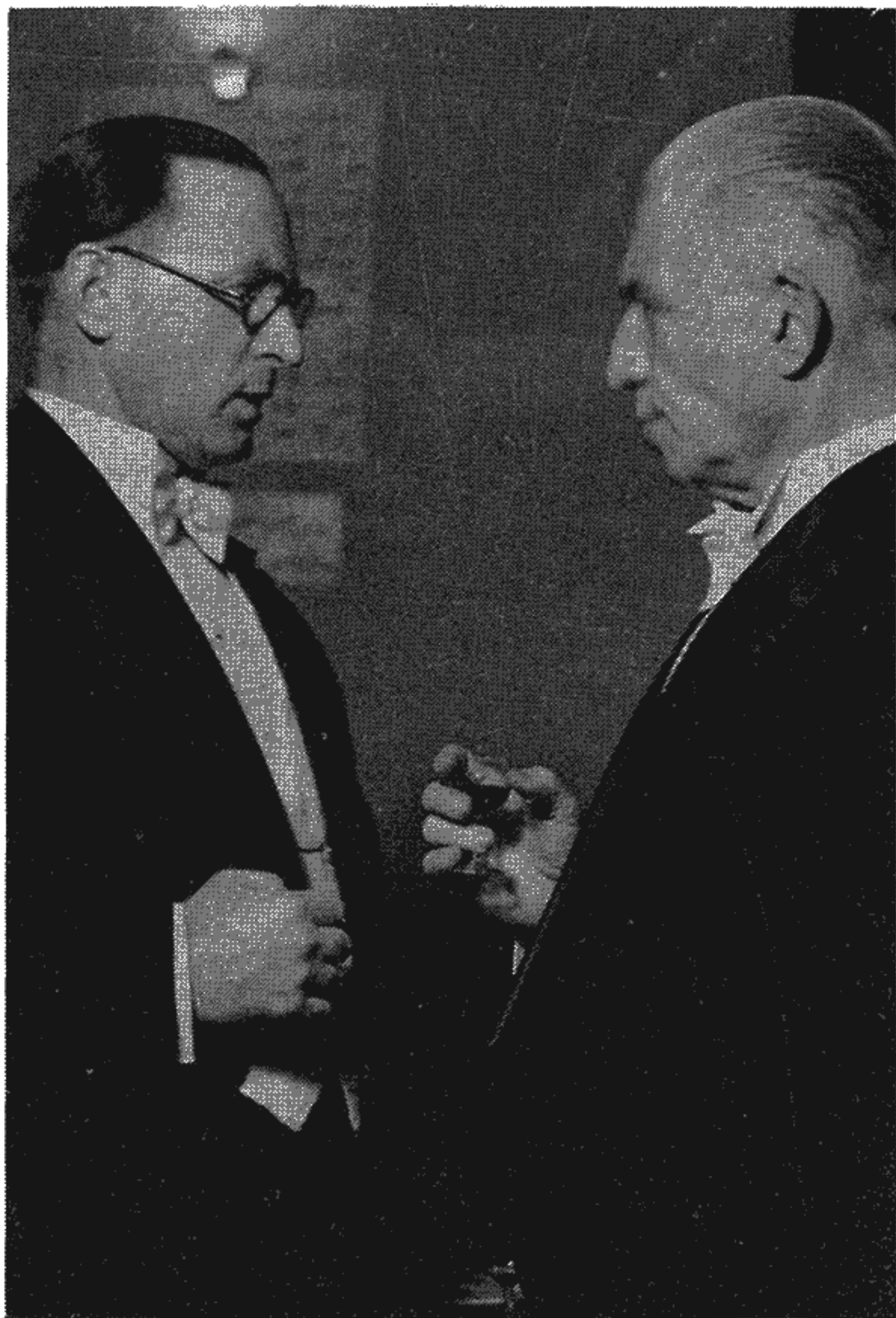
«دکتر محمد مصدق»^{۳۴}

دکتر مصدق در سخنان دیگر پس از خوشامدگویی به دولت شوروی گفت: آقای کافتارادزه دیر تشریف آورده‌اند و می‌خواهند زود تشریف ببرند و بر طرح تحریم تأکید گذاشت. متن طرح نشان می‌داد که بسیار شتابزده تنظیم شده بود و این درخور تأمل است که مصدق در مجلس گفت: این فکر را یکی از نمایندگان به من داده است که از گفتن نام او معذورم و تا مجلس متفرق نشده، باید تصویب شود!^{۳۵}

شماری از نمایندگان طرح را امضاء کردند. چند نماینده گفتند: اینقدر شتابزدگی درست نیست، باید بیشتر مطالعه شود. چند نفر دیگر

۳۴. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۱ آذر ۱۳۲۳.

۳۵. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۱ آذر ۱۳۲۳.



سهام السلطان بیات و کافتاردزه

هم عقیده داشتند که چون هیچ امتیازی پیش از طرح و تصویب در مجلس اثر قانونی ندارد، این طرح بی‌معنی است.

«سیدضیاءالدین» گفت: «امتیاز نفت شمال تا پایان جنگ به هیچ‌یک از کمپانیهای نفتی نباید داده‌شود و پس از پایان جنگ با شرایط مساوی حق تقدم با اتباع ملل اتحاد جماهیر شوروی است.» سیدضیاءالدین به طرح تحریم مذاکرات نفت رأی نداد.

سرانجام پس از توضیحات سیدمحمدصادق طباطبایی رئیس مجلس و حذف ماده چهارم، طرح شتابزده با اکثریت تصویب شد. کافتارادزه در یک اعلامیه شدید تصویب این طرح را به توصیه امپریالیزم و توطئه‌ای برضد منافع شوروی دانست و او و نیز نمایندگان شرکت‌های نفتی غرب، ایران را ترک گفتند.

بی‌گمان این طرح تحریم مذاکرات نفت که عجزلانه در مجلس تصویب شد، طرحی برای جلوگیری از دستیابی شوروی به منابع نفتی ایران و نیز به مصلحت سیاست انگلیس و آمریکا بود. اینها هرگز نمی‌خواستند شوروی در ایران امتیاز نفت به‌دست آورد. این موضوع سابقه داشت، چنانکه در شوال ۱۳۲۲ ق (آبان ۱۲۸۳ خ) که شایعه واگذاری امتیاز نفت از سوی دولت ایران به کمپانی روسی «منتاچف» در میان بود، وزیرمختار انگلیس هوشیارانه این موضوع را دنبال می‌کرد و شدیداً به دولت ایران از سوی دولت خود اعتراض کرد و گفتگوها که محرمانه آغاز شده بود، یکباره متوقف گردید و میرزانصراله‌خان مشیرالدوله نائینی وزیر خارجه که در ادامه گفتگو به دنبال منافی هم می‌گشت (چنانکه از امتیاز داری)، به کلی موضوع را حاشا کرد.^{۳۶}

در جلسه دوازدهم آذر، «غلامحسین رحیمیان» نماینده چپ‌گرای قوچان، پشت تریبون رفت و این ماده واحده را عرضه داشت. «مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد به شرکت داریسی واگذار شده و در دوره دیکتاتوری آن را تمدید نموده‌اند، به موجب این قانون الغاء می‌نماید».

«رحیمیان» پس از ارائه این طرح از پشت تریبون پایین آمده، نزد دکتر مصدق رفت و گفت: شما که طرح مفید دیروز را پیشنهاد کردید و تصویب شد، اکنون باید اول کسی باشید که این طرح را امضاء می‌کنید.

ولی «دکتر مصدق» از امضای طرح خودداری کرده و گفت: ما نمی‌توانیم قرارداد را یک‌طرفه فسخ نماییم.^{۳۷} کسی دیگر از نمایندگان هم آن طرح را امضاء نکرد!

«دکتر مصدق» که با اعتراض برخی از مطبوعات روبرو شده بود، در تأکید این نکته که امتیاز ۱۹۳۳ یک امتیاز قانونی است و نمی‌توان آن را یک‌جانبه لغو کرد، در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۳ مجلس شورا گفت: در پاسخ آنها که اعتراض می‌کنند که چرا طرح قانونی الغاء قرارداد نفت جنوب را امضاء نکرده‌ام، عرض می‌نمایم: نظر به اینکه هر قراردادی دو طرف دارد و به ایجاب و قبول طرفین منعقد می‌شود، لذا تا طرفین رضایت به الغاء ندهند ملغی نمی‌شود و مجلس نمی‌تواند قانونی را که از روی ارزش و اعتبار عهود بین‌المللی تصویب می‌کند، بدون مطالعه و فکر و بدست آوردن راه قانونی الغاء نماید.^{۳۸}

۳۷. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۲ آذر ۱۳۲۳.

۳۸. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۸ آذر ۱۳۲۳.

تصویب طرح قانون تحریم مذاکرات نفت به تعبیر چند روزنامه پایتخت برای جلوگیری از حمله نفتی شوروی با موافقت انگلیس و آمریکا بود، روزنامه «ایران ما» نوشت: طرح آقای دکتر مصدق فعلاً خیال کمپانی نفت جنوب را از ورود رقیبهای گردن کلفت به میدان نفت کاملاً آسوده می‌سازد.^{۳۹} و شاید هم آن نماینده‌ای که تنظیم و تقدیم طرح را به «دکتر مصدق» پیشنهاد کرده بود، از همان سیاستها الهام می‌گرفت که برای جلوگیری از دادن هرگونه امتیاز نفتی به شوروی از نیکنامی و جاهت ملی «دکتر مصدق» استفاده کردند.

تصویب طرح تحریم علاوه بر آنکه مانع اکتشاف و استخراج نفت در دیگر مناطق ایران شد، موجب رنجش شدید شوروی گردید. بازگشت توهین آمیز «کافتارادزه» و رنجش عمیق شوروی آثار زیانباری به بار آورد و نقشه خودمختاری آذربایجان و کردستان را در پی داشت که منجر به وقایع خونین آذربایجان و زنجان و اعلام حکومت خودمختار حزب دمکرات (دمکرات فرقه‌سی) به رهبری جعفر پیشه‌وری و غلام یحیی در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ گردید که یک‌سال در تمام آذربایجان و زنجان ادامه یافت و علاوه بر چندین هزار کشته و آواره و غارت و ویرانی، از هر حیث برای ایران زیانهای گران دربرداشت. حکومت خودمختار حزب کومله هم در همان سال به ریاست «قاضی محمد»، در مهاباد برپا شد.^{۴۰} با این رویدادها، گفتگوی نفت چندی خاموش شد. تا در بهمن ماه ۱۳۲۴ پس از استعفای دولت حکیمی در بحرانی‌ترین اوضاع «احمد قوام» (قوام‌السلطنه) به زمامداری رسید و در ۲۹ بهمن همراه یک هیأت

۳۹. روزنامه ایران ما، ۱۹ آذر ۱۳۲۳.

۴۰. از شهریورماه ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان، تألیف کوهی کرمانی، جلد ۱، صفحه

۳۲۱. رهبران مشروطه، بیوگرافی قوام‌السلطنه.

رهسپار شوروی شد و پس از دیدارها و گفتگوها با «استالین» و «مولوتف» رهبر و وزیر خارجه شوروی در ۱۶ اسفند به تهران بازگشت و «سادچیکف» سفیر جدید شوروی هم روز ۲۹ اسفند به تهران آمد و به دنبال گفتگوهایی که در مسکو صورت گرفته بود،^{۴۱} در حالی که مجلس چهاردهم پایان یافته و تکلیف مجلس آینده معلوم نبود، بدون اعتنا به قانون تحریم مذاکرات نفت، گفتگوهای قوام و معاون او، مظفر فیروز، با سادچیکف و هیأت روسی به سرعت انجام و در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ (۴ آوریل ۱۹۴۶) این ابلاغیه با امضای قوام و سادچیکف در رادیو و روزنامه‌های تهران منتشر گردید:

مذاکراتی که از طرف نخست‌وزیر ایران در مسکو با اولیا، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت، در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت کامل حاصل گردید.

۱. قسمتهای ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف يك ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می‌نمایند.

۲. قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای هفت ماه برای تصویب مجلس ۱۵ پیشنهاد خواهد شد.

۳. راجع به آذربایجان چون امر داخلی است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات برطبق قوانین موجود و با

۴۱. مظفر فیروز معاون نخست‌وزیر با گسیل‌داشتن گروهی مزاحم در جلو مجلس و تهدید نمایندگان در چند روز پایانی دوره چهاردهم مانع از آن شد که در مجلس اکثریت حاصل گردد و جلسه علنی تشکیل شود.



احمد فوام (فوام السلطنه)

روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

نخست‌وزیر دولت شاهنشاهی ایران - احمد قوام

سفیرکبیر دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی مقیم تهران

سادچیکف^{۴۲}

طرح قرارداد تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی (موضوع بند دوم ابلاغیه مشترک) برای اکتشاف و استخراج نفت در شمال ایران (به استثنای بخشی از آذربایجان غربی)، در ۹ ماده در همان ۱۵ فروردین از سوی «قوام» و «سادچیکف» امضاء و مبادله شد. مدت قرارداد پنجاه سال پیش‌بینی شده بود. در ۲۵ سال نخست، ۴۹ درصد سهام از ایران و ۵۱ درصد از آن شوروی و در ۲۵ سال دوم، نسبت سهام پنجاه - پنجاه بود. ایران هیچ تعهدی بجز واگذاری اراضی موردنیاز شرکت برعهده نداشت و به ایران حق داده شده بود پس از پایان مدت، سهام شوروی را خریداری نماید و یا مدت را تمدید کند.

با امضای این قرارداد، «قوام» در ۲۵ فروردین به «علاء» سفیر ایران در واشنگتن دستور داد شکایت ایران را از شوروی که به مناسبت خودداری از تخلیه آذربایجان در زمامداری «حکیمی» در دی ماه در شورای امنیت مطرح شده بود، پس بگیرد و این برای جلب اعتماد بیشتر دولت شوروی بود. زیرا به گفته «سرکلارمونت اسکرین»: «قوام می‌دانست اگر اطمینان روسها به او متزلزل شود، همه چیز ممکن است اتفاق بیفتد.»^{۴۳} «قوام» برای جلب اعتماد روسها، گامهای دیگر نیز

۴۲. رک: بیوگرافی قوام السلطنه (جلد ۱، رهبران مشروطه)، نوشته ابراهیم صفائی.

۴۳. جنگ جهانی در ایران، نوشته سرکلارمونت اسکرین، ترجمه غلامحسین صالحیار،



سادچیکف سفیر شوروی

برداشت. از آن میان، بازداشت شماری از رجال معروف به مخالفت با سیاست شوروی بود که در رأس آنان «سیدضیاءالدین طباطبایی» قرار داشت.

«قوام» برای کنار آمدن با شوروی و حل مشکل آذربایجان، با تدبیر و تهور گام برمی داشت. در داخل ایران، «شاه» و ارتش او را یاری می دادند. در خارج هم دولت آمریکا و انگلیس چندبار به شوروی اخطار کردند و این اخطارها برای شوروی یک هشدار بود.

«قوام» در ۱۸ اردیبهشت، «پیشهوری» را به تهران فراخواند و پس از گفتگوی با او، خودمختاری آذربایجان را به یک خودمختاری محدود تبدیل نمود و درحالی که پیشهوری عملاً رهبر آذربایجان بود، اسماً یکی از همکاران او به نام «دکتر سلام الله جاوید» استاندار آذربایجان شد.

«قوام» برای تقدیم قرارداد نفت به مجلس، ناگزیر بود انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورا را انجام دهد و به منظور دوام حکومت خود نیز کسانی را به مجلس بفرستد که نسبت به او مطیع و وفادار باشند. به این منظور در تیرماه، «حزب دمکرات ایران» را برپا کرد. شماری از میهن خواهان و شماری بیشتر از فرصت طلبان بی عقیده که داعیه و کالت و وزارت داشتند، برای ثبت نام و عضویت در حزب مسابقه گذاشتند. حزب توده و حزب ایران و حزب دمکرات آذربایجان در اندیشه ائتلاف با حزب دمکرات ایران بودند، ولی «قوام» نپذیرفت. محل و مرکز حزب ساختمان و پارک شهرداری (پارک دانشجو) بود. کوشاترین شعبه حزب در راه آهن زیر نظر «خسرو هدایت»، مدیر کل راه آهن برپا شد و مبارزه حزب دمکرات ایران با حزب توده و حزب دمکرات آذربایجان از همه سو آغاز گردید. «قوام» چند وزیر توده‌ای را وارد کابینه کرد (دهم امرداد) و سپس در ۲۵ مهرماه به بهانه آرام کردن قیام جنوب آنان را

کنار گذاشت. فرمان انتخابات دوره پانزدهم، روز چهاردهم مهرماه منتشر شد و قوام گفت برای نظارت در حسن جریان انتخابات نیرو به آذربایجان گسیل خواهدداشت. روز ۲۱ آبان، به فرمان شاه و با نظارت سپهبد رزم آرا رئیس ستاد، ارتش به سوی آذربایجان رفت. شوروی مانع نشد و پس از چند درگیری کوچک در چندجا، روز ۲۱ آذر تبریز به تصرف ارتش درآمد و بساط حکومت نیمه خودمختار دمکراتها (که شوروی آنها را پس از موافقت با قوام به حال خود رها کرد) برچیده شد و انتخابات در سراسر ایران انجام گردید. حزب دمکرات ایران توانست ۷۳ کرسی از ۱۳۶ کرسی مجلس پانزدهم را به دست بیاورد. تمام این افراد قبلاً عضویت حزب را پذیرفته و سوگندنامه و تعهد وفاداری نسبت به قوام و حزب او را امضاء کرده بودند و در هنگام دیدار با قوام، کرنش کنان تا روی زمین خم می شدند و دست او را می بوسیدند، ولی بیشترشان روی پای بندنبودن به اصول اخلاقی به سوگند خویش وفادار نماندند.

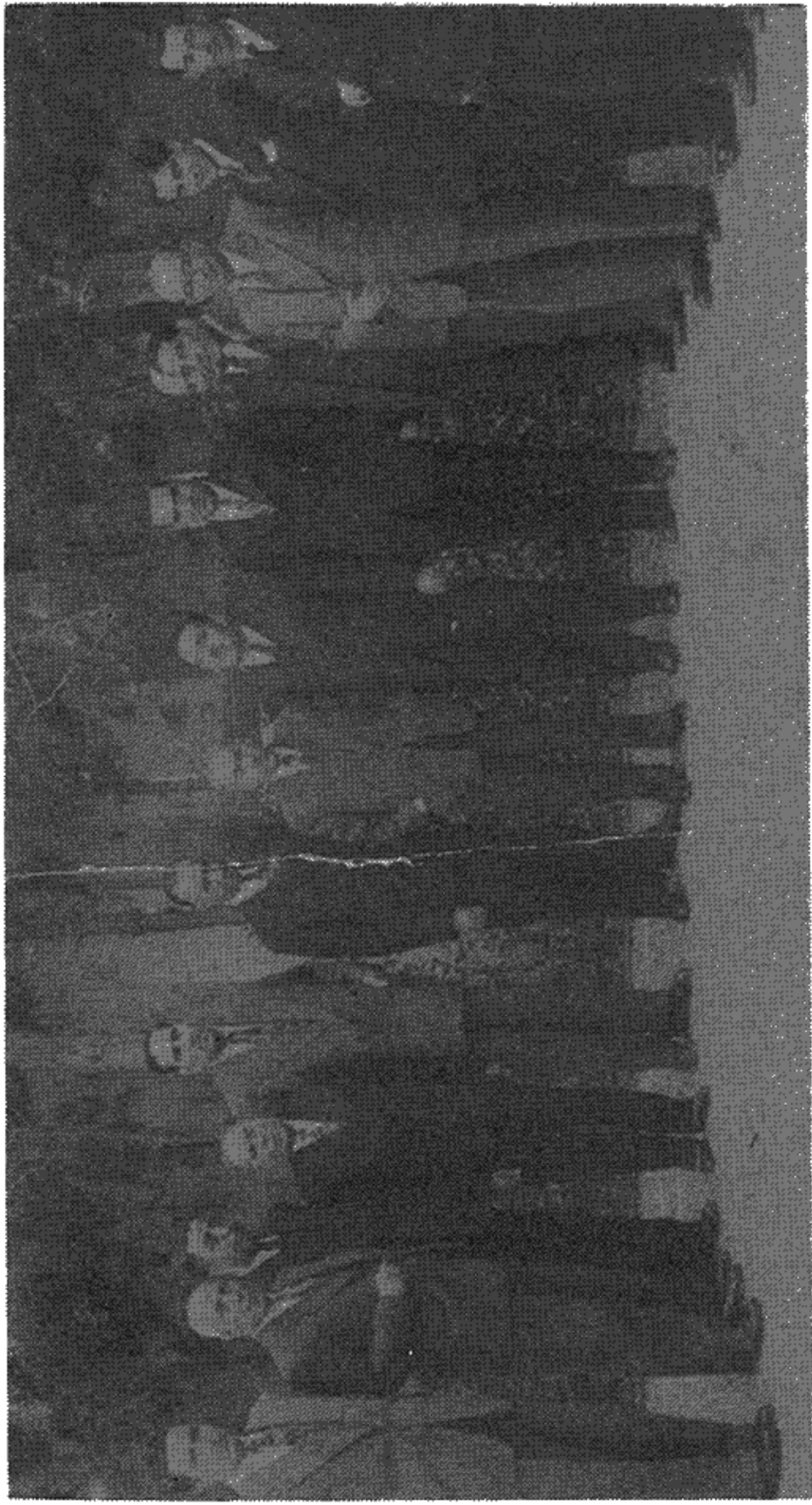
در انتخابات دوره پانزدهم، دولت آشکارا دخالت داشت (نه در همه جا). برخی اشخاص شریف و برخی فرصت طلب با کمک دولت به مجلس راه جستند. در برخی از حوزه های انتخابات هم کاندیداهای غیردولتی، کرسیهای مجلس را به دست آوردند. برای نمودار گوشه ای از چگونگی دخالت دولت در انتخابات، داستان انتخاب یک نماینده قزوین و یک نماینده اراک را در اینجا یاد آور می شوم.

یک نماینده قزوین در دوره پانزدهم «عسگر صاحب جمع» بود که دولت به او کمک کرد و نفوذ محلی هم داشت، ولی صددرصد دولتی نبود. نماینده دیگر قزوین «نصرالله لاهوتی» بود، مردی بی حال و رئیس

ثبت اسناد قزوین. حزب دمکرات ایران که تشکیل شد، او به تهران آمد و با سابقه آشنایی که با «موسوی زاده» وزیر دادگستری و رئیس کل تشکیلات حزب دمکرات ایران داشت، به قوام معرفی شد و مأموریت تشکیل حزب دمکرات قزوین به او محول گردید. در روزهای پایانی مهرماه، قوام همراه موسوی زاده و مظفر فیروز برای افتتاح حزب به قزوین رفت و شب در ساختمان محل حزب استراحت نمود. «موسوی زاده» آهسته به «لاهورتی» گفت: حضرت اشرف دچار بیماری پروستات می باشند و شبها چندبار به دستشویی می روند، یک نفر را برای راهنمایی جلو ساختمان بگمارید. دستشویی به فرم ساختمانهای قدیم بیرون از ساختمان و توی حیاط بود. «لاهورتی» پس از آنکه همه به خواب رفتند، دو نفر مامور با چراغ توی حیاط گماشت و خودش روی پله، جلو خوابگاه «قوام» نشست، در حالی که یک چراغ قوه قوی در دست داشت، و هرگاه حضرت اشرف برای رفتن به دستشویی بیرون می آمد، برمی خاست و تعظیم کنان حضرت اشرف را راهنمایی می کرد.

فردا بامداد وقتی قوام السلطنه برای بازگشت به تهران، ساختمان حزب را ترک می کرد، لاهورتی چندبار تعظیم بالابلندی نمود. موسوی زاده به «قوام» گفت: آقای لاهورتی مسوول تشکیلات حزب در قزوین و رئیس ثبت قزوین، از فدائیان حضرت اشرف می باشد. «قوام» گفت: مرد خوبی است! و دیشب خیلی به ما محبت کرد. موسوی زاده به قوام گفت: اگر اجازه می فرمایید از قزوین انتخاب شود. «قوام» گفت: بسیار خوب است! و نصراله لاهورتی از قزوین وکیل دوره پانزدهم مجلس شد. اما در سوگند خود نسبت به قوام وفادار ماند و پس از پایان دوره پانزدهم مجلس رئیس کارگزینی ثبت کل اسناد و املاک شد.

در اراک در دوره چهاردهم، «عزت الله بیات» (از خانهای اراک و



عکس دسته‌جمعی در افتتاح حزب دمکرات در قزوین. از چپ به راست: نصراله لاهوتی، محمود محمود، محمدعلی مسعودی، جواد عامری، دکتر عبدالله معظمی، (نفر ششم شناخته نشد)، موسوی‌زاده، دکتر جلال عبده، دکتر منوچهر اقبال، (نفر دهم شناخته نشد)، عسگر صاحب جمع، غضنفری، (نفر چهاردهم شناخته نشد).

خواهرزاده و داماد دکتر مصدق) و «حسین خاکباز محسنی» (از منتقدین اراک) کاندیدا بودند. «قوام» با انتخاب «خاکباز محسنی» موافق نبود و برای اراک همان عزت‌الله بیات نامزد شد و خاکباز کنار کشید.

در این اوقات، «حسین مکی» یزدی که از فروردین ۱۳۲۵ به توصیه «مظفر فیروز» (معاون نخست‌وزیر)، معاون شهرداری تهران شده و پس از تشکیل حزب دمکرات ایران (تیرماه ۱۳۲۵) عضو کمیسیون تبلیغات حزب شده و سوگندنامه وفاداری به «جناب اشرف» را امضاء کرده و چندماه پیش هم از سوی حزب همراه چند نفر برای تأسیس شعبه حزب چندروز به اراک رفته بود، به فکر وکالت افتاد و در دی‌ماه که انتخابات آغاز شد، به پیشنهاد «موسوی‌زاده» رئیس کمیسیون تشکیلات کل حزب برای وکالت اراک نامزد شد. در اراک کاندیدای محلی دیگری بود بنام «حسین مکی» اهل اراک و از دودمانهای متوسط اراک که در آن شهر بستگان و دوستان بسیار داشت. این «حسین مکی» اراکی که در تهران (سراه امین حضور) دفتر اسناد رسمی داشت، پیش از آغاز انتخابات به اراک رفت و برای موفقیت در انتخابات، خود و بستگان و دوستانش به کوشش برخاستند.

در همان آغاز انتخابات، «حسین مکی» یزدی هم به اراک رفت و مانند دیگر کاندیداهای حزبی از سوی وزارت کشور و دفتر حزب برای کمک به او به فرماندار محل تعلیمات لازم داده شد. «حسین مکی» یزدی که برای مردم حوزه اراک شخصی ناشناخته بود و معروفیت محلی نداشت، در اراک به فعالیت و سخنرانی و تبلیغات پرداخت. «عزت‌الله بیات» و چند متنفذ محلی هم به او کمک کردند. رئیس انجمن نظارت «محمد بیات» هم برادرزاده عزت‌الله بیات بود. بیشتر مأمورین دولت هم

به دستور محرمانه فرمانداری به مکی یزدی رأی دادند و این در حالی بود که بستگان و دوستان «حسین مکی» اراکی رأی خود را به نام او به صندوق می‌ریختند و این رأی‌گیری کاندیدای دوم اراک (دو کاندیدا با یک نام) با مشکلات و درگیری و زدو خورد مردم با پلیس و حتی با دادن چند کشته و زخمی همراه بود.^{۴۴}

با تشابه اسمی و همانندی نام دو کاندیدا، دانسته نبود کدام یک بیشتر رأی داشتند. شاید رأی حسین مکی یزدی که مورد حمایت دولت بود، بیشتر بود. ولی در رأی‌گیری و قرائت و شمارش آراء، تمام آراء به حساب او گذاشته شد.

«حسین مکی» اراکی بازنده انتخابات به تهران بازگشت و به مناسبت نادیده گرفتن آراء خود بر علیه محمد بیات رئیس انجمن نظارت و نیز فرماندار اراک اعلام جرم نمود، ولی موسوی زاده رئیس کل تشکیلات حزب (و وزیر دادگستری) او را فراخواند و با تهدید به بستن دفترخانه‌اش، او را ناچار به استرداد اعلام جرم نمود و بدین گونه کاندیدای غیرمحلی حزب دولتی از صندوق انتخابات اراک سر بیرون آورد. همچنانکه «عبداله وثوق» (برادر جناب اشرف) از زابل و «سید ابوالحسن حائری زاده یزدی» از سبزوار و... چندی پس از افتتاح مجلس پانزدهم (۲۵ تیر ۱۳۲۶) این نماینده اراک نخستین نماینده‌ای بود که برخلاف سوگند وفاداری، در مجلس به مخالفت با «قوام» برخاست، همچنانکه مهندس رضوی و دکتر بقائی و معظمی و رحیمیان و چند نفر دیگر که همه با حمایت رئیس دولت و حزب دولتی به مجلس

۴۴. روزنامه آرام، ۲۸ فروردین ۱۳۳۱، صفحه ۶۱. زندگی سیاسی خاندان قوام السلطنه، نوشته مهدی فرخ، صفحه ۳۱. نقلی بر کتاب سیاه، نوشته دکتر شمس‌الدین امیرعلایی.

راه جسته بودند، تعهد اخلاقی و سوگند وفاداری خود را به فراموشی سپردند.

باری مجلس در ۲۵ تیرماه ۱۳۲۶ گشایش یافت. «محمود محمود» به ریاست سنی و سپس با پشتیبانی «قوام»، «رضاحکمت» (سردار فاخر) نماینده شیراز (استاندار سابق کرمان) ۴۵ به ریاست مجلس برگزیده شد و «امیرحسینخان ایلخان» به نیابت ریاست انتخاب گردید و «ملک الشعراء» (محمدتقی بهار) که از تهران انتخاب شده بود، لیدر فراکسیون حزب دمکرات گردید و مجلس از ۲۵ مرداد رسماً آماده کار شد.

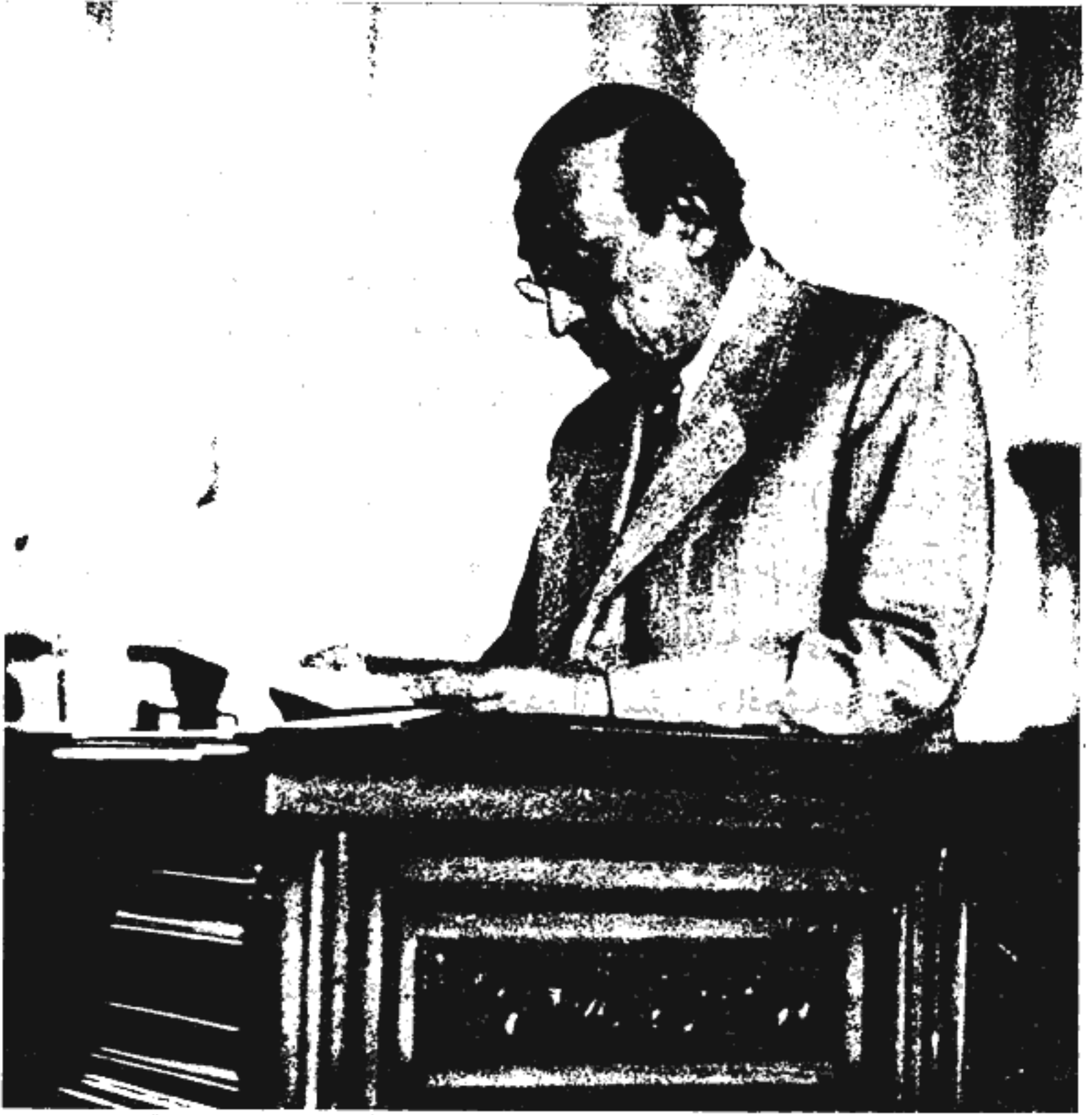
«قوام» مطابق رویه پارلمانی استعفاء داد و دوباره فرمان نخست‌وزیری گرفت و روز ۱۹ شهریور دولت خود را معرفی و پس از گرفتن رأی اعتماد، روز ۲۹ مهر موافقت‌نامه نفت را تقدیم مجلس کرد.

رد موافقت‌نامه قوام - سادچیکف و ماده واحده مجلس

قوام هنگام تقدیم موافقت‌نامه نفت، سخنانی ایراد کرد و گفت:

تصور نمی‌کنم وضع گذشته را آقایان فراموش کرده باشند. هنگامی که آذربایجان در آتش طغیان و ناامنی می‌سوخت و نقشه قتل‌عامهای وحشتناک برای آنجا طرح شده بود و تهران مانند حلقه انگشتر در محاصره بود و هرساعت بیم حوادث جدیدی می‌رفت،

۴۵. حزب دمکرات ایران در کرمان با کوشش سردار فاخر تأسیس شد و دکتر بقایی مسؤول آن حزب در کرمان بود.



احمد قوام (قوام السلطنه) هنگام تقدیم قرارداد نفت به مجلس

من ناچار بودم برای تخلیه ایران و رهایی آذربایجان و جلوگیری از کشتارها، اقداماتی کنم و خود را در آن اقدامات کاملاً مصاب می‌دانم. سپس گفت: آن ساعتی که موافقت‌نامه را امضا کردم، معتقد بودم به صلاح مملکت است و امروز هم معتقدم، اگر مجلس جرح و تعدیلی لازم می‌داند، با دقت کافی در آن مطالعه کند.^{۴۶}

اما مجلس بر اثر فشار سیاست آمریکا و انگلیس (همچنان که طرح تحریم مذاکرات نفت را بی‌مطالعه و بی‌درنگ در یازدهم آذر ۱۳۲۳ تصویب کرده بود)، در این روز هم بی‌مطالعه و بی‌درنگ بی‌آنکه موافقت‌نامه مطرح شود، ماده واحد از پیش آماده شده را که در همان جلسه از سوی «دکتر رضازاده شفق» تقدیم شد با اکثریت ۱۰۲ رأی از ۱۰۴ رأی تصویب نمود و موافقت‌نامه قوام - سادچیکف را به بهانه عدم انطباق با قانون ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳ رد کرد و در ذیل ماده واحد دولت را مأمور استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب نمود^{۴۷} و حسن نیت قوام را هم ستود.

با رد موافقت‌نامه قوام - سادچیکف، «حملات شدید رادیو مسکو و روزنامه‌های شوروی» و اعتراض آن دولت علیه ارتجاع ایران و شخص «قوام» (که می‌گفتند برای رد موافقت‌نامه نفت با نمایندگان تبانی کرده است)^{۴۸} آغاز شد. «سادچیکف» نامه شدیدی به «قوام» نوشت و

۴۶ . صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ .

۴۷ . صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ .

۴۸ . محمدعلی مسعودی و کشاورز صدر دو نماینده دوره پانزدهم (که با کمک «قوام» به مجلس راه یافته و نسبت به او وفادار ماندند) می‌گفتند: «قوام» پیش از تقدیم قرارداد نفت ایران و شوروی به مجلس، به برخی از نمایندگان گفته بود: من اصراری ندارم که شما رأی موافق بدهید، رأی مخالف هم بدهید، ایرادی ندارد.

رد موافقت‌نامه نفت را توطئه امپریالیست آمریکا و انگلیس دانست. «جرج آلن» سفیر آمریکا در روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۷ (۱۹ شهریور ۱۳۲۶) یعنی همان روز که قوام دولت جدید خود را به مجلس معرفی کرد، در یک مصاحبه آشکارا گفت: آمریکا از مخالفت ایران با واگذاری امتیاز نفت کاملاً پشتیبانی خواهد نمود! و چندروز پس از آن «مارشال» وزیر خارجه آمریکا طی نامه‌ای به «حسین علاء» سفیر ایران در واشنگتن سخنان «آلن» را تأیید کرد و نوشت: اگر مخالفت ایران با واگذاری امتیاز نفت به شوروی منجر به نتایج ناگواری هم گردد، آمریکا از ایران پشتیبانی خواهد نمود! «علاء» هم این موضوع را فوری به قوام اطلاع داد.^{۴۹}

سخنان «آلن» و نامه «مارشال» گواه است که رد موافقت‌نامه شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، پیش از آنکه در مجلس ایران عرضه شود، از سوی دولت آمریکا به دربار و مجلس ایران توصیه شده بود و شوروی با بودن سازمان بزرگ شرکت نفت انگلیس و ایران و بهره‌برداری بزرگی که انگلیس از نفت خوزستان داشت، این تصمیم مجلس ایران را نسبت به خود خصمانه می‌دانست. در این راه انگلیس هم رویه‌ای هماهنگ با آمریکا داشت ولی دخالت او مانند آمریکا فاش و بی‌پروا نبود. آمریکا با ادعای حمایت از حقوق ملت‌های ضعیف، در صدد تثبیت سلطه خود بر جهان بود. «علاء» سفیر ایران در آمریکا که با مقامات سیاسی آن کشور مناسبات نزدیک داشت، پس از حل مشکل آذربایجان و قریب یکسال پیش از آنکه «قوام» موافقت‌نامه تأسیس

۴۹. گزارش مورخ ۱۳۲۹/۸/۱۶ نخست‌وزیری به دفتر مخصوص پنجاه سال نفت ایران، تألیف مصطفی فاتح، صفحات ۳۸۰ و ۳۸۱.

شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را به مجلس بدهد، در اول دی ماه ۱۳۲۵ از واشنگتن برای «قوام» نامه‌ای نوشته که درخور توجه می‌باشد. در نامه «علاء» بجز پیشنهادهای و توصیه‌ها درباره مطبوعات و تقسیم املاک روستایی و اصلاحات اداری و اجتماعی و تأسیس انجمنهای ولایتی و ایالتی و اعلام خطر درباره واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی و نیز مسائل مربوط به سفارت ایران در واشنگتن، دو نکته مهم از سیاست نفتی آمریکا در ایران تصریح شده است. یکی مردود بودن قرارداد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، که روز ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ در مجلس بی‌درنگ بدون هیچگونه بحث و گفتگویی رد شد، دیگر اینکه از همان سال متخصصین نفتی آمریکا («هوور») - مشاور امور نفتی رئیس جمهور آمریکا - و «کرتیس»^{۵۰} (که در ۱۳۲۳ هم به ایران آمده بودند) به دستور مقامهای مسؤول دولت آمریکا برای نفت ایران طرحی تهیه کرده بودند و شاید این همان طرحی بود که چهار سال بعد با جلای فریبنده «ملی شدن نفت» آشکار شد. به جز این سند مهم که طرح از پیش آماده شده آمریکا را برای رد قرارداد شوروی و استفاده از نفت ایران آشکار می‌کند، «مایکل بروکس» نویسنده سیاست‌گرای انگلیسی دو سال پس از آن تاریخ در کتابی زیر عنوان «نفت و سیاست خارجی» که در سال ۱۹۴۹ در لندن به چاپ رسانید، از فشار شدید آمریکا و انگلیس برای رد موافقت نامه نفت ایران و شوروی بیشتر پرده برداشت و نوشت:

۵۰. آمریکا که پس از جنگ اول جهانی به صدد دست یافتن به منابع نفتی خلیج فارس و خاورمیانه برآمد، قبلاً هم از سال ۱۳۰۱ این هدف را در ایران دنبال کرد و سرانجام قرارداد کمپانی سینکлер برای استخراج نفت شمال ایران در خردادماه ۱۳۰۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و تعهد کرد ده میلیون دلار به ایران وام بدهد. ترتیب این قرارداد و وام را «شوستر» مشاور سفارت ایران در واشنگتن با همکاری «حسین علاء» وزیرمختار

«مردم ایران باید در فقر و تیره‌روزی و عقب‌ماندگی بمانند و منابع عظیم ثروتشان همچنان در دل خاک مدفون باشد، چون استعمار غرب چنین می‌خواهد». اینک متن نامهٔ علاء:

سفارت ایران در واشنگتن - اول دی‌ماه ۱۳۲۵

قربانت شوم، سه نفر از هیأت اقتصادی امریکایی امروز حرکت می‌کنند. امید است که با ورود آنها و رسیدن نایب‌رئیس شرکت «امریکن نودسن» در اوایل ژانویهٔ سال نو فرنگی منظور جناب اشرف عالی در پیشرفت اصلاحات و تهیهٔ اعتبارات حاصل شود. حالا که بحمداله بعلت...^{۵۱} سیاست مقاومت در حفظ استقلال و تمامیت ایران از يك طرف و مراجعه و اظهار اتحاد از طرف دیگر به... امنیت در آذربایجان موفقیت حاصل شده و مزدوران خارجه در مرکز و ولایات پنهان شده‌اند... وقت است که دموکراسی و آزادی حقیقی، نه دموکراسی به معنی دیکتاتوری در داخل کشور برقرار و... انجمنهای بلدی و ایالتی را در تمام استانها امر فرمایند انتخاب شوند. جراید را به شرط اینکه در حدود قوانین و بدون توهین به افراد در حفظ مصالح کشور مقاله بنویسند، اجازه انتشار خواهند داد و اگر خلافی کردند، جدا در محاکم تعقیب و تنبیه شوند. اراضی خالصه را به رعایا تقسیم و حتی تشویق

ایران در آمریکا داده بود، ولی این قرارداد با مخالفت پنهانی انگلیس روبرو شد و در تهران حادثهٔ سقاخانهٔ شیخ هادی و قتل «ماژر ایمبری» کنسول آمریکا را در پی داشت (۲۷ تیرماه ۱۳۰۳) و سرانجام قرارداد موقوف ماند. کمپانی «استاندارد اویل اف نیوجرسی» آمریکایی هم با همان شرایط «سینکلر» با ایران وارد گفتگو شده بود، ولی بر اثر مخالفت انگلیس منصرف شد. چون اندیشید که بر فرض حفاری و استخراج نفت راهی برای صدور نفت ایران ندارد، چون در بندرهای جنوبی ایران شرکت نفت ایران و انگلیس و در بندرهای شمال روسها که بر سراسر دریای خزر تسلط دارند، اجازهٔ صدور نفت به کمپانی آمریکایی نخواهند داد. به‌خصوص که شوروی خود را وارث امتیاز «خوشتاریا» نسبت به نفت شمال

۵۱. در نامهٔ علاء جای چند کلمه ناخوانا، نقطه‌چین شد.

خواهند فرمود که املاک وسیع به خرده مالک فروخته شود.^{۵۲} تمام اقداماتی که در رفاه حال مردم و اصلاح امور و بسط عدالت و آبادی مملکت می فرماید فوراً به مخبرین جراید آمریکا و انگلیس اطلاع خواهید داد که به لندن و نیویورک تلگراف کرده، تبلیغات دروغ مسکو را خنثی نمایند.

تمام ادارات دولتی محتاج به اصلاح و تشکیلات جدید و تخفیف عده کارمندان می باشند، ریشه رشوه و تقلب را کنده، همه جا اشخاص درستکار و صدیق بگمارید که خود را خدمتگزار ملت، نه آقای مردم بدانند. به عقیده بنده، نه بنگاه فرهنگی ایران و انگلیس و نه شورای روابط فرهنگی سویت (شوروی) و ایران مفیدند، بلکه برعکس در تحت این عنوان تبلیغات مضره به عمل می آید و رقابت... همسایه شدیدتر می شود. شما بتوانید هر دو را موقوف سازید، بهتر است. حالا که حزب توده از میان رفته، البته نخواهید گذاشت «حزب اراده ملی» مجدداً به وجود آید.^{۵۳}

ایران می دانست. شرکت «ترنس کننتینانتال» آمریکایی هم که در چند کشور آمریکای جنوبی امتیازات و تأسیسات نفتی داشت، در ۱۳۰۴ به فکر امتیاز نفت در شمال ایران افتاد و «پاریوت» یکی از مدیران شرکت با سفارت ایران در واشنگتن وارد گفتگو شد، ولی سرانجام بر اثر برخورد با همان رقابتها و مشکلاتی که اشاره شد، آن شرکت هم از تحصیل امتیاز نفت در ایران منصرف گردید. در ۱۳۱۵ هم يك قرارداد برای واگذاری امتیاز نفت شمال و شرق ایران از سوی «داور» وزیر دارایی با «شارل کارلر هارت» و «فردریک گاردنر» نمایندگان يك شرکت نفتی آمریکایی به امضاء رسید و در یازدهم بهمن ماه در مجلس تصویب شد و داور در پانزدهم بهمن ماه، خودکشی کرد و آن قرارداد هم موقوف ماند. رابطه خودکشی داور با امضاء و تصویب آن قرارداد، یکی از رازهای پوشیده تاریخ است که پی بردن به آن محتاج به تهیه اسناد و يك تحقیق دقیق می باشد.

۵۲. منظور همان اصلاحات ارضی است که با توصیه کندی از بهمن ۱۳۴۱ در سراسر ایران به اجراء درآمد.

۵۳. حزب اراده ملی، حزبی که «سیدضیاءالدین طباطبایی» برای جلوگیری از نفوذ و خرابکاری حزب توده تأسیس کرد و از فروردین ۱۳۲۵ با بازداشت سیدضیاءالدین تعطیل گردید و يكبار هم در تابستان ۱۳۳۱ در خیابان نادری آغاز به کار کرد و از دولت دکتر مصدق انتقاد می نمود، ولی سیدضیاءالدین پس از يك ماه به توصیه شاه، حزب را تعطیل نمود.

مطلبی که با افتتاح مجلس کسب اهمیت خواهد نمود، موضوع نفت است. شکی نیست تاسیس شرکت مختلط شوروی... کاملاً به ضرر سیاسی و اقتصادی ما تمام می‌شود. مداخله تبلیغات روس در تمام شمال ایران بسط پیدا کرده، اسباب زحمت ما خواهد شد. تمام عناصر فاسد را استخدام کرده، به وسیله مهندسين و... متخصصين باز مراکز فتنه و ستون پنجمی تشکیل خواهند داد. چند راه به نظر بنده می‌رسد. برای جلوگیری از این خطر، به طوری که مکرر عرض کرده‌ام، صلاح ایران در این است که موضوع استکشاف و استخراج نفت را تحت نظر شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد به يك شرکت بین‌المللی واگذار نمایم که هم مصالح ما محفوظ بماند و هم نفت به کشورهای که احتیاج دارند، به طریق تجارتي و بدون ملاحظه سیاسی برسد. طریق دیگر آنکه مطابق قانون شرکت ایرانی نفت تاسیس و با کمک فنی و مالی شرکتهای نفت خارجی عمل کرده، نفت استخراجی زائد بر احتیاجات داخلی ایران را به خارجه بفروشند. در هر حال شرایط اجازه کشف و استخراج نفت باید خیلی دقیق و جدی باشد. مطابق قانون نفت «ونزوئلا» و طرحی که متخصصين امریکایی «هوور» و «کرتیس» برای دولت ایران ریختند.

به طوری که تلگرافاً استدعا کردم، اقتضا دارد باقی حق الزحمه مشاورين حقوقی سفارت را که صادقانه و ماهرانه خدمت به ایران کردند، قبل از آغاز سال فرنگی مقرر فرمایید حواله شود. همچنین طلب سفارت بابت مخارج متفرقه مربوط به شورای امنیت، گله‌گزاری عادت بنده نیست و حتی المقدور سعی دارم تقاضایی از مسؤولين ننمایم، ولی حقیقتاً هیچ توجهی از طرف وزارت خارجه و هیات وزراء، به احتیاجات ضروری این سفارت تا به حال نشده، نه کارمندان کافی می‌فرستید، نه حقوق مناسب سطح زندگانی آمریکا که روز به روز به ترقی می‌رود، می‌پردازید. تمام درخواستهای اینجانب راجع به اضافه‌بودجه و اعتبار برای تبلیغات و خرید اثاثیه

و غیره با کمال بی‌اعتنائی تلقی می‌شود، در صورتی که به سفارت لندن و پاریس و آنکارا و مسکو و مصر هم اعضای کافی، بلکه زائد بر احتیاج می‌دهند، هم اعتبار زیادتر برای مخارج نمایندگی و مصارف و غیره تادیه می‌کنند. کار ما خیلی زیادتر از سایر ماموریتها است و انصاف نیست با کسی که در انجام وظیفه، شب و روز زحمت کشیده و مزاج خود را از دست داده، این طور معامله نمایند. حالا که قدری فراغت از امور مهمه سیاسی حاصل فرمودید، در اصلاح احوال سفارت و اشنگتن اندکی توجه فرمایید، زیرا که بیش از این تحمل و حوصله آلودگی برای مخلص مقدور نیست.

پذیرایی و مهمانی در سفارت که از اهم وظایف ماموریتی است، با نداشتن ظروف و بلور و نقره‌آلات و مبل و اثاثیه، بنده را مجبور کرد مقداری اسباب و لوازم ضروری به نسیه از مغازه‌های معتبر بگیرم، به امید دریافت اعتبارات درخواستی و حالا موعد پرداخت قیمت این اشیاء رسیده است. یقین دارم نخواهید گذاشت این وضع نامطلوب ادامه پیدا کند. ایام شوکت برقرار باد. حسین علاء ۵۴

پی‌گیری کار نفت و سقوط دولت قوام

پس از رد موافقت‌نامه نفت، «قوام» برای استیفای حقوق ایران از نفت جنوب، به «هژیر» وزیر دارایی مأموریت پی‌گیری این کار را داد. اما توطئه‌ها از سوی سیاست خارجی و داخلی و دربار و مجلس برضد او آشکار گردید. اعلام جرم‌ها، استیضاح‌ها، یکی پس از دیگری بر علیه او در مجلس مطرح شد. چون او نقش خود را ایفا کرده و دیگر حضور او در پهنه سیاست ایران با قدرت و غروری که داشت به دلخواه هیچ‌یک از مقام‌های یادشده نمی‌بود و اعتماد سیاست شوروی هم پس از رد موافقت‌نامه نفت از او سلب شده بود. سرانجام کار توطئه به آنجا رسید



حسين علاء

که وزیرانی که از آن پیش فرمانبردار او بودند، به بهانه پخش یک اعلامیه نخست‌وزیر از رادیو (بدون اطلاع هیأت وزیران) روز چهاردهم آذر مستعفی شدند. «قوام» روز ۱۹ آذر در مجلس به یک استیضاح پاسخ داد و گفت: مداخلات قوه مقننه و تحریک برضد دولت، سرانجام مشروطه ایران را به یک تراژدی غمناک خواهد رساند و نیز افزود: هیچ تصور نمی‌کردم نمایندگان به خصوص آن هفتاد و چند نفر که قسم‌نامه را امضاء کردند، یکباره، بی‌دلیل از پشتیبانی دولت منصرف شوند.^{۵۵}

در آن روز از ۱۱۳ نماینده حاضر در مجلس شورای ملی تنها ۴۶ نفر به قوام رأی موافق دادند و در نتیجه دولت او سقوط کرد و حزب او را هم پادوهای حزب غارت کردند.

پس از سقوط دولت «قوام»، «حکیم‌الملک» (ابراهیم حکیمی) در سیام آذر زمامدار شد. روز دوازدهم دی‌ماه، «آنتونی ایدن» وزیر امور خارجه انگلستان به تهران آمد و با «حکیمی» دیدار کرد. در مهمانی سفارت انگلیس، «حکیمی» و «جم» وزیر دربار و «دکتر سیاسی» وزیر فرهنگ و «تقی‌زاده» نماینده مجلس و «ابتهاج» مدیر کل بانک ملی حضور یافتند. «حکیمی» و «ایدن» (که زبان فارسی را خوب می‌دانست) درباره نفت در یک دیدار جداگانه گفتگو کردند. چندی پس از بازگشت «ایدن»، «مستر گس» کارشناس امور نفتی از لندن به تهران آمد و در جلسه‌هایی چند با «حکیمی» و «نجم» وزیر دارایی و مشاوران نفتی وزارت دارایی گفتگو کرد، ولی موافقتی حاصل نشد.

۵۵. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۹ آذر ۱۳۲۶. توضیح: سردار فاخر، رضازاده شفق، دکتر عبده، دکتر بقایی کرمانی، مهندس احمد رضوی، حسین مکی، گلبادی، عرب شیبانی، حائری‌زاده یزدی، عبدالقدیر آزاد از نمایندگان بودند که در وفاداری به «قوام» سوگندنامه امضاء کردند و سپس سوگند خود را شکستند.



IRANIAN EMBASSY
WASHINGTON, D. C.

اول دی ماه ۱۳۲۵

و به نام
 ستون استوار همیشه پایداری
 آرزو زنت کنید . بی نهایت بود در دنیا
 از بهر شکرگزاران نمودن در این روز خوشی
 منظور بن بهر غایت در شرف همه است
 عاقل گوید . حال که بجز این است عاقلان
 معادست در حفظ آسودگی و نجات
 در همه دنیا و اینها از عوالم است در
 ذکر اینها بفرموده است که در دنیا
 و دنیا است بهر آنکه بهر آنکه در دنیا
 هستن نه در سوگرتان بعضی دیگر آنرا
 اینها را بهر آنکه با تمام است
 جوانه با بسط بکنند و در قلوب و بدولت

دگر فیه و کرده
صدا در کمال تعجب
و شیه کنه

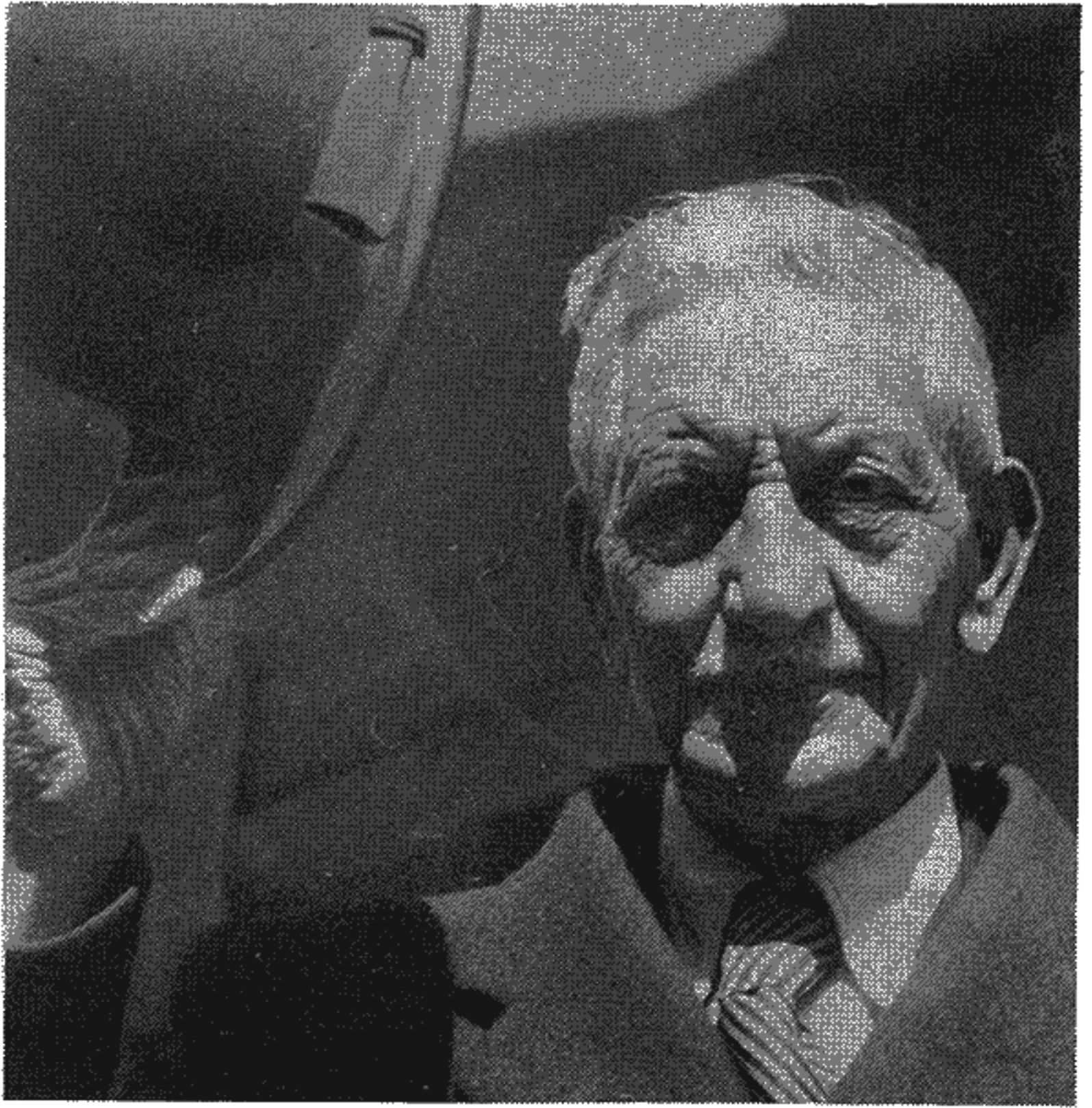
معامل کور معالجه نبرشته چنانچه بر موهده و لاد...
بوی تقسیم و حتی سوتی بدهند و سود که بحدک وسیع بخورد...
تمام آه اما سیکه در زمانه حاکم مردم و صبح برود...
مفید فوراً به خروج برآید و گاهی افسوس خورد که در کمال...
نگار فک که به بیفت دروغ سکون است...
با مدد و کیمت بدید و کیمت...
کنده بجه با کار و مدد...
مردم بر این...
فرمانگاری...
توقف...
نظر...
موضوع...
سبب...
مجدداً...

در اینها...
که...
و...
کورد...
ز...
و...

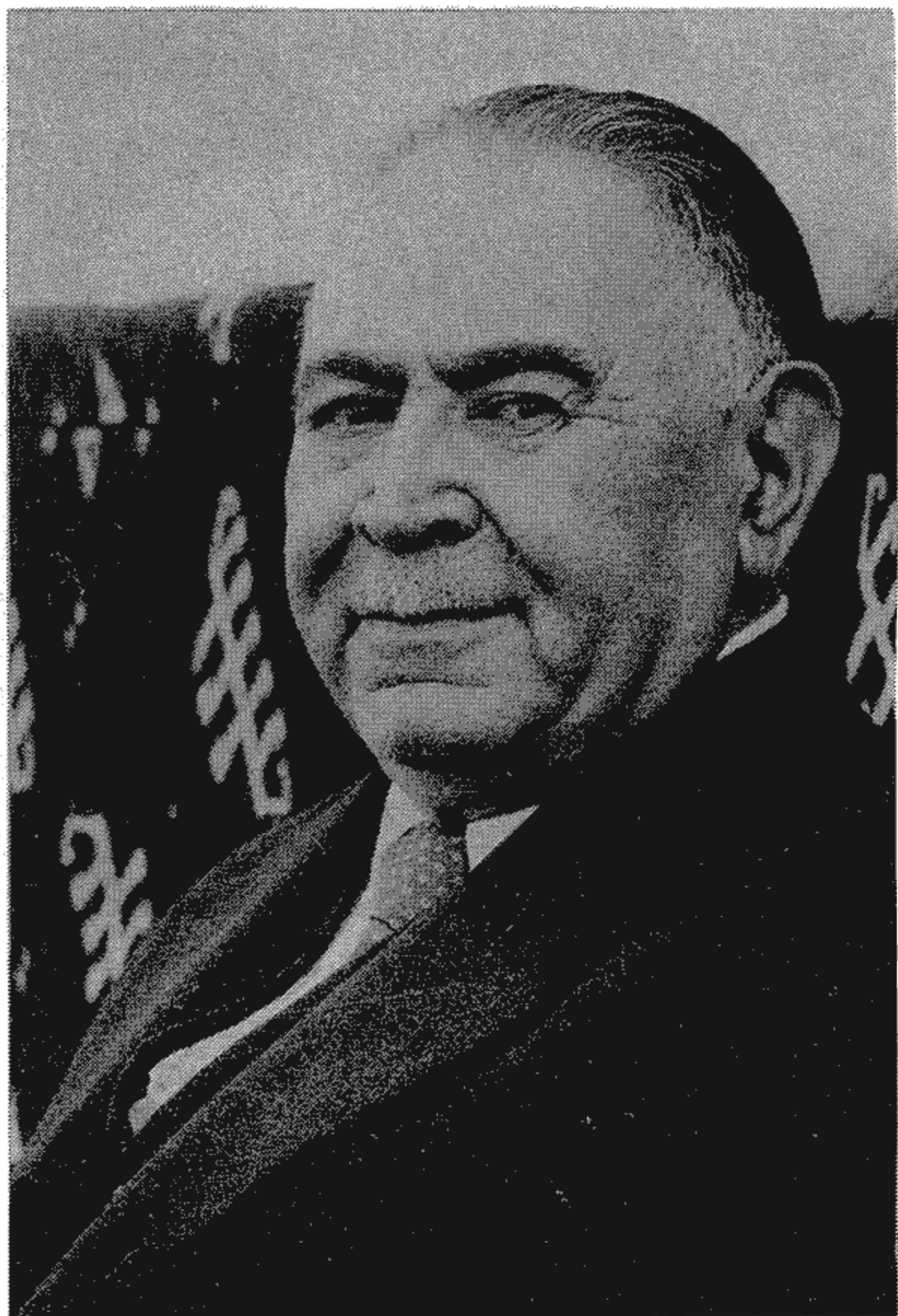
اینک در این روزگار که همه چیز در آشفته و آشوب است و همه در
 پناه راه میجویند و در هر جا که میروند بگریه و زاری و
 حسرت و اندوه و غم و اندک روزی که در این راه میگذرانند
 همه را در آنگاه می بینند که همه را در آنگاه که همه را
 نوبت می رسد و آنوقت که همه را در آنگاه که همه را
 سگی بگریه و زاری و غم و اندوه و غم و اندوه و غم و اندوه
 که شش نفس و جان را که در این راه میگذرانند و همه را
 در تمام این راه را به خار هم افزوده و در هر کجا که میروند
 نوبت می رسد و آنوقت که همه را در آنگاه که همه را
 همه را در آنگاه که همه را در آنگاه که همه را
 طویر دیگران همه را کردیم همانا درود باقی می ماند در
 سعادت و آگاهی و در راه زندگی و در راه زندگی و در راه
 سوز و فراق و غم و اندوه و غم و اندوه و غم و اندوه و غم
 هست . بلکه در این راه است زندگی و در این راه است زندگی
 نسیم ولی همیشه است و در هر کجا که میروند همه را در آنگاه

کبریا
 که همه را در آنگاه که همه را

خود را با سعادت آگاه نشد : نه کارنده کافی نبوده نه حقوق مناسب
سلیح از چنان برنگان که جود برود بدو ترقی سرند بر ریل از تمام در خواستگان
این باب - طابع این نامه بودم و این مکتوب را در غرض با کمال احتیاط و تقوی
چونکه در مورد گم به سعادت فتنه را از این و آنجا ذکر و ملاحظه نماید
مکتوب را در بر این مکتوب فتنه هم تنها را در مورد مکتوبان که در مورد
و غیر مکتوبان که در مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان
که این مکتوب در مورد مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان
مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان
سعادت و سگتن که در مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان
مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان
با این مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان
دولت مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان
و مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان
این مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان مکتوبان



ابراهيم حكيمى (حكيم الملك)



محمود جم (مدير الملك)



ابوالقاسم نجم (نجم الملك)

«گس» تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۳۳ را نپذیرفت و به لندن بازگشت و دولت «حکیمی» در ۱۸ خرداد ۱۳۲۷ سقوط کرد. پس از سقوط دولت حکیمی، «عبدالحسین هژیر» در ۲۵ خرداد به‌زامداری برگزیده شد. گرچه «آیت‌اله کاشانی» با زمامداری هژیر مخالفت کرد و از سوی پیروان او تظاهراتی چند برضد هژیر برپا شد، ولی «هژیر» در جلسه هشتم تیرماه از مجلس رأی اعتماد گرفت و با همه کارشکنیهایی که از سوی گروههای چپ و راست در خارج از مجلس در کار دولت انجام می‌شد، «هژیر» از همان آغاز کار موضوع نفت را پی‌گیری کرد و به دستور او کارشناسان اقتصادی در اداره نفت وزارت دارایی با همکاری نظام‌الدین امامی و دکتر حسین پیرنیا (دو کارشناس امور نفتی ایران) با سرعت پرونده نفت را رسیدگی کرده و گزارشی درباره موارد اختلاف و تخلفات شرکت نفت، انگلیس و ایران تهیه کردند، هژیر شخصاً آن گزارشها را مورد رسیدگی قرار داد و با نظر او یک طرح ۲۵ ماده‌ای از تخلفات شرکت و موارد اختلاف تهیه شد و پس از بررسی در هیأت دولت، «هژیر» با اعلام موارد تخلف، از شرکت نفت خواست نمایندگان خود را برای گفتگو درباره موارد اختلاف براساس قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ به وزارت دارایی معرفی کند.

در روزهای آغازین مهر ۱۳۲۷، «مستر گس» همراه چند مشاور و کارشناس به تهران آمد و پس از چندین جلسه گفتگو (از ۸ تا ۲۱ مهر)، یادداشتی که حاوی همان طرح ۲۵ ماده‌ای بود به او تسلیم شد و او هم با دردست داشتن این طرح که پیشنهاد دولت هژیر بود، به لندن بازگشت که گزارش لازم به مدیران شرکت نفت بدهد و اعلامیه‌ای هم به همین مضمون در تهران انتشار داد و وعده داد پس از سه‌ماه، با پاسخ مدیران شرکت به ایران بازگردد.



عبد الحسين هزير

متن طرح ۲۵ ماده‌ای

به‌مناسبت شروع مذاکرات مقدماتی با نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس برای اجرای بند «ه» از قانون مصوب ۲۹ مهر ۱۳۲۶، مواردی را که دولت ایران عجزاً مشمول مقررات بند مزبور دیده‌است، به قرار ذیل توضیح می‌نماید.

۱. به‌موجب قسمت (۵) از ماده دهم امتیازنامه ۱۳۱۲، قطع نظر از توافقهایی که در خلال احوال حاصل شده‌است، آن مقدار لیره‌ای که به‌وسیله آن شرط تضمین طلا برای دولت تامین می‌شود، به دولت پرداخت نگردیده‌است.
۲. حصه دولت ایران از منافع سالیانه شرکت نمی‌بایستی مشمول مقررات مالیات بردرآمد دولت انگلستان می‌شد و آنچه به این ترتیب از حصه دولت ایران کسر شده، بایستی جبران شود.
۳. محدودیت میزان سود سهام شرکت به استناد دستور دولت انگلستان در مورد بیست درصد دولت ایران از منافع شرکت بایستی نافذ باشد.
۴. به‌موجب ماده ۲۱ امتیازنامه ۱۳۱۲ شرکت بایستی هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت ایران را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی که موجب زیان دولت باشد، ننماید و حال آنکه در مورد قراردادهای فروش که شرکت با بحریه و هواپیمایی انگلستان و شرکتهای امریکایی منعقد نموده‌است، از این لحاظ که معامله به نرخ عادله روز انجام نگرفته، حق دولت نسبت به بیست درصد از منافع شرکت تزییع شده‌است.
۵. حقوق ایران از بابت مواد نفتی که در عملیات شرکت مصرف شده، پرداخت نشده و بایستی پرداخت گردد.
۶. نظارت در اجرای بند (۱) از ماده ۱۶ و ۲۱ امتیازنامه ۱۳۱۲ و سهم دولت در سود توزیع شده و در ذخایر شرکت (ذخیره عمومی

و ذخیره افت و استهلاك) ایجاب می نمود که دولت ایران بتواند به دفاتر و محاسبات شرکت رسیدگی کند و از معاملات و تصمیماتی که در حقوق ایران موثر است، قبلاً اطلاع حاصل نماید.

۷. به استناد ماده ۲۱ امتیازنامه ۱۳۱۲ و بنابه اختیارات قانونی دولت ایران، تصفیه مواد نفتی باید در داخله ایران عمل آید.

۸. بایستی ترتیبی برای حق دولت در انقضای مدت امتیاز نسبت به تاسیساتی که با وجوه شرکت در خارج از ایران ایجاد می شود، داده شود.

۹. تعیین تکلیف قیمت فروش کلیه مواد نفتی در داخله مملکت ایران، از لحاظ آنکه آنچه در این باب در امتیازنامه ۱۳۱۲ نوشته شده بود، عملاً از بین رفته است.

۱۰. توسعه کافی تاسیسات پخش نفت مورد تقاضا است.

۱۱. اجرای طرحی که در آبان ماه ۱۳۲۶ به استناد مواد ۱۶ و ۱۷ امتیازنامه ۱۳۱۲ به شرکت تسلیم شده است، درباره تقلیل مستخدمین خارجی و بهبود وضع کارمندان و کارگران ایرانی.

۱۲. جلوگیری از اتلاف گاز به وسیله مصرف در عملیات شرکت و نوله کشی به شهرها برای مصرف اهالی و یا نگاهداری آن در چاهها به استناد مواد ۱۲ و ۲۱ امتیازنامه ۱۳۱۲.

۱۳. پرداخت مالیات بر درآمد مقاطعه کاران خارجی طبق قانون کشور.

۱۴. بیمه مؤسسات شرکت نفت در ایران نزد شرکت بیمه ایران.

۱۵. در موقع اصلاح امتیاز داری، دو مطلب بیش از سایر مطالب مورد توجه طرفین بوده است، از طرف دولت ایران حق الامتیاز و از طرف شرکت مدت امتیاز. در موقعی که هنوز امتیاز داری مجری بوده، با کمتر از چهار میلیون تن صادرات و فروش سالیانه در حدود یک میلیون و نیم لیره طلا حق الامتیاز به دولت می رسید و بدین حساب به موجب مقررات امتیاز داری با

قریب هجده میلیون تن صادرات و فروش سالیانه متجاوز از شش میلیون و نیم پوند طلا حق الامتیاز دولت می‌شود و حال آنکه عمل شرکت با امتیازنامه ۱۳۱۲ طوری بوده‌است که با هجده میلیون تن صادرات و فروش، حق الامتیاز دولت از شش میلیون و نیم پوند طلا خیلی کمتر است و با این وصف معلوم نیست در موقع فسخ امتیاز داری در قبال تمدید مدت امتیازنامه ۱۳۱۲، به دولت ایران چه عاید شده‌است؟ نکته دیگری که در موقع این مقایسه باید طرف توجه قرار گیرد، این است که به موجب امتیاز داری در خاتمه مدت امتیاز، کلیه دارایی و مؤسسات شرکت در هر جای دنیا که بود به ایران تعلق می‌گرفت و حال آنکه در امتیاز ۱۳۱۲ این قید نسبت به دارایی شرکت در ایران شده‌است.^{۵۶}

۱۶. مبلغ چهار شیلینگ در هر تن در سال ۱۹۳۳ معادل یک‌هشتم قیمت نفت خام ایران بوده‌است و حال آنکه فعلاً با صرف طلای آن برطبق محاسبه شرکت، کمتر از یک شانزدهم شده‌است و به این ترتیب مجموع حق الامتیاز دولت ایران به نسبت کل نفت استخراج شده در ایران در سال ۱۹۳۳، در حدود سی و سه درصد بوده و در سال ۱۹۴۷ فقط در حدود نه درصد. اگر حق الامتیاز دولت ایران طبق امتیازات کشور ونزولا دریافت می‌گردید، بالغ بر ۲۲ میلیون لیره می‌شد. یعنی متجاوز از سه برابر شرکت نفت عراق می‌تواند تا شش شیلینگ طلا حق الامتیاز دریافت دارد و این مبلغ نیز با در نظر گرفتن قیمت عادله بیش از سه برابر حق الامتیازی است که تاکنون به دولت ایران پرداخته شده‌است. برطبق امتیاز جدید، در کویت نیز حق الامتیاز دریافتی سه برابر ایران است. از

۵۶. در ذیل فصل ۱۴ قرارداد داری نوشته شده است: «پس از پایان مدت، اسباب و ابنیه و ادوات موجوده شرکت جهت استخراج و انتفاع معادن، متعلق به دولت ایران خواهد بود. این شرط شامل «دارایی شرکت در هر کجای دنیا» نمی‌شود و شرکت هم در سالهای آغازین «اسباب و ابنیه و ادوات برای استخراج و انتفاع معادن نفت» جز در ایران، در جای دیگر نداشته است».

ارقام فوق و مخصوصا با مذاقه در قسمت ۱۷ این یادداشت، به خوبی آشکار است که حق الامتیاز ایران به هیچ وجه عادلانه و منصفانه نیست.

۱۷. کم و کیف معافیتهای مالیاتی و گمرکی مورد محاسبه دقیق و تعیین تکلیف قطعی باید قرار گیرد. به این معنی که مالیات بردرآمد شرکت برطبق قانون مالیات بردرآمد ایران برای سال ۱۹۴۷ بالغ بر ۱۲ میلیون لیره می‌گردد و از طرف دیگر برطبق مقررات مملکتی در هر یک از سنوات ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ حقوق و عوارض گمرکی اشیا، و اجناسی که شرکت به ایران وارد کرده یا از ایران صادر کرده‌است، در حدود هفده میلیون لیره است. توضیحا علاوه می‌نماید که شرکت در سال ۱۹۳۳ از بابت مالیات بردرآمد مبلغ ۲۷۴،۴۱۲ لیره به دولت ایران و ۳۰۵،۴۱۸ لیره به دولت انگلستان پرداخته است و حال آنکه مالیات دولت ایران ۷۶۵،۴۰۵ لیره و مالیات انگلستان ۱،۵۲۶،۶۶۵ لیره بوده‌است.

۱۸. تبدیل حصه ایران از ذخایر شرکت به سهم شرکت، نظیر معامله‌ای که با صاحبان سهام شرکت می‌شود.

۱۹. استفاده از یک قسمت از اسعار حاصله از فروش مواد نفتی در دنیا.

۲۰. تعیین ترتیبی که به موجب آن شرکت مواد نفتی را در اختیار دولت یا اتباع ایران خواهد گذاشت.

۲۱. اتخاذ تدابیر عملی برای تامین منافع و حقوق ایران در نفت شاه به مناسبت مجاورت با نفت‌خانه.

۲۲. تعیین مقرراتی که شرکتهای غیرتابعه بایستی مشمول آن باشند.

۲۳. ضرورت موافقت ایران به تغییراتی که در اساسنامه ۱۹۳۳ به عمل آمده یا می‌آید.

۲۴. روشن نمودن وضع ذخایر و تعیین حقوق دولت به طور دقیق.

۲۵. کم‌وکیف و حدود و قیود استفاده از خطوط هوایمایی و تلفنی و تلگراف و بندرسازی و غیره، باید مورد موافقت قرار گیرد. ۵۷

در شهریورماه، «هژیر» از مجلس اجازه خواست چند متخصص نفت از اتباع کشورهای اروپایی برای مشاوره در مورد اجرای قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ استخدام کند. یکی از این کارشناسان «پروفیسور ژیدل» فرانسوی بود.

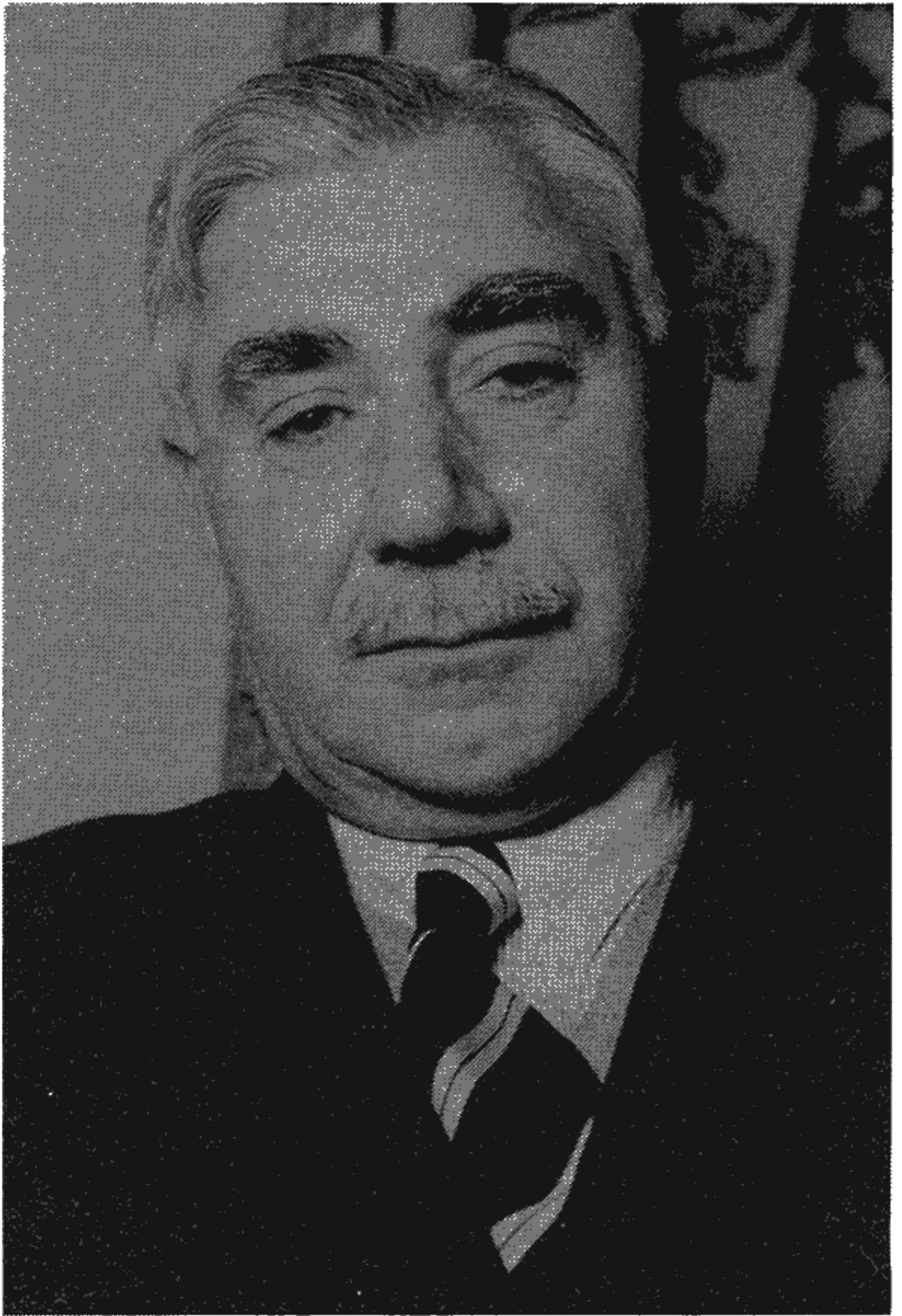
سقوط دولت هژیر

دولت هژیر در برابر تحریکات و مخالفتها و کارشکنیها و نیز استیضاحهای پیاپی در مجلس، تاب مقاومت نیاورد و در ۱۶ آبان ۱۳۲۷ استعفا داد و مجلس در هجدهم آبان به زمامداری «ساعد» رأی داد و «ساعد» در ۲۵ آبان دولت خود را معرفی کرد. ۵۸

دولت «ساعد» در حالی که با تنظیم کار برنامه هفت‌ساله و رویداد ۱۵ بهمن و سوءقصد به شاه در دانشگاه و برچیدن حزب توده و تشکیل مجلس مؤسسان دوم و پاسخگویی به استیضاح چند نماینده شهرت طلب و تصفیة سازمانهای دولتی درگیر بود، با اجرای انتخابات دوره شانزدهم روبرو شد. دوره پانزدهم در ششم مرداد ۱۳۲۸ پایان می‌یافت و در این فاصله، نمایندگان شرکت نفت (به ریاست مستر گس) که در ماه پایانی

۵۷. نقل از صورت مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت (با حذف عبارات زاید).

۵۸. در جریان انتخابات دوره ۱۶ در تهران در روز ۱۳ محرم (۱۰ آبان ۱۳۲۸) «عبدالحسین هژیر» وزیر دربار در مراسم سوگواری ماه محرم در مدرسه سپهسالار به دست یکی از فدائیان اسلام کشته شد و با ایجاد محیط وحشت، آراء تهران باطل اعلام گردید و پس از تجدید انتخابات با کمک سرلشکر زاهدی (رئیس شهربانی) مصدق و چند تن از یاران او برنده انتخابات دوره شانزدهم در تهران شدند.



محمد ساعد مراغه‌ای

زمامداری «هژیر» با طرح ۲۵ ماده‌ای او برای گفتگو با مدیران شرکت به لندن بازگشته بودند، با طرح و نظریات شرکت نفت به تهران آمدند. «ساعد» دو کارشناس مالی و اقتصادی فرانسوی را به نام «پروفیسور ژیدل» (که از سوی هژیر به ایران دعوت شده بود) و «ژان روسو» برای سه ماه استخدام کرد و شورایی زیرنظر «عباسقلی گلشائیان» وزیر دارایی با شرکت «عدل وزیر مشاور» و «نظام‌الدین امامی کمیسر نفت ایران در لندن» و «نصرالله جهانگیر» و «دکتر حسین پیرنیا» و دو کارشناس فرانسوی نامبرده در وزارت دارایی تشکیل داد. در این شورا رایزنیها و بررسیها و گفتگوها با نمایندگان شرکت نفت ادامه یافت. نمایندگان شرکت چندبار برای مشورت به لندن رفتند و بازگشتند. سرانجام «ویلیام فریزر» رئیس کل شرکت نفت برای شرکت در مذاکرات نفت به تهران آمد و با «ساعد» گفتگوهای پوشیده انجام داد. پس از تشکیل جلسه در هیأت وزیران، با حضور سفیر انگلیس و نمایندگان شرکت نفت و بحث بسیار روی طرحی که نمایندگان شرکت نفت با توجه به پیشنهادهای ایران ارائه دادند، در هیأت دولت برای نتیجه‌گیری از مذاکرات نفت به «گلشائیان» وزیر دارایی اختیار تام داده شد و تصویب‌نامه‌ای در هیأت دولت به امضاء رسید و «گلشائیان» برپایه آن تصویب‌نامه، گفتگوی مستقیم با «گس» را آغاز کرد و کوشش و دقت بسیار بجای آورد که قراردادی در حد ممکن به سود ایران تنظیم شود و سرانجام در ۲۶ تیرماه موافقت‌نامه‌ای میان او و «گس» به امضاء رسید که به قرارداد الحاقی نامبردار شد و در مطبوعات به «قرارداد گس - گلشائیان» معروف گردید. در این قرارداد، حق‌السهم و درآمد ایران افزایش یافت و شرایط دیگری به سود ایران در آن گنجانده شد که نتیجه مدت‌ها گفتگوی «ساعد» و «گلشائیان» با نمایندگان شرکت نفت بود. برای آگاهی

بیشتر اینک به متن قرارداد الحاقی نظر می‌افکنیم.

نظر به قرارداد (که در این قرارداد، قرارداد اصلی نامیده می‌شود) منعقد شده در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ بین دولت شاهنشاهی از يك طرف و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود از طرف دیگر که به موجب آن امتیازی برای تنظیم روابط بین طرفین مذکور در فوق برقرار گردیده است و نظر به اینکه متعاقب مذاکرات کاملاً دوستانه، دولت و کمپانی موافقت نموده‌اند که به ملاحظه تغییراتی که در نتیجه جنگ جهانی ۱۹۳۹-۱۹۴۵ در اوضاع اقتصادی حادث شده، مزایای مالی که طبق قرارداد اصلی به دولت تعلق می‌گیرد، بایستی به میزان و ترتیب آتی‌الذکر افزایش یابد و نظر به اینکه طرفین برای تامین این منظور موافقت نموده‌اند که قرارداد الحاقی منعقد نمایند، علی‌هذا بین دولت شاهنشاهی ایران و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود به شرح زیر موافقت می‌شود.

۱. این قرارداد الحاقی است و جزء لاینفک قرارداد اصلی محسوب می‌شود.

۲. هر عبارتی که در این قرارداد استعمال می‌شود و در قرارداد اصلی تعریف آن به عمل آمده است، همان معنی مصطلحه در قرارداد اصلی را خواهد داشت به استثنای کلیه عبارات مستعمله در قرارداد اصلی به‌عنوان «پرس» و «پرسان» و «دولت شاهنشاهی پرس» و «کمپانی انگلیس و پرسان محدود» که از لحاظ این قرارداد منظور از عبارات مزبور به ترتیب «ایران»، «ایرانی»، «دولت شاهنشاهی ایران» و «کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود» خواهد بود. همچنین هر جا دیوان داوری دالمی بین‌المللی ذکر شده است، منظور از آن «دیوان دادگستری بین‌المللی» می‌باشد که از طرف سازمان ملل تاسیس شده است.

۳. الف: برای سال مسیحی که به ۳۱ دسامبر ۱۹۲۸ منتهی گردیده و از آن به بعد میزان حق‌الامتیاز سالیانه که به موجب جزء

الف ماده (۱۰) قرارداد اصلی به دولت تعلق می‌گیرد، از چهار شیلینگ به شش شیلینگ برای هر تن نفتی که بر مصرف داخلی در ایران به فروش برسد و یا از ایران صادر شود، ترقی داده خواهد شد.

ب: در اجرای تغییر مقرر در بند الف ماده (۳) این قرارداد به طور عطف به ماسبق که شامل سال مسیحی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ می‌گردد و با منظور داشتن مقررات جزء ۷ الف ماده (۱۰) قرارداد اصلی کمپانی در ظرف سی روز از تاریخ اجرای این قرارداد، مبلغ سه میلیون و سیصد و شصت و چهار هزار و صد و پنجاه و نه لیره استرلینگ به دولت خواهد پرداخت.

۴. الف: برای اینکه استفاده بیشتر و مطمئن‌تر و فوری‌تر نسبت به آنچه در جزء ۱. ب و جزء ۳ الف ماده ۱۰ قرارداد اصلی پیش بینی شده، عاید دولت گردد، کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود از محل وجوهی که به حساب ذخیره عمومی می‌گذارد، برای هر دوره مالی که حسابهای کمپانی برای آن دوره تنظیم می‌گردد (شروع آن از دوره مالی خواهد بود که به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ ختم گردیده)، مبلغی معادل بیست درصد از رقمی را به دولت خواهد پرداخت که از افزایش مبلغ منظور به حساب ذخیره عمومی (طبق حسابهای منتشره دوره مالی مربوطه) به تناسب/موجود بین بیست شیلینگ و تفاضل بیست شیلینگ و نرخ استاندارد مالیات بردرآمد انگلستان در تاریخ مربوطه حاصل می‌گردد.

تاریخ مربوطه عبارت خواهد بود از تاریخ آخرین توزیع سود دارندگان سهام عادی بابت دوره مالی مورد بحث یا در صورتی که چنین توزیعی در میان نباشد، عبارت خواهد بود از تاریخ یک ماه بعد از تاریخ مجمع عمومی که حسابهای مورد بحث در آن مطرح شده باشد.

برای اجرای اصل معینه در بند الف فوق، مثالهایی بین طرفین این قرارداد مورد موافقت قرار گرفته و در ضمیمه این قرارداد درج گردیده است.

ب: چنانکه بابت هر دوره مالی که برای آن حسابهای کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود (از تاریخ دوره مالی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ به بعد) تنظیم شده جمع مبلغی که کمپانی باید طبق بند الف ماده (۴) به دولت بپردازد، احياناً از چهار میلیون لیره استرلینگ کمتر بشود، کمپانی مابه‌التفاوت جمع مبلغ مزبور (۴،۰۰۰،۰۰۰ لیره استرلینگ) را به دولت خواهد پرداخت. مع‌هذا مقرر است که چنانکه در طی یکی از دوره‌های مالی مذکور، کمپانی بر اثر حوادثی که خارج از اختیار او باشد، نتواند نفت از ایران صادر نماید، از میزان مبلغی که کمپانی باید بابت چنین دوره طبق مقررات سابق‌الذکر جزء (ب- فرعی) قرارداد فعلی به دولت بپردازد، باید مبلغی کسر گردد که نسبت آن با میزان مبلغ سابق‌الذکر همان نسبتی را دارا باشد که بین مدت این تعطیل و دوره مالی مذکور وجود دارد.

ج: کلیه مبالغ لازم‌التأدیه به دولت ایران بابت هر دوره مالی طبق بند الف و بند ب ماده ۴ این قرارداد در تاریخ مربوطه آن دوره مالی پرداخته خواهد شد.

۵. الف: نسبت به مبلغ چهارده میلیون لیره استرلینگ که در ترازنامه کمپانی نفت انگلیس و ایران به تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷ به‌عنوان تشکیل «ذخیره عمومی» کمپانی مزبور منظور شده است، کمپانی در ظرف سی روز از تاریخ اجرای این قرارداد، مبلغ پنج میلیون و نود هزار و نهصد و نه لیره استرلینگ به دولت ایران خواهد پرداخت.

ب: مقررات جزء ۵ ماده (۱۰) قرارداد اصلی در مورد پرداختی که کمپانی باید طبق بند الف ماده (۵) فعلی به عمل آورد، قابل اجرا نمی‌باشد.

۶. وجوهی که کمپانی باید به‌موجب ماده ۴ و ۵ این قرارداد بپردازد، به جای مبالغ زیر پرداخته شده و قائم‌مقام آنها خواهد بود.

۱. هر پرداخت به دولت، طبق جزء (۱-ب) ماده (۱۰) قرارداد اصلی بابت هرگونه توزیع مربوط به ذخیره عمومی کمپانی.
۲. هر مبلغی که جزء (۳-الف) ماده (۱۰) قرارداد اصلی در انقضای امتیاز و یا در صورت ترك آن از طرف کمپانی طبق ماده (۲۵) قرارداد اصلی ممکن بوده، بابت «ذخیره عمومی» از طرف کمپانی به دولت لازم‌التادیه گردد.
۷. الف: برای سال مسیحی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ و سنوات بعدی، نرخ مبالغی که کمپانی باید طبق جزء (۱-ج) مندرج در ماده ۱۱ قرارداد اصلی به دولت بپردازد و مربوط به وجوه لازم‌التادیه بابت مازاد شش میلیون تن از نه پنس به يك شیلینگ ترقی داده خواهد شد.
- ب: به منظور اجرای تغییری که در بند الف ماده ۷ این قرارداد تصریح شده، به طور عطف به ماسبق که شامل سال مسیحی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸ می‌گردد و با رعایت مقررات بند ۵ ماده (۱۰) قرارداد اصلی کمپانی در ظرف سی روز از تاریخ اجرای این قرارداد، مبلغ سیصد و دولزده هزار و نهصد لیره استرلینگ به دولت خواهد پرداخت.
۸. الف: در آخر بند الف ماده ۱۹ قرارداد اصلی، عبارت زیر اضافه خواهد شد. هرگاه موقعی یکی از طرفین تصور نماید که قیمت‌های رومانی یا قیمت‌های خلیج مکزیک دیگر مبنای مناسبی برای تعیین «قیمت‌های اساسی» نمی‌باشد، قیمت‌های اساسی با توافق طرفین و در صورت عدم توافق طبق ماده (۲۲) از طریق حکمیت تعیین خواهد شد. قیمت‌های اساسی که به این نحو تعیین می‌گردد، به وسیله موافقتی که با تبادل نامه بین دولت (که صلاحیت لازم برای موافقت مزبور دارد) و کمپانی به عمل خواهد آمد، برای طرفین لازم‌الرعايه خواهد بود.
- ب: از تاریخ اول ژولن ۱۹۴۹ بهایی که کمپانی بنزین و نفت و مازوت محصول نفت ایران را به مصرف‌کنندگان غیر از دولت

برای مصرف داخلی ایران خواهد فروخت، عبارت خواهد بود از قیمت‌های اساسی با کسر بیست و پنج درصد (۲۵ درصد) به جای کسر ده درصد (۱۰ درصد) که در بند ب ماده ۱۹ قرارداد اصلی پیش بینی شده است.

۹. در مقابل پرداخت مبالغ مزبور از طرف کمپانی، دولت و کمپانی موافقت می‌نمایند که کلیه تعهداتی که یکی از آنها تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۲۸ نسبت به دیگری در مورد بند ۱ الف و بند ۱ ب ماده (۱۰) و نسبت به ماده (۱۱) قرارداد اصلی و همچنین آنچه مربوط به ذخیره عمومی می‌باشد کاملاً انجام یافته است.

۱۰. با رعایت مقررات این قرارداد، مقررات قرارداد اصلی در کمال قوت و اعتبار خود باقی خواهد ماند.

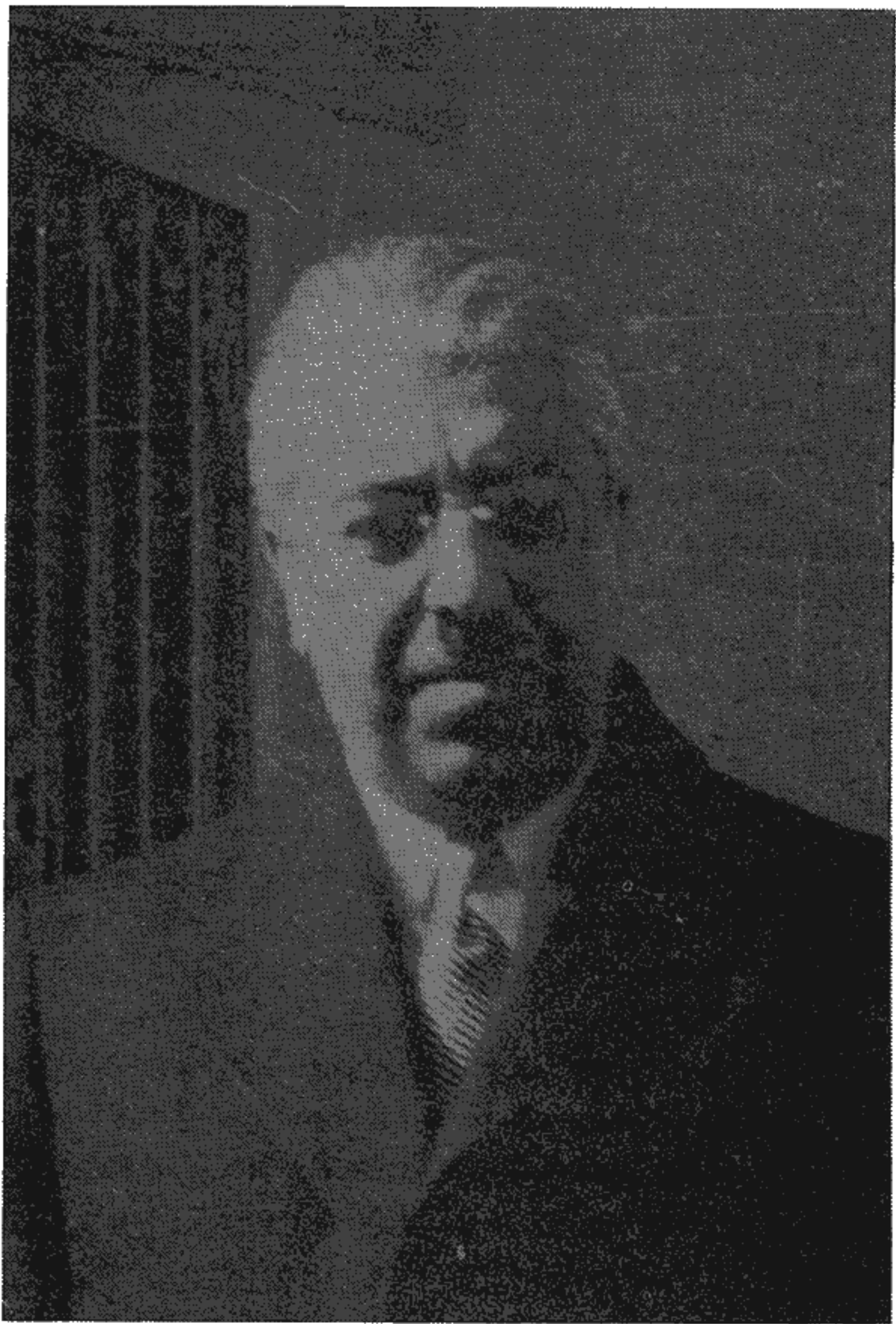
۱۱. این قرارداد بعد از تصویب مجلس شورای ملی و از تاریخ صحنه ملوکانه، به موقع اجرا گذاشته خواهد شد. دولت متعهد می‌شود که این قرارداد را هرچه زودتر ممکن شود برای تصویب مجلس شورای ملی تقدیم دارد.

تهران - به تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۹ (۲۶ تیرماه ۱۳۲۸)

از طرف دولت شاهنشاهی ایران - «گلشائیان»

از طرف کمپانی نفت ایران و انگلیس محدود - «گس»^{۵۹}

این قرارداد الحاقی طی یک نامه رسمی به شماره ۲۵۵۴۳ مورخ ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ نخست‌وزیری با امضای «ساعد» نخست‌وزیر و «گلشائیان» وزیر دارایی، فردای آن روز پیوست متن این ماده واحده (مجلس شورای ملی قرارداد الحاقی را که مشتمل بر یازده ماده است و جزو قانون اعطاء امتیاز نفت به شرکت نفت ایران و انگلیس محدود می‌باشد، تصویب و به دولت اجازه مبادله آن را می‌دهد) به وسیله



عباسقلی گلشائیان

گلشائیان به مجلس تقدیم شد و گلشائیان در مجلس درباره قرارداد الحاقی و مشکلات تنظیم و نتایج اقتصادی آن و سختگیری نمایندگان شرکت نفت سخن گفت و افزود که مجلس می‌تواند تغییر و تبدیلی را که صلاح بداند، در مواد موافقت‌نامه بدهد. ۶۰ از عمر مجلس پانزدهم بیش از ده روز باقی نمانده بود، «ساعد» و «گلشائیان» هم می‌دانستند که این قرارداد بایستی به کمیسیونهای ویژه برود و سپس در مجلس طرح گردد و در این فرصت کوتاه ممکن نمی‌شد، ولی آن دو برای آنکه نمایندگان شرکت را به قاطعیت اقدامات خود مطمئن سازند، قرارداد و طرح ماده واحده را به مجلس دادند و در دو کمیسیون هم تصویب شد، ولی شماری از نمایندگان با این طرح به مخالفت برخاستند. ۶۱ «مکی» شش جلسه از اوقات آخرین روزهای مجلس پانزدهم را با سخنان خود (که از روی کاغذ می‌خواند) گرفت ۶۲ و لیدرهای مجلس چون امیر تیمور کلالی، امیر حسین ایلخان، حسن نبوی و سردار فاخر رئیس مجلس و بسیاری دیگر از نمایندگان، این فرصت را به «مکی» دادند. در این سخنان، نه رد قرارداد خواسته شد، نه ملی شدن نفت، بلکه در مواد قرارداد از نظر فنی و اقتصادی انتقاد می‌شد. این نماینده، نامه دکتر مصدق را که در این خصوص به مجلس نوشته بود، در پشت تریبون مجلس خواند و جالب است که دکتر مصدق هم در نامه خود نه ملی کردن نفت را خواسته بود و نه رد قرارداد الحاقی را، بلکه از مجلس

۶۰. صورت جلسه مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۷ تیرماه ۱۳۲۸.

۶۱. حائری‌زاده، عبدالقدیر آزاد، دکتر مظفر بقایی و حسین مکی.

۶۲. مکتب سخنرانیهای این نماینده را درباره نفت، مهندس کاظم حسینی کارشناس نفت و عضو حزب ایران تهیه می‌کرد. گلشائیان در مجلس به او گفت: چندتا بچه‌مهندس اینها را نوشته، به دست شما داده‌اند.



رضا حکمت (سردار فاخر)

خواسته بود در ماده واحده راجع به لیره، طلا و برابری آن با اسکناس توضیحی صریح بیافزاید. اینک متن نامه دکتر مصدق:

آقایان نمایندگان دوره پانزدهم، شما که به استناد قانون اینجانب! قرارداد «قوام - سادچیکف» را رد کردید، حق این بود در موقع شور قرارداد «ساعد - کس» مرا به عنوان يك عضو مشاور در کمیسیونها دعوت می کردید تا نظریات خود را اظهار و ثابت کنم. ضرر قرارداد داری «از نظر مدت» برای این ملت هزار درجه کمتر است، اما این کار را نتوانستید بکنید. گله هم ندارم. در صورتی که باید این قرارداد بگذرد، اگر می توانید در ماده واحده توضیح دهید که شش شیلینگ حق الامتیاز لیره طلا است که به نرخ روز لیره کاغذی پرداخته می شود (یا کلاه کاغذی است). چون از مضمون نامه «آقای هژیر» وزیر دارایی وقت و وزیر دربار فعلی به کمپانی که جزو اسرار دارایی است، اطلاع ندارم از فعل و انفعالی هم که تا ۱۹۳۶ بین وزارت مالیه و کمپانی شده، قرارداد الحاقی در این باب سکوت کرده است. بدا به حال شما اگر از درج این توضیح خودداری کنید.

دکتر محمد مصدق^{۶۳}

دلیل دیگر بر موافقت دکتر مصدق با قرارداد الحاقی، یکی از اسناد خانه سدان است که حکایت دارد دکتر مصدق پیش از نخست وزیری «رزم آرا» در دیدار با «مصطفی فاتح» رئیس شرکت نفت در تهران، گفته بود: لایحه الحاقی با قدری جرح و تعدیل می تواند به تصویب

۶۳. نفت و نطق مکی، انتشارات امیرکبیر، صفحه ۵۳۴. چه کسی منحرف شد؟، دکتر

بقایی، صفحه ۲۴۹.

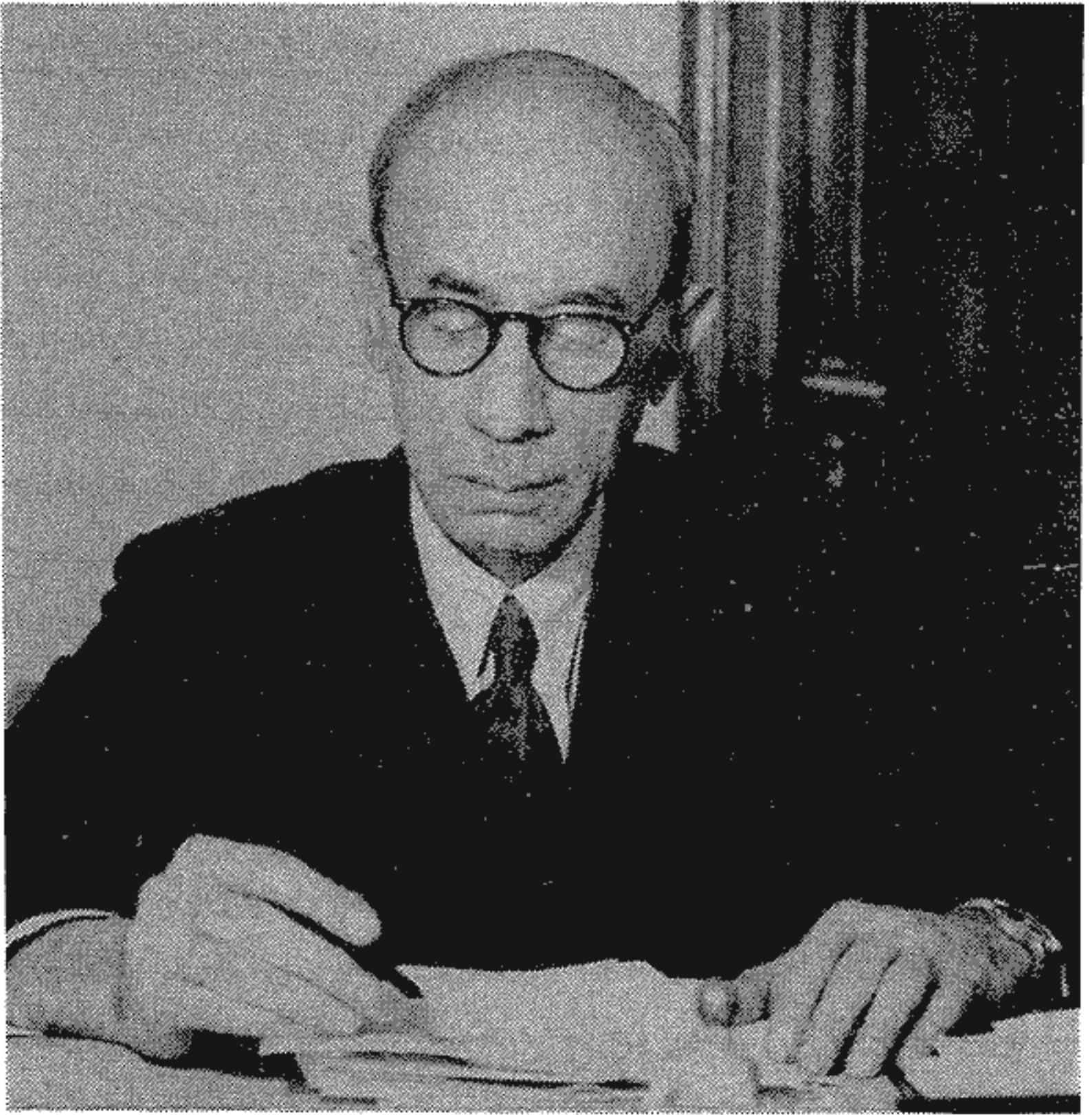
برسد. ۶۴

دوره پانزدهم مجلس در ششم مرداد ۱۳۲۸ پایان پذیرفت و قرارداد الحاقی در مجلس ماند. پس از شش ماه و نیم که مجلس شانزدهم گشوده شد (۲۰ بهمن ۱۳۲۸)، با رسمیت یافتن مجلس «ساعد» دولت جدید خود را روز نهم اسفند به مجلس معرفی کرد، ولی پیش از آنکه رأی اعتماد بگیرد، برخلاف روش و نظامنامه مجلس، تریبون پارلمان در اختیار نمایندگان جبهه ملی قرار گرفت. اینان با دعوی «وطن خواهی انحصاری!» و با شعار میهن دوستی و خدمت به مردم! هرچه خواستند گفتند و هر نماینده و هر کس را که درباره نفت عقیده‌ای جز عقیده آنان داشت، بی پروا مورد فحش و تهمت قرار دادند و به جاسوسی و خیانت متهم کردند. بازتاب آن ناسزاگوییها و تهمتها در مطبوعات (به ویژه مطبوعات وابسته)، یک فضای ترور عقیده در مجلس پدید آورد. چنانکه کمتر نماینده‌ای جرأت می کرد سخنی مخالف عقیده آنان بر زبان راند، گویا بسیاری از نمایندگان در پس پرده با سیاست نفتی جدید کنار آمده بودند. با ایجاد چنین فضایی، اعلام جرمها و استیضاحهای پیاپی در مجلس بر علیه دولت مطرح می شد و نمایندگان که هدف خاصی را دنبال می کردند، به عنوان غمخوار و دلسوز مردم، مانع هر اقدام اساسی دولت شدند. «ساعد» که از ریشه این مخالف خوانیها آگاه بود و می دانست سیاست نفت در ایران در چه راهی پیش می رود، تاب ایستادگی در خود ندید و بی آنکه به استیضاحها که به گفته او «بهانه خوبی» بود، پاسخ گوید، روز ۲۷ اسفند از نخست وزیر استعفا داد و «علی منصور» (منصورالملک) از سوی شاه به نخست وزیر

برگزیده شد و روز چهارم فروردین وزیران خود را به «شاه» و سپس به مجلس معرفی کرد. در مجلس لایحه قرارداد الحاقی نفت مطرح بود. «منصور» تقاضای طرح آن را نمود، ولی خود روش محتاطانه پیش گرفت و در پاسخ «دکتر مصدق» که از او پرسید: «شما موافق قرارداد هستید یا مخالف؟» گفت: «دولت قبلی لایحه‌ای به مجلس داده و اینک مجلس باید درباره آن تصمیم بگیرد. دولت مجری مصوبات مجلس است. آقایان نمایندگان مطالعه کنند، اگر به مصلحت کشور است، تصویب کنند و اگر نیست رد کنند و در هر حال مجلس باید تکلیف لایحه را تعیین نماید و شرکت نفت تا تعیین تکلیف لایحه، دیناری نمی‌دهد.

سرانجام روز سی‌ام خرداد براساس یک مواضعه و به پیشنهاد چند نماینده، مجلس تصمیم گرفت قرارداد الحاقی را پیش از طرح در جلسه علنی برای رسیدگی به یک کمیسیون مخصوص ارجاع کند. نمایندگان جبهه ملی (مصدق، بقایی، شایگان، صالح، نریمان، قشقایی و مکی) در ارجاع کار نفت به کمیسیون رأی مخالف دادند، ولی در همان روز به عضویت کمیسیون نفت انتخاب شدند. در همان روز، ۱۸ نماینده که هیچ‌یک تخصص و بلکه اطلاعی از کار نفت و اقتصاد نفت نداشتند، برگزیده شدند تا قرارداد الحاقی را مطالعه و در یک ماه نظریه خود را درباره قرارداد به مجلس بدهند^{۶۵} و بدین ترتیب کمیسیون نفت به وجود آمد و از پنجم تیرماه کار خود را آغاز کرد و سرنوشت قرارداد نفت را

۶۵. اعضای کمیسیون نفت: دکتر مصدق، جمال امامی، سیدعلی شایگان، اللهیار صالح، جواد گنجه‌ای، هدایت‌الله پالیزی، ناصر ذوالفقاری، جواد عامری، علی اصغر سرتیپزاده، عبدالرحمن فرامرزی، دکتر حسن علوی، میرسیدعلی بهبهانی، خسرو قشقایی، دکتر نصرت‌الله کاسمی، سیدابوالحسن حائری‌زاده، محمدعلی هدایتی، حسین مکی و فقیهزاده.



علی منصور (منصور الملک)

در دست گرفت. این کمیسیون زیر نفوذ دکتر مصدق (که به ریاست کمیسیون انتخاب شد) و چند نمایندهٔ جبههٔ ملی مانع هرگونه اقدام دولت برای اصلاح کار نفت شد.

«منصور» بر آن بود که برای رفع بحرانهای سیاسی و اقتصادی راه چاره‌ای بجوید، ولی شدت بحران او را درمانده کرد. شرکت نفت هم از پرداخت حق امتیاز ایران به مناسبت بلاتکلیف ماندن قرارداد الحاقی خودداری می‌نمود. آمریکا هم اعلام کرد که نمی‌تواند کمک اقتصادی در اختیار دولت منصور بگذارد.^{۶۶} اعلام این تصمیم شاید با کنفرانس وزیران خارجه آمریکا و فرانسه و انگلیس که همان روزها در لندن برگزار شد، بی‌ارتباط نبود. «منصور» که مردی باتجربه و تیزهوش بود و توطئهٔ نفت را هم که بر سیاست‌پیشگان پوشیده نبود، احساس می‌کرد، روز چهارم تیرماه ۱۳۲۹ استعفا داد و یک روز پس از استعفا فرمان سفارت ایران در ایتالیا را گرفت و روانه رم شد و شایع بود که به توصیهٔ «شاه» استعفا داده‌است.

رزم آرا و اوج بحران نفت

پس از استعفای «منصور»، «سپهبد حاج علی رزم آرا» یکی از امیران ارتش (و رئیس ستاد) به نخست‌وزیری منصوب شد و روز ششم تیرماه در میان تظاهرات سازمان یافتهٔ موافقان و مخالفان به مجلس آمد و در میان تهدیدهای «دکتر مصدق» و فحشهای «بقایی» و «مکی» و جنجال و کوبیدن تخته‌صندلیها و فریادها و ناسزاگوییها، دولت خود را معرفی کرد. دکتر مصدق اعلامیهٔ جبههٔ ملی را در مخالفت قاطع با حکومت

۶۶. جنگ قدرتها در ایران، نوشتهٔ باری رویین، ترجمهٔ محمود مشرقی، صفحه ۵۵.

رزم آرا در پشت تریبون مجلس خواند و حکومت او را «شبه کودتا» نامید و گفت: مطامع بیگانگان برای پایمال کردن حقوق سیاسی و محو قانون اساسی از آستین عوامل خدمتگزار و صدیق خود بیرون آمده است و جبهه ملی به هیچ وجه زیر بار تحمل حکومتی که با تشبث به اجانب روی کار آمده است، نخواهد رفت.^{۶۷} سپس چند نماینده جبهه ملی سخنانی از همین گونه گفتند. «رزم آرا» به آنان با ملایمت پاسخ داد و سرانجام روز سیزدهم تیرماه با اکثریت ۹۵ نفر از ۱۰۶ نفر رأی اعتماد گرفت و در ۱۹ تیرماه نیز رأی اعتماد مجلس سنا را به دست آورد.

اعضای جبهه ملی پیش از زمامداری «رزم آرا» با برنامه تنظیم شده به مخالفت با او برخاسته بودند، چنانکه بسیاری از مطالب استیضاح «بقای» از دولت «ساعد» در جلسه ۲۳ فروردین تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸ انتقادهایی از «رزم آرا» رئیس ستاد وقت بود.^{۶۸} تشکیل کمیسیون نفت و ارجاع کار نفت به آن کمیسیون روی نقشه حساب شده و برای آن بود که مانع هرگونه کوشش دولت برای حل این مشکل سیاسی و اقتصادی شوند.

«دکتر مصدق» هم روز ۲۳ خرداد ۱۳۲۹ در مجلس گفت: «سپهبد رزم آرا» وسایلی فراهم می کند که نخست وزیر شود... من با صدای بلند به گوش ملت ایران و به سمع تمام جهانیان می رسانم که ما نمایندگان جبهه ملی تا روح در بدن داریم، با تشکیل چنین دولتی مخالفت می کنیم و به هیچ وجه دولتی را که ایشان در رأس آن باشد، قبول نمی کنیم.^{۶۹}

۶۷. صورت جلسه ۶ تیرماه ۱۳۲۹، مجلس شورای ملی.

۶۸. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۳ فروردین تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸.

۶۹. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۳ خرداد ۱۳۲۹.



سپہد حاجیعلی رزم آرا

«رزم آرا»، در روزهای آغاز کار در خانه «الله یار صالح»، یک دیدار چندساعته با «مصدق» داشت، ولی نتوانست موافقت او را جلب کند.^{۷۰} زیرا علاوه بر اختلاف عقیده سیاسی، «مصدق» خود در اندیشه زمامداری بود. چنانکه در همان روزها در پاسخ به پرسشهای مدیر مؤسسه «آسوشیتد پرس» آمریکا هدف و سیاست جبهه ملی را برای زمامداری اعلام کرد و با چنین اندیشه‌ای تثبیت رزم آرا، نظامی قدرتمند او را از این هدف دور می‌داشت.

نخستین لایحه‌ای که رزم آرا به مجلس داد، لایحه تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی (استان و شهرستان) در ۲۲ تیرماه بود. تأسیس این انجمنها به منظور خودمختاری استانها و شهرستانها در برخی از امور داخلی بود که در قانون اساسی پیش بینی شده، ولی موقوف‌الاجراء مانده بود. هدف رزم آرا از اجرای این اصل فراموش شده قانون اساسی، جلوگیری از تمرکز کارها در تهران و دادن اختیاراتی به انجمنها برای اداره امور خودشان بود و در صورت تصویب، گونه‌ای از سیستم «فدرال» بود که در بسیاری از کشورهای اروپا جاری است و این روش برای پیشرفت امور استانها و شهرستانها سودمند واقع می‌شد. ولی «مصدق» در همان جلسه مخالفت کرد و با فریاد گفت: این طرح تجزیه ایران است.^{۷۱}

این اندیشه و اجرای این طرح به‌عنوان یک گام مهم در اصلاحات اجتماعی در دی‌ماه ۱۳۲۵ از سوی «علاء» سفیر ایران در واشنگتن به «قوام‌السلطنه» نیز پیشنهاد شده بود.^{۷۲} در هر حال لایحه تشکیل

۷۰. مجله خواندنیها، شماره سوم، مهرماه ۱۳۴۲.

۷۱. صورت جلسه ۲۲ تیرماه ۱۳۲۹، مجلس شورای ملی.

۷۲. نامه علاء در صفحات پیشین این کتاب.

انجمنهای استان و شهرستان، به بایگانی مجلس سپرده شد و چون «شاه» هم با لایحه اختیارات استانها موافق نبود، رزم آرا موضوع را مسکوت گذاشت.

«رزم آرا» گرایشی به سوی چپ نشان می داد. کوشایی حزب توده را نادیده می گرفت. ده تن از سران آن حزب که پس از رویداد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ دانشگاه (تیراندازی به سوی شاه) در زندان بودند با موافقت پنهانی «رزم آرا» و با طراحی زیرکانه از زندان گریخته، به شوروی و آلمان شرقی رفتند.

«رزم آرا» در سیزدهم آبان یک قرارداد بازرگانی و مرزی با «سادچیکف» سفیر شوروی امضاء کرد^{۷۳} و گفتگوهای درباره مطالبات ایران از شوروی (بابت هزینه ریالی ارتش شوروی در سالهای اشغال ایران و هزینه استهلاک و کرایه راه آهن تهران - شمال در همان سالها) آغاز نمود. مصدق درباره این قرارداد در جلسه ۳۰ شهریور اعتراض کرد و رزم آرا پاسخ داد و گفت: امتیازی به کسی نداده ایم و اعتراض بی مورد است.^{۷۴}

«رزم آرا» در برابر نزدیکی با شوروی، از ادامه کار «صدای آمریکا» که از چند سال پیش برنامه مرتب از رادیوایران پخش می کرد، جلوگیری و از گرفتن کمکهای آمریکا خودداری نمود و برای رفت و آمد مأمورین آمریکایی محدودیتهایی مقرر داشت و به خدمت چند مستشار آمریکایی

۷۳. این قرارداد در کاخ اییض و با حضور فروهر (وزیر دارایی) و دکتر دفتری (وزیر اقتصاد)، محمود هدایت (معاون) و غضنفری رئیس دفتر نخست وزیر و کارمندان ارشد سفارت شوروی و دو مترجم امضاء شده. سادچیکف و رزم آرا به زبان فرانسه نیز با یکدیگر گفتگو می کردند.

۷۴. صورت جلسه ۳۰ شهریورماه ۱۳۲۹، مجلس شورای ملی.



هنری گریڈی (سفیر آمریکا)

در سازمان برنامه پایان داد که یکی از آنان «تورنبرگ» رئیس هیأت مستشاران ماوراءبحار و مستشار نفتی ایران بود که فکر لغو امتیاز نفت جنوب و ملی شدن نفت را ارائه داد و در کار نفت شیخ نشینهای خلیج فارس نقش اساسی داشت.^{۷۵}

«رزم آرا» می خواست با نزدیک شدن با شوروی و حل اختلاف ایران و انگلیس و تأمین منافع ایران، کار نفت را سامان دهد و سپس به اصلاحات داخلی دست یازد.

در همین حال، سفیر آمریکا (هنری گریدی) که با تعلیمات خاص از آمریکا آمده و با نمایندگان جبهه ملی ارتباط دوستانه داشت،^{۷۶} به تحریکات بر ضد «رزم آرا» می پرداخت و همین «گریدی» یکی از نخستین کسانی بود که فکر ملی شدن نفت را در ایران عنوان کرد. او خود که همزمان با آغاز زمامداری «رزم آرا» به تهران آمد، گفته است: وقتی من به ایران رفتم، هنوز اندیشه ملی شدن نفت مطرح نبود.^{۷۷}

«گریدی» راست گفته است، این فکر را «گریدی» و «تورنبرگ» آمریکایی رئیس هیأت مستشاران ماوراء بحار در سازمان برنامه و «دوهر» دبیر شرقی سفارت آمریکا (از کارکنان برجسته سازمان سیا) که زبان فارسی را هم خوب می دانست، مطرح ساختند و هدف آنها باز شدن راه بهره برداری کارتل‌های نفتی آمریکا از نفت جنوب ایران بود. تورنبرگ با بیشتر سیاست‌پیشگان ایران ارتباط داشت و گاهی هم «دوهر» دبیر سفارت آمریکا همراه او بود. «تورنبرگ» چندبار با «رزم آرا» دیدار

۷۵. نوشته مورخ الدوله سپهر، مجله خواندنیها، شماره سوم مهرماه ۱۳۴۱.

۷۶. مجله خواندنیها، سال پانزدهم، شماره ۵۷.

۷۷. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی، صفحه ۱۷۲. حاجی واشنگتن، تألیف اسکندر دلم، صفحه ۲۴۰.

داشت و طرح ملی شدن نفت را به او پیشنهاد کرد، ولی رزم آرا نپذیرفت، چون اجرای چنین طرحی را نه عملی می‌دانست و نه به مصلحت ایران تشخیص می‌داد^{۷۸} و می‌خواست کار نفت را با خود انگلیس تمام کند.

«تورنبرگ» پیش از ترک ایران این فکر را مستقیم و غیرمستقیم با نمایندگان جبهه ملی در میان نهاد و به وسیله «دوهر» این فکر را پی گرفت. «گریدی» هم این فکر را در دیدار گاه‌به‌گاه با سران جبهه ملی تقویت می‌کرد.^{۷۹} «لانگریک» عضو شرکت نفت انگلیس و ایران در لندن که تاریخ رسمی صنعت نفت انگلیس و نفت خاورمیانه را نوشته، در ماجرای ملی شدن نفت به نقش دیپلماتها و مشاوران آمریکایی اشاره کرده، نوشته است: آمریکاییها وضعیت شرکت نفت را در ایران نوعی استثمار قلمداد کرده و مقامات ایرانی را به پشتیبانی آمریکا امیدوار نمودند.^{۸۰} از این صریح‌تر بعداً خود دکتر مصدق در مصاحبه با خبرنگاران آمریکایی (۲۷ اسفند ۱۳۳۰) به نقش آمریکا در ملی شدن نفت اعتراف کرده، گفت: ما از ملت آمریکا و مساعدتهای معنوی آمریکا که در پیشرفت ایرانیان به سوی این هدف مقدس و در این مبارزه ملی بسیار ذیقیمت و گرانبها بوده‌است، بسیار متشکریم.^{۸۱}

۷۸. سخنان مورخ الدوله سپهر که رزم آرا در بیشتر کارها با او مشورت می‌کرد و نیز اظهارات سرلشکر ولی انصاری همکار رزم آرا.

۷۹. قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، چاپ تیرماه ۱۳۳۶. مقاله مورخ الدوله سپهر، مجله خواندنیها، سال بیست و سوم، شماره ۲، پنجاه سال نفت ایران - صفحه ۵۰۴ تا ۵۰۷

۸۰. نفت، سیاست کودتا در خاورمیانه، نوشته لئونارد ماسلی، ترجمه رفیعی مهرآبادی، جلد ۱، صفحه ۳۱۴.

۸۱. ده گزارش از مصدق.

دیدیم که قرارداد الحاقی (قرارداد گس - گلشائیان) به کمیسیون نفت رفت و دکتر مصدق به ریاست کمیسیون برگزیده شد و کار نفت را در اختیار گرفت. او که با ایرادهای گوناگون رسیدگی به کار قرارداد الحاقی را به تأخیر می‌انداخت، در تاریخ ۱۳۲۹/۶/۲۷ طی نامه شماره ۲۹۱ (با عنوان رئیس کمیسیون نفت) از نخست‌وزیر خواست ظرف ده‌روز تمام پرونده‌های نفت را همراه با اظهارنظر صریح درباره قرارداد به مجلس بفرستد. «رزم‌آرا» در دوم مهرماه پرونده‌های نفت را به کمیسیون نفت فرستاد و نمایندگان دولت را برای حضور در جلسه‌های کمیسیون معرفی کرد^{۸۲} و درباره نظر دولت نوشت: دولت منتظر نتیجه بررسی کمیسیون می‌باشد.^{۸۳}

نمایندگان جبهه ملی به‌عنوان تأخیر در ارسال پرونده‌ها و تأخیر کار لوله‌کشی آب تهران! دولت را استیضاح کردند. استیضاح روز بیستم مهر در جلسه علنی مجلس مطرح شد. دکتر مصدق، صالح، حائری‌زاده و مکی از قرارداد ۱۳۱۲ و لوله‌کشی آب تهران، کمبود بهداشت، نان و گوشت و... هرچه خواستند در دو جلسه گفتند و «رزم‌آرا» به آنان پاسخ داد. این استیضاح چندان بی‌پایه بود که مجلس با آن وکلای مرعوب به آن رأی سکوت داد. «مصدق» روز ۲۷ مهر گفت: «رزم‌آرا» را برای اجرای قرارداد «گس - گلشائیان» آورده‌اند: امیدوارم نمایندگان محترم به سینه این نامحرم دست رد بزنند و با شعار «مرگ بر آن کسانی که به جای خدمت، خیانت به وطن را پیشه خود قرار دهند»، به سخنان تهدیدآمیز خود پایان داد. راستی آن چه جوی بود که در آن

۸۲. دکتر حسین پیرنیا معاون وزارت دارایی، منوچهر فرمانفرمایان رئیس اداره امتیازات در وزارت دارایی.

۸۳. نخست‌وزیران، صفحه ۲۳۴.

اوقات در مجلس ایجاد شده بود؟ و نمایندگان جبهه ملی با چه منطق و دلیلی به خود حق می‌دادند به هر کس که می‌خواهند لکه خیانت بچسبانند؟ و چرا نمایندگان اکثریت در برابر ناسزاگویی و تهمت خیانت به رئیس دولت سکوت کرده بودند؟ و چرا رئیس مجلس اجازه می‌داد تریبون مجلس جای فحاشی و تهمت و ناسزاگویی به رئیس دولت یا شخصیت‌های دیگر بشود؟ و آیا همه اینها با سیاستی که می‌خواست نفت ایران ملی شود، پیوند نداشت؟ در هر حال نمایندگان دولت در جلسه کمیسیون نفت حاضر می‌شدند و به اعضای کمیسیون توضیحات بایسته می‌دادند. در چند جلسه کمیسیون «غلامحسین فروهر» وزیر دارایی هم حضور یافت و به پرسشهای اعضای کمیسیون پاسخ داد و گفت: کمیسیون نفت برای این وظیفه مخصوص و معین برپا شده که آقایان بنیشتند و قرارداد الحاقی را ماده به ماده رسیدگی کنند و نظریه خود را درباره هر یک از مواد و بطور کلی درباره قرارداد به مجلس گزارش دهند تا تکلیف دولت برای پی‌گیری کار معلوم شود.

در میان اعضای کمیسیون نفت، «جواد عامری» که یک حقوقدان برجسته بود، نیز بسیاری از مطالب عنوان شده از سوی نمایندگان وابسته به جبهه ملی را خارج از حدود وظایف کمیسیون (که تنها وظیفه مشخص اظهارنظر درباره قرارداد الحاقی بود)، می‌دانست.

در پانزدهمین جلسه کمیسیون (۱۳ آبان ۱۳۲۹)، «رزم آرا» به دعوت کمیسیون همراه وزیر دارایی حاضر شد و گفت: دولت به هیچ وجه مذاکراتش را با کمپانی قطع نکرده و حتی «دکتر تقی نصر» را فرستادیم که صحبت کند، ولی ایشان به جای اینکه مأموریتش را انجام دهد، به آمریکا رفت و یک مقدار مکاتبات و پیشنهادهای بانک بین‌المللی را هم با خودش برده است!^{۴۸} سپس افزود: آقایان باید قرارداد

الحاقی را بررسی کنند، آن مواردی را که می‌گویند استیفای حق نشده، نشان دهند. وقتی گزارش آقایان به مجلس آمد، مجلس تکلیفی برای دولت تعیین می‌کند و آن روز، کار ما آسان‌تر خواهد شد و دولت می‌تواند با جدیت بیشتر برای اصلاح قرارداد یا تنظیم قرارداد جدید با کمپانی وارد گفتگو شود.^{۸۵} در همان جلسه دکتر مصدق و حائری‌زاده دربارهٔ قرارداد ۱۹۳۳ و بی‌اعتباری آن سخن گفتند و «مکی» از «ناسیونالیزه» شدن نفت سخن به میان آورد.

«جمال امامی» گفت: لغو قرارداد ۱۹۳۳ صلاح نیست. دولت باید با شرکت نفت صحبت کند و قرارداد منصفانه‌تری پیشنهاد نماید. «عامری» گفت: وظیفه ما این است که بگوییم قرارداد الحاقی منافع ما را تأمین می‌کند یا نمی‌کند و بیشتر از این وظیفه‌ای نداریم، و کمیسیون باید اول تعیین نماید که چه نظری می‌توانیم بدهیم، بعد وارد اصل موضوع شویم.^{۸۶} بیست و یکمین جلسهٔ کمیسیون نفت در یکم آذر با حضور اعضاء و رئیس کمیسیون و نخست‌وزیر و وزیر دارایی و فرمانفرمایان رئیس اداره امتیازات تشکیل شد و در پیرامون قرارداد الحاقی گفتگوهای محرمانه و طولانی انجام گردید و پس از رفتن نخست‌وزیر و همراهانش، گفتگوهای محرمانه ادامه داشت، ولی حتی یک جمله از گفتگوهای جلسه «به دلیل محرمانه بودن» نوشته نشد. پیداست که محرمانه بودن هر گفتگوی مهم سیاسی و اقتصادی کاری ضروری است، ولی باید گفتگوی محرمانه ثبت شود تا در آینده سندی برای تاریخ باشد و اینجا جای سؤال است که اگر آن گفتگوهای محرمانه برپایهٔ قانون و منطق و مصلحت بوده‌است، چرا ثبت آن را مانع

۸۴. «دکتر تقی نصر» نخستین وزیر دارایی دولت رزم‌آرا بود.

۸۵. صورت جلسهٔ ۱۳ ابان ۱۳۲۹، کمیسیون نفت.

۸۶. کتاب سیاه، گردآوری حسین مکی، صفحه ۳۴۸.

شدند و نخواستند آن گفتگوها برای روشن شدن اسرار این ماجرای مهم سیاسی و اقتصادی برای داوری تاریخ در دسترس آیندگان باشد؟ در جلسه بیست و دوم کمیسیون مخصوص نفت (چهارم آذر ۱۳۲۹)، نامه مفصل «فروهر» وزیر دارایی در پاسخ اظهارات «دکتر مصدق» (چاپ شده در شماره ۲۹ آبان روزنامه اطلاعات و کیهان) و سپس پاسخ دکتر مصدق به وزیر دارایی خوانده شد. در این نامه، مصدق به قطعنامه ۱۵ آبان اعضای جبهه ملی مبنی بر پیشنهاد ملی شدن نفت اشاره کرده و خود نیز آن را تأیید کرده بود. «مصدق» وجود شرکت نفت را عامل فساد اخلاق دانسته و نوشته بود: سطح اخلاقی امروز ما با سطح اخلاقی ۱۹۳۳ بسیار فرق کرده و کار تدنی اخلاق به جایی رسیده که باعث ننگ هر ایرانی شده است! در پایان این جلسه گفتگوها سری اعلام گردید و پس از یک ساعت و نیم به اتفاق آراء این تصمیم گرفته شد.

کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۳۰/۳/۱۳۲۹ مجلس شورای ملی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسیدند که قرارداد الحاقی «ساعد - گس» کافی برای استیفای حقوق ملت ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد.^{۸۷}

در بیست و سومین جلسه کمیسیون نفت (۶ آذر ۱۳۲۹)، باز هم به پیشنهاد دکتر مصدق جلسه سری شد و چهار ساعت به درازا کشید و صورت جلسه هم نوشته نشد!

در بیست و چهارمین جلسه (۸ آذر)، روی تهیه گزارش برای مجلس گفتگو شد. مصدق و چند نماینده جبهه ملی اصرار داشتند طرح ملی شدن نفت را ضمن گزارش پیشنهاد کنند. پالیزی و کاسمی، این

۸۷. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، نوشته سرهنگ نجاتی، صفحات ۱۰۸ و ۱۰۹.

پیشنهاد را خارج از وظیفه کمیسیون شمرده و کار کمیسیون را تمام شده دانستند و گفتند: آقایان می‌توانند هنگام طرح گزارش در مجلس هر پیشنهادی دارند به مجلس بدهند. سرانجام با اصرار دکتر مصدق، این طرح که فقط پنج امضاء از نمایندگان جبهه ملی در پای آن بود خوانده شد.

«به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت در تمام مناطق! کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد. دکتر مصدق، حائری‌زاده، اللهیار صالح، دکتر شایگان و حسین مکی».^{۸۸}

حال به این نکته قابل تأمل توجه کنیم و بدانیم «دکتر مصدق» در سالهای پیش، درباره قرارداد ۱۹۳۳ و نفت چه عقیده داشته و چه گفته است.

دیدیم «مصدق» دو بار در ۱۱ و ۱۸ آذر ۱۳۲۳ در جلسه مجلس قرارداد را غیرقابل فسخ دانسته بود. یک بار هم در روزهای پایانی دوره پانزدهم، در نامه‌ای که به مجلس نوشت و به وسیله «مکی» در پشت تریبون خوانده شد، با یک پیشنهاد اصلاحی درباره نرخ برابری لیره و طلا تصویب قرارداد الحاقی را تجویز و در واقع قرارداد ۱۹۳۳ را تنفیذ کرده بود و جای دیگر در کمیسیون نفت گفت: آقای نخست‌وزیر، نظر خود را درباره دوره دوم قرارداد نفت بگویند والا برای ده - دوازده سال بقیه همانطور که تا حالا عمل شده، اشکال ندارد باز هم عمل شود.^{۸۹}

۸۸. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، نوشته سرهنگ نجاتی، صفحات ۱۰۸ و ۱۰۹. صورت جلسه ۲۲ و ۲۴ کمیسیون نفت. توضیح: در ایران دولتی شدن هر صنعت یا مؤسسه را به غلط «ملی شدن» نام نهاده‌اند.

۸۹. صورت جلسه ۴/۹/۱۳۳۰ کمیسیون نفت.

در جلسه ۱۹ آذر ۱۳۳۰ هم در مجلس شورا (پس از ملی شدن نفت)، ریشه اختلاف با شرکت نفت را فقط در مسائل مالی و آزمندی شرکت دانست نه در مسائل سیاسی و عنوان مداخله شرکت در امور ایران! چنانکه در آن روز گفت: اگر شرکت سابق در دوره پانزدهم پنجاه درصدی که الان حاضر است به ایران بدهد قبول کرده بود، من یقین دارم که چنین اختلافی میان ملت ایران و شرکت نبود.^{۹۰} می بینیم که «دکتر مصدق» تا پیش از آمدن «گریدی» به ایران نه تنها از ملی شدن نفت سخنی نگفته، بلکه بارها قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) نفت را غیرقابل فسخ دانسته و نه ماه پس از ملی شدن نفت هم، تمام اتهاماتی را که بر شرکت نفت وارد آورده و شرکت را عامل خیانت و فساد و همه گونه دخالت در امور ایران و ترویج فقر و عقب ماندگی در ایران دانسته، خود تلویحاً رد کرده و گفته است: «اگر شرکت پنجاه درصد درآمد خالص را به ما می داد، هیچ اختلافی نداشتیم».^{۹۱} با این عقاید، دکتر مصدق فکر ملی کردن نفت را از کجا الهام گرفت؟ خود او در سال ۱۳۳۰ گفت: یک پیرمرد نورانی! به خواب او آمده و گفته است نفت را ملی کن!^{۹۲} و در سالهای انزوا در احمدآباد با خط خود نوشت: «نخستین بار «دکتر حسین فاطمی» فکر ملی کردن نفت را در خانه «نریمان» پیشنهاد کرد و نمایندگان جبهه ملی آن را تصویب کردند».^{۹۳} پس از یادآوری این نکته، برای پی گیری تحقیقات خود به کمیسیون نفت برمی گردیم.

۹۰. صورت جلسه ۱۹ آذر ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی.

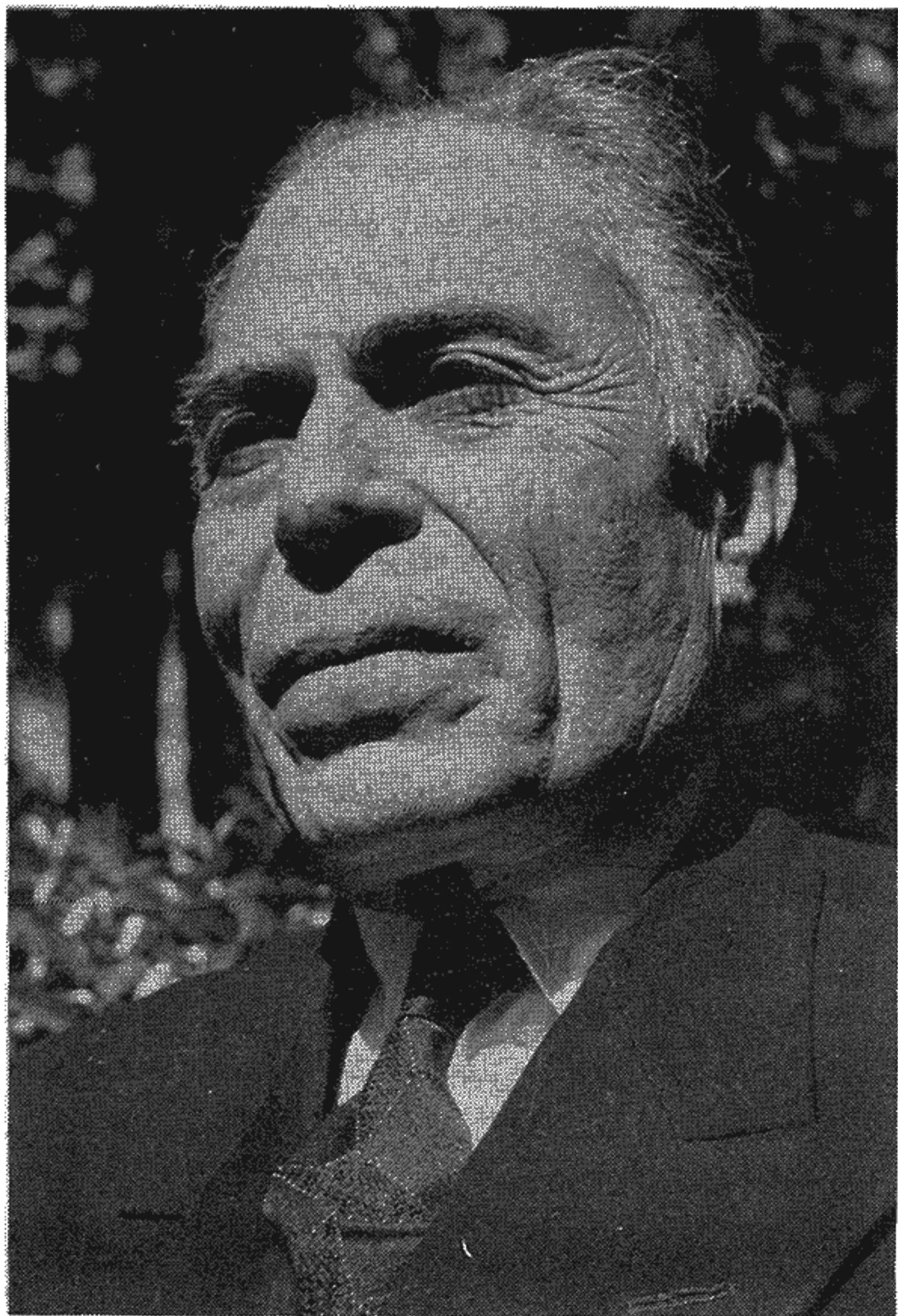
۹۱. صورت جلسه ۱۹ آذر ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی.

۹۲. مجله خواندنیها، سال ۲۳، شماره ۱۳.

۹۳. کتاب مصدق، گردآوری علی جانزاده، صفحه ۱۲۴. خلعید از شرکت نفت انگلیس و ایران، تألیف امیرعلایی.

در پی اعلام تصمیم کمیسیون به رد قرارداد «گس - گلشائیان» در بیست و یکمین جلسه کمیسیون نفت، کار کمیسیون تمام شده بود و باید در گزارش خود نظریه‌اش را درباره قرارداد الحاقی به مجلس می‌داد و ختم کار کمیسیون را اعلام می‌کرد. ولی دکتر مصدق و نمایندگان جبهه ملی در کمیسیون و در مجلس، مانع آن بودند که به دولت اجازه تجدید مذاکرات با شرکت نفت داده شود و می‌خواستند کار نفت را در اختیار خود داشته باشند تا در فرصت مناسب طرح ملی شدن را که ماهها پوشیده روی آن کار شده بود، عنوان کنند و اکنون آن فرصت را به دست آورده بودند. «جواد عامری» با این پیشنهاد مخالفت کرد و خود این پیشنهاد را داد: «نظر به اینکه وظیفه کمیسیون نفت اظهارنظر در قرارداد الحاقی از لحاظ استیفا یا عدم استیفای منافع ایران بوده و در این موضوع به اتفاق آراء اظهارنظر به عمل آمده، بنابراین ورود در هر پیشنهادی از وظیفه کمیسیون خارج است و تکلیف آنها از سوی مجلس شورای ملی باید تعیین شود».

این پیشنهاد عامری با مخالفت مصدق و صالح و حائری‌زاده و مکی روبرو شد، ولی اکثریت اعضای کمیسیون آن را تأیید کردند و سرانجام گزارش سی‌برگی کمیسیون نفت تنظیم و در ۱۹ آذر ۱۳۲۹ توسط «مکی» مخبر کمیسیون تقدیم مجلس شد و این گزارش جزو دستور مجلس قرار گرفت و مطابق اصول و نظامنامه مجلس باید از سوی نمایندگان، درباره گزارش کمیسیون و قرارداد الحاقی سخن گفته می‌شد و در ضمن اگر پیشنهادی راجع به آن گزارش و قرارداد داشتند، عرضه می‌کردند. ولی رئیس مجلس و نمایندگان، نظامنامه و مقررات پارلمانی را فراموش کردند و به مقتضای هماهنگی با سیاست پشت پرده نفت (که شاه نیز با آن هماهنگ شده بود)، تریبون مجلس را در اختیار نمایندگان



جواد عامری

جبهه ملی گذاشتند. و آنان هم روزها یکی پس از دیگری به سخنرانیهای طولانی و بیانات گاه خارج از موضوع پرداختند و سرانجام ملی شدن نفت را پیش کشیدند.

روز ۲۶ آذر، «مکی» متن خطابه طولانی «دکتر مصدق» را - که خود به عذر کسالت حاضر نشده بود - در مجلس خواند. در این خطابه، کلیاتی از تاریخ مشروطه و انتخابات ادوار گذشته مجلس و قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله با انگلیسیها و قتل «ماژرایمبری» ویس کنسول آمریکا در تیرماه ۱۳۰۳ و ماجرای سقاخانه شیخ هادی و خاطراتی از رجال دوران گذشته و دخالتهای شرکت نفت در تمام امور داخلی ایران و معافیتهای مالیاتی آن شرکت و نظریات پروفیسور ژیدل کارشناس فرانسوی نفت و... به تفصیل یاد شده و در پایان خطابه، دکتر مصدق ملی شدن نفت را راه حل تمام مشکلات کشور دانسته و تصریح و تأکید کرده بود که «در ملی کردن نفت ایران دچار هیچ گونه زیان اقتصادی و ارزی نخواهد شد» و یادآور شده بود که «اگر فرضاً نتوانیم به اندازه کافی نفت استخراج کنیم و بجای سی میلیون تن استخراجی شرکت در ۱۹۵۰ فقط ده میلیون تن استخراج کنیم و برای استخراج هر تن که شرکت یک لیره خرج می کند، ما دو لیره خرج کنیم، براساس فروش هر تن پنج لیره (قیمت خلیج فارس) دولت ایران سالی سی میلیون لیره درآمد خواهد داشت و از اعمال نفوذهای شرکت نفت و دولت انگلیس هم مصون خواهد ماند و دولت انگلیس هیچ کاری نمی تواند بکند و جای هیچ گونه نگرانی حتی برای ضعیف ترین مردم هم باقی نمی ماند.»^{۹۴}

پس از خطابه «دکتر مصدق»، «دکتر شایگان» (دکتر حقوق) نیز

سخنانی در همین زمینه گفت و ضمن اینکه تمام مفاسد اخلاقی مردم را برعهده شرکت نفت گذاشت، گفت: اگر صنعت نفت در دست ملت باشد و خودش نفت را اداره کند و بتواند حوایج سوخت و برق و حمل و نقل و غیرذلك را به بهای نازل تهیه کند، آن انقلاب اقتصادی و رفاه و آسایشی را که می‌خواهد فوری فراهم می‌شود! اگر همین نفت و بنزین قیمتش نصف شود، شکل زندگی مردم این مملکت عوض می‌شود و فقر و مسکنت و بدبختی جایش را به رفاه و آسایش می‌دهد. همه دهات برق پیدا می‌کنند، لوله‌کشی می‌شود، قوای موتوری به کار می‌افتد و از این وضع بدبختی که الان داریم، به کلی بیرون می‌آییم و یک مملکت دیگری خواهیم داشت... در ملی کردن نفت هیچ اشکال قانونی وجود ندارد. هنوز حاکمیت ملی منتفی نشده، ملت ایران هم حق حاکمیت ملی دارد و حق دارد هر صنعتی را که صلاح بداند، ملی اعلام کند. البته ملی کردن نفت ملازمه با ابطال قرارداد ۱۹۳۳ هم دارد که با یک تیر دو نشان زده می‌شود. بالفرض، مدعی ما بشوند، ما مطابق اصول دعاوی خودشان، جلوشان را می‌گیریم. وقتی دست آنها قطع شد، اگر ملت ایران نتوانست این کار را اداره کند، گردن مرا بزنید.^{۱۵} پس از «شایگان»، «محمود نریمان» نماینده دیگر عضو جبهه ملی، سخنانی از همان نوع مطالب بر زبان راند و ملی شدن نفت را خواست مردم و راه پایان دادن به تمام فشارهای سیاسی و اقتصادی و رفع گرانیها و محرومیتها و نیز کمک بزرگ به صلح جهانی دانست. پس از «نریمان»، «دکتر مظفر بقایی» از سابقه ملی کردن صنایع در انگلستان و فرانسه و کشورهای دیگر سخن گفت (در صورتی که در آن کشورها آن صنایع از آن دولت نبود، ولی



دکتر علی شایگان

صنعت نفت ایران متعلق به دولت ایران بود و برای بهره‌برداری از آن برای مدتی معین یک اجازه یا امتیاز قانونی به شرکت نفت داده بود) بقایی در پایان سخنان خود گفت: آقایان بیایید این صنعت را ملی کنید، ولو حداکثرش را بگیرید که این نفت نابود شود. ما تصفیه‌خانه نمی‌خواهیم و به همان کشاورزی خودمان می‌پردازیم. سپس پیشنهاد ملی کردن نفت را با امضای یازده نماینده تقدیم رئیس مجلس کرد.^{۹۶} در روز پنجم دی، «غلامحسین فروهر» وزیر دارایی در مجلس گفت:

چند روز است گزارش کمیسیون نفت در مجلس مطرح شده و آقایان نطقهای دور و درازی ایراد کردند. خلاصه اظهارات این است که باید نفت ملی شود. خوشوقت می‌شوم بدانم این اظهارات چه ربطی به دستور کار مجلس شورای ملی دارد. دستور مجلس، رسیدگی به گزارش کمیسیون نفت است که در تاریخ ۱۹ آذر تدوین و به مجلس تقدیم شده است. خلاصه گزارش این است که کمیسیون به این نتیجه رسیده که قرارداد الحاقی کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار نموده‌اند. دستور مجلس، رسیدگی به این گزارش و این نتیجه بوده است و من هر قدر دقت کردم که بفهمم از طرف آقایان ناطقین، نسبت به این گزارش چه نظری اتخاذ شده، نتوانستم. متأسفانه همه چیز در بیاناتشان گفته و شنیده شد، جز این مطلب. چیزی که بیشتر مایه تعجب است، این بود که آقایان پیشنهادی راجع به ملی شدن صنایع نفت دادند، در حالی که مطابق مرسوم مجلس، اگر پیشنهادی داشتند، می‌بایستی موقعی که گزارش کمیسیون طرح می‌شد، اظهار می‌داشتند. نه اینکه گزارش کمیسیون را که در

دستور مجلس قرار گرفته، اصولاً مورد توجه قرار نداده و اظهارات خارج از موضوع بنمایند (و رئیس مجلس هم اجازه دهد) اظهارات آقایان خارج از دستور و خارج از موضوع بود. بعضی از آقایان خواستند در بیانات دور و درازی ثابت کنند که نفت ایران متعلق به ایران است! این توضیح واضح و ابهامات است، زیرا کلیه منابع طبیعی مملکت متعلق به ایران است و در این اصل جای کوچک‌ترین تردیدی نیست. چنانچه منابع نفت جنوب متعلق به ایران نبود، نمی‌توانست مورد قراردادی به‌عنوان يك امتیاز قرار بگیرد. امتیازی که از تصویب مجلس گذشته و در ماده اول آن صراحتاً ذکر شده است: حق اکتشاف و استخراج و تصفیه و فروش نفت برای تجارت برای مدت معین به آن شرکت واگذار شده است. یکی از آقایان در بیانات خود این‌طور جلوه دادند که کلیه امور این مملکت بر طبق میل و اراده شرکت نفت انجام می‌گردد. از این اظهارات باید کاملاً اظهار تأسف کنم. گفتن این‌گونه مطالب خلاف واقع به شئون و حیثیات مملکت لطمه می‌زند. یکی از سخنان آقایان این بود که دولت از نظر اینکه دارای حق حاکمیت است، می‌تواند زیر امضای خود بزند و قراردادهایی را که امضا کرده بی‌اثر اعلام کند. اگر چنین رویه‌ای اتخاذ شود، احترام پیمانها و قراردادهایی که ایران امضا کرده چه می‌شود؟ و نتیجه آن چه خواهد بود؟...

این را هم بگوییم که ملی کردن صنایع به معنای فرنگی و دولتی کردن آن به معنای ایرانی صادره نیست، بلکه باید مؤسسات را قیمت کرد و بهای آن را پرداخت. از چه محلی باید پرداخت؟ و معلوم نیست بعد نتیجه آن چه خواهد بود. باید روی همه اینها مطالعه عمیق کرد...

مسأله نفت طوری شده که هر دقیقه و ساعت از سوی اقلیت نغمه جدیدی ساز می‌شود. يك روز در کمیسیون نفت، دولت را متخلف از قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ تشخیص می‌دهند! يك روز قسمت اخیر قانون مزبور را بدین قسم تعبیر می‌کنند که مقصود از استیفای حقوق، الفاء، قرارداد ۱۹۳۳ بوده است. وقتی گفته می‌شود

دولت حق تفسیر قانون و حق لغو امتیاز را ندارد، می‌گویند دولت باید لایحه لغو این قرارداد را به مجلس می‌آورد. وقتی جواب داده می‌شود که اگر طرفدار الغاء هستند، چرا خودشان طرح الغاء را پیشنهاد نمی‌کنند و چرا در ادوار گذشته از امضای طرح الغاء خودداری کردند؟^{۹۷} چون اظهاراتشان هیچ‌یک پایه و اساس قانونی ندارد. طرح ملی شدن را که هیچ‌گونه مطالعه‌ای در اطراف آن نکرده‌اند، برای بازارگرمی پیشنهاد می‌کنند و مسوولین امور را مورد حمله قرار داده، از هیچ‌گونه تهمت و توهین خودداری نمی‌کنند و با اینکه به حکایت متن صریح گزارش کمیسیون که خودشان امضا کرده‌اند، به هیچ وجه قرارداد را رد نکرده، بلکه آن را کافی برای استیفای حقوق ایران ندانسته‌اند، در جراید وابسته این مساله را رد قرارداد وانمود می‌کنند! کاش می‌دانستم وزیر اسبق دارایی (گلشالیان) که برحسب اجازه دولت، قرارداد الحاقی را امضا کرده، مرتکب چه گناهی شده که باید از پشت این تریبون او را خالن بگویند. مگر قرارداد الحاقی چه حق تازه‌ای برای شرکت نفت قائل گشته است؟ آقای گلشالیان وزیر دارایی وقت برحسب وظیفه و به موجب قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶، با نمایندگان شرکت وارد مذاکره گشته و پس از مدتها بحث و شور، با تصویب دولت قراردادی را امضا کرده که نسبت به امتیازنامه ۱۹۳۳ دارای مزایای مهم مالی بوده و رسمیت آن هم طبق قانون اساسی منوط به تصویب قوه مقننه است...

«فروهر» پس از توضیحی درباره مزایای قرارداد الحاقی گفت: یقین دارم اگر دولت چند برابر این مزایا را هم به دست می‌آورد، باز هم به نظر شما خائن بود! و در پایان سخنان خود گفت: نظر به اینکه کمیسیون نفت قرارداد الحاقی را جهت استیفای حقوق ایران کافی ندانسته، دولت این

۹۷. اشاره به خودداری دکتر مصدق از امضای طرح الغاء قرارداد نفت جنوب در جلسه ۱۲ آذر ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی با این استدلال که يك امتیاز رسمی را نمی‌توان لغو کرد.

لایحه را مسترد می‌نماید تا مطابق قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ در استیفای حقوق ایران اقدام و نتیجه را به عرض مجلس شورای ملی برساند.^{۹۸} این حق دولت بود که قراردادی را که مجلس نپذیرفته، پس بگیرد. رئیس مجلس هم این نکته را تصدیق کرده، گفت: لایحه‌ای که آقای گلشائیان داده‌بود، آقای منصور هم تأیید کرده. بعد هم دولت آقای رزم‌آرا آن را قبول نموده و گزارش روی آن تهیه شده. گزارش روی لایحه دولت بوده، پس دولت همه وقت می‌تواند آن را استرداد نماید.^{۹۹} ولی ناگهان فریاد نمایندگان جبهه ملی در تالار مجلس برخاست. «آزاد» گفت: هفت تیر می‌خواهند، گلوله می‌خواهند. «کشاورز صدر» گفت: دولت را استیضاح می‌کنم.^{۱۰۰} «دکتر بقایی» گفت: حق ندارد پس بگیرد، ملت حق خودش را خواهد گرفت.^{۱۰۱} «حائری زاده» گفت: لایحه را این دولت نیاورده که پس بگیرد. «مکی» گفت: «بوین» را باید استیضاح کرد! عبدالله معظمی و شایگان و اسلامی نیز هریک به تفصیل سخنانی گفتند و به وزیر دارایی و سخنان او تاختند و آنچه تهمت بود، بر او روا داشتند. «رزم‌آرا» در سخنانی کوتاه، اقدامات دولت را در همکاری با کمیسیون نفت توضیح داد و گفت: تمام تصمیمات در هیأت دولت مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت و پس از آن که دیده شد این بی‌نظمی و آشفتگی حاصل شده، دولت برای استیفای حقوق ملی طبق قوانین و مقرراتی که شما در دست او گذاشته‌اید، آمد و تقاضا کرد لایحه را مسترد بکند و

۹۸. صورت مذاکرات جلسه پنجم دی‌ماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی.

۹۹. صورت مذاکرات جلسه پنجم دی‌ماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی.

۱۰۰. کشاورز صدر با کمک و پشتیبانی رزم‌آرا در دوره شانزدهم از خرم‌آباد وکیل شده

بود و به «رزم‌آرا» گفته بود: من پس از این «کشاورز رزم‌آرا» هستم!

۱۰۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی در ۵ دی‌ماه ۱۳۲۹.



غلامحسین فروهر

برود وظیفه قانونی خودش را نسبت به استیفای حقوق ملت ایران به عمل بیاورد. سپس استیضاح کشاورز صدر از وزیر دارایی مطرح شد و بعد طرحی با قید دو فوریت برای رد سخنان «فروهر» با امضای نمایندگان جبهه ملی و چندین امضای دیگر به این شرح: «بیانات وزیر دارایی در جلسه سه‌شنبه پنجم دیماه ۱۳۲۹، راجع به نفت به هیچ وجه مورد تصدیق نمی‌باشد» تقدیم مجلس شد. این طرح بی‌سابقه بود. به سخنان وزیر دارایی باید پاسخ منطقی داده می‌شد، ولی نمایندگان جبهه ملی به این طرح متوسل شدند و مجلس هم که مرعوب ناسزاگوییهای آنان شده بود، این طرح را در ۱۴ دی‌ماه در مجلس به اتفاق آراء تصویب کرد و وزیر دارایی استعفا داد و استیضاح کشاورز صدر هم منتفی گردید. ۱۰۲ در همان روزها، اعلامیه «کاشانی» در حمایت از ملی شدن نفت منتشر شد و نیز تظاهرات کوچک و سازمان‌یافته‌ای از سوی گروهی از بازاریان در مخالفت با سخنان «فروهر» و حمایت از ملی شدن نفت برپا گردید. در صورتی که بیشتر این تظاهرکنندگان نه معنی ملی شدن نفت را می‌دانستند چیست و نه مفهوم سخنان فروهر را و شاید اصلاً آن سخنان را نشنیده و نخوانده بودند.

برای آگاهی از فضای خفقان‌زده مجلس در آن روزها، به جلسه پنجم دی‌ماه برمی‌گردیم و به سخنان نماینده شاهرود (غلامرضا فولادوند) نظر می‌افکنیم. نماینده شاهرود در آن جلسه گفت:

با کمال تأسف باید عرض کنم که صحبت کردن در این مجلس بسیار خطرناک است، زیرا جماعتی که تظاهر به وطن‌پرستی می‌کنند، اگر يك وكيل واقعا وطن‌پرست خواست در اینجا حقایق را به اطلاع

مردم ایران برساند، به انواع و اقسام بیاناتش را تحریف می‌کنند و آبرویش را می‌برند... سه سال است مجلس مبتلای کار نفت است. فعلا ما مواجه شده‌ایم با استرداد لایحه‌ای که دولت تقاضا کرده است، برای اینکه مجلس وظیفه‌اش را انجام نداد و اینجا شده بود يك ميز سخنرانی و خطابه خوانی. وکلای اکثریت عموماً ساکت نشسته‌اند و راجع به نفت وظیفه ملی خودشان را آن طور که باید انجام نداده‌اند. شما اگر معتقدید که عمل دولت غلط است، بجای فحش و توهین و تهدید، يك طرحی تهیه کنید که عمل دولت کان‌لم‌یکن بشود. با فحش و تهمت و توهین هیچ دردی دوا نمی‌شود.

با رد قرارداد الحاقی، «رزم آرا» که براساس تقسیم پنج‌جاه - پنج‌جاه منافع با شرکت نفت به توافق رسیده و برای تحصیل امتیازات بیشتر می‌کوشید و در گفتگو بود که ایران به‌عنوان یک سهامدار در تمام حقوق وابسته به سهام و عملیات شرکت نفت دخالت داشته باشد و نیز تولید نفت به میزان چشمگیر افزایش یابد و پالایشگاه‌های متعدد برای تصفیه نفت در داخل ایران ساخته شود و... فرصت را برای حل مشکل نفت مناسب می‌پنداشت. ولی در روز ۲۱ دی ماه طرحی با امضای چهل نماینده (که بیش از ده نفرشان وابسته به جبهه ملی بودند) تقدیم مجلس شد و بدون تأمل و بحث، فی‌المجلس به تصویب رسید و به کمیسیون نفت مأموریت داده شد با توجه به پیشنهادهای نمایندگان (که برخلاف نظامنامه مجلس و خارج از دستور در مجلس عنوان شده بود) در مدت دو ماه گزارشی مبنی بر تعیین تکلیف و وظیفه دولت درباره استیفای کامل حقوق ملت ایران از شرکت نفت تهیه و تقدیم مجلس نماید. با تصویب این طرح و موفقیت نمایندگان جبهه ملی، کمیسیون مخصوص نفت بار دیگر اختیار حل مشکل نفت را در دست گرفت. ۱۰۳ با این



غلامرضا فولادوند

حال رزم آرا گفتگوهای خود را با مدیران شرکت و «شپرد» سفیر انگلیس ادامه می داد.

به گفته «سرویلیام فریزر»، شرکت نفت پیشنهاد تنصیف درآمد خالص را با ایران و پرداخت پنج میلیون لیره کمک و دو میلیون لیره ماهیانه به گونه علی الحساب به «رزم آرا» تسلیم کرد، ولی «رزم آرا» امتیازات دیگر هم می خواست.^{۱۰۴}

«شپرد» روز چهارم اسفند یادداشتی تسلیم «رزم آرا» کرد و هشدار داد که دولت انگلیس نمی تواند بیش از این به حل موضوع نفت بی اعتنا بماند و یادآور شد که بر اثر اشکالاتی که دولت ایران به مناسبت تصویب نشدن قرارداد نفت با آن روبه رو شده، شرکت نفت آماده است بیست و هشت میلیون و نیم لیره طی سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ خورشیدی) به دولت ایران بپردازد و ده میلیون لیره نیز به عنوان سپرده در اختیار بانک ملی برای کمک به رفع مشکلات اقتصادی دولت و افزایش حجم اسکناس در گردش بگذارد و نیز رضایت و آمادگی شرکت را برای تنظیم قرارداد برپایه تنصیف درآمد (مانند قرارداد عربستان سعودی با شرکت آرامکو) اعلام داشت.^{۱۰۵}

«رزم آرا» این پیشنهادها را پوشیده می داشت و می خواست در مجلس محیط مساعد و موافق درست کند و آنگاه موضوع را مطرح نماید. «رزم آرا» روز ۱۲ اسفند در کمیسیون نفت، مشکلات فنی و اقتصادی و سازمانی ملی شدن نفت و مشکل نداشتن کارشناس و وسایل

۱۰۳. صورت مذاکرات ۲۱ دی ماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی.

۱۰۴. از سخنان فریزر در تالار انجمن بیمه «چارتر» در لندن (روزنامه تایمز، ۲۰ دسامبر ۱۹۵۰).

۱۰۵. پنجاه سال نفت ایران، نوشته مصطفی فاتح، صفحات ۴۰۵-۴۰۷.



سرویلیام فریزر

حمل و نقل و کشتی نفتکش و بازار فروش را برشمرد و گفت: ما نظر گروهی از کارشناسان معروف نفت را خواسته‌ایم. این کار را به صلاح ایران نمی‌دانند و از کمیسیون نفت خواست از فرمول ملی شدن صرف نظر کند. ۱۰۶

بعد از ظهر همان روز «شپرد» وزیرمختار انگلیس و «فورت گرافت» رئیس شرکت نفت، سه ساعت با «رزوم آرا» گفتگوی محرمانه داشتند. نخست وزیر در آن روزها تمام تلاشش براین بود که مجلس را قانع کند تا دولت را مأمور تجدید مذاکره نماید و سپس طرح جدید را (طرحی که براساس ۵۰-۵۰ تقسیم منافع تنظیم شده و امتیازات دیگر هم دربرداشت) پیشنهاد کند، ولی «دکتر مصدق» نمی‌گذاشت مجلس چنین مأموریتی به «رزوم آرا» بدهد. او برنامه ملی شدن نفت را صددرصد انجام‌شدنی و از نظر اقتصادی و سیاسی به صلاح ایران می‌دانست و هیچ مشکلی را در این راه فرض نمی‌کرد، زیرا مقامات آمریکایی گفته بودند که در صورت ملی شدن نفت، شرکتهای نفتی آمریکایی به یاری ایران برخوانند خاست و ایران در فروش نفت با هیچ اشکالی روبرو نخواهد شد. ۱۰۷

در دیداری که نویسنده این کتاب در عصر روز هشتم اسفند ۱۳۲۹ با «دکتر مصدق» در خانه او داشتم، ضمن گفتگوها پرسیدم: آیا ملی شدن نفت تصویب می‌شود؟ شما که در مجلس دارای اکثریت نیستید. گفت: آقا جان، اکثریت یعنی چه؟ همه نمایندگان وطن پرست موافقند، فقط دولت مخالف است که ما اختیار را از دست او گرفته‌ایم و کاری

۱۰۶. صورت جلسه ۱۲ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت.

۱۰۷. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۰۷.

سیاست موازنه منہنی

در مجلس چهارم

جلد دوم

نکاح

جسین کی استوانہ دیر روز نامہ مظفر

بہمن ۱۳۲۹

چپٹاب

حسین

۶ صفا ۳۳۳ گرام
۱۱/۱۱

۱۳۲۹

دکتر مصدق

نمی‌تواند بکند. گفتم: هیچ مانعی در اجرای این مقصود پیش نخواهد آمد؟ گفت: ابدأ، مگر مرا بکشند. گفتم: انگلستان مشکلاتی ایجاد نخواهد کرد؟ گفت: هستند قدرتهایی که ما را در تحقق این آرمان ملی کمک کنند؟ گفتم: ایران خود می‌تواند نفت را اداره کند؟ گفت: بله، همه این مسائل را مطالعه کرده‌ایم، هیچ اشکالی پیش نخواهد آمد. ۱۰۸

شاید این اطمینان «دکتر مصدق» برای آن بود که می‌دانست «رزم آرا» در لب پرتگاه نابودی است، و نظر امریکا در ایران به حمایت از او و جبهه ملی معطوف شده است (جنگ قدرت‌ها در ایران صفحه ۵۴). نمایندگان جبهه ملی از چندی پیش با «آیت‌اله کاشانی» پیشوای بانفوذ مذهبی که هم خواستار برقراری قوانین اسلامی بود و هم چندسال در تبعید انگلیسها به سر برده بود، گفتگو کردند و او را با ملی کردن نفت به عنوان یک حرکت ضد استعماری بر علیه منافع انگلستان همراه ساختند و اطمینان دادند که اگر حکومت به دست جبهه ملی بیفتد، همیشه رهنمودهای او را به کار خواهند بست. نمایندگان و اعضای جبهه ملی با «نواب صفوی» رهبر فدائیان اسلام که آرمان پیاده شدن قوانین اسلامی را داشت (و «کسروی» و «هژیر») در راه تحقق این آرمان به وسیله پیروان او کشته شده بودند) گفتگو کردند و تکلیف «رزم آرا» در این گفتگوها روشن شده بود. ۱۰۹

دکتر مصدق در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت، به سخنان «رزم آرا» درباره مشکلات ملی شدن نفت پاسخ داد و گفت: من به

۱۰۸. به این دیدار در شماره چهاردهم اسفند ۱۳۲۹ هفته‌نامه «عس» اشاره شده است.

۱۰۹. نقل از «علی زهری» مدیر روزنامه شاهد و نماینده دوره هفتم مجلس شورای ملی.

نماینده‌گی جبهه ملی و پشتیبانی ملت ایران، مراتب انزجار ملت ایران را نسبت به گزارش آقای نخست‌وزیر ابراز می‌دارم و به وسیله کمیسیون نفت به جهانیان اعلام می‌دارم، حکومتی را که به چنین پستیها و بنده صفتیها تن دردهد، ملت ایران قانونی نمی‌شناسد و افزود که هیچ مانعی در راه انجام این خدمت بزرگ باقی نمانده و راهی جز موافقت با ملی کردن نفت نیست و خواهیم توانست در یک محیط صمیمیت به اتفاق آراء به آرزوهای ملت ایران، لبیک اجابت گفته، ملی کردن نفت را در سراسر کشور! تصویب و برای گذشتن از آخرین مرحله قانونی، تقدیم مجلس شورای ملی نماییم. ۱۱۰ قابل تأمل است که در همان لحظاتی که «دکتر مصدق» در کمیسیون نفت بر لزوم ملی شدن نفت تأکید می‌کرد و به «رزم آرا» ناسزا می‌گفت، مجلس ختم «آیت‌الله فیض» در مسجد سلطانی برپا بود و «رزم آرا» باید برای برچیدن ختم به آنجا می‌رفت، ولی فراموش کرده بود. «علم» وزیر کار نزد او رفته، به او یادآور شد. «رزم آرا» گفت: عجب، چطور فراموش کرده بودم. شتابزده برخاست و بدون مستحفظ و اسکورت تک و تنها همراه «علم» با اتومبیل نخست‌وزیری به مسجد سلطانی رفت و همین که داخل حیاط مسجد پیش می‌رفت، به وسیله یک کارگر از افراد متعصب گروه فدائیان اسلام به نام خلیل طهماسبی (که نام دیگرش عبدالله موحد رستگار بود) از پشت سر هدف سه گلوله قرار گرفت. پیکر نیمه‌جان او به بیمارستان سینا منتقل، عمل جراحی و درمانهای پزشکی موثر واقع نگردید و در همان بیمارستان درگذشت. طهماسبی که خونسرد و آرام بود، توسط مأمورین انتظامی دستگیر شده، به اداره آگاهی منتقل گردید و در

بازجویی کار خود را خدمت به مردم دانست. «علم» در همان لحظه که به «رزم آرا» تیراندازی شد، از مسجد رفت و خبر ترور «رزم آرا» را برای «شاه» برد.

پس از دستگیری «طهماسبی»، «نواب صفوی» اعلامیه‌ای خطاب به شاه منتشر ساخت و او را تهدید کرد و خواستار آن شد که «طهماسبی» در ظرف سه روز آزاد گردد و در اعلامیه دیگر به مطبوعات اخطار کرد که هدف «طهماسبی»، یک هدف اسلامی است و اگر درباره او مطلبی غیر واقعی بنویسند، گوشمالی خواهند دید.

دو روز دیگر چندین نفر از نمایندگان و اعضای جبهه ملی در بالکن دفتر «روزنامه کشور» (وابسته به جبهه ملی) در شمال غربی میدان بهارستان میتینگی برپا ساخته، قتل «رزم آرا» را برای مخالفت او با ملی شدن نفت وانمود کردند و بدین وسیله به ارباب مخالفان پرداختند. شماری از اعضای فدائیان اسلام نیز در همانجا اهداف فدائیان اسلام را برای مردمی که در میدان بهارستان گرد آمده بودند، توضیح دادند و گفتند: «در قتل رزم آرا، طهماسبی یکی از هدفهای ملی شدن نفت بود، نه تمام هدفهایش» و اهداف او را توضیح دادند.

«نواب صفوی» در حالی که مخفی بود، برای آزادی طهماسبی به تهدید مقامهای دولتی می پرداخت، ولی «آیت‌اله کاشانی» او را از تندروی منع کرد و قول داد به زودی موجبات آزادی «طهماسبی» را فراهم کند.

تصمیم ملی شدن نفت در کمیسیون نفت و ترور رزم آرا دقیقاً در یک روز و در یک زمان به وقوع پیوست. برای شناخت ارتباط این دو رویداد باید به اعتراف نواب صفوی رهبر انقلابی فدائیان اسلام توجه کنیم که در ۱۳۳۴ در بازپرسی گفت: کاشانی به قتل رزم آرا فتوا داد و مصدق

و شایگان و بقایی و سنجابی و مکی و فاطمی و شمس قنات آبادی و حائری زاده و نریمان و آزاد آگاه بودند. ۱۱۱ باری، جنازه «رزم آرا» روز پنجشنبه ۱۷ اسفند، با تشریفات رسمی به آرامگاه اختصاصی در باغ طوطی شهرری منتقل و به خاک سپرده شد. آن روز سازمانهای دولتی تعطیل شد و در مجلس هم رئیس مجلس از این رویداد ابراز تأسف کرد. «خلیل فهمی» (فهم الملک) وزیر مشاور و سالخورده ترین وزیر کابینه رزم آرا، موقتاً سرپرستی دولت را برعهده گرفت.

روزنامه «پراودا» ارگان حزب کمونیست شوروی نوشت: ژنرال رزم آرا از سوی کسانی کشته شد که با آمریکاییها ارتباط نزدیک دارند، نه شوروی، نه انگلیس در این قتل دست نداشتند و تنها آمریکاییها از این حادثه استفاده می کنند.

روزنامه عصر جدید شوروی نوشت: در آمریکا امیدوار بودند که طرح ملی کردن مؤسسات نفت انگلیس در ایران، انگلیسیها را در سهم کردن انحصارهای آمریکایی به بهره برداری از نفت ایران نرم خواهد

۱۱۱ - روزنامه اطلاعات ۲۵ دی ماه ۱۳۶۸: «نواب صفوی» گفته است: بقایی و مکی و فاطمی آمدند خانه حاج محمود آقا آقایی در خیابان عین الدوله و گفتند: «خطر عمده برای پیشرفتهای دینی و ملی، رزم آرا است. او باید از بین برود تا کارها درست شود.» گفته شده است خود دکتر مصدق هم در این باره با نواب صفوی دیدار داشته است (مجله امید ایران، ۴ تیرماه ۱۳۵۸). کاشانی روز ۲۰ اسفندماه گفت: طهماسبی برای خدمت به مردم مرتکب قتل شده و باید آزاد شود. چون حکم قتل رزم آرا را افکار عمومی ملت ایران صادر کرده است. (نواب صفوی، انتشارات منشور برادری، صفحه ۵۸. نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، صفحه ۱۴۴. مجموعه مکاتبات و سخنرانیهای کاشانی، صفحه ۱۰۹. کتاب ناگفتهها، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، صفحه ۸۱ تا ۸۵). توضیح: طهماسبی به موجب طرح «مهدورالدم» بودن رزم آرا که در شانزدهم مرداد ۱۳۳۱ در مجلس تصویب شد، آزاد گردید، ولی در دی ماه ۱۳۳۴ پس از سوءقصد «مظفر ذوالقدر» عضو فدائیان اسلام به «حسین علاء» (نخست وزیر) با ذوالقدر و واحدی و نواب صفوی گرفتار و بدون حق دفاع یا داشتن وکیل مدافع در دادگاه نظامی محکوم به اعدام شدند.

کرد، اما همین که این تهدید در انگلیس مؤثر نشد و محقق گردید که زمامداری رزم آرا برای سیاست امپریالیستهای آمریکایی در ایران مناسب نیست، در مسجد چند گلوله به او شلیک و به زندگیش پایان دادند و بی‌تردید اداره جاسوسی آمریکا در این کار دست داشت.^{۱۱۲}

در محیط رعب و تهدیدی که ایجاد شده بود، کمیسیون نفت روز پنجشنبه ۱۷ اسفند با اصرار مصدق شتابزده ملی شدن نفت را در سراسر ایران (در خوزستان و کرمانشاه تأسیسات نفت داشتیم، نه در سراسر ایران) به اتفاق آراء تصویب کرد و همان روز این گزارش را تقدیم مجلس نمود: «مجلس شورای ملی - نظر به اینکه ضمن پیشنهادات! واصل بر کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می‌نماید».

در حالی که شب ۲۴ اسفند، پیشنهادی بر اصل تقسیم منافع به نسبت پنجاه - پنجاه که مورد تأیید دولت انگلیس هم واقع شده بود، با اعلام آمادگی دولت انگلیس و شرکت نفت برای پذیرش تغییرات اساسی در قرارداد نفت، به دولت ایران ابلاغ گردید و دولت مجلس را از وصول این پیشنهاد آگاه ساخت.^{۱۱۳} اما مجلس در همان فضای ارباب و تهدید، روز ۲۴ اسفند اصل ملی شدن نفت در سراسر کشور و تمدید کار کمیسیون نفت را تصویب کرد و این اصل ملی شدن نفت روز ۲۹ اسفند به تصویب مجلس سنا نیز رسید.

۱۱۲. گزارش محرمانه اداره کل انتشارات و تبلیغات، آرشیو ۱۳۲۹ اداره انتشارات و تبلیغات سابق.

۱۱۳. روزنامه کیهان، ۲۸ اسفندماه ۱۳۲۹.

و این بسیار جالب است که طرح ملی شدن نفت هنگامی به تصویب نهایی رسید که «جرج ماک گی» معاون امور خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا (که خود از طراحان این فکر بود و بعداً هم از دوستان صمیمی دکتر مصدق شد)، پس از پایان کنفرانس مأموران سیاسی آمریکا در خاورمیانه از استانبول به تهران آمده و چندین روز در سفارت آمریکا به سر می برد و گویا منتظر تصویب طرح بود و در همان روز تصویب طرح ملی شدن نفت «شپرد» سفیر انگلیس در تهران با او در سفارت آمریکا، چند ساعت گفتگو داشت.^{۱۱۴} انگلیسیها سفر «ماک گی» را در این هنگام برای اعلام پشتیبانی آمریکا از ایران در مسأله ملی شدن نفت می دانستند.^{۱۱۵}

در آمریکا ملی شدن نفت ایران یک رویداد مهم شمرده شد و امید کمپانیهای نفتی آن کشور را برای سهیم شدن در نفت ایران افزایش داد. شرکت نفت «تکراس» اعلام کرد: اگر ایران بهره برداری از منابع نفت خود را به مزایده بگذارد، این شرکت در مزایده احتمالی شصت درصد به ایران سود خواهد داد.^{۱۱۶}

مخالف انگلیسی معتقد بودند که ایران نمی تواند یک جانبه به قرارداد نفت پایان دهد و متأسف و شگفت زده بودند که چرا آخرین پیشنهاد شرکت نفت بر پایه تقسیم مساوی درآمد و کمک مالی و قبول تجدید نظر اساسی در قرارداد مورد توجه دولت و مجلس ایران قرار نگرفت و

۱۱۴. هفتنامه عسس، ۲۶ اسفندماه ۱۳۲۹.

۱۱۵. گزارش محرمانه ۲۸ اسفندماه ۱۳۲۹ اداره کل انتشارات و تبلیغات (آرشیو اداره کل تبلیغات سابق).

۱۱۶. روزنامه نوید آینده، ۲۸ اسفندماه ۱۳۲۹ (این از همان نوع وعدههایی بود که مخالف آمریکایی به دکتر مصدق می دادند).

حتی برای آگاهی عموم منتشر نشد و مسکوت و مکتوم ماند.^{۱۱۷} روز بیستم اسفند «حسین علاء» وزیر دربار به نخست‌وزیری منصوب شد و این هنگامی بود که برخی از سیاست‌پیشگان واقع‌گرا و بی‌طرف، بر اثر نگرانی از رویارویی با موج تهمتهای ناروا و بدنام‌کننده‌ای که نمایندگان جبهه ملی با تمام امکانات تبلیغاتی بر مخالفان ملی شدن نفت نثار می‌کردند و نیز نگرانی از ترور حاضر به قبول شغل وزارت نمی‌شدند. به خصوص که دکتر عبدالحمید زنگنه استاد دانشگاه (وزیر کابینه رزم‌آرا) در ۲۱ اسفند به وسیله یک دانشجوی متعصب بنام «نصرت‌الله قمی» وابسته به فدائیان اسلام در دانشگاه کشته شد و قاتل به مأمورین انتظامی گفت: زنگنه با ملی شدن نفت مخالف و خائن بود، عموم خائنین باید کشته شوند.^{۱۱۸}

«علاء» در ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ که سفیر ایران در آمریکا بود، با «هندرسن» رئیس اداره خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا و با حاج محمد نمازی درباره تجدید نظر در قرارداد ۱۹۳۳ گفتگو و رایزنی کرده بود و برای مبارزه با فقر و جلوگیری از پیشرفت نفوذ کمونیزم، ازدیاد درآمد ایران را از طریق درآمد نفتی در نظر داشت و شاید هم «هندرسن» و دیپلماتهای وزارت امور خارجه این نظریه را به او پیشنهاد کرده بودند.

«شپرد» سفیر انگلیس روز ۲۴ اسفند طی نامه‌ای از «علاء» خواست اختلاف به داوری رجوع شود. «علاء» پاسخ داد: چون موضوع در کمیسیون نفت مطرح است، دولت منتظر نتیجه بررسی کمیسیون می‌باشد. «علاء» پیش از معرفی دولت، در تهران و در مناطق نفتی خوزستان که با اعتصابهای گسترده روبرو بود، حکومت نظامی برقرار

۱۱۷. دکتر مصدق و اقتصاد، تألیف حسن توانایان‌فرد، صفحه ۱۵۴.

۱۱۸. گزارش اداره کل انتشارات و تبلیغات، آرشیو سال ۱۳۲۹.



حسين علياء

ساخت و «سرلشکر حجازی» هم به فرمانداری نظامی تهران منصوب شد.

«علاء» در پایان اسفند، وزیران خود را معرفی و برنامه دولت را در دو ماده خلاصه کرد:

۱. از میان برداشتن روح تمرد و عصیان در برابر قانون.
 ۲. در پیش گرفتن سیاستی درباره نفت که با حداکثر مصالح ملت ایران و نظریات کمیسیون نفت هماهنگ باشد.^{۱۱۹}
- «علاء» پس از تعطیلات فروردین از مجلس شورا و سنا رأی اعتماد گرفت. او که معتقد بود با تهدید ملی کردن نفت و تهدید تصویب قوانین مالیاتی جدید و بستن مالیات سنگین بر درآمد نفت، می‌توان شرکت نفت را به قبول هر نوع تعدیل در قرارداد ۱۹۳۳ وادار ساخت، در این راه از طریق تلفن و مکاتبه فوری با حاج محمد نمازی بازرگان و شخصیت اقتصادی ایران مقیم آمریکا در رایزنی بود.^{۱۲۰}
- در پنجم اردیبهشت، شرکت نفت په وسیله سفارت انگلیس یک طرح چهار ماده‌ای برای حل مشکل نفت به «علاء» پیشنهاد کرد، به این شرح:

۱. اموال شرکت نفت به یک شرکت جدید که مدیران آن به نسبت برابر انگلیسی و ایرانی باشند، واگذار گردد.
۲. تمام تأسیسات بخش داخلی به یک شرکت ایرانی تحویل شود.
۳. درآمد خالص میان شرکت نفت و دولت ایران به نسبت مساوی تقسیم شود.

۱۱۹. نخست وزیران، صفحه ۲۷۳.

۱۲۰. «علاء»، «حاج محمد نمازی» را به‌عنوان وزیر مشاور در کابینه خود برگزید.

۴. به تدریج کارمندان و کارشناسان ایرانی جایگزین کارمندان و کارشناسان خارجی شوند. ۱۲۱

«علاء» این پیشنهاد را مطالعه می کرد، ولی فرصتی برای بررسی پایانی و دادن پاسخ به دست نیاورد. دکتر مصدق و یارانش که در پی کسب قدرت بودند و سیاست پرنفوذی هم در پس پرده از این طرح حمایت می کرد جز به ملی شدن نفت رضایت نمی دادند. در آن روزها، انگلیس که دست آمریکا را در پشت صحنه جریان ملی شدن نفت می دید، برای آنکه سیاست نفتی خود را در ایران با آمریکا هماهنگ کند، هیأتی را به آمریکا گسیل داشته بود. این هیأت انگلیسی از ۱۹ تا ۲۹ فروردین با هیأت آمریکایی به ریاست «جرج مک گی» معاون وزارت خارجه آمریکا در گفتگو بود. «مک گی» پیشنهاد کرد انگلیس ملی شدن نفت را در ایران بپذیرد و قراردادی برای بهره برداری از منابع نفتی میان ایران و شرکت نفت براساس تقسیم مساوی منافع خالص و پرداخت غرامت و خسارت شرکت، از سوی ایران، تنظیم گردد. ۱۲۲

زمانداری دکتر مصدق

در حالی که «علاء» در جستجوی راه حل مشکل نفت از هر سو تلاش می کرد، در همان روز پنجم اردیبهشت دکتر مصدق، طرح نه ماده ای اجرای قانون ملی شدن نفت را به کمیسیون نفت داد. این طرح را «جمال امامی» در هفت ماده تهیه کرده، به دکتر مصدق داده بود. دکتر مصدق هم دو ماده درباره پرداخت غرامت و چگونگی خلع ید بر آن

۱۲۱. هفته نامه عسس، اردیبهشت ماه ۱۳۳۰.

۱۲۲. روزنامه اطلاعات، ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۰.

افزود. این طرح، عصر همان روز با اصرار دکتر مصدق، شتابزده در کمیسیون تصویب شد. ۱۲۳

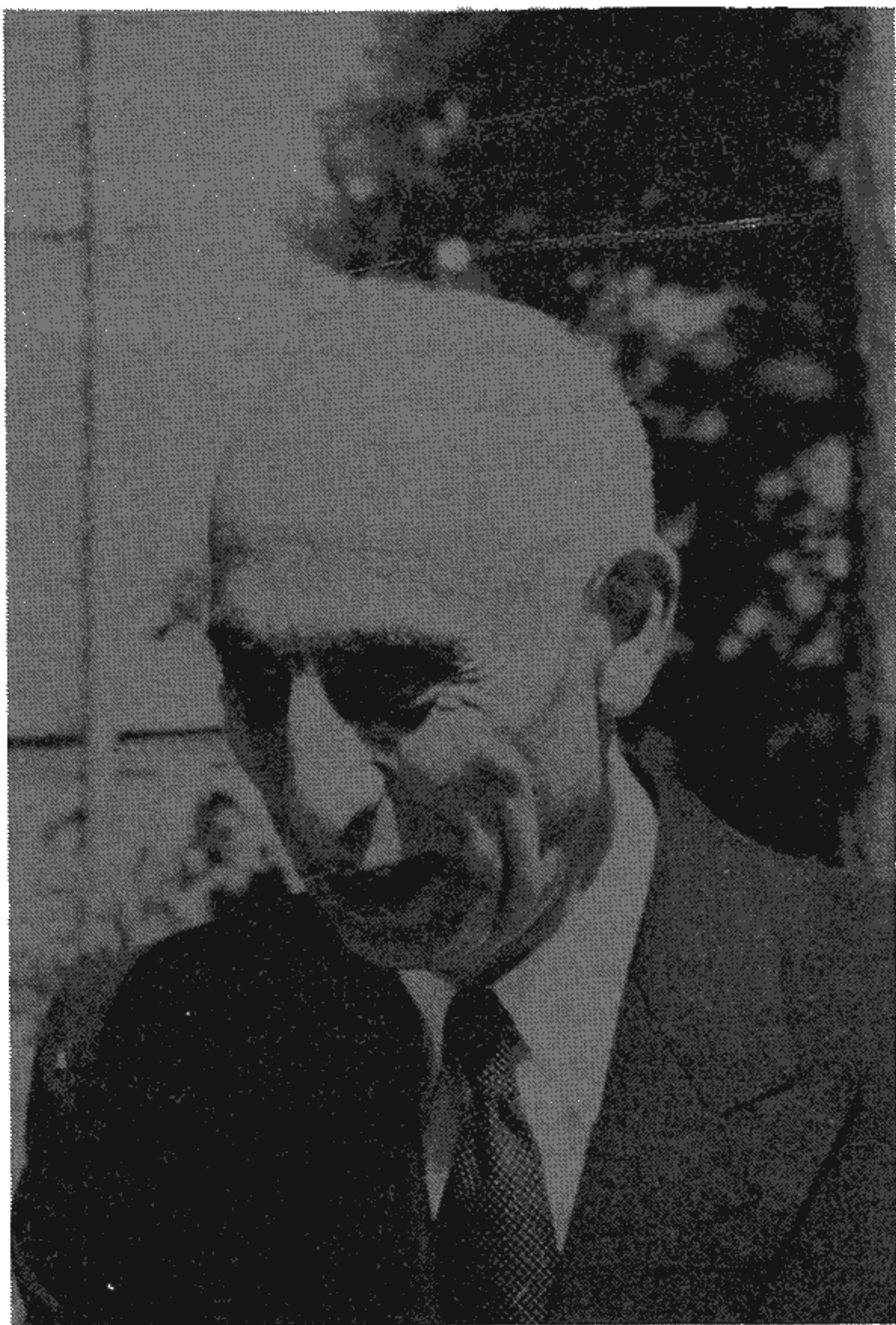
«علاء» پس از آگاهی از تصویب این طرح در کمیسیون نفت، در روز هفتم اردیبهشت استعفا داد و گفت: چون درباره این طرح حتی یکبار با من مشورت نشد، استعفا دادم. زیرا سلیقه من این است که قوه مقننه حق دخالت در امور قوه اجرایی را ندارد. ۱۲۴ در همان روز در جلسه خصوصی مجلس که دکتر مصدق هم حضور داشت، پیرامون انتخاب رئیس دولت گفتگو شد. «مصدق» برای اجرای طرح نه ماده‌ای به وسیله نخست‌وزیر آینده، ابراز نگرانی می‌کرد. ناگهان «جمال امامی» به مصدق گفت: چرا خودتان نمی‌آیید دولت را تشکیل دهید و شخصاً قانون نه ماده‌ای را اجراء کنید؟ «مصدق» که چندسال به همین منظور با شهرت و جاهت ملی خود به مبارزه با دولتها و اکثریت مجلس برخاسته و در افکار مردم به عنوان یک رجل وطن‌پرست و ملی‌گرا و آزادی‌خواه و ضداستعمار پایگاهی به دست آورده بود، بی‌درنگ گفت: قبول می‌کنم. رأی مخفی گرفته شد و مصدق با اکثریت ۷۹ رأی از ۱۰۰ رأی به نخست‌وزیری برگزیده شد، ولی آغاز کار خود را مشروط به تصویب فوری نه ماده خلع‌ید نمود و نمایندگان مجلس که یا مرعوب بودند یا مجذوب. همان روز طرح نه ماده‌ای را تصویب کردند و روز دهم اردیبهشت از تصویب سنا نیز گذشت. ۱۲۵

با شهرتی که «جمال امامی» و دودمان او در وابستگی به سیاست انگلیس داشتند، پیشنهاد او برای زمامداری مصدق در نزد گروهی چنین

۱۲۳. غوغای نفت، صفحه ۸۴.

۱۲۴. غوغای نفت، نوشته رحیم زهتاب‌فرد، صفحه ۹۳.

۱۲۵. سالنامه دنیا، دوره بیست و یکم، صفحه ۲۵۳.



دکتر مصدق در لباس رسمی

تعبیر شد که او (جمال) می‌پنداشت «مصدق» این پیشنهاد را نمی‌پذیرد و در آن جو سیاسی روز کسی دیگر توانایی اجرای طرح ملی شدن نفت را ندارد و خودبه‌خود طرح معوق خواهد ماند. «مصدق» خود بعدها در این باره گفت: چون جمال امامی می‌دانست من به تشکیل دولت علاقه ندارم! می‌خواستند با تکلیف آن مقام به من و رد آن کس دیگر را روی کار بیاورند و روی تمام کارها خط بطلان بکشند و من چون ملتفت بودم، بلاتأمل قبول کردم و اگر نصف بعلاوه یک رأی هم می‌آوردم، قبول می‌کردم.^{۱۲۶}

اما واقعیت این بود که «جمال امامی» نماینده بانفوذ و بی‌پروای مجلس که اهل داد و ستد پولی هم بود (مانند شماری از متنفذین مجلس)، در پس پرده با سیاست ملی شدن نفت هماهنگ شده بود و از این رو دیدیم که طرح نه ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن را هم نخست او تهیه کرد و در اختیار دکتر مصدق گذاشت.

متن قانون طرح اجرای ملی شدن نفت:

ماده ۱. به منظور اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، هیات مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هریک از مجلسین و وزیر دارایی یا قائم‌مقام او تشکیل میشود.^{۱۲۷}

ماده ۲. دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط بلافاصله از

۱۲۶. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی، صفحه ۱۳۸.
 ۱۲۷. دخالت دادن اعضای قوه قانونگذاری در کارهای اجرایی، کاری خلاف قانون اساسی بود، ولی دکتر مصدق گاهی برای هماهنگ کردن مجلس با کارهای دولت، اعضای قوه قانونگذاری را هم به همکاری دعوت می‌کرد.

شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعایی بر دولت متعذر شود، دولت می‌تواند تا ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره‌برداری، برای تامین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

ماده ۳. دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط به مطالبات و دعاوی حقه دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده، نظریات خود را به مجلس گزارش دهد و پس از تصویب مجلس به موقع اجرا گذاشته شود.

ماده ۴. چون از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است، کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است. دولت مکلف است با نظارت هیات مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیات مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیات عامله، در امور بهره‌برداری نظارت نماید.

ماده ۵. هیات مختلط باید هرچه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیات عامله و هیات نظارت مختلطی از متخصصین پیش‌بینی شده باشد، تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد نماید.

ماده ۶. برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی، هیات مختلط موظف است آیین‌نامه فرستادن عده‌ای محصل به طریق مسابقه، در هر سال برای فراگرفتن رشته‌های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت، به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیات وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد. مخارج تحصیل این محصلین از محل عواید نفت پرداخته خواهد شد.

ماده ۷. کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۲۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت

سالانه خریداری کرده‌اند، می‌توانند از این به بعد هم به نرخ عادلانه بین‌المللی همان مقدار را سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط خرید حق تقدم خواهند داشت.

ماده ۸. کلیه پیشنهادهای هیات مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه می‌شود و تقدیم مجلس خواهد شد، به کمیسیون نفت ارجاع می‌گردد.

ماده ۹. هیات مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون، به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت داشته باشد، با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید مدت نماید و تا زمانی که تمدید مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلس نگذشته است، هیات مختلط می‌تواند به کار خود ادامه دهد.^{۱۲۸}

«هربرت ماریسون» وزیر خارجه انگلیس روز یازدهم اردیبهشت ۱۳۳۰ (۲ می ۱۹۵۱) توسط سفارت ایران در لندن به مصدق پیام داد و ضمن اعتراض به قانون ملی شدن و قانون اجرای خلع‌ید، ایران را از هر اقدامی برحذر داشت و با ابراز علاقه‌مندی به تقویت بنیه اقتصادی و تأمین رفاه و آسایش مردم ایران، پیشنهاد نمود با گفتگوی دوجانبه، اختلافات برطرف شود. مصدق به این پیام چنین پاسخ داد: «قرارداد ۱۹۳۳ لغوشده تلقی می‌شود و ملی کردن نفت ناشی از حق حاکمیت ملی است و طرف ایران در این مورد شرکت نفت است نه دولت انگلیس و جز اجرای قانون ملی شدن مقصودی ندارد و برای اجرای این قانون از شرکت نفت دعوت خواهد شد».^{۱۲۹}

۱۲۸. روزنامه اطلاعات، ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰.

۱۲۹. جواد عامری، حقوقدان برجسته و نماینده مجلس که عضو کمیسیون نفت هم بود و

وزارت خارجه انگلیس به این پاسخ «مصدق» توسط «شپرد» وزیرمختار انگلیس جواب داد و یادآور شد که اقدامات برضد منافع شرکت ارتباطی با حق حاکمیت ملی ندارد، زیرا قرارداد ۱۹۳۳ میان دولت ایران و شرکت نفت زیر نظارت جامعه ملل تنظیم شده و به تصویب مجلس ایران رسیده و هرگونه اقدام برخلاف قرارداد پی آمدهای وخیم دارد و چون شرکت نفت یک شرکت انگلیسی است و دولت انگلیس سهامدار عمده آن می باشد، این دولت موظف است از حقوق و منافع شرکت حمایت کند. در این پیام پیشنهاد شد هیأتی از سوی شرکت نفت و دولت انگلیس برای گفتگو در تنظیم یک قرارداد مورد رضایت طرفین به تهران گسیل گردد. ۱۳۰

اما «دکتر مصدق» که در راه ملی شدن نفت گام نهاده و برای مبارزه با استعمار انگلیس یک هیجان سیاسی در کشور پدید آورده و به پشتیبانی آمریکای و وعده‌هایی که داده بودند، اطمینان داشت، ۱۳۱ پاسخ داد که دولت ایران مطابق مواد ۲ و ۳ قانون خلع ید حاضر است به دعاوی حقه شرکت سابق نفت رسیدگی کند. ۱۳۲

نکته حقوقی دقیق و قابل توجه این است که حق حاکمیت ملی یا ملی کردن تأسیسات صنعتی و غیرصنعتی هنگامی می‌تواند با حقوق بین‌المللی منطبق باشد که صاحب آن صنعت و منابع و تأسیسات صنعتی یا غیرصنعتی حقی و امتیازی نسبت به آن منابع و تأسیسات به

تصمیمات کمیسیون نفت را با دلیل رد می‌کرد، درباره حق حاکمیت ملی در این مورد بخصوص گفت: این نادرست‌ترین تعبیر از حق حاکمیت ملی است.

۱۳۰. غوغای نفت، رحیم زهتاب‌فرد، صفحات ۱۷ تا ۲۰.

۱۳۱. نفت، سیاست، کودتا، نوشته ماسلی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، صفحه ۳۱۴.

۱۳۲. جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران، تألیف سرهنگ نجاتی، صفحه ۱۵۵.

غیر و به ویژه به اتباع بیگانه نداده باشد، مگر آنکه مدت امتیاز سپری شده باشد، ولی نسبت به نفت جنوب و شرکت نفت چنین نبود. دولت ایران یعنی صاحب و مالک منابع نفت جنوب، برای اکتشاف و استخراج و تصفیه و فروش نفت مطابق قرارداد داری در ۱۹۰۱ و سپس مطابق قرارداد قانونی ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) به شرکت نفت برای مدت معین امتیازی داده و اجازه داده بود برای بهره‌برداری، تأسیسات مورد نیاز خود را ایجاد کند و در پایان مدت آن تأسیسات را رایگان به ایران واگذارد. در تنظیم این قرارداد سازمان ملل هم دورادور نظارت داشت. دکتر مصدق هم دو بار در یازدهم و ۲۸ آذر ۱۳۲۳ در مجلس چهاردهم تأکید کرد که آن امتیاز را نمی‌توان لغو کرد. یک بار هم چنانکه دیدیم به مجلس شانزدهم نامه‌ای نوشت و قرارداد الحاقی «گس - گلشائیان» را که پیوست قرارداد ۱۳۱۲ می‌شد، با افزودن یک توضیح درباره شش شیلینگ حق الامتیاز لیره طلا و لیره کاغذی تأیید کرد. اما در سالهای بعد، دکتر مصدق قرارداد ۱۹۳۳ را درخور الغاء و ابطال دانست و به ملی شدن نفت روی آورد. در حالی که اصل اختلاف روی منافع ایران و تخلف شرکت از قرارداد ۱۳۱۲ بود. چنانکه خود مصدق هم پس از ملی شدن نفت گفت: «اگر شرکت پنجاه درصد از درآمد خالص را به ما می‌داد، هیچ اختلافی نداشتیم.»^{۱۳۳} و نیز مطابق ماده ۲۲ قرارداد برای استیفای حقوق ایران از راه داوری (حتی در حد احتمال ابطال قرارداد)، راه باز بود و ایران دلایل بسیار در دست داشت که در هر مرجع حقوقی و بین‌المللی قابل پذیرش بود. تخلفات شرکت از قرارداد در طرح ۲۵ ماده‌ای هژیر و در گزارش پروفیسور ژیدل به تفصیل و با دلیل و ارقام

ثابت شده بود. قرارداد الحاقی «گس - گلشائیان» هم که به امضای «گس» نماینده تام‌الاختیار شرکت نفت ایران و انگلیس رسیده بود، یک سند رسمی محسوب می‌شد و در آن چندین مورد از تخلفات شرکت از قرارداد ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) گواهی شده بود. دکتر مصدق می‌توانست با استناد به این مدارک در مجامع بین‌الملل و مراجع داوری احقاق حق ایران را بخواهد و بی‌گمان پیروز می‌شد و نیز به موجب بند ۲ ماده ۲۰ قرارداد ۱۹۳۳ در صورت ختم قرارداد بر اثر گذشتن مدت، یا به هرگونه دیگر، تمام دارایی و تأسیسات شرکت نفت در ایران بدون هیچ شرطی رایگان از آن ایران می‌شد و با این صراحت نه تنها در صورت پایان مدت قرارداد، بلکه در صورت ابطال آن در مراجع داوری، ایران ملزم به پرداخت غرامت نمی‌شد. اما ملی شدن و قانون خلع‌ید با آن که رنگ یک آرمان ملی را داشت، موضوع را به گونه‌ای دیگر برای ایران مطرح ساخت.

دکتر مصدق پس از کسب موفقیت در گذراندن شتابزده قانون خلع‌ید، روز ۱۲ اردیبهشت دولت خود را به مجلس معرفی کرد،^{۱۳۴} با یک برنامه دو ماده‌ای.

۱. اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور طبق قانون اجرای اصل ملی شدن مصوب نهم اردیبهشت و تخصیص عواید آن به

۱۳۴. دکتر مصدق نخست‌وزیر، باقر کاظمی وزیر خارجه، سرلشکر فضل‌الله زاهدی وزیر کشور، سپهبد نقدی وزیر جنگ، محمدعلی وارسته وزیر دارایی، دکتر حسن ادهم وزیر بهداشت، یوسف مشار وزیر پست و تلگراف، جواد بوشهری وزیر راه، علی هیئت وزیر دادگستری، کریم سنجابی وزیر فرهنگ، شمس‌الدین امیرعلایی وزیر اقتصاد ملی، امیر تیمور کلالی وزیر کار، حسین فاطمی معاون نخست‌وزیر (بعدها چندبار در هیأت دولت تغییراتی داده شد و وزیران جدید وارد کابینه شدند).

تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی .

۲. اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.

دکتر مصدق پس از قبول زمامداری، جلسه جبهه ملی را در خانه خود تشکیل داد. جبهه ملی او را در انتخاب وزیرانش آزاد گذاشت. عبدالقدیر آزاد اعتراض کرد که چرا بدون مشورت با جبهه ملی قبول زمامداری نموده است. دکتر مصدق گفت: من با پشتیبانی جبهه ملی نخست وزیر نشده‌ام، و از این پس هم در جلسه‌های جبهه ملی شرکت نمی‌کنم، و شرکت هم نکرد. ۱۳۵

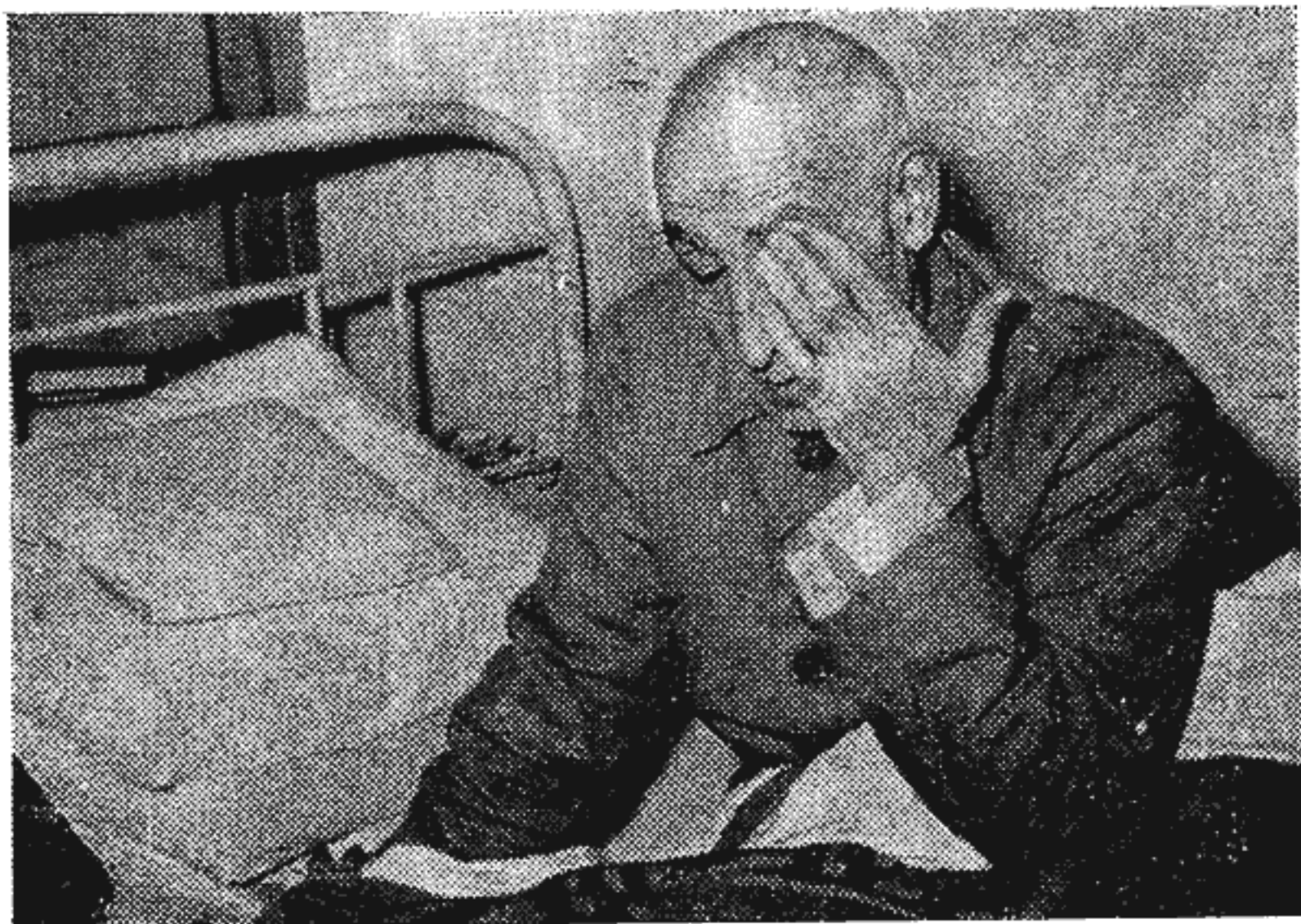
دکتر مصدق برنامه دولت خود را شتابزده از تصویب دو مجلس گذرانید. روز بیست و دوم اردیبهشت مجلس شورای ملی و مجلس سنا به تقاضای دکتر مصدق و به استناد ماده یکم قانون خلع‌ید، نمایندگان خود را برای تشکیل هیأت مختلط خلع‌ید معرفی کردند^{۱۳۶} و روز ۲۴ اردیبهشت به دستور مصدق دولت طی بخشنامه انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران را اعلام داشت و دستور داد عنوان شرکت نفت انگلیس و ایران را پس از این «شرکت سابق نفت» بنویسند.

دکتر مصدق بر اثر اعلامیه تهدید آمیز فدائیان اسلام روز ۲۳ اردیبهشت به عنوان نداشتن امنیت در مجلس متحصن گردید. سفارت ایران در پاریس، دلیل تحصن را طرح توطئه‌ای از سوی شرکت نفت علیه مصدق بازگو کرد. اما بعدها یکی از مقامات بلندپایه قضایی گفت: دکتر

۱۳۵. تاریخچه جبهه ملی، نوشته احمد ملکی، صفحه ۲۵-۲۶.

۱۳۶. اعضای هیأت مختلط خلع‌ید: دکتر متین‌دفتری، محمد سروری، سهام السلطان بیات، ابوالقاسم نجم (نجم‌الملک)، دکتر رضازاده شفق، اللهیار صالح، ناصرقلی اردلان، دکتر معظمی، دکتر شایگان، حسین مکی، وارسته وزیر دارایی، مهندس کاظم حسینی قائم‌مقام وزیر دارایی.

مصدق با فدائیان اسلام جلسهای داشتند و در آن جلسه گفتند «رزم آرا» مانع است، اگر او را بردارید، ما شرایط اسلام را قبول می‌کنیم. فدائیان اسلام «رزم آرا» را ترور کردند، ولی مصدق به آن شرایط عمل نکرد و یا نخواست یا نگذاشت احکام اسلام را پیاده کنند و با همان الگوی غربی حرکت کرد. ۱۳۷ تحصن مصدق با اعتراض «جمال امامی» روبه‌رو شد. «امامی» به او گفت: شما رئیس کشور و نخست‌وزیر و رئیس قوه اجرایی هستید و مسئول امنیت کشور و تمام مردم می‌باشید. این مسخره است که رئیس دولت که قوای انتظامی را زیر فرمان دارد بیاید اینجا متحصن شود و بگوید من امنیت ندارم. «علاء» وزیر دربار نیز از سوی شاه روز دیگر به دیدار مصدق در مجلس آمد و او را از ادامه تحصن منع کرد. در این دیدار «مصدق» از «شاه» خواست «سرلشکر حجازی» را از ریاست شهربانی برکنار کند. چند روز بعد «سرلشکر بقایی» که مورد اعتماد مصدق بود، رئیس شهربانی کل کشور شد. ولی مصدق همچنان در اتاق مخصوصی در بهارستان بسر می‌برد و دیدارها و جلسه‌های هیأت دولت را هم در آنجا برپا می‌داشت. یک روز هم برای نهار و دیدار با «شپرد» وزیرمختار انگلیس به خانه «گریدی» سفیر آمریکا رفت. سرانجام نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام به دستور دولت در ۱۴ خرداد بازداشت شد و چند روز پس از بازداشت او، «دکتر مصدق» از مجلس به خانه خود رفت و از فردای همان روز گارد نخست‌وزیری را در خانه خود مستقر ساخت و دیگر از خانه بیرون نیامد، مگر گاهی به طور استثناء. او در خانه با پیژامه روی تخت‌خواب آهنی زیر یک پتو یا ملافه دراز کشیده و دیدارها را در همان اتاق خواب و روی همان تخت‌خواب انجام می‌داد. یک



دکتر محمد مصدق روی تختخواب

■ ■ ■

تلفن روی میز کوچکی سمت راست تخت او و یک سینی محتوی کاغذ و پاکت و چند خودنویس و شیشه جواهر روی میز کوچک دیگر در سمت چپ تختخواب او دیده می‌شد. گاهی که جلسه هیأت دولت در نزد او تشکیل می‌گردید، روی پیژامه، عبا می‌پوشید و در جلسه شرکت می‌کرد. بیشتر میهمانان خارجی را هم با همان پیژامه و در حالی که روی تختخواب دراز کشیده یا نشسته بود، پذیرایی می‌کرد. گاهی هم در برابر میهمانان خارجی کت و شلوار می‌پوشید و کراوات می‌بست و در اتاق پذیرایی کنار اتاق خواب خود با آنان روبه‌رو می‌شد. در برخوردها، فروتن و مهربان و بانزاکت بود. باری، روز ۲۷ اردیبهشت، «شپرد» سفیر انگلستان ضمن یک نامه از سوی دولت خود قرارداد ۱۹۳۳ را قانونی و معتبر و قانون ملی شدن نفت و اجرای آن را کاری مغایر با مبانی حقوقی دانست و یادآور شد: اگر اختلافی هست، مطابق ماده ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳ باید به داوری ارجاع شود و نیز یادآور گردید که: دولت انگلیس صاحب بیشتر سهام شرکت نفت می‌باشد و حق دارد برای پاس حقوق و منافع شرکت وارد عمل شود.

دولت ایران روز ۲۹ اردیبهشت به سفارت انگلیس پاسخ داد و گفت: امر ملی کردن نفت ناشی از به کار بستن حق حاکمیت ملت ایران است و قابل ارجاع به حکمیت نیست و هیچ مقام بین‌المللی صلاحیت رسیدگی ندارد و افزود: طبق مواد ۲ و ۳ قانون خلع‌ید ایران، حاضر است به دعاوی حق شرکت سابق نفت رسیدگی کند. ۱۳۸ هیأت مختلط با موافقت دولت برای ترتیب اجراء قانون خلع‌ید مطالعاتی کرد و مقرراتی تنظیم نمود و هیأت‌مدیره موقت را برگزید.

دکتر متین‌دفتری و اردلان و حسین مکی هم از سوی هیأت مختلط برای نظارت در خلع‌ید و همکاری با هیأت‌مدیره موقت برگزیده شدند. ۱۳۹ روز هشتم خرداد از سوی دکتر مصدق (با موافقت هیأت دولت)، «شمس‌الدین امیرعلایی» وزیر اقتصاد ملی برای مراقبت در اجرای طرح ملی شدن نفت برای یک ماه با داشتن تمام اختیارات یک استاندار، به‌عنوان مأمور فوق‌العاده دولت در خوزستان برگزیده شد و موظف بود که به دستور شخص نخست‌وزیر انجام وظیفه نماید.

«امیرعلایی» پیش از رهسپاری به خوزستان، به دستور «مصدق» نزد «شاه» رفت، «شاه» نیز اهمیت این مأموریت را به امیرعلایی گوشزد کرد. ۱۴۰

سپس روز یازدهم با ترن رهسپار خوزستان شد و روز دوازدهم در میان پیشواز گروهی از مقامهای رسمی و کارکنان شرکت نفت وارد اهواز گردید و هیأت‌مدیره موقت (دکتر علی‌آبادی، مهدی بازرگان و مهندس بیات) همراه مهندس همایونفر، افشار، خردجو و مهندس ضیایی (اعضاء هیأت مختلط) هم روز شانزدهم خرداد با راه آهن رهسپار اهواز شدند. وزارت دارایی در نهم خرداد ضمن نامه‌ای اعزام هیأت خلع‌ید و هیأت‌مدیره موقت را به شرکت نفت اطلاع داد و این در حالی بود که دو هفته پیش از آن دولت انگلیس به دیوان داوری لاهه شکایت برده و در هفته اول خرداد دکتر مصدق نهار را در خانه گریدی‌سفیر آمریکا با «شپرد» سفیر انگلیس به گفتگو نشسته بود. ۱۴۱

سفیر انگلیس بر پایه نظریه «موریسون» وزیر خارجه انگلیس (که در

۱۳۹. هیأت‌مدیره موقت: دکتر عبدالحسین علی‌آبادی، مهدی بازرگان و محمد بیات.

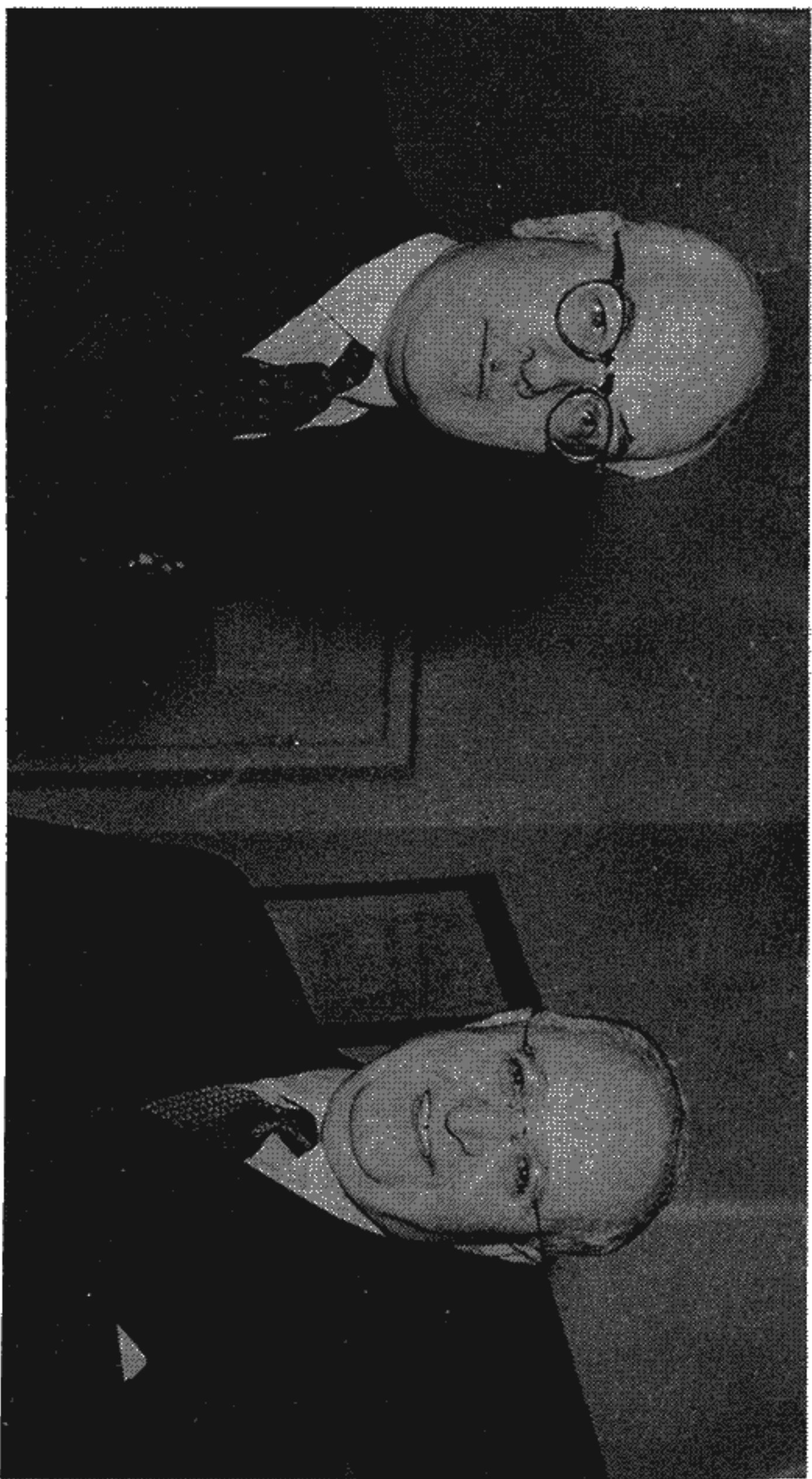
۱۴۰. خلع‌ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، نوشته امیرعلایی، صفحه ۵.

۱۴۱. هفته‌نامه عس، ۱۲ خردادماه. روزنامه اراده آذربایجان، ۱۸ خردادماه ۱۳۳۰.

۲۹ مه ۱۹۵۱ در مجلس عوام خواستار پیشنهاد مشخصی از سوی ایران شده بود که هم بر اصل قانون ملی شدن نفت استوار باشد و هم پالایشگاه و صنایع نفت تعطیل نشود)، با مصدق گفتگوی طولانی داشت. شرکت مصدق در این میهمانی و گفتگوی سیاسی و اقتصادی، بدون حضور وزیر امور خارجه گواه بود که دکتر مصدق خود در تمام کارها تصمیم گیرنده اصلی است.

دکتر مصدق چند روز بعد، از حسن نیت «شپرد» در جلسه خصوصی مجلس تمجید کرد، ولی پیشنهاد او را نپذیرفت. در صورتی که آغاز گفتگو براساس قبول ملی شدن نفت مغایرتی با آن قانون نداشت، بلکه به حل مشکل می انجامید. روز ۱۲ خرداد گریدی سفیر آمریکا به دیدار مصدق رفت و پیام کتبی «ترومن» رئیس جمهور آمریکا را برای حل مسأله نفت به او تسلیم نمود. «ترومن» در این پیام پس از ابراز نگرانی دولت آمریکا درباره اوضاع ایران و اشاره به لزوم حل فوری مسأله نفت و اهمیت این کار برای ایران و انگلیس و نیز اهمیت جریان نفت ایران برای اقتصاد ایران و دنیای آزاد، متذکر شده بود که دولت انگلستان مایل است نمایندگان شایسته‌ای با اختیارات تام به ایران بفرستد که برپایه اصل ملی شدن نفت با مسؤولان دولت ایران به گفتگو بپردازند و با توجه به اوضاع قابل انفجار و نابسامان ایران از مصدق خواست با گفتگوی مستقیم با نمایندگان اعزامی انگلیس راه حلی به دست آورد.^{۱۴۲}

«دکتر مصدق» روز ۲۰ خرداد به نامه «ترومن» پاسخ داد و ضمن معرفی شرکت نفت به عامل فقر و پریشانی مردم ایران، ملی کردن نفت را امری داخلی دانست و به لزوم تصفیه حساب و پرداخت غرامات



باقر کاظمی و شہزاد سفیر انگلیس

شرکت نفت و لزوم حفظ روابط با انگلستان تأکید نمود و مذاکره با انگلستان را پذیرفت.

در این میان، هیأت نظارت خلعید (دکتر متین‌دفتری، اردلان و مکی) هم روز ۱۲ خرداد با هواپیمای نظامی وارد فرودگاه اهواز شدند و عصر همان روز جلسهای با شرکت هیأت‌مدیره موقت و هیأت نظارت با حضور امیرعلایی برپا شد. امیرعلایی ورود این هیأت را با تلفن به «دریک» رئیس شرکت نفت اطلاع داد. روز ۱۹ خرداد تمام اعضای هیأت به وسیله هفت اتومبیل که از تهران فرستاده شده بود، رهسپار آبادان گردیدند. امیرعلایی در آغاز در خرمشهر از «دریک» دیدار نمود و اعضای هیأت‌مدیره موقت را معرفی کرد و گفت: هیأت قصد تغییری در وضع کارکنان انگلیسی ندارد و از «دریک» خواست محل کار هیأت‌مدیره موقت را تعیین کند. «دریک» در همان ساختمان مرکزی شرکت نفت محلی برای آنان تعیین کرد و رؤسای رده یک سازمانهای شرکت را به آنان معرفی نمود و یک مترجم در اختیارشان گذاشت و ضمناً گفت: چون هیأتی از لندن در راه است که برای حل مسأله نفت در تهران وارد گفتگو شود، آقایان برای خلعید چند روز تأمل کنید. ۱۴۳

امیرعلایی دیداری هم با کنسول انگلیس انجام داد و سپس همراه هیأت‌مدیره موقت در ساختمان شهرداری جریان گفتگوی با «دریک» را به آگاهی هیأت نظارت خلعید رسانید و پس از یک مشاوره، تابلو هیأت‌مدیره موقت که از پیش تهیه شده بود، با پرچم ایران برفراز ساختمان مرکزی شرکت در خرمشهر برافراشته شد.

کارکنان و کارگران شرکت نفت با احساسات گرم و با امید

رسیدن به وعده‌های طلایی تظاهرات پرشوری در حمایت از هیأت‌مدیره موقت و ملی شدن نفت برپا داشتند و اعضای هیأت‌مدیره موقت و هیأت نظارت هریک در آیینهایی چند که برپا شده بود، سخنانی بیان کردند و ضمن وعده رفاه و پیشرفت، تصریح کردند که عموم کارکنان و کارگران ایرانی و کارشناسان خارجی با تمام مزایای استخدامی خود همه در استخدام شرکت ملی نفت خواهند بود و از کارگران به خصوص خواستند بر کار و کوشش خود بیفزایند. هیأت‌مدیره موقت روز دوشنبه ۲۰ خرداد در دفتر خود مشغول کار شد و روز ۲۱ خرداد با «دریک» رئیس شرکت گفتگو برای خلع‌ید آغاز گردید. هیأت‌مدیره حساب درآمد نفت را از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مطالبه می‌کرد. «دریک» ضمن اینکه گفت درآمد نفت به حساب شرکت در لندن واریز می‌شود، درباره خلع‌ید و تحویل مؤسسات گفت: باید از رؤسای شرکت که هم‌اکنون در تهران هستند، کسب تکلیف کنم. در روز ۲۲ خرداد هیأت‌مدیره موقت به کلیه خریداران مواد نفتی اخطار کرد مواد نفتی مورد نیاز خود را با دادن رسید تحویل بگیرند و بهای آن را به نرخ عادلۀ بین‌المللی در ظرف یک ماه به هیأت‌مدیره موقت بپردازند. در همین روز (۲۲ خرداد)، هیأت نمایندگی شرکت به ریاست «جاکسون» و همراهی «گس» و «گاردنر» و «الینکتن» وارد تهران شدند و از دولت ایران برای اجراء خلع‌ید تا پایان مذاکرات خود مهلت خواستند.^{۱۴}

در ساعت پنج و نیم بعدازظهر روز پنجشنبه ۲۳ خرداد، نخستین جلسه گفتگوی نمایندگان انگلیس و نمایندگان ایران در دفتر وزیر دارایی و به ریاست وزیر دارایی (وارسته) با شرکت سنجابی وزیر فرهنگ

و شایگان و مهندس حسینی و نمایندگان کمیسیون مختلط و خلیلی رئیس اداره کل نفت تشکیل گردید. هیأت انگلیسی به ریاست «جاکسون» همراه «سدان» و «فواد روحانی» در این جلسه شرکت داشتند و تا ساعت هشت گفتگوی آنان ادامه داشت. وزیر دارایی گفت: ما مایلیم از تجارب شرکت استفاده کنیم، و نیز گفت: شرکت باید از تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مجموع درآمد خالص فروش نفت را به ایران تحویل دهد که ۲۵ درصد آن برای جبران خسارات و غرامات شرکت نفت در بانک تودیع گردد. ۱۴۵ جلسه دوم روز یکشنبه ۲۶ خرداد با شرکت همان اشخاص و در همان دفتر وزیر دارایی برپا گردید. نمایندگان ایران همان سخنان جلسه پیش را تکرار کردند.

نمایندگان انگلیس اصل ملی شدن نفت را پذیرفتند و پیشنهاد کردند که شرکت ده میلیون لیره بابت مطالبات گذشته بطور مساعد در اختیار دولت ایران بگذارد و تا هنگامی که گفتگوها در جریان است، دولت ایران مانع اجرای عملیات بهره‌برداری نشود و از همان ماه تا حصول نتیجه نهایی گفتگوها، ماهی سه میلیون لیره هم به دولت ایران پرداخت گردد و برای اداره صنعت نفت با رعایت اصل ملی شدن، تأسیسات و دارایی شرکت در ایران از سوی شرکت ملی نفت ایران به یک شرکت ایرانی واگذار گردد و این شرکت ایرانی حق استفاده از دارایی شرکت را موقتاً به شرکت جدیدی که از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران تأسیس می‌شود، برای مدت معین واگذار نماید. این شرکت به نمایندگی شرکت ملی نفت ایران عمل خواهد کرد و عده‌ای مدیر ایرانی هم خواهد داشت. عملیات پخش در ایران به شرکتی که

مالکیت و اداره آن کاملاً ایرانی باشد، منتقل خواهد شد و انتقال دارایی موجود مربوط به تمام قسمت پخش با شرایط مساعدی انجام خواهد گرفت. و در پایان تهدید کردند که در صورت رد این پیشنهاد مذاکرات قطع خواهد شد.^{۱۴۶}

این پیشنهاد اصل ملی شدن و حاکمیت ایران را بر تأسیسات نفتی تثبیت می‌کرد و راهی هم برای افزایش درآمد و بهبود وضع اقتصادی ایران بود. مصدق می‌توانست با قبول این پیشنهاد (آن هم به گونه موقت) گام مثبتی بردارد و از بحرانهای شدید اقتصادی و سیاسی که در پیش بود، جلوگیری کند. سفیر آمریکا هم روز ۲۷ خرداد به دکتر مصدق نوشت به این پیشنهاد که از نظر اصل ملی کردن نفت پایه‌ای برای اجرای نظریات دولت ایران می‌باشد، دقیقاً توجه کند. ولی دکتر مصدق این پیشنهاد را به عذر آنکه مغایر با اصل ملی کردن نفت می‌باشد، رد کرد و روز ۳۰ خرداد در مجلس شورا حاضر شده و جریان مذاکرات و رد پیشنهاد را گزارش داد و تقاضای رأی اعتماد نمود و همینکه درباره این تقاضا میان چند تن از نمایندگان سخنانی برخلاف میل رئیس دولت عنوان گردید، دکتر مصدق مجلس را تهدید نمود و گفت: اگر آقایان حاضر نشوند تا چهار بعدازظهر نفیاً یا اثباتاً رأی بدهند، دولت از چهار بعدازظهر به بعد مسوول حوادث مملکت نخواهد بود.^{۱۴۷} پس از گرفتن رأی اعتماد، عصر همان روز در یک پیام رادیویی گفت: چون پیشنهادهای هیأت انگلیسی با قانون ملی شدن نفت و خلع‌ید مغایرت داشت و نمایندگان شرکت راه را بر ما بستند، صبح امروز با تصویب کمیسیون مختلط و هیأت دولت، دستور دادم عملیات اجرایی خلع‌ید ادامه داده

۱۴۶. پنجاه سال نفت ایران، نوشته مصطفی فاتح، صفحه ۵۳۳.

۱۴۷. غوغای نفت، نوشته رحیم زهتابفرد، صفحه ۳۸.

شود. ۱۴۸

همان روز از سوی دولت تصمیمات زیر گرفته شد و به هیأت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت در آبادان ابلاغ گردید.

۱. تصمیمات و دستورهای هیأت‌مدیره یا مدیرعامل شرکت سابق نفت از این به بعد قابل اجراء نیست، مگر آنکه به امضای هیأت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران رسیده باشد.

۲. مأمورینی برای خلع‌ید در قسمت نفت شاه و تصفیه‌خانه غرب تعیین شدند.

۳. مأمورینی برای قسمتهای مختلف شرکت سابق در مرکز فروشگاهها انتخاب شدند.

۴. دستور داده شد اداره اطلاعات شرکت سابق نفت منحل گردد.

۵. دستور داده شد در همه جا نام شرکت سابق به نام شرکت ملی نفت ایران تبدیل گردد.

۶. عواید فروش نفت از این به بعد در همه جا فقط باید به شعبات بانک ملی ایران و به حساب شرکت ملی نفت ایران و در صورت نبودن بانک به صندوق دارایی محل تحویل گردد.

روز سیام خرداد هیأت‌مدیره موقت در خرمشهر با پخش اعلامیه‌ای اعلام داشت که:

(۱) به موجب امر دولت، کلیه کارکنان ایرانی و خارجی شرکت مستخدم شرکت ملی نفت شناخته می‌شوند و کلیه حقوق و مزایای آنها پرداخته خواهد شد.

۱۴۸. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۳۵. توضیح: در تمام مدتی که جریان ملی شدن نفت و خلع‌ید و تنشهای مربوط به این موضوع ادامه داشت، در آبادان حکومت نظامی برقرار و «سرتیپ کمال» فرماندار نظامی آبادان بود.

۲) هر کشتی نفتکش که از دادن قبض رسید به هیأت مدیره موقت خودداری کند، حق حرکت ندارد.

در برابر این تصمیم، «دریک» رئیس شرکت نفت به ناخدایان کشتیهای نفتکش شرکت دستور داد از بارگیری نفت و دادن رسید خودداری کنند. دولت انگلیس برای حفظ جان و مال اتباع خود به دولت ایران اخطار کرد و چند ناو جنگی آن کشور در نزدیکی ساحل آبادان پهلو گرفت. نفتکشهای انگلیس بدون بارگیری نفت ساحل آبادان را ترک گفتند و کار صدور نفت یکباره متوقف شد. «دریک» آبادان را ترک گفت و به بصره رفت و هیأت مدیره موقت جای او را گرفت و در حالی که در آبادان حکومت نظامی برقرار بود، از روز سیام خرداد عملیات خلعید آغاز شد و در دوازدهم تیرماه پایان یافت.

همزمان با اجرای خلعید در آبادان، تأسیسات و ادارات شرکت سابق در کرمانشاه و نفت شهر و مراکز شرکت نفت و پالایشگاه تهران نیز از متصدیان شرکت سابق تحویل گرفته شد. «فاتح» رئیس ایرانی شرکت نفت در تهران خود کناره گیری کرد و نصرت الله منتصر رئیس پخش تهران در خلعید پالایشگاه و ادارات تهران با هیأت خلعید همکاری کرد و مهندس حسن شقاقی بجای فاتح، موقتاً به ریاست اداره مرکزی شرکت نفت منصوب شد.

در جریان خلعید در آبادان و مسجد سلیمان مقداری از اموال شرکت نفت ربوده شد، نام چند مأمور عالی رتبه دولت و شرکت نفت و نام یک عضو هیأت خلعید و یک تیمسار هم به میان آمد و در چند روزنامه نیز بازتاب پیدا کرد. «دکتر مصدق»، «سپهسالار بیات»، مأمور فوق العاده دولت در شرکت نفت را برای رسیدگی به این کار به خوزستان اعزام داشت. بیات در یک مصاحبه مطبوعاتی به از میان رفتن

اموال شرکت اعتراف کرد (روزنامه کیهان، ۶ خرداد ۱۳۳۱)، ولی موضوع پی گیری نشد!

در جریان خلع ید در تهران، در روزهای آغازین تیرماه، اداره انتشارات و تبلیغات شرکت سابق در خیابان نادری (فوقانی پاساژ برلیان)، به ریاست «استاکیل» زیر نظر افراد سازمان خلع ید قرار گرفت و آنجا یکی از مراکزی بود که باید خلع ید می شد. یکی از کارکنان آن مرکز به دکتر بقایی مسوول سازمان خلع ید در تهران اطلاع داد که شبانه قسمتی از اوراق این مرکز به خانه «سدان» رئیس سابق شرکت نفت در خیابان قوام، کوچه ایرج منتقل شده است.

پس از آنکه اداره انتشارات و تبلیغات شرکت سابق تصرف شد و بررسی اسناد و اوراق و دفاتر آن به پایان رسید و ساختمان تخلیه و مهر و موم شد، دکتر بقایی برای دستیابی به اسنادی که به خانه «سدان» منتقل شده، از سرلشکر زاهدی وزیر کشور کمک خواست. سرهنگ عاصمی و سرهنگ دادخواه رئیس کلانتری ۳ و «ناصر وثوقی» دادیار و نماینده دادستان، به عنوان صورت برداری از اموال شرکت سابق، وارد خانه «سدان» شدند. ۱۴۹ در صورتی که «سدان» دارای مصونت سیاسی بود و ورود به خانه شخصی او مجوز قانونی نداشت، ولی آنها بی اعتنا به اعتراض «سدان» و کنسول انگلیس که در آنجا حضور داشت، وارد خانه شدند و پس از باز کردن درها به صورت برداری از اثاث خانه پرداختند. در حالی که در بخاریهای اتاقها توده هایی از کاغذهای سوخته دیده می شد، در همان حال خبرنگاران هم که به دنبال خبرهای داغ می گشتند، وارد خانه سدان شدند. سدان همراه کنسول انگلیس خانه را

ترک گفته، به دیدار دکتر مصدق رفته و به شکستن مصونیت سیاسی و تعرض به اموال شخصی خود شدیداً اعتراض نمود، ولی دکتر مصدق گفت: آن خانه و اموال متعلق به شرکت نفت است و به ملکیت شرکت ملی نفت درآمده و ربطی به مصونیت سیاسی ندارد.^{۱۵۰} و حتی اثاث شخصی سدان را به او ندادند.

چمدانها و صندوقها گشوده شد. دفاتر و اوراق موجود در آن خانه زیر نظر «وثوقی» صورت برداری گردید و به وسیله دستگاه فتوکپی شهربانی که به دستور زاهدی به آنجا منتقل شده بود از تمام اسناد، گرفتن چند نسخه فتوکپی شروع شد و برخی از اسناد از انگلیسی به فارسی ترجمه گردید. دکتر مصدق، دیوان بیگی و دادگر و دکتر حسابی را از مجلس سنا و دکتر طاهری و مخبر فرهمند و دکتر بقایی را از مجلس شورا در یازدهم تیرماه برای تشکیل کمیسیونی در خانه سدان تا پایان رسیدگی به اسناد آن خانه دعوت کرد و نیز از «حائری شاهباغ» دادستان کل خواست بر این کار نظارت کند. جنجال بالا گرفت. بازار تهمت و افترا برای کسانی که جرأت می کردند از نابسامانیها انتقاد کنند، گرم شد. روزنامه‌های وابسته به دولت چون «باختر امروز» و «شاهد» می نوشتند: در اسناد خانه سدان رابطه پاره‌ای از اشخاص سرشناس و بعضی از جراید (البته مخالف دولت) با شرکت نفت به ثبوت رسیده و به زودی اسامی آنان برای اطلاع مردم اعلام خواهد شد.^{۱۵۱} رادیو هم در این باره با پخش مطالبی به تهدید غیرمستقیم شخصیتهایی که فرمانبردار دولت نبودند، می پرداخت.

کار این جنجال به مجلس رسید. جمال امامی در جلسه نهم تیرماه،

۱۵۰. روزنامه شاهد، سوم تیرماه ۱۳۳۰.

۱۵۱. روزنامه شاهد، سوم تیرماه ۱۳۳۰.

پیشنهاد کرد اسناد کشف شده در اختیار کمیسیونهای دادگستری مجلس شورا و سنا گذارده شود و کمیسیونهای یادشده با حضور وزیر دادگستری و دادستان کل به آن اسناد رسیدگی کنند و به مجلس گزارش دهند.

معاون نخست‌وزیر (حسین فاطمی) گفت:

ده‌هزار پرونده است. صحبت قرارداد و صحبت نفت یا صحبت این جور چیزها نیست. صحبت مداخلاتی است که حقیقتاً شرم‌آور است. به مجرد اینکه گزارش کار فراهم شد، به عرض مجلس شورای ملی خواهد رسید. يك مقدار اسناد توی گونیهای لاک و مهر شده در شهربانی است، يك مقدار هم در دست دولت است که در اختیار همه روزنامه‌ها گذاشته‌اند. تمام اینها را شهربانی عکس‌برداری کرده و این عکسها در اختیار تمام مخبرین جراید است و مخصوصاً آقای نخست‌وزیر دستور دادند همانطور که به تدریج عکس‌برداری می‌شود، از پرونده‌های لاک و مهر شده که صورت مجلس می‌شود، در اختیار مخبرین جراید بگذارند و نیز گفت: نام چند سناتور و وزیر سابق و روزنامه‌نویس در این اسناد دیده می‌شود.^{۱۵۲}

بحث درباره اسناد خانه سدان و لزوم تصویب ماده واحدهای برای تعیین چگونگی رسیدگی به اسناد و شناخت و تعقیب متهمین احتمالی در چند جلسه مجلس دنبال شد. روز هجدهم تیر، دکتر مصدق در نامه‌ای به مجلس نوشت: اسناد و مدارک موجود تحت نظر کمیسیون مختلطی که به دعوت اینجانب تشکیل گردید، جریان رسیدگی خود را طی

می‌نماید. لیکن اینجانب از مجلس تقاضا دارم کمیسیونی از نمایندگان محترم هرچه زودتر انتخاب نمایند تا به همراهی چند نفر از نمایندگان سنا که انتخاب خواهند شد و با حضور نماینده دولت و دادستانی کل به این کار رسیدگی نمایند.^{۱۵۳}

جواد عامری، وکیل مجلس و حقوقدان معروف به این جریان و دخالت مجلس و دولت در این کار سخت اعتراض کرد و گفت:

چهل و هفت سال از عمر مشروطیت ایران می‌گذرد و هنوز که هنوز است اصل تفکیک قوا رعایت نمی‌شود. آمدند برخلاف قانون اساسی و تمام قوانین یک مطالبی را منتشر کردند. قانون اساسی ایران می‌گوید جان و مال و مسکن و شرف هرکسی محفوظ است، در این قضیه شرف مردم محفوظ نشده است. اگر این اعمال، جرم است و قانون مجازاتی برایش تعیین کرده، دیگر دخالت دولت و مجلس معنی ندارد.

این اوراق باید برود دست دادستان رسیدگی کند. هر کدام را دید سند جاسوسی یا رشوه یا دزدی یا خیانت است، می‌رود به دادگاههای مربوطه. مجلس شورای ملی نباید در کار قوه قضائیه دخالت کند.^{۱۵۴}

به دنبال سخنان عامری، معدل شیرازی طرح ماده واحده‌ای را برای ارجاع رسیدگی کار اسناد یادشده به دادگستری تقدیم نمود که تصویب نشد، ولی در جلسه ۲۵ تیر طرح دیگر به تصویب رسید که کمیسیون منتخب نخست‌وزیر را تأیید می‌کرد و دادستان کل را مکلف می‌ساخت با آن کمیسیون همکاری کند و ظرف یک ماه با حضور اعضای

۱۵۳. صورت مذاکرات ۱۸ تیرماه مجلس شورای ملی.

۱۵۴. صورت مذاکرات ۱۸ تیرماه مجلس شورای ملی.

کمیسیون آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است، به وسیله دادیاران دیوان کشور (که در این مورد کلیه اختیارات قضات تحقیق را خواهند داشت) به دادگاههای عمومی ارجاع شود و آنچه دلیل ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت است، به وسیله وزیر دادگستری در مجلس اعلام گردد. ۱۵۵

در هر حال اسناد خانه سدان، وسیله تبلیغاتی در دست دولت بود و شماری از اسناد را هم دکتر مصدق بعدها به عنوان دلیل مداخله شرکت نفت در امور ایران به سازمان ملل برد و اصل اسناد هم به بانک ملی سپرده شد. اما مجموع اسناد منتشر شده جز اینکه ارتباط ساده چند هفته نامه نویس و چند مأمور تبلیغات را با شرکت نفت حکایت می کرد، چیزی در بر نداشت و در این باره «حائری شاهباغ» دادستان کل در مصاحبه مطبوعاتی روز بیستم تیرماه گفت:

در این چند روز من بر حسب مراسله آقای نخست وزیر به اداره اطلاعات شرکت سابق نفت رفتم. در این اوراقی که در کمیسیون مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت، نوشته ای به خط فارسی یا امضای فارسی منسوب به وکیل یا وزیر یا روحانی یا روزنامه نویس یا حتی اشخاص متفرقه ندیدم و آنچه از قول من در روزنامه ها نوشته شود، به کلی دروغ است. ممکن است بعضی اوراق که به زبان انگلیسی است، منتهی به اظهار عقیده من گردد و مورد تعقیب جزایی واقع شود. ولی فعلا نمی توانم اظهار عقیده ای درباره آنها بکنم و اگر نوشته شود که من از مضمون نوشته ای به خط انگلیسی مخبر روزنامه ای را آگاه کرده باشم، آن هم کذب محض است.^{۱۵۶}

۱۵۵. صورت مذاکرات ۲۵ تیرماه مجلس شورای ملی.

۱۵۶. روزنامه اطلاعات، ۲۰ تیرماه ۱۳۳۰.

این اظهارنظریه بالاترین و صالح‌ترین مقام قضایی بود که در کمیسیون رسیدگی به اسناد، شرکت و نظارت داشت و اتفاقاً آن قسمت از اسناد (که ظاهراً حساس‌ترین آنها بوده) که توسط اسماعیل رائین گردآوری شده و زیر عنوان «اسرار خانه سدان» در ۱۳۵۸ به وسیله انتشارات امیرکبیر و نیز به نام «اسناد خانه سدان» توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسیده، هیچ سند مهمی که دلالت بر دخالت شرکت سابق نفت در امور کشور داشته باشد یا از وابستگی مقامهای مؤثر و حتی غیرمؤثر کشور با شرکت مزبور حکایت کند، دیده نمی‌شود و دولت مصدق هم هیچ‌گاه در میان آن اسناد، سندی نیافت که بتواند مدرک جرم و جاسوسی و خیانت یکی از نمایندگان یا دولت‌مردان مخالف او باشد و اگر چنین سندی داشت، از طرح و تعقیب آن در دادگاه و نشر آن در مطبوعات خودداری نمی‌کرد. داستان خلع‌ید با مصادره خانه و اموال سدان به پایان رسید.

نکته‌ای که درباره خلع‌ید از نظر قوانین و ضوابط حقوقی و سوابق قضایی درخور تأمل می‌باشد، این است که پس از تصویب قانون خلع‌ید دولت نمی‌بایست خود مأمور اجراء باشد و هیأتی را برای خلع‌ید بفرستد، بلکه باید به استناد قانون خلع‌ید به دادگستری آبادان و خرمشهر و کرمانشاه و تهران و در هر جا که باید از شرکت خلع‌ید می‌شد، دادخواست می‌داد و حکم تخلیه و خلع‌ید از دادگاههای حقوقی می‌گرفت و پس از قطعیت دادنامه و گذشتن تشریفات اجرایی، از سوی دادگستری به اجراء درمی‌آمد. زیرا اگر مثلاً مستأجری یا رهن‌گیرنده‌ای در پایان مدت از تخلیه مورد اجاره یا مورد رهن خودداری کند، در هیچ کجای دنیای متمدن مالک نمی‌تواند خود مستقلاً به بیرون راندن مستأجر یا رهن‌گیرنده اقدام کند، بلکه باید از مراجع قضایی حکم تخلیه بگیرد و

پس از قطعی شدن دادنامه به وسیله همان مراجع، از مستأجر خلع‌ید نماید. ولی در خلع‌ید از شرکت نفت، این اصل مسلم قانونی رعایت نشد.

باری، در حالی که صنعت نفت تعطیل شده بود و کارکنان و کارشناسان انگلیسی شرکت نفت همگی تصمیم به استعفا گرفته بودند، دکتر مصدق در روز چهارم تیر پیامی به آنان فرستاد و با دادن همه گونه تضمین مالی و جانی و مزایای بازنشستگی خواست به کار خود ادامه دهند و استعفای آنان (یعنی کارشناسان انگلیسی) را متضمن زیانی بزرگ برای ایران دانست و تلویحاً اعتراف کرد که بدون حضور و همکاری آن کارشناسان انگلیسی ایران قادر به اداره صنعت نفت خود نیست. ۱۵۷ و این همان واقعیتی بود که چندماه پیش «سپهبد رزم آرا» در مجلس اظهار کرد و جبهه ملی به مناسبت اعتراف به این حقیقت، او را خائن معرفی کرد و سرانجام او را به کشتن داد.

در هر حال این پیام دکتر مصدق مؤثر نیفتاد و کارشناسان و کارکنان انگلیسی با خانواده‌های خود آماده ترک خوزستان بودند. پالایشگاه بزرگ آبادان که در سال ۱۹۵۰ بیست و چهار میلیون و پنجاه و چهار هزار تن نفت خام تصفیه کرده بود، می‌رفت که به کلی متوقف شود.

روز پنجم تیر وزیر خارجه آمریکا در بیانیه‌ای از اوضاع ایران ابراز نگرانی کرد و گفت:

ما همیشه با آمال ایرانیان برای تسلط یافتن بر منابع نفت خود

همراه بوده‌ایم. آخرین پیشنهاد انگلیس که اصل ملی شدن نفت را پذیرفته و نظریات مساعدی دربر داشت و می‌توانست زمینه مذاکرات بیشتری قرار گیرد، از سوی ایران بدون مطالعه رد شده و با وضعیت کنونی ایران و فضای بیم و تهدید اداره کردن دستگاه وسیع نفت و تولید و تصفیه و فروش را برای کارشناسان انگلیسی و هر کارشناس دیگر دشوار ساخته و اگر اجازه حمل نفت به نفتکشها داده نشود، پالایشگاه تعطیل خواهد شد و خطرهای بزرگ برای ایران در پیش خواهد بود.

سپس اظهار امیدواری کرد که ایران با برقراری ترتیبات موقتی از رفتن کارشناسان انگلیسی و وقفه در تولید و صدور نفت جلوگیری کند.^{۱۵۸}

دکتر مصدق روی مشکلات ملی شدن نفت عمیقاً نیندیشیده بود و مشاوران و کارشناسان او نیز از مشکلات بعدی آگاه نبودند و با اعتماد و اطمینان به کمک آمریکا و با برانگیختن احساسات توده مردم و ایجاد یک محیط تبلیغاتی شتابزده، این برنامه مهم را به اجراء درآورده بودند. از مشکلات غفلت داشتند و می‌پنداشتند آمریکا حتماً به یاری ایران خواهد آمد، در حالی که یاری آمریکا تا همان جا بود که نفت ملی شود و زمینه سپیم شدن آمریکا در منابع نفتی جنوب ایران فراهم گردد.

دکتر مصدق سرسختانه به هر پیشنهادی که مشکل نفت را با رعایت اصل ملی شدن حل کند، پاسخ رد می‌داد و شاید هم می‌پنداشت که اگر مشکل نفت حل شود، او هم به سرنوشت قوام‌السلطنه پس از حل مشکل آذربایجان، خواهد افتاد و باید مسند نخست‌وزیری را ترک کند. ولی او نمی‌خواست این پایه قدرت را از دست بدهد و می‌خواست اهرم

کوبنده نفت را همچنان در اختیار داشته باشد و برنامه‌های اصلاحی و تغییرات اساسی را که خود در نظر داشت، در کشور اجراء کند. از این رو طرح «فاتح» را که در ۲۵ خرداد به او تسلیم کرد (طرحی که به خواهش مصدق، برای حل مشکل نفت برپایه قانون ملی شدن تنظیم شده بود) و راه‌حلهای عملی پیشنهاد نمود. به طوری که کنترل تمام کارهای صنعت نفت به دست ایران می‌افتاد و کار پالایشگاه آبادان که اداره آن مهم‌تر و حساس‌تر از تمام تأسیسات بود، به وسیله یک شرکت فرعی به نمایندگی شرکت ملی نفت ایران با هیأت‌مدیره‌ای که بیشتر اعضاء و نیز رئیس آن ایرانی و منصوب از سوی شرکت ملی نفت بودند، اداره می‌شد، پس از مطالعه اجمالی بدون تأمل کنار گذاشت. ۱۵۹ و پیشنهاد دقیق و سنجیده «حاج محمد نمازی» را که به خواهش «مصدق» به وسیله «علاء» برای او فرستاده و یک هشدار بود، نیز نادیده گرفت. طرح نمازی که با مشورت کارشناسان فنی نفت تهیه شده و تمام مشکلات را مطرح و تمام راه‌حلهای را پیش‌بینی کرده بود، در هفته اول تیرماه از سوی «علاء» به «دکتر مصدق» تسلیم شد و «علاء» از سوی خود و «شاه» درباره اهمیت فنی این طرح با مصدق گفتگو کرد. خلاصه طرح و پیشنهاد نمازی چنین بود:

نفت را ملی کرده‌ایم ولی نه توانایی اداره کردن آن را داریم، نه متخصص فنی، نه نفتکش و در فروش آن عاجز خواهیم ماند و باید از شوروی یا آمریکا یا انگلیس بناچار کمک بخواهیم. شوروی اگر هم بخواهد، قادر نیست در موضوع نفت به ما کمک کند. آمریکا تا حدی کمک خواهد کرد، اما مشروط بر آنکه

پس از ملی شدن نفت با انگلیس کنار بیاییم. آنهم به صورتی که آمریکا به عنوان شریک در کار نفت سهیم شود.

در کنار آمدن با انگلیس ترجیح دارد با «کمپانی شل» کنار بیاییم، زیرا این شرکت که در «ونزوللا» مشغول استخراج نفت است، هم بیشترین سرمایه را دارد و هم هدفش صرفاً بازرگانی است. قرارداد با یک کمپانی بزرگ نفت آمریکایی یا انگلیسی که از حیث داشتن وسایل حمل و نقل و نفتکش و پخش و بازار فروش دارای امکانات کافی باشد، به دو گونه ممکن است.

۱. کمپانی خارجی یا یک کمپانی فرعی که در ایران به ثبت برسد، کار استخراج نفت را برعهده گیرد و نفت خام را برپایه قرارداد تا پانزده سال به بهای منصفانه از شرکت ملی نفت ایران خریداری کند و تصفیه‌خانه و تاسیسات بندری را با قرارداد جداگانه به همان مدت از ایران اجاره نماید و چون کمپانی فرعی در ایران ثبت می‌شود، باید هر سال مالیات بر درآمد مناسبی به ایران بپردازد.

۲. شرکت ملی نفت خود یک شرکت فرعی در ایران به ثبت رساند و صدی چهل و نه از سهام شرکت فرعی را برای مدتی چندین ساله به یکی از کمپانیهای بزرگ نفتی که دارای همه‌گونه امکانات باشد، واگذار نماید و آن شرکت تمام نفت خام و محصولات صادراتی نفتی را خریداری نماید و صدی پنجاه از سود خالص را بابت حق امتیاز به شرکت ملی نفت بپردازد و بقیه منافع را پس از وضع استهلاک و حسابهای ذخیره، میان سهامداران خود تقسیم کند و مبلغی که کمپانی خارجی بابت امتیاز صدی چهل و نه می‌پردازد، بابت غرامت به کمپانی سابق داده شود (غرامتی که در قانون ملی شدن نفت صدی بیست و پنج بهای نفت به آن اختصاص داده شده است). نحوه فروش نفت از حیث جزئیات قابل تغییر و تبدیل است، ولی به طور کلی قراردادی که قابل قبول کمپانی بزرگ نفت باشد و با قانون ملی شدن نفت هم تطبیق کند، از این

دو صورت خارج نیست. انتظار اینکه کمپانی سابق یا يك کمپانی بزرگ دیگر کارشناسان خود را در اختیار شرکت ملی نفت بگذارند و نفت را به بالاترین قیمت ببرند، عملی نیست و تا کمپانیهای نفتی در کار استخراج و تصفیه سهم نباشند، هرگز وسایل فروش خود را در اختیار دولت ایران نخواهند گذاشت. اگر فروش نفت را از دست کمپانی نفت بگیریم، فقط دو کمپانی «شل انگلیسی» و «استاندارداویل آمریکایی» قدرت آن را دارند که نفت ایران را به فروش برسانند. فکر اینکه شرکت ملی نفت بتواند در خرمشهر نفت را به فروش برساند، به هیچ وجه عملی نیست. زیرا فروش نفت مستلزم داشتن تشکیلات مخصوص در کشورهای مصرف کننده است و به این سادگی نیست. تاکنون جبهه ملی نقش خود را خوب بازی کرده، ولی اکنون باید به بحران پایان داد، وگرنه اگر چندی به این منوال بگذرد و کمپانی متخصصین خود را از ایران ببرد و از نفت ایران و تصفیه خانه آبادان صرف نظر کند، خسارات بسیار سنگینی به ایران وارد خواهد آمد.

اگر کارشناسان انگلیسی بروند، لااقل مدتی طول می کشد تا کارشناسان فنی خارجی جای آنها را بگیرند و کار نفت يك سال وقفه پیدا خواهد کرد. نگهداری و به کار انداختن دوباره تاسیسات در این مدت، علاوه بر هزینه بسیار سنگین موجب از میان رفتن مقدار زیادی اسباب و تجهیزات یدکی و فنی خود تاسیسات خواهد شد و با پرداخت مزد کارگران و کارمندان در این مدت، اقلاً یکصد میلیون دلار خسارت وارد خواهد شد. بر فرض آنکه با تحمل تمام خسارت تاسیسات به راه افتد و صدور نفت جریان یابد، با اشکال وسایل حمل روبرو هستیم. زیرا صدی نود کشتیهای نفتکش یا متعلق به شرکتهای بزرگ نفتی یا در اجاره آنها است و کشتیهای نفتکش که ایران اجاره خواهد کرد، خیلی کم است و کمپانیهای بزرگ مانع خواهند شد. بهای خرید يك نفتکش که ظرفیت پانزده هزار تن بارگیری داشته باشد، دست کم دو میلیون و نیم دلار

می‌باشد که دولت ایران نه پول دارد و نه امکان آن را که چند نفتکش اجاره یا خریداری نماید و بر فرض که تمام این اشکالات برطرف شود، اشکال مهم‌تر پیدا کردن خریدار و بازار است که ما در اختیار نداریم. اگر از تصفیه‌خانه آبادان صرف نظر کنیم و بخواهیم نفت خام به کشورهای که تصفیه‌خانه (پالایشگاه) و وسایل حمل دارند (مانند ایتالیا، ژاپن و فرانسه) بفروشیم، با رقابت شدید کمپانیهای نفتی روبه‌رو خواهیم شد و ناچاریم دست‌کم سی درصد بهای نفت را تخفیف دهیم و باز هم کمپانیهای نفتی از هیچ اقدامی برای جلوگیری از فروش نفت ایران کوتاهی نخواهند کرد و تازه خریدار نفت خام هم محدود است و حداکثر سالی بیش از هشت میلیون تن به بهای تنی هفت یا هشت دلار، بیشتر نمی‌توانیم بفروشیم و فقط شصت میلیون دلار از این راه عاید می‌شود که حتی برای پرداخت مزد و حقوق کارگران و کارمندان ایرانی و کارشناسان خارجی تکافو نخواهد کرد.^{۱۶۰}

طرح جامع «نمازی» که با نظر کارشناسان بزرگ نفت تهیه شده بود، تمام راه‌حلها را نشان داده و تمام مشکلاتی را که از نپذیرفتن راه‌حلها پیش می‌آمد، مطرح ساخته و صراحتاً کمک آمریکا را هم جز با سهم شدن در نفت ایران غیرممکن دانسته بود. رویدادهای بعد نشان داد که پیش‌بینیهای نمازی تماماً درست بود، ولی دکتر مصدق نه تنها طرح نمازی را هم زیر اوراق کنار تختخواب خود گذاشته، بلکه با اعتماد به آمریکا که سرانجام به کمک ایران خواهد آمد و با اتکاء به عملی بودن طرحهای خود و با مشورت با کسانی که دست کم در این زمینه پیچیده و مهم و حساس و فنی صلاحیت مشورت نداشتند، پیشنهاد هیأت «جاکسون» را هم که در روزهای پایانی خرداد براساس قبول اصل ملی

شدن نفت و حاکمیت ایران بر این صنعت، در تهران به دولت ایران تقدیم و مزایای مالی و اقتصادی همراه داشت، رد کرد.

در این روزها، شکایت انگلستان در دیوان دادگستری لاهه مطرح شد و به ایران اطلاع دادند که برای روز ۳۰ ژوئن ۱۹۵۱ (۸ تیرماه ۱۳۳۰) نمایندگان خود را به لاهه بفرستند. دکتر مصدق لایحه مفصلی به وسیله «حسن صدر» وکیل دادگستری در رد صلاحیت دیوان دادگستری تنظیم و هیأتی را مرکب از حسن صدر، دکتر شایگان و اصغر پارسا (نماینده وزارت خارجه) مأمور لاهه کرد. هنگام حرکت این هیأت، «سرلشکر زاهدی» وزیر کشور، آنان را تا فرودگاه بدرقه کرد و پای پله هواپیما هنگام خداحافظی، سیصد دلار به «حسن صدر» سرراهی داد. ۱۶۱

نمایندگان ایران پاسخ ایران را به رئیس دیوان لاهه (ژول پاسدان) تسلیم کردند، بی آنکه در جلسه رسمی شرکت کنند. نکته جالب در لایحه تقدیمی ایران این بود که: تنها مسأله‌ای که دیوان باید به آن رسیدگی کند، این است که آیا برای رسیدگی به ماهیت دعوا صلاحیت دارد یا نه؟ ۱۶۲

دیوان دادگستری لاهه رأی و حکمی نداد، بلکه به دولت ایران و انگلیس توصیه نمود که از اجرای هرگونه عمل زیان آور نسبت به منافع یکدیگر خودداری نمایند و مانع از ادامه عملیات بهره‌برداری صنعتی و بازرگانی شرکت نفت چنانکه پیش از یکم ماه می ۱۹۵۱ هم (اردیبهشت ۱۳۳۰)، تاریخ تصویب اجرای قانون ملی شدن نفت) جریان داشته است، نشوند و نیز توصیه نمود یک کمیسیون پنج نفری که دو

۱۶۱. دفاع دکتر مصدق از نفت، نوشته حسن صدر، صفحه ۳۲.

۱۶۲. همان مأخذ.

عضو آن از سوی انگلستان و دو عضو از سوی ایران و یک عضو از دولتی دیگر با نظر دیوان برگزیده خواهد شد، بر ادامه جریان نفت و درآمد و هزینه آن تا تعیین تکلیف قطعی نظارت داشته باشد. ۱۶۳

دولت انگلستان این توصیه را پذیرفت، ولی دولت ایران علاوه بر آنکه توصیه و صلاحیت دیوان را رد کرد، اعلامیه دوم اکتبر ۱۹۳۰ ایران را درباره قبول قضاوت دیوان بین‌المللی بازپس گرفت. ۱۶۴ در همین روزها، وزیر خارجه انگلیس در پیامی تهدید آمیز ایران را از عواقب کار و تعطیل شدن تدریجی صنعت نفت بر حذر داشت. «دکتر مصدق» پیامی برای «ترومن» رئیس جمهوری آمریکا فرستاد و از او یاری خواست و در این پیام گفت: نمایندگان شرکت نفت پیشنهادهایی برخلاف قوانین ملی شدن نفت دادند و دولت ایران نتوانست به مذاکرات ادامه دهد و چون ایران تصمیم دارد به هر عنوان که باشد نگذارد حتی یک روز در بهره‌برداری و فروش نفت به خریداران سابق وقفه حاصل شود، حاضر شد کارشناسان و کارمندان و کارگران خارجی را با همان حقوق و مزایا و امتیازات بازنشستگی استخدام کند و هرگونه وسایل تشویق و رفاه آنان را فراهم آورد. اما اولیاء شرکت نفت سابق، کارمندان خارجی را به ترک محل خدمت تشویق و ما را به استعفای دسته‌جمعی آنان تهدید می‌کند. کشتیهای نفتکش حامل مواد نفتی را وادار می‌کنند از دادن رسید به هیأت‌مدیره شرکت ملی نفت خودداری کنند. تردید ندارد که

۱۶۳. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۴۶.

۱۶۴. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۴۷. توضیح: ایران در ۱۲ مه ۱۹۰۵ (خردادماه ۱۲۸۴ خ.) به دیوان دآوری لاهه ملحق شد، با قبول پرداخت سالی ۲۷۵.۴ فلورن حق عضویت و صمدخان ممتازالسلطنه وزیرمختار ایران در پاریس و حسن‌خان مشیرالملک (حسن پیرنیا) وزیرمختار ایران در روسیه برای شرکت در دیوان لاهه معرفی شدند و سپس در اکتبر ۱۹۳۰ حکمیت دیوان دآوری لاهه را پذیرفت.

خوابیدن دستگاه بهره‌برداری نفت تنها به ضرر ما نیست، بلکه به ضرر انگلستان و کلیه دولتهایی است که از محصول نفت ایران استفاده می‌کنند.

دکتر مصدق سپس گفته بود: دولت و ملت ایران با تمام قوا و وسایل، اهتمام خواهد کرد که جریان نفت قطع نشود، ولی در صورتی که به علت دست از کار کشیدن کارشناسان انگلیسی یا ندادن رسید از سوی نفتکشها، وقفه‌ای حاصل شود، موجب تأسف خواهد بود. مصدق پس از تأکید و تضمین امنیت جانی و مالی کارکنان انگلیسی شرکت نفت، افزوده بود: چون رجاء واثق دارم که ملت بزرگ و ارجمند آمریکا که از طرفداران جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده و فداکاریهای آن ملت نیک‌نهاد در دو جنگ اخیر بهترین گواه است، لازم دانستم خاطر آن حضرت را از جریانات اخیر مستحضر دارم و یقین دارم که دولتهای آزاد جهان، بخصوص دولت دوست ما آمریکا در این موضوع مهم از کمک به آمال ملی ایران خودداری نخواهد کرد. ۱۶۵

«ترومن» در هفدهم تیرماه در پیامی به مصدق پیشنهاد کرد مطابق نظر دیوان دادگستری بین‌المللی، یک قرار موقت برای نفت داده شود تا وقفه در جریان نفت ایجاد نشود و یادآور شد که با «هاریمن» مشاور مخصوص و موردا اعتماد خود در این باره گفتگو کرده‌ام، چنانکه مایل باشید، او را به‌عنوان نماینده شخص خود روانه تهران می‌کنم تا با شما مشورت نماید.

سفیر آمریکا در همان روز هفدهم تیرماه پیام «ترومن» را به «دکتر مصدق» تسلیم کرد و دکتر مصدق در بیستم تیرماه در پیامی، ضمن

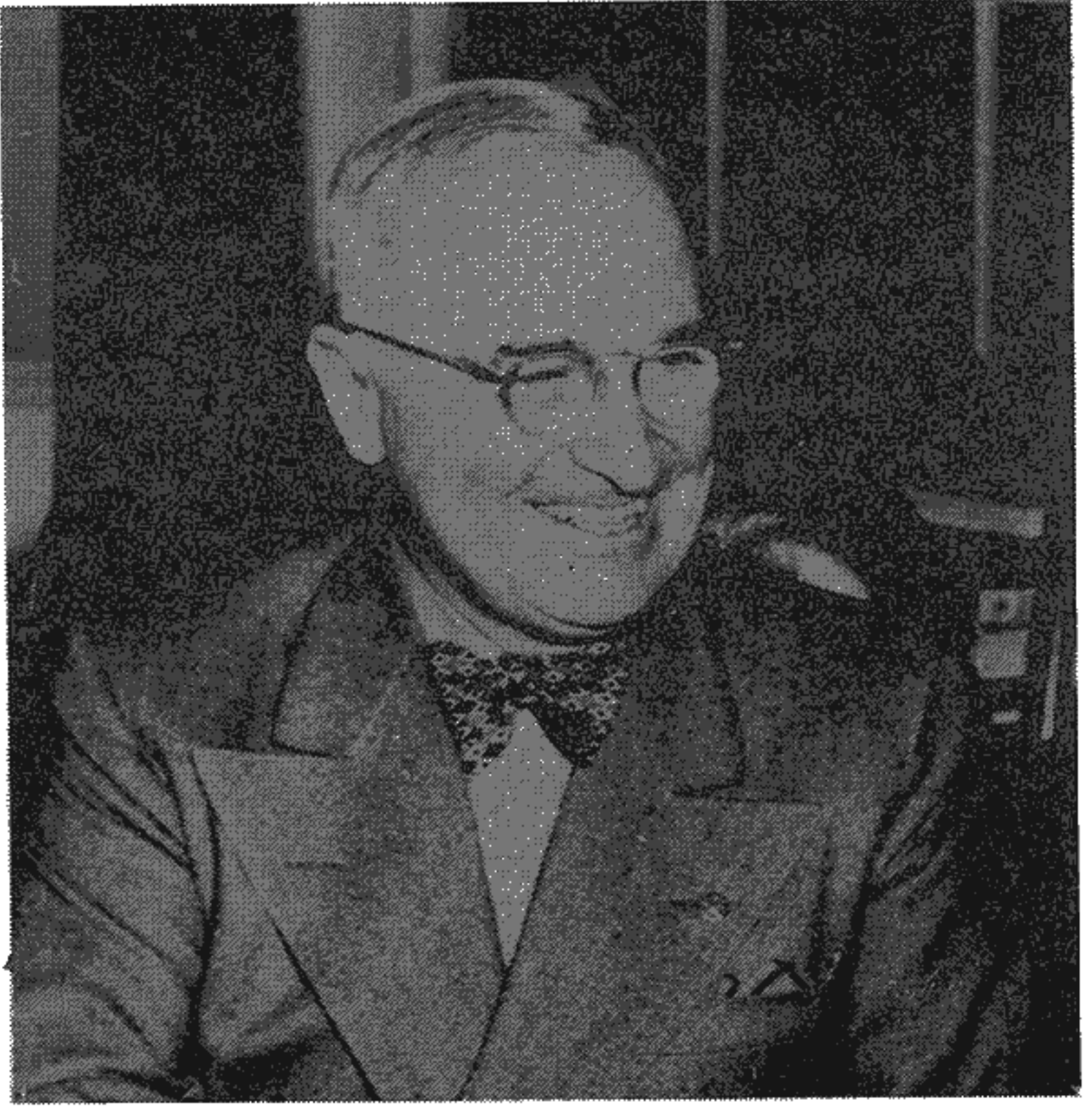
سپاسگزاری از «ترومن»، سفر «هاریمن» را با حسن استقبال پذیرا شد و اظهار امیدواری کرد که از مشاوره با چنان شخصیتی بهره‌مند شود و ایشان هم مستقیماً از نظریه دولت ایران آگاه گردد و شرایط سخت زندگی و نیازهای مردم ایران را از نزدیک ملاحظه نماید.^{۱۶۶}

ساعت یازده روز یکشنبه ۲۳ تیر، «اورل هاریمن» نماینده ویژه رئیس جمهوری آمریکا همراه یک کارشناس نفت و «رونتری» رئیس اداره خاورمیانه و «والترز» مترجم وزارت خارجه آمریکا وارد تهران گردید. در روز ورود او گروهی به عنوان «طرفداران صلح» وابسته به حزب توده، تظاهراتی در اعتراض به ورود هاریمن و دخالت آمریکا در امور ایران به راه انداختند. این تظاهرات به صورت راه‌پیمایی از خیابان فردوسی آغاز شد و با شعارها و پلاکاردهای ویژه راه‌پیمایی به سوی خیابان شاه‌آباد و میدان بهارستان کشیده شد، اما در اینجا «طرفداران صلح» با حمله و هجوم افراد وابسته به «حزب زحمتکشان» و «حزب ایران» (دو حزب طرفدار دولت) روبه‌رو شدند. برخوردها خشونت‌بار بود و به مداخله پلیس و تیراندازی انجامید و یک رویداد خونین به بار آورد که بیش از سیصد کشته و زخمی برجای نهاد و در جلوی بیمارستانهایی که زخمیان را برده بودند، فریاد گریه و نفرین خانواده‌های مصیبت‌دیده فضا را پر کرده بود. همان روز دکتر مصدق، حکومت نظامی اعلام کرد و سرلشکر بقایی را از ریاست شهربانی برکنار نمود و دستور تعقیب قانونی او را داد.^{۱۶۷}

دکتر مصدق در مجلس به مناسبت کشتار ۲۳ تیر از سوی جمال امامی استیضاح شد و او در این باره در مجلس گفت: روز ۲۳ تیر آقای

۱۶۶. غوغای نفت، نوشته رحیم زهتاب‌فرد، صفحه ۵۶.

۱۶۷. غوغای نفت، صفحه ۹۱-۹۲.

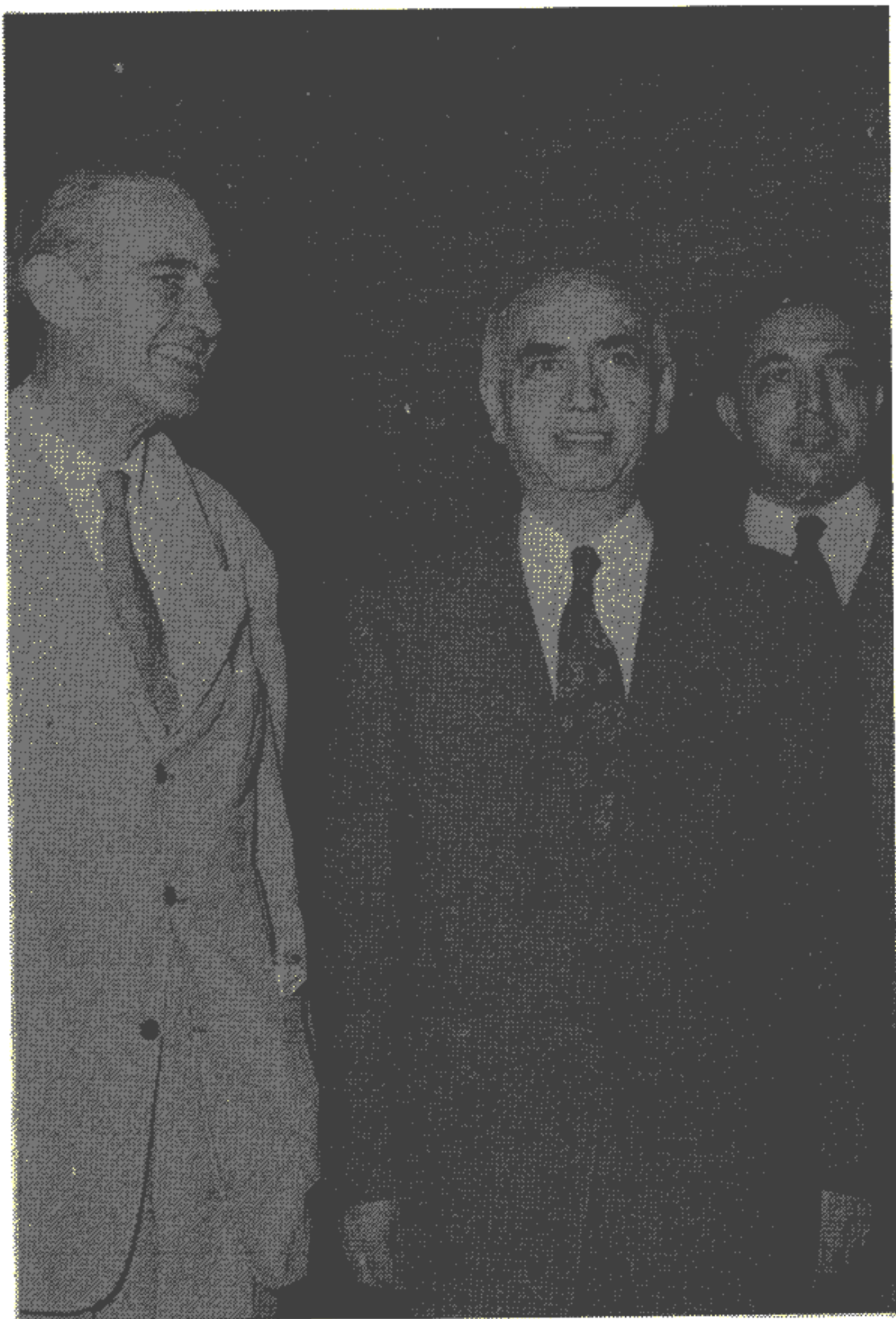


ٲرومن رئس جمهور آمربکا

سرلشکر بقایی رئیس شهربانی بود و من از نظر اینکه ذهن اعلیحضرت را مشوب نکنند، در کار شهربانی دخالت نکردم و دستوری ندادم و چیزی نگفتم. بد گزارش هیأت تفتیشیه، مأمورین شهربانی عده زیادی را مقتول کرده‌اند و سرلشکر بقایی در خانه خود نشسته و به وظیفه خود عمل نکرده است^{۱۶۸} و نتیجه گرفت که دستهای پنهانی این توطئه را برای بی‌اعتبار کردن دولت ترتیب داده‌اند. هاریمن روز ۲۴ تیر با مصدق دیدار کرد و سپس گفتگوی خود را با وزیر دارایی به نمایندگی هیأت دولت و با دکتر متین‌دفتری، اللهیار صالح و دکتر شایگان به نمایندگی هیأت مختلط آغاز نمود و روز ۳۱ تیر جلسه مشترک هیأت وزیران و هیأت مختلط به ریاست دکتر مصدق در خانه او با حضور هاریمن و همراهان برپا گردید و پس از گفتگوها طرحی به «هاریمن» تسلیم شد، به این مفهوم که اگر دولت انگلیس به وکالت از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران اصل ملی شدن صنعت نفت را بشناسد، دولت ایران با نمایندگی انگلیس به وکالت از سوی شرکت نفت وارد گفتگو خواهد شد، مشروط بر آنکه دولت انگلیس پیش از فرستادن نمایندگان خود به وکالت از شرکت نفت پذیرش اصل ملی شدن را اعلام دارد و دولت ایران حاضر است راجع به چگونگی اجرای قانون خلع‌ید تا آنجا که مربوط به منافع انگلیس است، وارد گفتگو شود.^{۱۶۹}

«هاریمن» خود پذیرفت که این فرمول را به آگاهی دولت انگلیس

۱۶۸. صورت مذاکرات مجلس شورا، ۱۷ شهریورماه ۱۳۳۰. توضیح: دکتر مصدق، رئیس شهربانی و وزیر کشور را مسؤول معرفی کرد و سرلشکر بقایی را برکنار نمود. سرلشکر زاهدی خود از وزارت کشور استعفا داد و از این تاریخ، مخالف و رقیب سرسخت مصدق شد.



از چپ بد راست: هاریمن نمایندهٔ ترومن، وارسته وزیر دارایی و حسین پیرنیا

برساند و به این منظور روز چهارم امرداد به لندن پرواز کرد. روز ششم امرداد «میدلتون» کاردار سفارت انگلیس، پیام دولت خود را به «کاظمی» وزیر امور خارجه ابلاغ نمود. این پیام حاکی از قبول اصل ملی شدن نفت و اعزام هیأتی به ریاست یکی از وزیران کابینه انگلستان برای گفتگو بود و نیز خواسته بود که ایران با حسن نیت وارد گفتگو شود و به تنشی که در حوزه‌های نفتی جنوب هست، پایان دهد. «هاریمن» هم همین سه نکته را به وسیله سفارت آمریکا پیام داده بود. عصر همان روز سفیر آمریکا با مصدق دیدار کرد و خواست در موافقت با سه نکته بالا، به هاریمن پاسخ دهد.

موضوع شب هفتم امرداد، در جلسه هیأت دولت مطرح شد و پاسخ پیام «هاریمن» نه به گوندای که او پیشنهاد کرده بود، تنظیم و فردا توسط سفیر آمریکا به هاریمن مخابره گردید. روز بعد سفیر آمریکا در نامه‌ای به مصدق نوشت که هاریمن متذکر شده است که نمی‌تواند این پیام را به دولت انگلیس ابلاغ کند و باید در آن تجدید نظر شود. پس از تجدید نظر در پیام، روز هشتم امرداد، «هاریمن» و سه همراهش به تهران بازگشتند^{۱۷} و روز دهم امرداد «میدلتن» کاردار سفارت انگلیس، در وزارت خارجه حضور یافت و اعلام داشت که هیأتی به ریاست «استوکس» وزیر مشاور و مهرداد سلطنتی همراه «سردونالد فرگسون» عضو خزانه‌داری انگلیس و یک نماینده از وزارت خارجه و پنج نماینده از شرکت نفت انگلیس و ایران و چهار منشی روز آدینه سوم اوت (۱۱)

۱۷۰. «والترز» مترجم «هاریمن» در خاطرات خود نوشت: در چند جلسه که با «مصلق» که روی تختخواب بود، گفتگو شد، سخنانش تکرار نفرت از انگلیسیها و بیم خطر «کمونیسم» در ایران بود. (جنگ قدرتها در ایران، نوشته رویین، ترجمه محمود مشرقی، صفحه ۶۹)

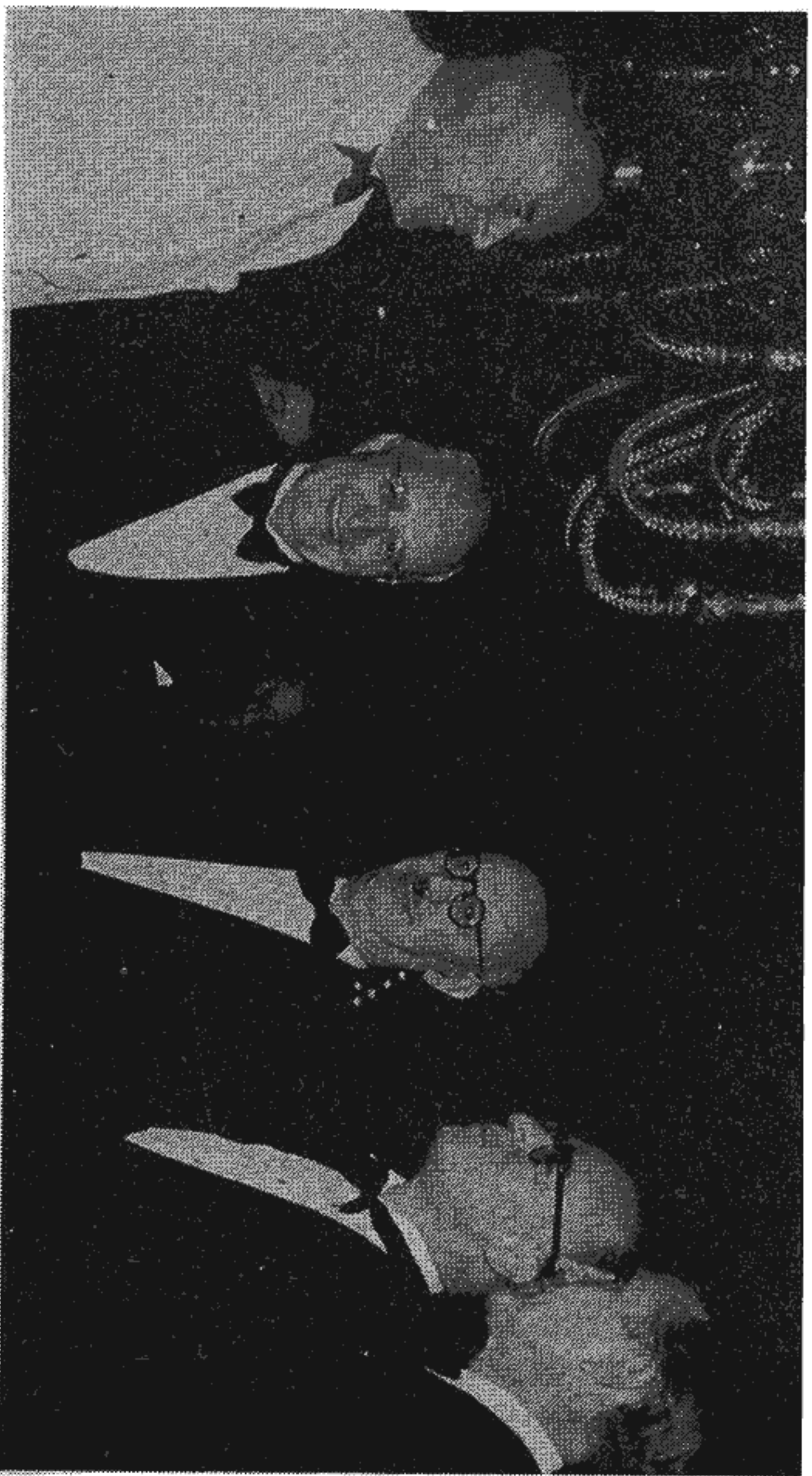
امرداد) وارد تهران خواهند شد.

«باقر کاظمی» وزیر امور خارجه در پاسخ نامه «میدلتون» در نامه یازدهم امرداد ضمن ابراز خشنودی از ورود هیأت انگلیسی، دعوت کرد که هیأت در تمام مدت توقف در تهران مهمان دولت ایران باشد و «سناتور جواد بوشهری» را به مهمانداری هیأت انگلیسی معرفی کرد. کاردار سفارت این دعوت را از سوی دولت خود پذیرفت و هیأت روز ۱۲ امرداد وارد تهران گردید و کاخ صاحبقرانیه برای اقامت آنها اختصاص داده شد. ۱۷۱

از سوی دولت ایران با تصویب دکتر مصدق و هیأت دولت، یک هیأت به ریاست «وارسته» وزیر دارایی و هیأت دیگر از اعضای هیأت مختلط (سناتور دکتر متین‌دفتری، سناتور دکتر شفق، اللهیار صالح نماینده مجلس، دکتر شایگان نماینده مجلس و مهندس حسینی مشاور نفت) مأمور گفتگو با هیأت استوکس شد و گفتگو از روز چهاردهم امرداد در کاخ صاحبقرانیه آغاز شد.

استوکس در ابتدا، پذیرش اصل ملی شدن صنعت نفت را از سوی دولت انگلیس با تصریح به اینکه تمام عملیات اکتشافی و استخراج و بهره‌برداری از منابع نفت باید در اختیار دولت ایران باشد، اعلام داشت و گفت: گوی ما بر این اساس آغاز خواهد شد و گفت: اگر تأخیری در جریان نفت روی دهد، کارشناسان انگلیسی (که اعلام داشته‌اند حاضر نیستند در سازمانی که روی اصول فنی و اداری نمی‌گردد، خدمت کنند) پراکنده خواهند شد و افزود:

۱۷۱. این کاخ که از ساختمانهای خوب و تاریخی زمان «ناصرالدین شاه» بود، با احداث کاخ نیاوران از میان رفت و قسمتی از آن نیز جزو «فرهنگسرا» گردید. باغ دکتر یزدی هم برای فرهنگسرا خریداری شد.



از چپ به راست: استوگس، کاظمی وزیر امور خارجه، هیئت وزیر داد گستری و دکتر احمد متین دفتري

کشتیهای نفتکش که سابقاً نفت ایران را حمل می‌کردند، اکنون در جاهای دیگر اشتغال دارند و اگر تا چند هفته دیگر نفت به جریان نیفتد، شرکت‌های نفت جهان با استفاده از منابع نفتی کشورهای دیگر خود را از نفت ایران بی‌نیاز خواهند کرد و یادآور شد که راه‌اندازی دستگاه آبادان شش تا ده هفته به طول می‌انجامد و گفت: دولت ایران تصمیم گرفته است مرتکب خودکشی اقتصادی شود و این خودکشی ممکن است به کمونیزم فرصت دهد، و افزود اگر ایران بخواهد برای بالابردن سطح رفاه عمومی، بهره‌برداری نفت را به بالاترین مقدار برساند، دولت انگلیس موافق است. ولی دولت ایران تسلیم تعصباتی شده که هدف خود را فراموش کرده است و خطاب به وزیر دارایی گفت: کار شما همان ضرب‌المثل فارسی است که گفت: اول چاه را بکن، بعد مناره را بدزد. اشکال کار در اینجا بوده که دولت ایران در سنجش اولیه آینده دور را در نظر نگرفته است.^{۱۷۲} سپس نظریاتی برای زمینه گفتگو ابراز داشت.

وارسته وزیر دارایی، نظریات «استوکس» را به اطلاع دکتر مصدق رسانید و در روز ۱۶ مرداد پس از سپاس از حسن نیت «استوکس» یادآور شد که دولت ایران حاضر نیست حتی یک روز وقفه در جریان نفت حاصل آید و علاقه دارد کارشناسان و کارکنان خارجی را که در امور نفت مجرب هستند و صنایع نفت ایران را اداره کرده‌اند، همچنان با تمام حقوق و مزایا نگاه دارد و حقوق بازنشستگی آنها را تعهد خواهد کرد و برای پرداخت غرامت شرکت سابق تا ۲۵ درصد عواید خالص نفت را وثیقه قرار خواهد داد و می‌خواهیم تجارت نفت را با مشتریان سابق و عادی ادامه دهیم و برای این اصول حاضریم وارد گفتگو شویم.^{۱۷۳}

۱۷۲. ده گزارش از دکتر مصدق، انتشارات زبرجد، صفحه ۲۰.

۱۷۳. ده گزارش از دکتر مصدق، انتشارات زبرجد، صفحه ۲۱.

پس از چند جلسه گفتگو در بیست و یکم امرداد، هیأت نمایندگی انگلیس پیشنهاد هشت ماده‌ای به خلاصه زیر تسلیم نمایندگان ایران کرد.

۱. شرکت نفت تمام تأسیسات و ماشین‌آلات و دستگاهها و ملزومات خود را در ایران به شرکت ملی نفت ایران واگذار خواهد کرد و غرامتی که باید به شرکت نفت داده شود، ترتیب جداگانه خواهد داشت.

۲. سازمانی به‌عنوان سازمان خرید برای مدت ۲۵ سال تشکیل خواهد شد که وسایل مطمئن برای صدور نفت ایران فراهم سازد.

۳. شرکت ملی نفت می‌تواند خود معاملات اضافی برای فروش نفت به گونه‌ای که به منافع سازمان خرید لطمه وارد نیاورد، داشته باشد.

۴. سازمان، خرید دستگاه و امکانات وسیع جهانی برای حمل و نقل و پخش و فروش در اختیار شرکت ملی نفت خواهد گذاشت و در برابر مشتریان خود تعهدات قطعی خواهد نمود و برای این منظور با شرکت ملی نفت در تاسیس یک سازمان عامل توافق خواهد کرد که تحت امر شرکت ملی نفت و به نمایندگی شرکت ملی، عملیات اکتشافی و تولید و تصفیه و بارگیری و حمل و نقل را در ناحیه مربوطه اداره نماید. سازمان، خرید تمام هزینه‌های بایسته را از محل درآمد جاری پرداخت خواهد کرد.

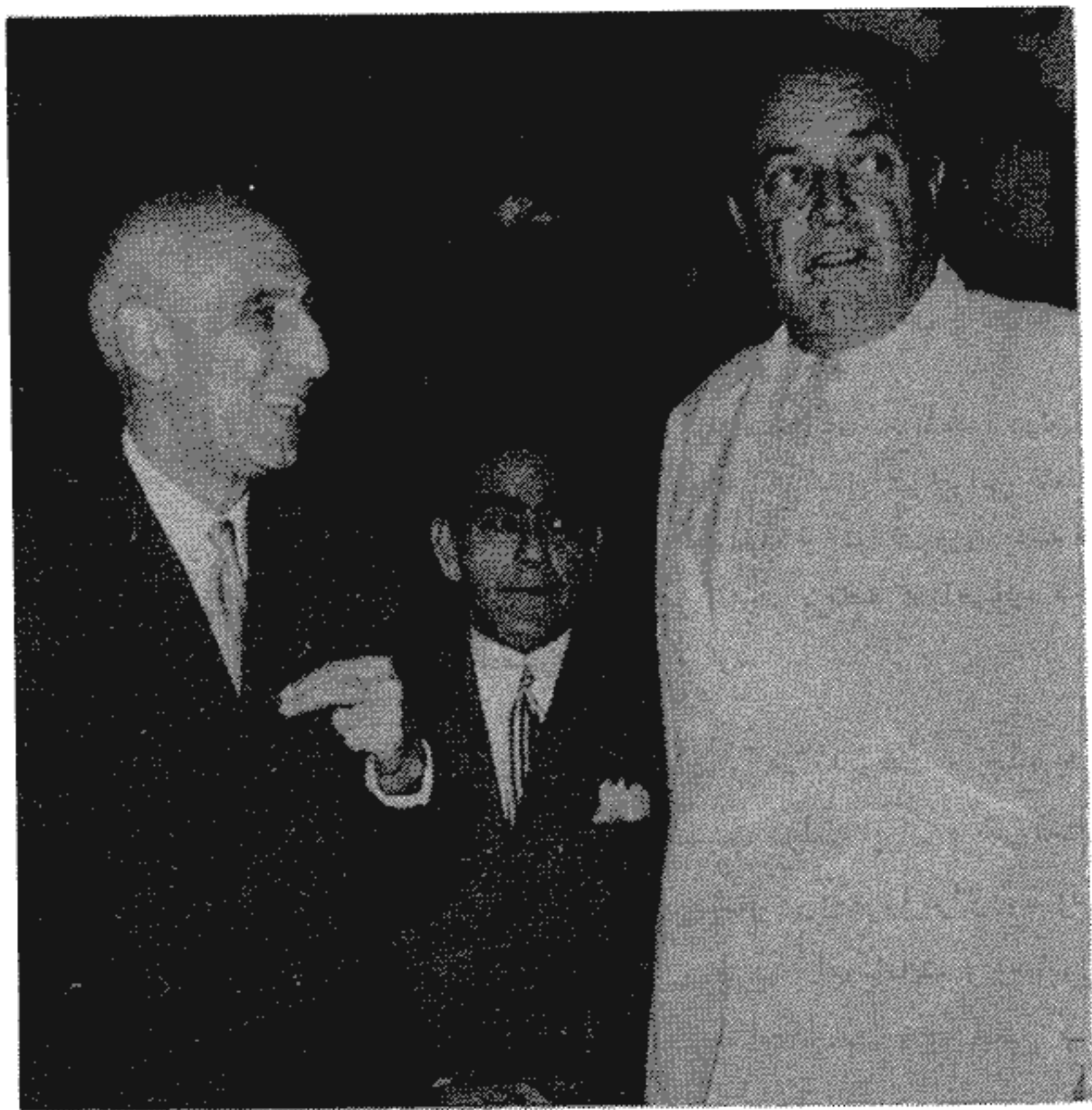
۵. برای اینکه سازمان خرید بتواند خرید مقادیر زیادی از نفت ایران را در سالهای متمادی تعهد نماید، شرایط تجارتي باید طوری قرار داده شود که از شرایط سازمان خرید در دیگر نقاط کمتر نباشد.

۶. در صورتی که این پیشنهاد به‌صورت مبنای عمل آینده صنعت نفت جنوب مورد قبول دولت ایران واقع شود، مفاد آن به صورت رئوس مسائل، تنظیم می‌شود که بر مبنای آن قرارداد تفصیلی میان دولت ایران و سازمان خرید تنظیم گردد و ترتیبی هم به‌طور

موقت برای جریان نفت مقرر خواهد شد.

۷. تمام دارایی متعلق به نفت کرمانشاه که نفت را برای مصرف داخلی ایران استخراج و تصفیه می‌نماید، با تمام مؤسسات و دستگاهها و ماشینها و دارایی منقول شرکت نفت انگلیس و ایران با شرایط مساعد به دولت ایران واگذار می‌گردد.
۸. در هیأت‌مدیره سازمان عامل (یا هیأت همانند دیگر) دولت ایران نماینده خواهد داشت و سازمان از کارکنان غیرایرانی فقط در مواردی که برای عملیات نفتی استخدام آنها ضروری باشد، استفاده خواهد کرد و سازمان عامل با هر برنامه کارآموزی که شرکت نفت بخواهد، همکاری خواهد کرد.

این پیشنهاد «استوکس»، ملی شدن نفت را می‌پذیرفت و خلع‌ید شرکت سابق را عملاً تحقق می‌بخشید. حاکمیت دولت ایران و شرکت ملی نفت و استخراج بیشتر نفت و افزایش بیشتر درآمد را برای بهبود زندگی مردم ایران تضمین می‌کرد و سازمان خرید، امکانات و وسایل صدور نفت را در حدی گسترده فراهم می‌نمود. امکانات و وسایلی که تدارک کمترین آنها از توان دولت ایران و شرکت ملی نفت خارج بود. به کارتل‌های آمریکا هم در سازمان خرید، نقشی و سهمی داده می‌شد. از این رو، آمریکا هم موافق بود. ولی باز هم دکتر مصدق این پیشنهاد را مغایر با قانون ملی شدن نفت و خلاف چهار ماده‌ای که به‌هاریمن تسلیم شده بود، می‌دانست و اصرار داشت که نظریه خود را حتی بر انگلستان و آمریکا تحمیل کند. جلسه مشترک هیأت دولت و کمیسیون مختلط در خانه مصدق و به ریاست او تشکیل و پیشنهاد «استوکس» رد شد. روز ۲۸ و ۲۹ مرداد، دو جلسه با حضور «هاریمن» و «استوکس» و «بوشهری» در خانه مصدق، زیر نظر او تشکیل شد. مصدق پیشنهاد کرد شرکت سابق، پنجاه درصد قیمت نفت صادراتی را بابت غرامت دریافت



دکتر مصدق و استوکس نماینده دولت بریتانیا

دارد. کارشناسان و کارکنان انگلیسی هم با تمام مزایای خود مشغول خدمت باشند، ولی «استوکس» خسارات لغو یک جانبه قرارداد را پیش کشید و ادامه خدمت کارشناسان و کارکنان انگلیسی را مشروط به آن کرد که مدیرعامل پالایشگاه یک انگلیسی متخصص باشد. دکتر مصدق تشکیل سازمان خرید و سازمان عامل را خلاف قانون ملی شدن نفت دانست و گفتگوها بی نتیجه ماند.^{۱۷۴}

«استوکس» ساعت ۱۲ روز ۲۹ امرداد، خانه مصدق را ترک گفت و یک ساعت بعد نامه‌ای به مصدق نوشت و پیشنهاد هشت ماده‌ای خود را پس گرفت و در آن نامه یادآور شد که اگر تا پیش از ظهر فردا تصمیم بگیری و پرنسپی را که موجب خواهد شد کارکنان انگلیسی در پالایشگاه و مناطق نفت خیز بمانند (منظوری که خودتان بر لزوم آن تأکید دارید) قبول کنید، آماده تجدید مذاکره خواهیم بود.^{۱۷۵}

شب سی‌ام امرداد، «هاریمن» که چند هفته برای حل مسئله نفت در تهران مانده بود، نامه‌ای به مصدق نوشت و از بحران گفتگوی نمایندگان ایران و انگلیس اظهار تأسف کرد و تصرف اموال شرکت نفت را مصادره نامید و یادآور شد که: برپایه پیشنهاد «استوکس» ایران هم کنترل و نظارت کامل بر صنعت نفت خواهد داشت و هم با استخراج و فروش بیشتر نفت و افزایش درآمد، موجبات پیشرفتهای اقتصادی و بهداشتی و رفاهی مردم ایران فراهم خواهد شد.^{۱۷۶}

میان «دکتر مصدق» و «استوکس» باز هم دیدار و مکاتبه روی داد. «استوکس» یک روز به آبادان رفت و تأسیسات نفتی را از نزدیک دید.

۱۷۴. ده گزارش از دکتر مصدق، انتشارات زبرجد، صفحه ۲۵ تا ۲۹.

۱۷۵. صورت مذاکرات ۳۰ امرداد مجلس شورای ملی، گزارش مصدق.

۱۷۶. ده گزارش از دکتر مصدق، صفحات ۲۳ و ۲۵.

کارکنان انگلیسی، نامه‌ای به او دادند و از رفتار توهین آمیز و مشکلاتی که از سوی مأموران ایرانی برای آنها فراهم می‌شود، شکایت کردند و یادآور شدند که با تعطیل عملیات نفت، آنان خانواده‌های خود را به انگلستان گسیل داشته و قادر نیستند در ایران بمانند. «استوکس» در تهران شکایت و نظریه کارکنان انگلیسی نفت را برای «مصدق» نوشت و سرانجام تمام گفتگوها بی‌نتیجه ماند.

«استوکس» و همراهان روز سی‌ام مرداد و «هاریمن» و همراهان روز یکم شهریور، ایران را ترک گفتند. «مصدق» پس از رفتن «استوکس» گفت: آقای استوکس ساعتی که به ایران آمد، عقاید دیگری داشت، اشخاصی رفتند به او گفتند پدر عزیز، اگر شما از این مملکت بروید، ما بی‌پدر می‌شویم! و افزود: عمال انگلیس در دو مجلس، در دولت، در دربار و در جامعه و در ملت، همه‌جا حضور دارند. ۱۷۷

پس از بازگشت «استوکس»، روزنامه «دیلی اکسپرس» لندن نوشت: مصدق و یارانش باید از هذیان‌گویی پرهیزند. از این پس، وزیران انگلیس به تهران نخواهند رفت. مصدق اگر می‌خواهد درباره نفت گفتگو کند، می‌تواند تخت‌خواب خود را به لندن بیاورد. روزنامه «ورلدش گانگ» اسلو نوشت: «مصدق» مرغی را که برای ایران تخم طلا می‌گذاشت، کشت. ۱۷۸

«دکتر مصدق» چند روز دیگر برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس سنا رفت و تصمیم لغو پروانه اقامت کارکنان انگلیسی نفت را اعلام داشت. در پاسخ اعتراض «سناتور ابراهیم خواجه‌نوری» با مشت روی تریبون مجلس کوبید و به «خواجه‌نوری» گفت: «هر کس مخالف دولت

۱۷۷. ده گزارش از دکتر مصدق، صفحه ۴۷.

۱۷۸. آرشیو شرکت سابق ملی نفت، ۱۳۳۰.

است، مخالف ملی شدن نفت است و من اجازه نخواهم داد نمایندگانی که نماینده هیچ کس جز خودشان نیستند، اظهاراتی خلاف مصالح ایراد نمایند.» و افزود: «تا وقتی قضیه نفت حل نشده، نمی‌توانم سنگر نخست‌وزیری را خالی کنم.»^{۱۷۹} و چنانکه نشان داد، قضیه نفت را هم نمی‌خواست حل کند و از مشکلات سنگین اقتصادی و درگیریهای داخلی و احتمال دخالت سیاست خارجی که همه پی‌آمد لاینحل ماندن مشکل نفت بود، غفلت داشت.

سرانجام پس از بستن راه بر تمام پیشنهادهایی که با اصل ملی شدن نفت هم چندان مغایرت نداشت، دکتر مصدق که در صورت ملی شدن نفت، اداره صنعت نفت و فروش هرچه بیشتر نفت را ممکن می‌دانست و وعده روزی سیصد هزار لیره در آمد می‌داد و معتقد بود که دنیا به نفت ایران احتیاج دارد و پس از خلع‌ید، نفتکشها برای بارگیری در ساحل آبادان صف می‌کشند، روز هفدهم شهریورماه در مجلس شورا، ورشکستگی دولت را اعلام کرد و گفت: مسائل ارزی ما به کلی مورد نگرانی است. یعنی شرکت نفت تا کنون برای مخارج خودش در ایران ماهی دو میلیون لیره از بانک ملی معامله می‌کرد، مقداری هم بابت حق امتیاز ارز به ایران می‌رسید، آن هم ارزی بود که در دست ما بود و اکنون چون جریان نفت به کلی قطع شده، این لیره‌ها از دست ما رفته و به همین جهت، چندی قبل به مجلس پیشنهاد کردم دوازده میلیون لیره از پشتوانه اسکناس در اختیار دولت بگذارد.^{۱۸۰} مصدق بر اثر نگرانی از وضعیت اقتصادی دولت در بیستم شهریورماه نامه‌ای برای «هاریمن» نوشت و پیشنهاد تازه‌ای به وسیله او برای از سرگیری گفتگوی نفت برای دولت

۱۷۹. صورت جلسه مجلس سنا، ۱۳ شهریورماه ۱۳۳۰.

۱۸۰. صورت جلسه ۱۷ شهریورماه ۱۳۳۰ مجلس شورا.

انگلستان فرستاد و ضمناً به حربه تهدید متوسل شده، نوشت: اگر تا ۱۵ روز از تاریخ تسلیم این پیشنهاد به دولت انگلستان نتیجه رضایت بخش حاصل نشود پروانه اقامت سیصد و پنجاه نفر کارشناسان و کارکنان انگلیسی را که در تأسیسات نفت هستند، لغو خواهد کرد.^{۱۸۱}

«هاریمن» بی درنگ به «مصدق» پاسخ داد که پیام شما هیچ گونه راه حل تازه‌ای را نشان نمی‌دهد و من نمی‌توانم آن را به دولت انگلستان پیشنهاد نمایم.

در همین روزها، برخی تحریمهای اقتصادی از سوی خزانه‌داری و وزارت خارجه انگلستان درباره ایران اعلام شد. دکتر مصدق که هم از قطع مذاکرات نفت و فلج اقتصاد ایران نگران بود و هم راهی برای پی‌گیری گفتگوی مثبت نمی‌گشود، به «شاه» متوسل شد و متن آخرین پیام خود و پاسخ «هاریمن» را به نظر شاه رسانید و این پیام یا پیشنهاد را که روی کاغذ غیررسمی، بدون مارک و شماره به صورت یادداشت نوشته بود، به شاه داد و خواست شاه آن را به سفیر انگلیس بدهد. «شاه»، سفیر انگلیس را برای روز ۲۵ شهریورماه فراخواند و همان ورقه غیررسمی مصدق را به او داد و خواست برای دولت انگلیس بفرستد. این پیام برپایه رسیدگی به غرامت شرکت نفت و فروش نفت به دولت انگلیس یا شرکت سابق هر مقدار بخواهد و بستن قرارداد با کارشناسان خارجی و کمک در حمل نفت به بازارهای فروش بود.

سفیر انگلیس پس از بازگشت از نزد شاه، با مقامهای دولت خود تماس گرفت و روز سی‌ام شهریورماه در نامه‌ای به «علاء» وزیر دربار نوشت: دولت پادشاهی انگلستان نمی‌تواند یک ورقه غیررسمی را سند

بشناسد و مندرجات این ورقه هم نمی‌تواند پایه گفتگوهای تازه قرار گیرد. ۱۸۲

مصدق که از تحمیل نظریه خود بر انگلستان مأیوس شد، روز یکم مهر ۱۳۳۰، جلسه هیأت مختلط را در خانه خود تشکیل داد و براساس پیشنهاد او (که هیأت مختلط بی‌چون و چرا تصویب کرد)، روز دوم به هیأت مدیره موقت دستور داده شد به کارکنان و کارشناسان انگلیسی اخطار کند که چون حاضر به قبول خدمت در شرکت ملی نفت نشده‌اند، باید در ظرف یک هفته، وسایل حرکت خود را از ایران فراهم کنند و پس از یک هفته، جواز اقامتشان لغو و بی‌اعتبار خواهد بود. ۱۸۳

روز چهارم مهر، پالایشگاه آبادان از سوی سربازان ایرانی اشغال و از ورود افراد خارجی به محوطه پالایشگاه جلوگیری شد. در همین روز، «شپرد» سفیر انگلیس با تسلیم یادداشتی به تصمیم ایران اعتراض کرد و دکتر مصدق به مجلس رفت تا درباره مسئله نفت گزارش دهد، ولی شماری از نمایندگان که از کارهای دولت و فلج اقتصاد کشور ناراضی بودند، با غیبت خود مانع تشکیل جلسه شدند. دکتر مصدق خشمناک به جلو مجلس آمده، روی یک چهارپایه رفت. توجه مردمی را که در میدان بهارستان بودند، جلب کرده، خطاب به آنان گفت: ای مردم، هر جا ملت است، آنجا مجلس است و هر جا که یک عده مخالف مصالح مملکت باشند، مجلس نیست. سپس گزارش خود را که برای مجلس تهیه کرده بود، برای همان مردم قرائت کرد.

روز دهم مهرماه، کارشناسان و کارکنان انگلیسی با مراقبت ناوهای جنگی انگلیس که از چندی پیش در نزدیکی ساحل آبادان مستقر شده

۱۸۲. ده گزارش از دکتر مصدق، صفحه ۶۸.

۱۸۳. ده گزارش از دکتر مصدق، صفحه ۷۵.

بودند، آبادان را به سوی بصره ترک گفتند تا به میهن خود بازگردند.

سفر دکتر مصدق به آمریکا

به دنبال شکایت دولت انگلستان به شورای امنیت سازمان ملل متحد، دولت ایران باید برای پاسخ گویی نمایندگانی به شورای امنیت می فرستاد. «دکتر مصدق» روز سیزدهم مهرماه در مجلس گفت: تصمیم دارم روز چهاردهم مهرماه با هیأتی برای پاسخ گویی به شکایت انگلیس و دفاع از حقوق ایران، رهسپار نیویورک شوم. ۱۸۴

هدف اصلی مصدق در این مسافرت، چنانکه واشنگتن پست هم نوشت، تنها نطق در شورای امنیت نبود، بلکه بر آن بود که کمکهای آمریکا را جلب کند. چون به آمریکا و کمک آمریکا روی وعده‌هایی که پیش از ملی شدن نفت داده بودند، هنوز اطمینان داشت. با چنین هدف و اندیشه‌ای، روز چهاردهم مهرماه با هیأتی که خود برگزیده بود با هواپیما رهسپار نیویورک شد. ۱۸۵

در فرودگاههای استانبول، رم، مونیخ و نیویورک، شماری از ایرانیان، به پیشواز دکتر مصدق و همراهانش آمده و از او تجلیل نمودند. در نیویورک، «تریگولی» رئیس دبیرخانه سازمان ملل و نمایندگان

۱۸۴. روزنامه باختر امروز، شماره ۱۳، مهرماه ۱۳۳۰.

۱۸۵. همراهان مصدق در سفر آمریکا: دکتر متین‌دفتری، سهام‌السلطان بیات، جواد بوشهری، اللهیار صالح، دکتر شایگان، دکتر مظفر بقایی، دکتر عیسی سپهبندی (مترجم فرانسه)، محسن اسدی (مترجم انگلیسی)، حسین فاطمی (معاون نخست‌وزیر)، سیف پورفاطمی (برادر حسین فاطمی)، عباس مسعودی (مدیر روزنامه اطلاعات)، مصباح‌زاده (مدیر روزنامه کیهان)، احمد مصدق و خانم ضیاء اشرف (پسر و دختر دکتر مصدق). در نیویورک دکتر اردلان سفیر ایران در سازمان ملل و حسین نواب وزیرمختار ایران در هلند نیز به این هیأت پیوستند.

شورای امنیت در اقامتگاه مصدق از او دیدن کردند. دو بار هم «جرج ما ک گی» معاون وزارت امور خارجه در امور خاورمیانه با او دیدار کرد و درباره حل مسئله نفت گفتگو نمود: ۱۸۶

روز ۲۱ مهرماه، نخستین جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت انگلستان برپا شد و تا ۲۶ مهرماه ادامه داشت. نماینده انگلیس اعتراضات دولت خود را بیان داشت و مصدق به پاسخ گویی برخاست. ده پیش نویس تلگراف از پرونده‌های وزارت کشور مربوط به انتخابات دوره نهم مجلس شورای ایران (دوره‌ای که قرارداد نفت را در ۱۳۱۲ تصویب کرد) و شماری از اسناد خانه «سدان» را که با خود برده بود، ضمن سخنان خود ارائه داد و آن اسناد را دلیل بر اعمال نفوذ وزارت کشور و دولت وقت در انتخابات دوره نهم و بی اعتبار بودن مصوبات آن مجلس و نیز دخالت شرکت نفت در امور داخلی ایران دانست و فتوکپی آن اسناد را میان اعضای شورای امنیت توزیع کرد و در پایان سخنان خود، اختلاف ایران و شرکت نفت را امری داخلی دانست و صلاحیت شورا را رد کرد. سخنرانی مصدق در شورای امنیت مستدل و مفصل بود و بازتاب جهانی داشت. پس از آن در یکی از جلسه‌ها، نماینده انگلیس با تأکید بر اینکه دولت انگلیس اصل ملی شدن نفت و حاکمیت ایران را بر صنعت نفت خود پذیرفته، پیشنهاد کرد، ایران برای حل اختلاف براساسی منصفانه با شرکت نفت و دولت انگلیس وارد گفتگو شود. این نیز فرصتی بود که با پذیرش اصل ملی شدن نفت، گفتگو زیر نظر نماینده شورای امنیت آغاز گردد و مشکل نفت و بحران اقتصادی ایران پایان پذیرد، ولی دکتر مصدق پیشنهاد مذاکرات را باز هم نپذیرفت و

فرصت دیگری را از دست داد و چون میان ایران و انگلیس توافق نشد، شورای امنیت در آخرین جلسه (۲۶ مهرماه) به مسکوت ماندن موضوع رأی داد. ۱۸۷

دکتر مصدق که پیش از حرکت از ایران، از سوی «ترومن» به واشنگتن دعوت شده بود، روز ۲۹ مهر با همراهان، وسیله راه آهن زیرزمینی رهسپار واشنگتن شد و ساعت یازده روز سه شنبه سیام مهرماه به ایستگاه راه آهن واشنگتن رسید. در ایستگاه راه آهن واشنگتن، «آچسن» وزیر امور خارجه و «ماک گی» و «هیگرسن» دو معاون وزارت خارجه و «سیمونز» رئیس تشریفات و «میور» معاون تشریفات از مصدق و همراهان استقبال کردند. مأموران امنیتی بخشی از محوطه ایستگاه را که جای پیاده شدن هیأت ایرانی بود، زیر مراقبت شدید داشتند و بیش از یکصد نفر دانشجوی دختر و پسر ایرانی جلو ورودی ایستگاه راه آهن صف کشیده و شماری خبرنگار و عکاس هم بودند. در بیرون ایستگاه، اتومبیل بزرگ سفارت برای مصدق و چهار کادیلاک برای همراهان او آماده بود. پیش از رسیدن ترن، «نصراله انتظام» سفیر کبیر ایران و «سیمور» رئیس تشریفات وزارت امور خارجه آمریکا به قسمت محل توقف قطار رفتند. «آچسن» پیشاپیش دیگر استقبال کنندگان بود و هم او گفته است: وقتی مصدق از قطار می خواست پایین بیاید، حالت پیرمرد بیمار و ضعیفی را داشت که روی بازوی پسرش تکیه کرده، با زحمت به کمک عصا راه می رفت، ولی وقتی مرا شناخت، راست ایستاد و عصای خود را به دست یکی از همراهانش داد و مانند یک جوان بیست ساله با چابکی از قطار بیرون پرید. ۱۸۸ پس از مراسم معرفی مستقبلین و همراهان، آچسن

۱۸۷. واشنگتن پست، ۱۸ اکتبر ۱۹۵۱.

۱۸۸. جنگ قدرتها در ایران، نوشته باری روبین، ترجمه محمود مشرقی، صفحه ۶۴.

و دیگر استقبال کنندگان، دکتر مصدق را تا جلو ورودی ایستگاه همراهی کرده، خداحافظی نمودند و مصدق همراه انتظام در اتومبیل بزرگ سفارت به سفارت ایران و همراهان با کادیلاکها به هتل «شورهایم» که برای آنها آماده شده بود، رهسپار شدند. مصدق پس از نیم ساعت استراحت مطابق برنامه از پیش تعیین شده، همراه انتظام برای شرکت در ضیافت نهار و دیدار «رئیس جمهور ترومن» به کاخ سفید رفت. برخورد ترومن با مصدق صمیمانه و گرم بود. در ضیافت نهار جز انتظام، «آچسن» وزیر خارجه و نیز وزیر دفاع آمریکا و «جرج ماک گی» و «هیگرسن» دو معاون وزارت خارجه و «ریچارد پیل» کفیل اداره همکاریهای اقتصادی و «والترز» مترجم فارسی شرکت داشتند. پس از خوردن نهار، در گفتگویی درباره مسئله نفت و بحران اقتصادی ایران، دکتر مصدق با خوش باوری به «ترومن» گفت: ما سیصد تا چهارصد میلیون تومان کسر بودجه داریم، شما چگونه انتظار دارید ملتی با این کسر بودجه بتواند امنیت و نظامات را در کشور خود حفظ کند. به واسطه کسر بودجه، بیکاری و فقر و بدبختی در تمام کشور حکم فرما شده و این بیکاری و بدبختی و عدم رضایت سبب می شود که صلح بین المللی را خودبه خود در کشور ما دچار خطر کند.^{۱۸۹} ترومن به او گفت: آچسن با شما صحبت خواهد کرد.

«مصدق» ساعت سه همراه انتظام به سفارت بازگشت و پس از یک ساعت استراحت همراه «انتظام» و «دکتر غلامحسین مصدق» به بیمارستان بزرگ نظامی «والتررید» رفت. در این بیمارستان که یک قسمت مجهز به تمام وسایل ویژه رئیس جمهور است، برپایه سفارش

«ترومن»، «مصدق» برای استراحت بستری می‌شد. در حیات بیمارستان، «ژنرال گراهام» پزشک مخصوص رئیس جمهور از «مصدق» استقبال کرده، او را به داخل بیمارستان و در قسمت مخصوص راهنمایی نمود. در آنجا، رئیس بیمارستان و پزشکان ویژه را به او معرفی کرد و گفت: همه کارکنان و پزشکان دستور مخصوص دارند که هرگونه وسایل آسایش و استراحت و رضایت خاطر نخست‌وزیر ایران را فراهم نمایند. ۱۹۰

روز بعد، «آچسن» وزیر امور خارجه و «ماک‌گی» در بیمارستان از مصدق دیدار نمودند و درباره حل مسئله نفت و بحران اقتصادی ایران گفتگو کردند و چون «آچسن» فردای آن روز برای شرکت در یک کنفرانس مهم عازم پاریس بود، پی‌گیری گفتگوهای راجع به نفت را بامصدق برعهده «ماک‌گی» گذاشت. ۱۹۱

مصدق روی تخت بیمارستان دیدارهایی داشت و پس از دو روز به هتل «شورهایم» رفت و با همراهان خود دیدار و جلسه داشت. در شب چهارم آبان در جشن تولد شاه که در سفارت ایران برپا شده بود، شرکت کرد. ۱۹۲

روز ششم آبان‌ماه، «چپمن» مدیر امور نفت در وزارت خارجه همراه چند کارشناس نفت با مصدق در هتل دیدار و درباره حل مسئله نفت گفتگو کرد. روز هفتم آبان با تشریفات معمول به گورستان «آرلینگتن» رفت و تاج گلی نثار قبر سرباز گمنام نموده و از آنجا به «مونت ورنن»

۱۹۰. از دفتر یادداشتهای نصرالله انتظام. توضیح: نصرالله انتظام در ۱۳۵۸ درگذشت و چند دفتر بزرگ یادداشتهای سیاسی او در اختیار برادرش (عبدالله انتظام) بود که او نیز در فروردین ۱۳۶۰ بدرود حیات گفت.

۱۹۱. از دفتر یادداشتهای نصرالله انتظام.

۱۹۲. از دفتر یادداشتهای نصرالله انتظام.

بیست کیلومتری واشنگتن رهسپار شد و از خانه «جرج واشنگتن» نخستین رئیس جمهور آمریکا بازدید و با احترام تاج گلی نثار مزار او نمود و دفتر یادبود را با خط فارسی و لاتین امضاء کرد. بانو «بالستن» عضو کنگره و سرپرست خانه جرج واشنگتن که زبان فرانسه می‌دانست، به مصدق خوشامد گفت و مصدق چند لحظه به زبان فرانسه با او گرم صحبت شد. مصدق یک روز عصر در خانه «ماک گی» مهمان بود. وزیر دفاع و وزیر بازرگانی آمریکا و معاون چند وزارت خانه نیز حضور داشتند و گفتگوها درباره نفت و بحران اقتصادی ایران و کمونیستهای ایران دور می‌زد. روز دیگر، همراه دکتر غلامحسین مصدق به مزرعه «ماک گی» به مهمانی نهار رفت. در این مهمانی «پیل نتیز» رئیس اداره طرح و تنظیم سیاست خارجی و «والترز» (مترجم) نیز حضور داشتند. عصر آن روز، «ماک گی» مصدق و پسرش را به تماشای چند بنای تاریخی واشنگتن برد. ۱۹۳

در تمام مدت ۲۵ روز اقامت مصدق در واشنگتن، «ماک گی» در بیمارستان یا در هتل از او دیدار داشت و گاهی این دیدار روزی دو بار می‌شد. «مصدق»، «ماک گی» را شخصی بسیار خیرخواه و مهربان و مانند برادر صمیمی خود می‌شناخت. ۱۹۴

مصدق در واشنگتن به سفارت ایران دستور داد متن سخنرانی او را در شورای امنیت و در باشگاه مطبوعات واشنگتن در نسخه‌های بسیار با ترجمه جداگانه انگلیسی تهیه کرده، به تمام سفارت خانه‌های ایران در

۱۹۳. سه گزارش از «جرج مک گی»، ترجمه غلامرضا نجاتی، صفحه ۱۲۱ و ۱۲۲.

۱۹۴. ده گزارش از دکتر مصدق، صفحه ۹۹. میراث‌خوار استعمار، مهدی بهار، صفحه

سراسر جهان فرستادند تا نسخه‌های فارسی را در دسترس ایرانیان قرار دهند و ترجمه‌های انگلیسی را برای روزنامه‌های مهم و شخصیت‌های سیاسی کشورها بفرستند و این برای پخش تمام نطقها یا خطابه‌های او یک روش همیشگی شد. ۱۹۵

و نیز در این سفر، دکتر مصدق به لزوم تبلیغات بیشتر درباره برنامه مبارزه با استعمار انگلیس توجه نمود و پس از بازگشت دستور داد میان «آژانس پارس» و آژانسهای خارجی برای انتشار اخبار ایران و تبلیغات در اروپا و آمریکا ارتباط بیشتر برقرار گردد و اخبار ایران توسط خبرگزاران خارجی در تهران و نیز به وسیله تلگراف «مورس» اداره کل انتشارات و تبلیغات و به وسیله تلگراف و پست هوایی توسط نمایندگان سیاسی ایران مقیم کشورهای خارج بی‌وقفه پخش گردد و دو نشریه هم به زبان انگلیسی و فرانسه، حاوی اخبار ایران (والبته اخبار نفت و مبارزه با انگلیس) انتشار یابد.

و نیز برای شناساندن فرهنگ ایران و معرفی سیاست ایران در ۱۲ اسفند ۱۳۳۰ دستور تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران را داد که بعداً انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا متقابلاً با امکانات گسترده در تهران تأسیس شد. ۱۹۶

در واشنگتن، «ماک گی» از سوی وزارت امور خارجه طرحی برای سامان دادن به کار نفت ارائه داد که حاوی پیشنهاد یک شرکت بین‌المللی برای تولید و تصفیه و فروش نفت ایران بود. پیشنهاد شده بود

۱۹۵ - بخشنامه ۱۳۳۰/۱۰/۲ نخست‌وزیری سابق.

۱۹۶ - برای تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران در واشنگتن، دکتر عیسی صدیق مأمور همکاری با سفارت ایران در واشنگتن شد.

این شرکت بین‌المللی، نفت را با تخفیفی مناسب به شرکت سابق تحویل دهد. در شرکت بین‌المللی، شرکتهای نفت آمریکا به‌عنوان سرمایه‌داران عمده ظاهر می‌شدند و این شرکت به‌عنوان عامل شرکت ملی نفت ایران عمل می‌کرد، ولی مصدق این طرح را بازمه برپایه تشخیص خود مغایر با قانون ملی شدن نفت دانست و رد کرد.

در بیمارستان «رابرت گارنر» معاون بانک بین‌المللی و چند دیپلمات و دولت‌مرد آمریکایی با «مصدق» دیدار داشتند. «گارنر» پیشنهاد کرد بانک بین‌المللی در ایران سرمایه‌ای به کار اندازد تا کار نفت موقتاً به جریان افتد و برای استخراج و صدور و فروش نفت با ایران برای مدت دو سال قراردادی تنظیم نماید و عملیات زیر نظر هیأتی از اشخاص بی‌طرف که از سوی بانک انتخاب خواهند شد، ادامه یابد و تا هنگامی که اختلاف نفت به‌طور قطعی حل نشده است، بانک موقتاً با سرمایه خود چرخ دستگاه نفت ایران را به چرخش درآورد و یک‌سوم از درآمد خالص را برای جبران غرامت شرکت سابق نفت در یک بانک بسپارد و دو‌سوم درآمد خالص به تساوی میان ایران و شرکتی که از سوی بانک عمل می‌کند، تقسیم شود. درباره این پیشنهاد مصدق موافقت کرد که نمایندگان بانک به تهران بیایند و با دولت ایران گفتگو کنند. ۱۹۷

۱۹۷. پنجاه سال نفت ایران، صفحات ۵۸۵-۵۸۹. در بهمن‌ماه، «گارنر» و «کلارک» با هیأتی از سوی بانک بین‌المللی به تهران آمدند و با مصدق چند بار دیدار داشتند و دو هفته با هیأت ایرانی گفتگوها را برپایه همان پیشنهاد دنبال کردند. اگر «مصدق» این پیشنهاد را می‌پذیرفت، هم درآمد نفتی ایران قطع نمی‌شد، هم دو سال فرصت داشت که راحل قطعی برای کار نفت پیدا کند. ولی سرانجام مصدق نپذیرفت و هیأت بانک بین‌المللی، ایران را ترک گفتند و «گارنر» در آمریکا، «مصدق» را مردی لجوج و غیرمنطقی خواند. (ده گزارش از دکتر مصدق، صفحه ۹۶-۹۷)

«دکتر مصدق» در سفر آمریکا، موافقت بانک واردات و صادرات آمریکا را برای گرفتن یک وام ۲۵ میلیون دلاری به دست آورد. وامهای این بانک تنها برای مصرف در راه اصلاحات عمرانی و کشاورزی بود و به هر کشوری که وام می‌داد، نمایندگان بانک به آن کشور می‌رفتند و در مصرف وام نظارت داشتند، ولی این وام سرانجام مورد موافقت مقامات دولت آمریکا قرار نگرفت.

«دکتر مصدق» برای گرفتن کمک از «اصل چهار ترومن» (که مصرف کمکهای آن سازمان نیز ویژه کارهای عمرانی و کشاورزی و جنگل‌بانی و بهداشتی بود و در ایران از دو سال پیش فعالیت محدود و ناچیزی داشت) کوشید و وعده یک کمک بیست و سه میلیون دلاری گرفت و یک ماه پس از بازگشت او، هیأتی به ریاست «ویلیام وارن» (معاون سابق وزارت کشور آمریکا) به ایران آمد. «وارن» ریاست اصل چهار را برعهده گرفت. او با مصدق چند دیدار داشت و چند نامه میان او و دولت مبادله گردید.

محل اداره اصل چهار در کاخ وزیردفتر در خیابان پهلوی (ولی عصر) مستقر بود و خانم «ایران علاء» (دختر حسین علاء) به منشی‌گری «وارن» برگزیده شد.

یکی از شرایط عمومی اصل چهار برای کمک به کشورهای عقب‌مانده، تحمیل نوعی مصونیت برای کارکنان آن بود. دولت ایران هم این شرط را پذیرفت (بهمن‌ماه ۱۳۳۰). متن قرارداد اصل چهار هرگز منتشر نشد، ولی در چند روزنامه نسبت به مصونیت سیاسی کارکنان اصل چهار اعتراض شد و دولت پاسخی نداد. در سالهای بعد، «حسنعلی منصور» نخست‌وزیر در جلسه ۱۹ آبان ۱۳۴۳ مجلس شورا هنگام دفاع

از مصونیت مستشاران نظامی آمریکا، گفت: در جهان سوم، مصونیت سیاسی جزو شرایط خدمت مستشاران آمریکایی است و افزود: دکتر مصدق نیز همین امتیاز سیاسی را برای هیأت اصل چهار پذیرفت.

دکتر مصدق در نامه‌ای خطاب به «منصور» ضمن اینکه این مطلب را رد کرد، چنین افزود: اصل چهار متن قرارداد با سایر دولتها را برای اینجانب فرستاد و تقاضا نمود از سوی دولت ایران هم به همان نهج تنظیم شه.د. احتیاج به اصلاحاتی داشت، پس از اصلاح امضاء نمودم. ۱۹۸

کمیته‌های اصل چهار که از مجموع اعتبار سال به سال و به تدریج انجام می‌شد، ادامه یافت. از آن میان، در شهریورماه ۱۳۳۱، یک هزار گوسفند مرینوس، دویست و پنجاه بز و بیست گاو از آمریکا از طریق ترکیه به ایران وارد شد. «دکتر درویش» عضو هیأت مدیره بنگاه دامپروری ایران همراه دو عضو آمریکایی اصل چهار برای تحویل گرفتن این دامها، به مرز بازرگان رفتند. ۱۹۹

دکتر مصدق در آمریکا موفق به گذراندن یک داد و ستد ارزی با «صندوق بین‌المللی پول» شد، به این ترتیب که صندوق پذیرفت هشت میلیون و هفتصد و پنجاه هزار دلار در سه قسط در اختیار بانک ملی ایران بگذارد و بانک قیمت ریالی آن را به حساب بستانکاری صندوق منظور نماید. ۲۰۰

«مصدق» از آمریکا یک وام یکصد و بیست میلیون دلاری درخواست کرد که در مدت یک سال هر ماه، ده میلیون دلار در اختیار

۱۹۸. روزنامه کیهان، ۲۳ آبان ۱۳۴۳.

۱۹۹. نامه ۷۸۸۷ مورخ ۱۳۳۱/۶/۱۲. وزارت کشاورزی به وزارت کشور.

۲۰۰. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۵۵۴.

دولت ایران بگذارند، ولی درخواست او پذیرفته نشد، زیرا دولت مردان آمریکا می‌گفتند: ایران می‌تواند با راه‌اندازی صنعت نفت خود نیازهای مالی کشور را تأمین کند.

بازگشت به ایران

«دکتر مصدق» پس از سفر «فیلا دلفیا» و سخنرانی در آنجا دربارهٔ سیاست نفتی ایران، روز ۲۶ آبان، نامهای برای ترومن نوشت و سخنانی را که در ضیافت نهار روز سی‌ام مهر به او گفته بود، تکرار کرد و پس از توضیح و خامت اوضاع اقتصادی ایران و احتمال خطر سلطهٔ کمونیزم، از «ترومن» خواست از محل اعتبار ویژهٔ ریاست‌جمهور مساعدت فوری و مؤثر به ایران بنماید. این درخواست هم پذیرفته نشد. «مصدق» روز بیست و هفتم آبان، آمریکا را به سوی قاهره ترک کرد. پس از ورود به قاهره، به‌عنوان «قهرمان مبارزه با استعمار انگلیس» از سوی گروهی از مردم و دانشجویان قاهره با احترام و گرمی استقبال شد و در یک هتل اقامت گزید. «نحاس پاشا» نخست‌وزیر مصر و «ابراهیم فرج» کفیل وزارت خارجهٔ آن کشور در هتل از او دیدار کردند. برخی از استادان دانشگاه الازهر و روزنامه‌نگاران مصری نیز به دیدار او شتافتند و خود نیز به دیدار «ملک فاروق» پادشاه مصر رفت و پس از سه روز اقامت در مصر، روز ۳۰ آبان ۱۳۳۰ (۲۲ نوامبر ۱۹۵۱) پس از انتشار اعلامیهٔ مشترک با «نحاس پاشا» در تأکید بر لزوم گسترش مناسبات دوستانه و فرهنگی دو کشور، قاهره را با همراهان ترک گفت و روز یکم آذرماه، با استقبال گرم وارد تهران شد. پس از نشستن هواپیما با بلندگو که «امیرعلایی» وزیر کشور برای او برد، چند لحظه سخن گفت. سپس از پای پلهٔ هواپیما با «امیرعلایی» سوار اتومبیل مخصوص نخست‌وزیر شد و

از راهی دور از ازدحام جمعیت راهی شهر گردید و مستقیماً به کاخ سلطنتی نزد شاه رفت و پس از دیدار با شاه و توضیحاتی درباره نتایج مسافرت، به خانه خود بازگشت. هزینه مسافرت آمریکا، مطابق تصویب‌نامه‌ای که به‌امضای خود مصدق نیز رسیده بود، ۲۸،۹۴۶ دلار بود و بیش از پنجاه هزار تومان هم بابت بلیت هواپیما داده شده بود.^{۲۰۱}

مصدق روز سوم آذر، گزارش مسافرت خود را به اطلاع مجلس شورا رسانید و گفت: از مساعی ما برای جلب موافقت دیگران، نتیجه‌ای حاصل نشد و اکنون وظیفه ملی مردم است که دامن همت به کمر بزنند و به اصلاح امور خود پردازند و نیز گفت: اگر بودجه ما از تعادل خارج شده و اصلاح آن مستلزم فداکاری است، دیگران (انگلیسیها) هم از همین جهت با مشکلات عظیم دست به گریبانند! اگر ما باید در زندگانی خود صرفه‌جویی کنیم و چندی با عسرت و سختی به سر ببریم، آنها (انگلیسیها) هم به همین زحمات و مشقات دچار هستند.^{۲۰۲}

مصدق پس از گزارش مسافرت خود از مجلس رأی اعتماد خواست و رأی اعتماد گرفت. یعنی شکست برنامه‌های اقتصادی خود را به تصویب و تأیید مجلس رسانید و سپس در نوزدهم آذر در مجلس شورا گفت: ما نمی‌بایست تصور کنیم عایدات نفت داریم، ما باید بگوییم این مملکت نفت ندارد، این مملکت هم مثل افغانستان دارای نفت نیست. ما باید مخارج خود را بکاهیم و ملت ایران دوران پرمشقتی را تحمل کند تا طوق بندگی رابه گردن خود نگذارد، و ما نباید تصور کنیم درآمد نفت

۲۰۱. مصدق در محکمه نظامی، تألیف جلیل بزرگمهر، کتاب اول، جلد اول، صفحه ۳۴۲-۳۴۳.

۲۰۲. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، سوم آذر ۱۳۳۰.

داریم. ۲۰۳

جمال امامی، نماینده مجلس در همان جلسه سخنانی در مخالفت و اعتراض بد برنامه‌های اقتصادی و سیاسی دولت بیان کرد و در پایان گفت: خداوند گاهی یک مرضهایی برای تنبیه جامعه نازل می‌کند، دکتر مصدق هم یکی از آن امراض است که خداوند برای تنبیه مردم ایران فرستاده است. ۲۰۴

در همین آذرماه، «سدرلاند» که وکیل درجه اول دادگستری در اسکاتلند و مدیرعامل هواپیمایی انگلستان در خاورمیانه و هندوستان بود و در طرح دعاوی شرکتهای خارجی علیه دولت انگلیس سابقه فراوان داشت، پس از مشورت با وزارت خارجه انگلستان و شرکت نفت با «علی سهیلی» سفیر ایران در لندن دیدار کرد و با توضیح اینکه تا رفع اختلاف میان شرکت نفت و دولت ایران، این دولت قادر به راه‌اندازی صنعت نفت خود نیست و هیچ دولت و شرکتی حاضر به خرید نفت از ایران نخواهد بود، برای راه‌اندازی نفت ایران، پیشنهادی به‌وسیله «سهیلی» تقدیم داشت براین پایه که شرکت جدیدی بنام «شرکت همکاری نفت ایران» به‌عنوان کارگزار شرکت ملی نفت ایران با سرمایه چند سهامدار بزرگ خارجی برای چند سال محدود تأسیس گردد و شرکت نفت انگلیس و ایران تمام تسهیلاتی را که برای استخراج و حمل و صدور و فروش نفت لازم است در دسترس آن شرکت عامل بگذارد و آن شرکت زیر نظر یک نماینده از ایران، یک نماینده از انگلیس، یک نماینده ناظر از بانک بین‌المللی و یک نماینده ناظر از سازمان ملل به استخراج و صدور و فروش نفت به نمایندگی شرکت ملی نفت ایران

۲۰۳. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، نوزدهم آذر ۱۳۳۰.

۲۰۴. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، نوزدهم آذر ۱۳۳۰.



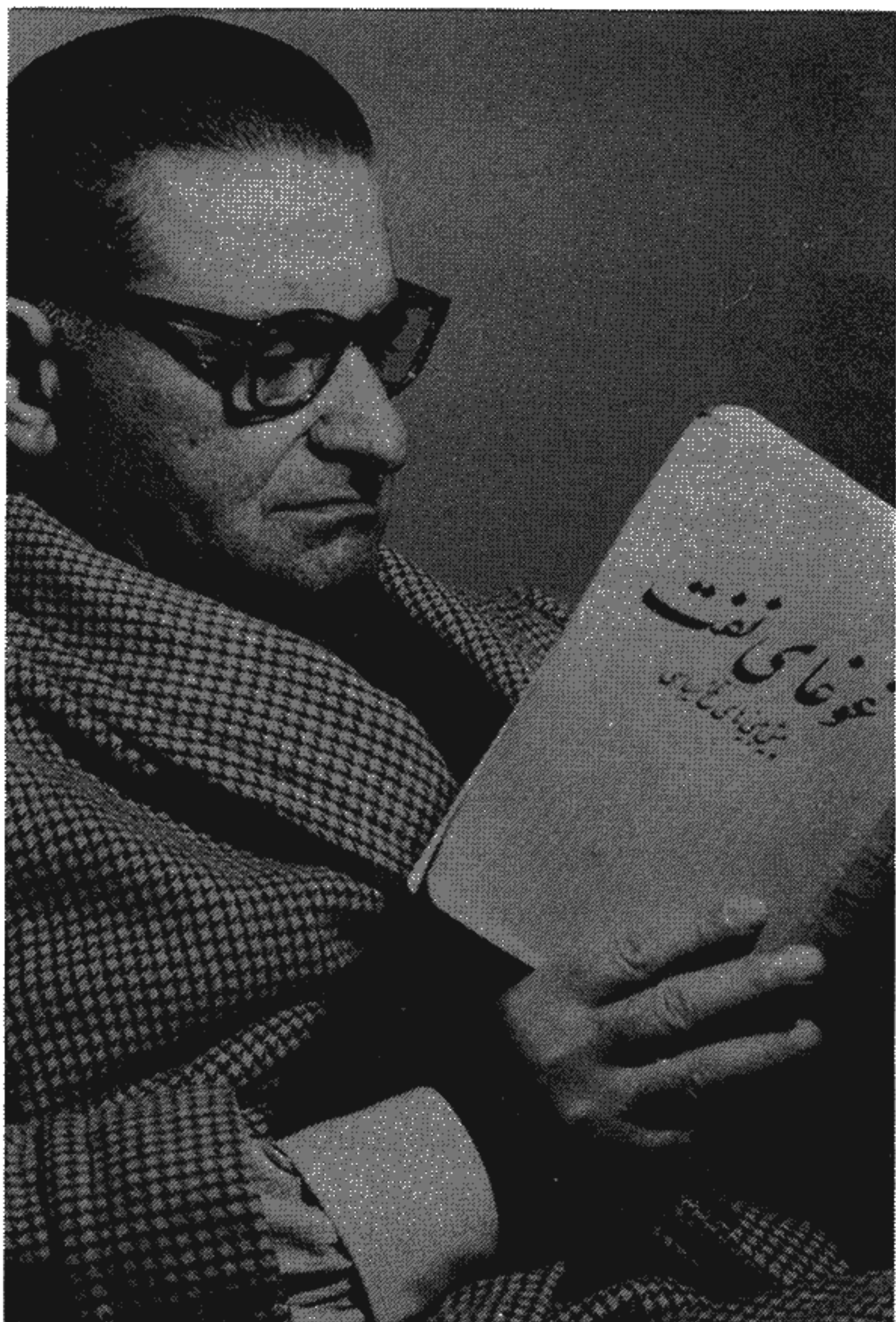
جمال امامی پشت تریبون مجلس

بپردازد و درآمد خالص میان دولت ایران و سهامداران و شرکت سابق به نسبت مساوی تقسیم شود و این شرکت همکاری تا هنگامی که ایران بتواند جریان و کار نفت خود را بی‌وقفه عهده‌دار شود، به کار خود ادامه دهد.

«سدرلاند» این پیشنهاد را با مشورت شرکت نفت و وزارت خارجه انگلیس تهیه کرده بود. با این حال، «سهیلی» با وزارت خارجه انگلستان و شرکت نفت تماس گرفت و با اطمینان به اینکه طرح «سدرلاند» مورد موافقت آنها است، این طرح را در ۲۲ آذر ۱۳۳۰ طی نامه ۲۷۳۵ برای دکتر مصدق فرستاد. این هم راهی بود که موقتاً مشکل نفت را حل می‌کرد و اقتصاد ورشکسته ایران را نجات می‌داد. ولی دکتر مصدق این طرح را هم رد کرد.^{۲۰۵}

دکتر مصدق که دولتش در مضیقه مالی بود و برای حل مشکل نفت هم یک گام به جلو بر نمی‌داشت، می‌توانست با تصویب اکثریت مجلس که طرفدار او بودند، با وضع چند گونه عوارض بر مواد مصرفی مردم یا گرفتن مالیاتهای سنگین از توانگران تا حدی از مشکلات سنگین اقتصادی دولت بکاهد، ولی او به تحمیل عوارض بر مواد مصرفی رضایت نمی‌داد و توانگران و سرمایه‌داران را هم نمی‌خواست با تصویب مالیات بر سرمایه‌های بزرگ از دولت ناراضی کند.

از این رو به فکر انتشار اوراق «قرضه ملی» افتاد و مجوز قانونی آن را از مجلس به دست آورد و بانک ملی اجازه یافت معادل دو میلیارد ریال به صورت برگهای یکصدریالی به مدت دو سال با سود شش درصد (به‌عنوان جایزه) در چهار نوبت (هر نوبت پانصد میلیون ریال) انتشار



علی سهیلی

دهد، اما این اوراق بیش از یک بار منتشر نشد. پس از آنکه بانک ملی سری اول اوراق قرضه ملی را در تمام شعبه‌های خود در دسترس مردم گذاشت، دکتر مصدق روز دوازدهم دی ماه در یک پیام رادیویی مردم را به جهاد ملی و خرید اوراق قرضه ملی فراخواند. «آیت‌اله کاشانی» هم در «وجوب شرعی» خرید این اوراق اعلامیه‌ای منتشر کرد. بزرگترین خریدار اوراق قرضه ملی، «حسن شمشیری» صاحب چلوکبابی شمشیری (در سبزه میدان) بود که خالصانه به مصدق اعتقاد داشت. او در همان روزهای نخستین، دویست هزار تومان از این اوراق را خریداری کرد. مصدق هم شخصاً به نام خود و پسرش سی هزار تومان اوراق خریداری کرد. در تهران و شهرستانها در بازار و مدارس و برخی از سازمانهای دولتی در مدت شش ماه مقداری از اوراق قرضه ملی به فروش رفت، ولی توانگران از قرضه ملی بسیار کم استقبال کردند و انتظاری را که مصدق داشت، برآورده نشد و از مجموع اوراق سری اول قرضه ملی که پنجاه میلیون تومان بود، بیش از یک پنجم آن فروخته نشد. دولت ناچار در پرده استتار در دو نوبت به انتشار دویست و بیست میلیون تومان اسکناس دست زد که با همه پوشیده بودن این کار، تا حدی در افزایش قیمتها اثر گذاشت. ۲۰۶

انتخابات دوره هفدهم

دکتر مصدق که اصلاح قانون انتخابات ماده دوم برنامه دولت او بود و عقیده داشت با قانون موجود، انجام انتخابات آزاد غیرممکن است، بی آنکه گامی برای اصلاح قانون انتخابات بردارد، در جلسه سوم آذر

مجلس شورا گفت: من نمی‌خواستم در کار انتخابات دخالت کنم و می‌خواستم پس از آنکه کار نفت تمام شد، سرنوشت کشور و انتخابات را به مسوولین آینده بسپارم، ولی اکنون این کار در مرحله‌ای است که شانه از زیر بار مسوولیت نمی‌توان خالی کرد و با تعطیلی قوه مقننه هرگز موافق نبوده و نیستم و میل ندارم مملکت با «فترت» روبه‌رو شود. دولت تصمیم دارد انتخابات را شروع کند و گفت: اینجانب تصمیم دارم از کوچک‌ترین اعمال نفوذ و تجاوز در استفاده از حقوق مردم برای انتخاب وکلای خود جلوگیری نمایم. همچنین استانداران و فرمانداران و بخشداران جز وظایف قانونی خود مداخله نخواهند داشت و اجازه نمی‌دهم احدی در هر رتبه و مقام که باشد، به این حق حیاتی و اساسی جامعه تجاوز کند. ۲۰۷

انتخاب دوره هفدهم زیر نظر دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور از دی‌ماه آغاز شد. نمایندگان تهران بجز «کاشانی» و «راشد» همه عضو جبهه ملی بودند و با کمک دولت انتخاب شدند. برای شهرستانها، وزارت کشور، فرمانداران و بخشداران جدید با قرعه برگزید. ظاهراً برای اینکه زیر نفوذ منتفذان محلی نباشند. برای گزینش فرماندار یا بخشدار هر شهر، ده قرعه بنام ده نفر می‌نوشتند و فرماندار یا بخشدار مورد نظر (از مأموران با سابقه وزارت کشور) انتخاب می‌گردید و نه قرعه باقی مانده را توی سطل کاغذپاره‌ها می‌ریختند. چند مأمور قدیمی وزارت کشور می‌گفتند اگر کسی آن نه قرعه باقی مانده را برمی‌داشت و می‌خواند، می‌دید که آن نه قرعه هم تماماً به نام همان یک نفری است که قرعه به نامش درآمده است، و من این گفته را نه رد می‌کنم و نه تأیید. علاوه بر

انتخاب فرمانداران و بخشداران جدید، برای هر حوزه انتخابی یک بازرس ناظر از قضات دادگستری نیز فرستاده می‌شد و کوشش بر این بود که کاندیداهای مورد موافقت جبهه ملی انتخاب شوند و روی این کاندیداها در جبهه ملی بحث می‌شد و رد یا تأیید می‌گردید و هر وقت بایسته بود، وزیر کشور دستور تغییر فرماندار و بخشدار را می‌داد و گاه از کاندیدای ویژه‌ای جانبداری می‌شد.^{۲۰۸} این جانبداری تا جایی بود که کفیل وزارت دارایی در بخشنامه محرمانه نهم دی ماه ۱۳۳۰ به رؤسای دارایی نوشت: بنابه امر جناب آقای نخست‌وزیر و توصیه حضرت آیت‌الله کاشانی... با استفاده از بودجه اضافات و ترفیعات کارمندان توصیه نمایید کارمندان آراء خود را به نفع کاندیداهای ملی به صندوق بریزند.^{۲۰۹}

با این حال دولت در همه جا موفق به انتخاب کاندیدای مورد نظر خود نمی‌شد، از این رو کسانی چون «دکتر سیدحسن امامی» (وابسته دربار)، دکتر طاهری و جلیلی و صراف‌زاده (از یزد) و امیرافشار و ناصر و محمد ذوالفقاری (از زنجان) و میراشرفی^{۲۱۰} (از مشکین‌شهر) و محمد علی منصف^{۲۱۱} (از قائنات) انتخاب شدند و دولت چون دید در انتخابات بسیاری از شهرستانها به واسطه نفوذ محلی کاندیداهای غیردولتی، نمی‌تواند اعمال نفوذ کند و می‌خواست صورت ظاهر آزادی

۲۰۸. تاریخچه جبهه ملی، نوشته احمد ملکی (از نخستین اعضای جبهه ملی)، صفحات ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲۰۹. روزنامه بهسوی آینده، ۲۵ دی‌ماه ۱۳۳۰.

۲۱۰. میراشرفی در آغاز تأسیس با جبهه ملی همکاری داشت و در روزنامه آتش با رزم‌آرا مخالفت می‌کرد، ولی بعد کناره‌گیری نمود و از مخالفان سرسخت دکتر مصدق و از یاران سپهبد زاهدی شد.

۲۱۱. محمدعلی منصف، شوهرخواهر امیراسدالله علم.

انتخابات را هم رعایت نماید، انتخابات در بسیاری از شهرستانها مانند شیراز و اصفهان، رشت، اراک، بابل، بروجرد، کاشان، گرگان، ساری، سبزوار، دزفول با یک تلگراف وزیر کشور موقوف ماند. در چند شهر هم اجرای انتخابات با زدوخوردهای خونین همراه بود. از آن میان در زاهدان و زابل در یک درگیری شدید دو گروه رقیب، «کوثر» فرماندار کل زاهدان (که با قرعه انتخاب شده بود) و یک بازرگن نخست‌وزیری و چند کارمند فرمانداری و شماری از مردم کشته و زخمی شدند، این درگیری خونین در خارج از ایران هم بازتاب داشت. چنانکه روزنامه «الجزیره» چاپ عمان در شماره ۱۲ فوریه ۱۹۵۲، شمار کشته‌شدگان را به گزارش خبرنگار خود هفتاد و یک نفر و زخمیان را دویست نفر نوشت. در انتخابات دوره هفدهم تقریباً نیمی از شهرها دارای نماینده شدند و مجلس هفدهم با شصت و نه نماینده آغاز به کار کرد و شمار نمایندگان که در این مجلس راه جستند، به بیش از هفتاد و نه نفر رسید.

مجلس شانزدهم با آنکه مدتش در ۲۹ بهمن سپری شده بود، تا نیمه اسفند به کار خود ادامه داد. طرحی برای تمدید دو ماه دوره مجلس در پارلمان عرضه گردیده بود، ولی تصویب نشد.

«دکتر مصدق» در پیام نوروزی در شب یکم فروردین ۱۳۳۱، درباره انتخابات دوره هفدهم گفت:

از مداخلات بعضی از مأمورین دولت و مردمی که ثروت و نفوذ محلی داشتند، جلوگیری مقدور نگردید، با این حال اطمینان کامل دارم هشتاد درصد نمایندگان که به مجلس می‌روند، نماینده حقیقی ملت خواهند بود^{۲۱۲} و بعداً گفت: نمایندگان مردم از هشتاد درصد کمترند و

برخی از نمایندگان هم که در تهران ملت انتخاب کرده بود، برخلاف نظر مردم عمل نمودند.^{۲۱۳}

در نخستین هفته فروردین، خیابانهای مرکزی تهران شاهد تظاهرات «جوانان دمکرات» (وابسته به حزب توده) و برخورد خشونت‌بار آنها با گروههای طرفدار دولت و حزب زحمتکشان و حزب ایران بود. روز هشتم فروردین، میتینگ گسترده‌ای از سوی جوانان دمکرات در میدان فوزیه (امام حسین) برپا شد و شعارهای بسیار برضد دولت و ارتش ایران و دولت انگلیس و به ویژه دولت آمریکا داده می‌شد و شعار «آمریکایی به خانه‌ات برگرد» ترجیح همه شعارها بود و این واکنشی بود در برابر قرارداد کمکهای نظامی آمریکا که به‌تازگی از سوی دولت تأیید و ادامه کار بیش از یکصد و بیست مستشار نظامی آمریکا را در ارتش ایران و چند مستشار نظامی را در ژاندارمری تصویب کرده بود.

روز دهم فروردین در خیابان نادری به دنبال درگیری گروههای مخالف، مأموران انتظامی ناچار به مداخله شده و در نتیجه چند نفر کشته و بیش از پنجاه نفر زخمی شدند و در پی این درگیری، دولت با پخش اعلامیه‌ای برپایی حکومت نظامی و منع تظاهرات را اعلام داشت.^{۲۱۴}

درگیریهای خیابانی تقریباً در تمام دوران زمامداری دکتر مصدق در خیابانهای مرکزی تهران گاه‌به‌گاه روی می‌داد و آرامش شهر را برهم می‌زد و نیز گاهی اتوبوسها و کامیونهای در حال حرکت در خیابانهای تهران دیده می‌شد که عده‌ای از طرفداران دولت، سرنشینان آن اتوبوسها یا کامیونها بودند و به مخالفان دولت در مجلس یا هر جای دیگر ناسزا می‌گفتند و تهدید می‌کردند. باری، همینکه شمار نمایندگان دوره هفدهم

۲۱۳. خاطرات و تألمات دکتر مصدق، انتشارات علمی، صفحه ۲۸۶.

۲۱۴. روزنامه اطلاعات، یازدهم فروردین ۱۳۳۱.

از نصف گذشت، روز شنبه ۲۳ فروردین به دعوت «دکتر مصدق» بیشتر نمایندگان منتخب به خانه نخست‌وزیر رفتند. پس از تعارفات و پذیرایی، «دکتر مصدق» خطابه‌ای را که از پیش نوشته بود، برای آنها خواند. او در این خطابه، مشکلات داخلی و خارجی را که در راه بهره‌برداری از درآمد نفت پیش آمده بود، برشمرد و به اشتباه خود اعتراف کرده، گفت:

ما تصور می‌کردیم اگر ما به عواید نفت احتیاج داریم، دولت انگلیس هم مثل ما احتیاج دارد. چون که نفت علاوه بر مصرف سوخت از انگلستان به کشورهای دیگر صادر می‌شد و آن کشور از فروش نفت ایران تحصیل ارز می‌نمود، ولی متأسفانه دولت انگلیس احتیاجات خود را با کمک آمریکا برطرف کرد و نتیجه این شد که بتواند ما را تحت فشار قرار دهد و هرکس خواست از ما نفت بخرد، مانع شد و دستگاه نفت ما را متوقف نمود، به طوری که هرکسی هم با ما قراردادی بسته بود، آن را اجرا نکرد.^{۲۱۵}

«مصدق» پس از ذکر مظالم «پنجه‌های غدار و طمّاع دولت استعماری انگلیس» و تأکید بر لزوم مقاومت و تحمل محرومیت و توضیح مضیقه ارزی که دولت انگلستان برای ایران ایجاد کرده و دشواریهای اقتصادی به ویژه مشکل کسر بودجه سنگین، چهار راه حل برشمرد:

۱. جدّیت در وصول تمام عوارض و مالیاتهای دولتی بدون تبعیض.
۲. صرفه‌جویی در ادارات دولتی.
۳. الغاء محدودیتهایی که مانع فعالیت‌های اقتصادی مردم و بخش‌های

خصوصی است.

۴. کوشش در ازدیاد کشت چغندر و محصول قند و شکر و سیمان و پنبه و پشم برای صادرات.

«مصدق» برای اجرای چهار طرح بالا، شش راه حل زیر را ارائه نمود:

۱. تجدید نظر در کلیه ارقام بودجه به منظور تعدیل و توازن بودجه.

۲. تجدید نظر در قوانین مالیاتی به منظور ازدیاد درآمد.

۳. دادن اعتبار کافی برای کارهای تولیدی.

۴. تجدید نظر در سازمانهای اداری به منظور تقلیل بودجه و تسهیل

کار مردم.

۵. لغو کلیه مقرراتی که مانع و مزاحم فعالیت اقتصادی افراد است.

۶. تنظیم برنامه برای استفاده از قسمتی از افراد و وسایل شرکت

ملی نفت برای امور تولیدی.

«دکتر مصدق» پس از پایان متن خطابه خود گفت: ما آنقدر

مطالب لاینحل داریم که همه باید خواب و خوراک را بر خود حرام

نموده، ساعتی فارغ و آسوده به سر نبرید. عدم افتتاح مجلس سبب

نمی شود که با دولت تماس نگیرید، بودجه و لوایح را یکی پس از

دیگری بخواهید و ببینید و دقت کنید و در آنها مطالعه کافی بنمایید که

بعد از افتتاح مجلس، بلافاصله تصمیماتی که لازم است، عاجلاً اتخاذ

نمایید. ۲۱۶

سرانجام روز هفتم اردیبهشت ۱۳۳۱، دوره هفدهم مجلس شورا با

نطق شاه در حضور هفتاد و نه نفر نماینده گشوده شد و خود مصدق به

بهانه بیماری در این آیین حاضر نشد. از نمایندگان سیاسی خارجی هم سفیر شوروی به عنوان اعتراض به قبول کمکهای نظامی و حضور مستشاران نظامی آمریکا در ارتش و ژاندارمری، از شرکت در این آیین خودداری کرد.

روز دهم اردیبهشت، دکتر مصدق در نامه‌ای که به مجلس نوشت: جریان انتخابات بعضی از حوزه‌ها را رد کرد و از مجلس خواست اعتبارنامه کسانی را که نماینده حقیقی مردم نیستند، رد کند. این نامه رئیس دولت که در تاریخ مشروطه سابقه نداشت، در مجلس مسکوت ماند. چون نه تنها در انتخاب برخی از نمایندگان غیروابسته به دولت اعمال نفوذهای غیرقانونی شده بود، بلکه انتخاب بیشتر نمایندگان وابسته به جبهه ملی هم در تهران و شهرستانها با دخالت دولت صورت پذیر گردیده بود و اینک این دو گروه نماینده برای تصویب اعتبارنامه‌های خود به رأی یکدیگر نیاز داشتند. تصویب اعتبارنامه‌ها بیش از دو ماه طول کشید و سپس مجلس آماده کار گردید.

پرواز به لاهه

دکتر مصدق برای دفاع و پاسخگویی به شکایت انگلیس در دیوان بین‌المللی لاهه، روز هفتم خرداد رهسپار هلند شد. ۲۱۷ برنامه ورود مصدق به لاهه قبلاً توسط وزارت خارجه هلند و حسین نواب، وزیرمختار ایران در لاهه تنظیم گردید و مقرر شد نخست‌وزیر و وزیر خارجه هلند در سفارت ایران از نخست‌وزیر ایران دیدن کنند و ملکه هلند او را به حضور

۲۱۷. اللهیار صالح، دکتر شایگان، دکتر بقایی، دکتر علی‌آبادی، دکتر سنجابی، مهندس حسینی همراه دکتر مصدق بودند. نصرالله انتظام سفیر ایران در واشنگتن و حسین نواب وزیرمختار ایران در هلند نیز به این هیأت پیوستند.

بپذیرد. «باقر کاظمی» وزیر خارجه ایران به «نواب» نوشت: نخست‌وزیر و وزیر خارجه هلند باید در فرودگاه از نخست‌وزیر ایران استقبال نمایند، ولی وزارت خارجه هلند این پیشنهاد را رد کرد، زیرا نخست‌وزیر ایران از سوی دولت هلند دعوت نشده بود، بلکه خود برای حضور در دیوان دادگستری لاهه به این کشور می‌رفت. در هر روی، مصدق با همراهان به لاهه رفت و از ۱۹ خرداد تا ۲ تیر در جلسه‌های دیوان حضور یافت و خود در یکی از جلسه‌ها نطقی مفصل به زبان فرانسه ایراد کرد. «پروفسور رولن» حقوقدان برجسته فرانسوی هم به‌عنوان وکیل مدافع از حقوق ایران در چند جلسه دفاع کرد و یک لایحه چندین برگگی هم در رد صلاحیت دیوان پس از مشورت با «مصدق» و «سنجابی» تنظیم نمود که تسلیم دیوان دادگستری شد و پس از بازگشت هیأت نمایندگان ایران، منجر به صدور رأی عدم صلاحیت دیوان دادگستری گردید.

هزینه مسافرت هیأت اعزامی به لاهه ۴۸۹،۳۲۰ ریال بهای سیزده بلیت هواپیما (بجز بهای بلیت هواپیمای مصدق که شخصاً پرداخت نمود) و شانزده هزار دلار مخارج اقامت آنان بود و دو هزار و هشتصد لیره و شش هزار و پانصد دلار هم به پروفسور رولن داده شد. دو جفت قالیچه و یک قالی هم به مبلغ ۱۵۳،۵۰۰ ریال از بازرگانی تفضلی در تهران خریداری شد و به‌عنوان کادو به لاهه بردند و شاید به ملکه و نخست‌وزیر و وزیر خارجه هلند تقدیم گردید. تمام این هزینه‌ها به‌موجب تصویب‌نامه هیأت دولت انجام می‌شد.^{۲۱۸}

مسافرت لاهه و رأی عدم صلاحیت دیوان داوری از نظر سیاسی و تبلیغاتی برای مصدق یک پیروزی بود. در همان روزها که مصدق در لاهه

به سر می‌برد، نفتکش «رُزماری» که در برابر پرداخت هشت هزار دلار، نهصد تن نفت از ایران برای شرکت ایتالیایی «اپیم» خریداری کرده بود، بر اثر شکایت شرکت نفت سابق از سوی دادگاه عدن توقیف شد و یک نفتکش ژاپنی هم که حامل نفت ایران بود، به همین سرنوشت دچار گردید و با این ترتیب شرکت ملی نفت ایران نتوانست نفت به خارج بفروشد و این برای ایران یک شکست بزرگ اقتصادی بود.

«دکتر مصدق» در روزهای آغاز تیرماه در میان استقبال بسیاری از طرفدارانش به تهران بازگشت.

مصدق و اختیارات

مجلس هفدهم پس از گذراندن اعتبارنامه‌ها، در دهم تیرماه، «دکتر سیدحسن امامی» (امام‌جمعه تهران) را به ریاست و محمد ذوالفقاری و احمد رضوی را به نیابت ریاست برگزید و پس از انتخاب منشیان و کارپردازان، مجلس روز چهاردهم تیرماه آماده کار گردید. مطابق روش معمول، دکتر مصدق استعفای خود را به «شاه» تقدیم داشت و روز دیگر مجلس با اکثریت ۵۲ رأی از ۶۵ رأی به نخست‌وزیری او ابراز تمایل نمود و روز دیگر، مجلس سنا به او رأی تمایل داد (تنها ۱۴ رأی) و روز ۱۹ تیر فرمان نخست‌وزیری او از سوی «شاه» داده شد.

مصدق هنگام اقامت در هتل لاهه، ساعات بسیار به مشکلات بزرگ اقتصادی و به وعده‌های انجام نشده‌ای که به مردم داده بود و نیز به گسترش ناراضایتی در جامعه و افزایش شمار مخالفان در مجلس و خارج از مجلس اندیشید. برای مقابله با تمام دشواریها، به فکر افزودن قدرت دولت و گرفتن اختیارات از مجلس افتاد و این اندیشه را در همان لاهه با



دکتر سید حسن امامی (امام جمعه تهران)

دکتر بقایی در میان نهاد. ۲۱۹

«دکتر مصدق» که پیش از این دادن هر گونه اختیارات را از سوی مجلس به وزیران و مقامهای دولتی خلاف قانون اساسی می دانست و در مجلس ششم با لایحه اختیارات محدود داور برای اصلاح دادگستری به مخالفت برخاست و گفت و درست هم گفت که: «مجلس شورای ملی نمی تواند به دولت اجازه قانونگذاری بدهد، زیرا ما وکیل مردمیم و وکیل در توکیل نیستیم که به دولت بگوییم برو قانون وضع کن» و نیز در دوره چهاردهم اختیارات محدود «دکتر میلسپو» را برای تثبیت بهای اجناس و پایین آوردن قیمتها، مخالف ماده ۱۶ قانون اساسی دانست و گفت: نمایندگان مجلس حق توکیل ندارند و نمی توانند اختیاراتی را که ملت به آنها داده، به دیگری تفویض نمایند. ۲۲۰ اینک اختیارات فوق العاده برای قانونگذاری در تمام امور کشور می خواست. او این مطلب را در جلسه خصوصی ۲۳ تیر مجلس در میان نهاد و گفت: می دانم اختیارات خلاف قانون اساسی است، ولی در مواقع فوق العاده اشکال ندارد و با ارائه طرح یک ماده واحده اختیارات شش ماهه برای تنظیم و اجراء لوایح مالی، اقتصادی، بانکی، استخدامی، وضع مالپاتیهای مستقیم و غیر مستقیم، بهره برداری از منابع نفت، اصلاح قوانین دادگستری و فرهنگی و بهداشتی، اصلاح قانون انتخابات و شهرداریها و اصلاح سازمانهای دولتی خواست. این پیشنهاد را نمایندگان جبهه ملی و طرفداران دولت پذیرفتند، ولی دیگر نمایندگان آن را خلاف قانون

۲۱۹. چه کسی منحرف شد؟ دکتر بقایی کرمانی، صفحه ۴۰۲. مصدق در محکمه نظامی، جلد اول، صفحه ۳۴۴.

۲۲۰. سیاست موازنه منفی، تألیف کی استوان، صفحات ۱۱۰-۱۱۲. مصدق و مسائل حقوق و سیاست، انتشارات زمینه، صفحه ۱۲۹.

اساسی دانسته، رد کردند. از سوی دیگر مصدق در همان روزها از «شاه» خواست پست وزارت جنگ را هم به او واگذار کند. روز ۲۵ تیر با شاه در این باره گفتگو کرد و گفت: اگر وزارت جنگ را به من تفویض نکنید، استعفا می‌دهم. «شاه» که راضی به این کار نبود، به او گفت: تا ساعت ۸ بعد از ظهر منتظر تلفن من باشید، اگر تلفن نکردم هر تصمیمی خواستید، بگیرید. ۲۲۱ ساعت ۸ گذشت و شاه تلفن نکرد. دکتر مصدق تصمیم خود را گرفت و این استعفاگونه را که صراحتی بر استعفای قطعی نداشت، برای شاه فرستاد:

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی

چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده، پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده، البته بهتر است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران! شروع کرده، پیروزمندانه ادامه دهد.

فدوی - دکتر مصدق

دکتر مصدق این اعتراض‌نامه را به‌عنوان استعفا تقدیم کرد، ولی قصد کناره‌گیری نداشت و می‌خواست با قدرت بیشتر به کار برگردد. هم از مجلس اختیارات بگیرد و هم ارتش را زیر نظر خود درآورد. شاه این استعفای مبهم مصدق را جدی گرفت و همان روز نظر مجلس را درباره نخست‌وزیر آینده خواستار گردید. در حالی که ۲۹ نماینده در

یک اعلامیه حمایت قاطع خود را از زمامداری مصدق اعلام داشتند، اکثریت چهل نفری مجلس روز ۲۷ تیرماه به زمامداری «احمد قوام» (قوام‌السلطنه) ابراز تمایل نمود و همان روز فرمان نخست‌وزیری او از سوی شاه داده شد. «قوام» در این هنگام فرسوده بود و چندان قدرت کار نداشت، ولی چون جاه‌طلب بود و نیز از رجال معدودی بود که هرگز از خطر نمی‌هراسید و در آن فضای سیاسی کشور کسی جرأت قبول زمامداری نمی‌کرد، قوام فرمان نخست‌وزیری را گرفت. کسانی چون سیدمحمدصادق طباطبایی، دکتر سیدحسن امامی، دکتر اقبال به دیدار او شتافتند و او را در پذیرفتن این مسؤولیت تبریک گفتند و پشتیبانی خود و بسیاری از رده‌های مردم را به او اعلام داشتند. قوام تشکیل دولت و انتخاب وزیران را موکول به آن نمود که «شاه» فرمان انحلال دو مجلس را بدهد. نخستین اعلامیه قوام با لحنی تهدیدآمیز عصر روز ۲۷ تیرماه در رادیو پخش شد. این اعلامیه را «احمدعلی سپهر» و «حسن ارسنجان» مشترکاً تهیه کرده و به امضای قوام رسانده بودند و بازتاب مناسبی در نزد روشنفکران نداشت و به شکل مخالفان کمک کرد. «قوام» با درایت سیاسی و قدرت تصمیم‌گیری می‌توانست بر اوضاع مسلط شود، ولی دو عامل باعث شکست سریع او شد. نخست آنکه شاه با انحلال مجلس موافقت نکرد و نمی‌خواست «قوام» قدرت به دست آورد، بلکه به گمان خود «قوام» را به گونه‌ای یک دولت انتقالی موقت روی کار آورده بود. عامل دوم شکست «قوام»، مخالفت «آیت‌اله کاشانی» بود که در توده بازاری به خصوص نفوذ بسیار داشت. «ارسنجان» نوشته است: «کاشانی» برای موافقت با دولت قوام شرایطی سنگین پیشنهاد کرد، ولی قوام نپذیرفت. ۲۲۲ این داوری استوار به نظر نمی‌رسید، زیرا اولاً «قوام»،

«کاشانی» را در ۱۳۲۵ مدتی از تهران به قزوین تبعید کرد و او با قوام خصومت داشت، ثانیاً میان «مصدق» و «کاشانی» در نهان برای برپایی یک تظاهرات بزرگ سازش شده بود. از این رو کاشانی یک روز پس از اینکه فرمان نخست‌وزیری «قوام» داده شد در خانه داماد خود (گرامی) در خیابان گرگان مصاحبه‌ای ترتیب داد (۲۸ تیر) و مردم را به قیام برضد حکومت «قوام» و بازگرداندن «مصدق» فراخواند و گفت: دکتر مصدق بالاختیار استعفا نداده، چون دیدند وضعیت طوری است که نمی‌توانند بدون اختیارات حکومت کنند، کنار رفتند. ۲۲۳ اعلامیه‌ای هم در همان روز منتشر کرد که مردم را به جهاد برای سرنگونی حکومت قوام فرامی‌خواند و در همان اعلامیه، روز ۲۹ تیرماه را هم تعطیل عمومی اعلام کرد. نمایندگان جبهه ملی و برخی از گروههای سیاسی و اصناف نیز اعلامیه‌هایی در پشتیبانی از مصدق و لزوم مبارزه برای سرنگونی دولت قوام منتشر ساختند. تعطیل و اعتصاب دو روزه ۲۹ و ۳۰ تیر و «ائتلاف توده‌ای - بازاری» و گروههای وابسته به جبهه ملی و احزاب متمایل به چپ و حضور افراد ماجراجو و فرصت‌طلب و برپایی خشونت و غارت، پلیس و مأمورین انتظامی را به حکم وظیفه به مقابله برانگیخت و رویداد خونین سیام تیر را به بار آورد که دست کم ۳۲ کشته و ۹۶ مفقودالثر و دهها زخمی بر جای نهاد و خسارات مالی بسیار نیز همراه داشت. شماری از زخمیان افراد پلیس و سرباز بودند.

سرلشکر علوی مقدم فرماندار نظامی تهران و سرلشکر کوپال رئیس شهربانی در نهان با جبهه ملی ساخته و جلو تظاهرات را آزاد گذاشته بودند و فقط از ساعت ده روز سیام تیر که جمعی از تظاهرکنندگان به

خشونت و غارت مغازه‌ها و آتش‌زدن اتومبیل‌ها پرداختند، پلیس و فرمانداری نظامی دخالت کردند و این تصمیم در حضور قوام و فرماندار نظامی و رئیس شهربانی گرفته شد. قوام که از روز ۲۸ تیر در باغ ییلاقی وزارت امور خارجه در پل رومی به سر می‌برد، همینکه از رویداد خونین شهر و حمایت مردم از مصدق آگاه گردید، بی‌درنگ در عصر سی‌ام تیرماه به سعدآباد رفت و استعفای خود را به شاه تقدیم کرد و از آنجا به خانه معتمدالسلطنه در امامزاده قاسم و سپس به خانه علی اقبال در تجریش رفت.

عصر روز سی‌ام تیر، در حالی که هزاران نفر از مردم پیرامون خانه مصدق گرد آمده، به او ابراز وفاداری می‌کردند، چندین نماینده مجلس شورا که شماری از آنان عضو جبهه ملی بودند، در سعدآباد نزد شاه رفته، چگونگی و ریشه مردمی قیامی را که به طرفداری مصدق برپا شده بود، توضیح داده، گفتند: تنها راه ایجاد آرامش، بازگشت مصدق به زمامداری است. شاه که «قوام» را به بازی گرفته و از تظاهرات و آشوب دو روزه جا خورده بود، تمایل مجلس را خواست و مجلس در جلسه خصوصی بامداد ۳۱ تیر با اکثریت ۶۱ نفر از ۶۴ نفر به زمامداری مصدق رأی تمایل داد. در مجلس سنا هم به توصیه «شاه» سی و سه نفر از چهل و یک نفر به زمامداری دوباره دکتر مصدق رأی تمایل دادند و روز دوم امرداد فرمان نخست‌وزیری او داده شد و روز پنجم امرداد دولت جدید خود را معرفی کرد و پست وزارت جنگ را هم شخصاً عهده‌دار شد و برنامه نه ماده‌ای دولت خود را تقدیم مجلس کرد. ۲۲۴

۲۲۴. ترکیب دولت دکتر مصدق: غلامحسین صدیقی وزیر کشور، حسین نواب وزیر امور خارجه، باقر کاظمی نایب نخست‌وزیر و وزیر دارایی، دکتر مهدی آذر وزیر فرهنگ، دکتر صبار فرمانفرمایان کفیل وزارت بهداری، عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری،

هر دو مجلس با اکثریت قریب به اتفاق به او رأی اعتماد دادند و تقاضای اختیارات او در مجلس شورا به کمیسیون ارجاع شد. ۲۲۵

در مجلس هم «آیت‌اله کاشانی» (نماینده تهران) به ریاست مجلس انتخاب گردید (آیت‌اله کاشانی پیش از انتخاب به ریاست، در مجلس حاضر نمی‌شد. در مدت ریاست هم - از ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ تا ۱۰ تیرماه ۱۳۳۲ - بندرت در پشت میز ریاست حاضر می‌شد و مجلس به وسیله «محمد ذوالفقاری» و «احمد رضوی» دو نایب رئیس مجلس که زیرنفوذ «آیت‌اله کاشانی» بودند، اداره می‌شد).

در همین روزهای آغاز پیروزی دکتر مصدق، به دستور او دفاتر مخصوص شاهدختها و شاهپورها بسته شد و «ملکه مادر» و «شاهدخت اشرف» از ایران تبعید شدند و قیام سی‌ام تیر ۱۳۳۱ طبق یک ماده واحده که در شانزدهم مرداد به تصویب مجلس شورا و سپس مجلس سنا رسید، به‌عنوان «قیام مقدس ملی» و نیز در یک ماده واحده «قوام» مفسد فی الارض شناخته شد و اجازه پی‌گرد او و مصادره اموالش داده شد. ۲۲۶

در جلسه ۱۲ مرداد مجلس شورا اختیار قانونگذاری برای مدت شش ماه به دکتر مصدق داده شد و در جلسه بیستم مرداد به تصویب مجلس سنا نیز رسید. در حالی که دادن اختیارات، خارج از حدود وظیفه

علی‌اکبر اخوی وزیر اقتصاد ملی، خلیل طالقانی وزیر کشاورزی، سیف‌الله معظمی وزیر پست و تلگراف، ابراهیم عالمی وزیر کار، داود رجبی، علی‌آبادی، ملک اسماعیلی، وزیر مشاور. حسین فاطمی معاون نخست‌وزیر، سرلشکر احمد وثوق معاون وزارت دفاع ملی (بزودی برکنار شد و سرتیپ مهنا و سرتیپ ریاحی معاون وزارت دفاع شدند).

۲۲۵. مصدق، تألیف علی جانزاده، صفحه ۱۰۳.

۲۲۶. رهبران مشروطه، بیوگرافی قوام، دوره دوم.

مجلس و خلاف قانون اساسی بود، ولی با محیطی که فراهم آمده بود، دکتر مصدق این اختیارات را گرفت^{۲۲۷} و از این پس دو مجلس هیچ کاره بودند. در وزارت دفاع ملی هم مصدق پس از چند هفته به دو معاون جدید (سرتیپ مهنا و سرتیپ ریاحی) دستور داد که از رفتن نزد شاه و دادن گزارش خودداری کنند و مطالب راجع به ارتش را فقط به او گزارش دهند.^{۲۲۸}

برای رسیدگی به حوادث سیام تیر، یک کمیته تحقیق از سوی مجلس شورا تشکیل گردید. ریاست کمیته با دکتر بقایی بود. چند نماینده مجلس و چند تاجر بازاری عضو این کمیته بودند. این کمیته با مقامات بازرسی و دادسرای تهران و دادرسی ارتش در تماس بود. میان دادرسی ارتش و دادسرای تهران برای صلاحیت رسیدگی به جرایم متهمین واقعه سیام تیر اختلاف نظر وجود داشت و سرانجام صلاحیت دادگستری تأیید شد. در این میان، سرهنگ قربانی و سرهنگ نادریان و سروان فاطمی و سروان صیرفی، افسران شهربانی که در راه انجام وظیفه برای پاس نظم و امنیت شهر برخاسته بودند، بازداشت و به محاکمه کشیده شدند.^{۲۲۹}

در همین حال، «آیت‌اله کاشانی» محاکمه سریع قوام و نیز

۲۲۷. ماده واحده قانون اختیارات: به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر اختیار داده می‌شود از تاریخ تصویب این قانون تا مدت شش ماه، لوایحی را که برای اجرای مواد نه‌گانه برنامه دولت ضروری است و در جلسه هفتم امرداد مجلس شورای ملی و جلسه یازدهم امرداد مجلس سنا تصویب شده است، تهیه نموده و پس از آزمایش آنها را در ظرف مدت شش ماه که مدت این اختیارات است، تقدیم مجلس نماید و تا وقتی که تکلیف آنها در مجلس تعیین نشده، لازم‌الاجراء است.

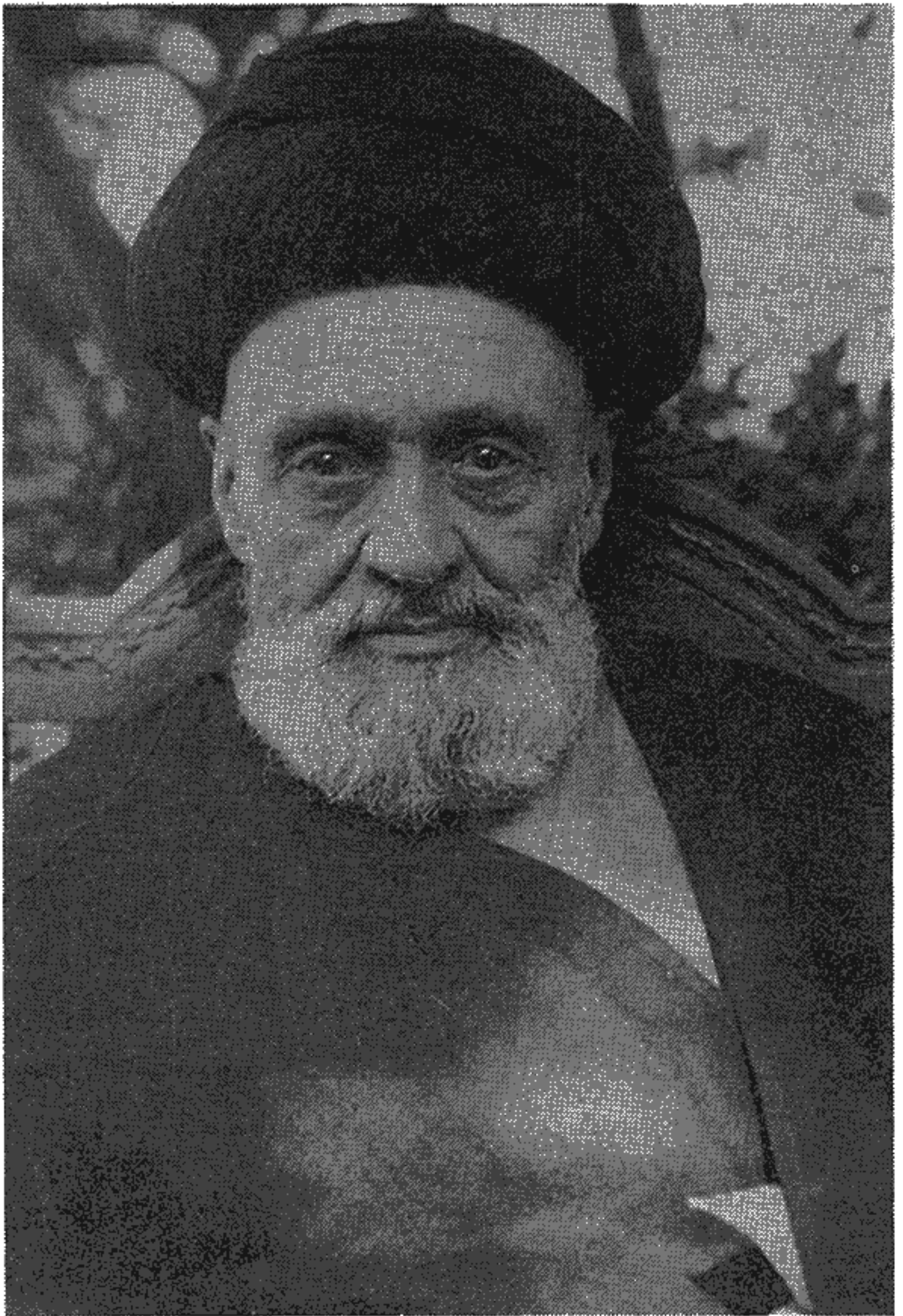
۲۲۸. مصدق در محکمه نظامی، جلد دوم، صفحه ۵۷۴.

۲۲۹. روزنامه داد، شماره پنجم، شهریورماه ۱۳۳۱.

دستگیری و محاکمه سرلشکر کوپال رئیس شهربانی و سرلشکر غلوی مقدم فرماندار نظامی را می خواست و همین نکته موجب بروز اختلاف میان او با «دکتر مصدق» شد. «آیت‌اله کاشانی» بازگشت مصدق را به قدرت مدیون حمایت خود می دانست و نیز به عنوان یک پیشوای روحانی، دخالت در امور اجتماعی و رسیدگی به تظلمات مردم را از وظایف خود می شمرد و پیش از این هم نظریه‌ها و توصیه‌های بسیار به «دکتر مصدق» و وزارت خانه‌ها می داد، ولی مصدق چندی پس از بازگشت به قدرت، از پذیرفتن نظریه‌ها و توصیه‌های «آیت‌اله کاشانی» خودداری می کرد، چون آن نظریه‌ها و توصیه‌ها را دخالت در کار دولت می دانست و به تفکیک دین از سیاست اعتقاد داشت. از این رو، چند ماه بعد به وزارت خانه‌ها دستور داد به توصیه‌های «آیت‌اله کاشانی» ترتیب اثر ندهند. اختلاف نظر میان «مصدق» و «آیت‌اله کاشانی» کم کم آشکار شد و بالا گرفت، تا جایی که چند روزنامه وابسته به دولت، کاریکاتورهای توهین آمیز از «آیت‌اله کاشانی» چاپ می کردند و این اختلاف چنانکه در صفحات بعد خواهیم دید، به جدایی «آیت‌اله کاشانی» از «مصدق» انجامید.

بحران اقتصادی

در حالی که دولت با بحران شدید اقتصادی روبه‌رو و هفده میلیارد ریال هم به بانک ملی مقروض بود،^{۲۳۰} مصدق که در امور مالی و بانکی اختیارات کامل گرفته و برای رفع بحران به انتشار اسکناس تصمیم گرفته بود، از «دکتر شاخت» اقتصاددان معروف آلمان دعوت کرد به



آیت الله کاشانی

ایران بیاید. او در شهریورماه همراه سه اقتصاددان به تهران آمد، چهار بار با مصدق و نیز با وزیر دارایی و مسوؤلان دیدار نمود و با آگاهی از نظریات آنان و پس از چند روز مطالعه گفت:

اقتصاد ایران مدیر ندارد و حل مشکل نفت را تنها راه رفع بحران اقتصادی ایران دانست. ۲۳۱ دکتر ساخت و سه همراه او با گرفتن رقم قابل توجهی بابت هزینه رفت و آمد و پاداش مسافرت و هفت قالیچه کادو به آلمان بازگشتند.

چند هفته پس از رفتن هیأت دکتر ساخت، نمایندگان اقتصادی سازمان ملل به ریاست «کامیل گوت» اقتصاددان بلژیکی در روز هشتم مهرماه به دعوت «مصدق» به تهران آمدند و با دکتر مصدق و دیگر مقامهای ایرانی ملاقات و گفتگو کردند. اینان بیش از هیأت «دکتر ساخت» در ایران ماندند و با دکتر مصدق و وزیر دارایی و وزیر اقتصاد و رئیس بانک ملی دیدارهایی داشتند. اطلاعات بایسته را به دست آوردند و در وضعیت اقتصادی ایران مطالعه نمودند. نظریه این هیأت هم با نظریه هیأت ساخت تقریباً همانند بود. هیأت گوت هم علاوه بر هزینه رفت و آمد و پاداش کلانی که گرفتند، شش قالیچه که به موجب تصویب نامه دولت به مبلغ ۲۶۶،۵۰۰ ریال خریداری شده بود، از نخست وزیر به عنوان کادو دریافت داشتند. هیچ یک از این دو هیأت نتوانستند معجزه کنند و وضع اقتصادی ایران هرروز وخیم تر می شد.

اقداماتی برای تثبیت دولت

در شهریور ماه، پانزده تیمسار و یکصد و سی و شش افسر ارشد به دستور

مصدق بازنشسته شدند و این یک نوع پاکسازی معرفی گردید. این افسران بیشتر مخالف روش مصدق در کارهای وزارت دفاع ملی بودند، ولی افراد بدسابقه و اهل سوءاستفاده هم در میان آنان بود و از این پس همه به صف مخالفان دولت درآمدند. سرلشکر فضل‌الله زاهدی که از هنگام کناررفتن از وزارت کشور (تیرماه ۱۳۳۰) در صف مخالفان جدی مصدق درآمده و در اندیشه زمامداری بود و در ارتش و خارج ارتش نیز طرفدارانی داشت، با داشتن مقام سناتوری و مصونیت پارلمانی با نارضیایان حکومت در تماس بود و در تضعیف دولت می‌کوشید. دکتر مصدق که از کارآیی زاهدی در مخالفت با دولت آگاه بود، تصمیم جدی گرفت که او را از صحنه سیاست طرد کند. به دنبال این تصمیم، دولت روز ۲۱ مهر اعلام کرد که سرلشکر زاهدی و سرلشکر حجازی و برادران رشیدیان و چند نفر دیگر که مصونیت پارلمانی دارند، به سود یک سیاست خارجی مشغول تحریک و توطئه برضد دولت بودند. از این افراد آنها که مصونیت پارلمانی نداشتند، از سوی فرمانداری نظامی بازداشت شدند^{۲۳۲} و سرانجام برای جلوگیری از کوششهای زاهدی و چند سناتور مخالف دولت، طرحی از سوی نمایندگان جبهه ملی و دیگر طرفداران دولت در مجلس شورا تصویب شد و دوره مجلس سنا را به دو سال تقلیل داد (مانند دوره مجلس شورا). با تصویب این طرح، در یکم آبان ۱۳۳۱ مجلس سنا بسته شد و زاهدی برای پی‌گیری هدف خود، هرروز به مخفی‌گاهی می‌خزید و در راه رسیدن به قدرت گام به گام پیش می‌رفت و دولت هم گام به گام در تعقیب او و دستیاران او بود.

پی گیری کار نفت

دکتر مصدق برای رفع بحران اقتصادی ایران روز ۱۶ مرداد، یادداشتی برای دولت انگلستان فرستاد و خواست آن دولت از محاصره اقتصادی ایران دست بردارد و چهل و نه میلیون لیره بابت مطالبات ایران، فوری بپردازد و سپس برای حل مشکل نفت، مذاکره آغاز شود.

«ایدن» وزیر امور خارجه انگلستان پس از دریافت پیشنهاد مصدق، بر آن شد که دولت انگلیس و آمریکا پیشنهاد مشترکی به ایران بدهند. این نظریه او را «چرچیل» نخست وزیر انگلیس و «ترومن» رئیس جمهور آمریکا پذیرفتند و پیشنهاد مشترکی از سوی دو دولت شامل این نکات برای مصدق فرستاده شد:

۱. پرداخت غرامت و تمام دعاوی دو طرف به یک دادگاه بین المللی رجوع شود.

۲. نمایندگان از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران برای آغاز گفتگو و فراهم آوردن موجبات جاری شدن نفت ایران به بازار جهانی تعیین خواهد شد.

۳. نمایندگان شرکت برای صدور نفت تصفیه شده موجود در پالایشگاه ایران، ترتیباتی فراهم خواهند کرد و بهای هر مقدار نفت که بارگیری شود، نقداً پرداخت خواهد شد.

۴. دولت انگلیس محدودیت صادرات به ایران و محدودیت ایران را از لیره استرلینگ لغو خواهد کرد.

۵. ایالات متحده آمریکا بی درنگ یک اعتبار ده میلیون دلاری (در صورت پذیرفته شدن این پیشنهاد) برای رفع مشکلات اقتصادی در اختیار ایران خواهد گذارد.

سفیر آمریکا و کاردار سفارت انگلیس، روز پنجم شهریور پیام

مشترک بالا را حضوراً به دکتر مصدق دادند، ولی او نپذیرفت و روی دریافت ۴۹ میلیون لیره تأکید کرد و یک هفته به دولت انگلیس مهلت داد. ۲۳۳

در روز سیزدهم مهرماه از «ایدن» وزیر خارجه انگلیس و نیز از «آچسن» وزیر خارجه آمریکا پیام مشترک دیگری به دکتر مصدق رسید.

در این پیام، به استقلال کامل ایران در اداره صنعت نفت و آزادی کامل برای فروش نفت و شناخت رسمیت قانون ملی شدن نفت تأکید شده و برای رسیدگی و پایان دادن به دعوی غرامت شرکت نفت و دعوی متقابل ایران، پیشنهاد رجوع به داوری شده بود.

در پاسخ این پیشنهاد، دکتر مصدق از نمایندگان تام‌الاختیار شرکت نفت دعوت کرد ظرف یک هفته برای از سرگیری مذاکرات به ایران بیایند. مشروط بر آنکه پیش از عزیمت آنان، شرکت فوری بیست میلیون لیره به ایران بپردازد و بیست و نه میلیون لیره دیگر را در پایان گفتگو که مدت آن بیش از سه هفته نخواهد بود، پرداخت نماید. ۲۳۴

دولت انگلیس این پیشنهاد را نپذیرفت و «ایدن»، «مصدق» را مردی غیرمنطقی خواند که عظمت‌طلبی او را در آستانه عدم ثبات روحی رسانده است ۲۳۵ و باز هم گفتگوی نفت معوق ماند.

پس از معوق ماندن گفتگوی نفت، مصدق روز ۲۴ مهر ۳۱، گزارشی را که برای مجلس شورا نوشته بود، به دلیل خودداری شماری از نمایندگان از حضور در جلسه مجلس، در رادیو به آگاهی مردم رسانید.

۲۳۳. مصدق، نفت، کودتا، ترجمه و تألیف محمود تفضلی، صفحه ۳۶.

۲۳۴. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۶۲۲-۶۲۵.

۲۳۵. مصدق، نفت، کودتا، ترجمه و تألیف محمود تفضلی، صفحه ۳۵.

او در این گزارش، دولت انگلستان را مانع حل مشکل نفت دانست و تصمیم دولت را بر قطع مناسبات سیاسی با انگلستان اعلام داشت.

در پی این تصمیم، نه ماه پس از انحلال کنسول‌گریهای انگلیس در شهرهای ایران، «حسین فاطمی» (دکتر فاطمی) وزیر امور خارجه طی نامه ۴۰۱۹ مورخ ۳۰ مهر ۱۳۳۱، تصمیم دولت ایران را بر قطع رابطه سیاسی به اطلاع کاردار سفارت انگلیس رسانید و تأکید کرد که در ظرف یک هفته تمام کارکنان آن سفارت باید ایران را ترک کنند و نیز یادآور شد که به کارکنان سفارت ایران در لندن دستور داده شده است از تاریخ سیام مهر تا یک هفته به ایران بازگردند.^{۲۳۶}

روز هفتم آبان یک جمعیت چندصد نفری با فریادهای «مرگ بر انگلیس»، جلو سفارت انگلیس گرد آمده، با نردبان به بالای سردر سفارت رفته، پرچم انگلیس را پایین کشیدند و به شعار دادن و فحش دادن به استعمار انگلیس پرداختند. یک کارمند ثبت اسناد که دو ماه پیش برای خرید یک خانه کوچک در پیرامون خیابان «آیزنهاور» ده هزار تومان از مهندس زیرک‌زاده گرفته بود، در پیشاپیش این گروه فریاد می‌کشید. به این ترتیب، کار نفت که بر تمام کارها به خصوص از نظر ثبات اقتصادی اولویت داشت، از رده کارهای مهم دولت کنار گذاشته شد و «دکتر مصدق» به کارهای داخلی پرداخت. از آن میان در اصلاح سازمان قضایی، دیوان کشور و دادگاه انتظامی را منحل کرد و شماری از قضات با صواب‌دید «لطفی» وزیر دادگستری بازنشسته شدند. در سازمان قضایی دادرسی ارتش، زیر نظر کمیسیونی مرکب از دکتر سجادی وزیر مشاور و تیمسار علوی‌مقدم و تیمسار وفا و تیمسار سالم نراقی نیز تغییراتی

داده شد. چند سازمان قضایی ارتش منحل شد و قضات غیرارتشی نیز در دادرسی ارتش شرکت جستند. اما اینگونه اصلاحات، جز افزایش ناراضیان حاصلی نداشت و بر شمار مخالفان دولت می‌افزود.

قانون امنیت اجتماعی

تثبیت قدرت دولت با جلوگیری از فعالیت مخالفان، ملازمه داشت. از این رو، دکتر مصدق برای جلوگیری از تحریکات مخالفان با استفاده از قانون اختیارات به‌وسیله دو همکار حقوقدان خود (شایگان و سنجابی) قانون امنیت اجتماعی را تنظیم و تصویب کرد (آبان ماه ۱۳۳۱).

این قانون به دولت اجازه می‌داد هر مخالف یا هرکس را خلاف مصالح دولت رفتار کند، به تبعید بفرستند. در مجلس، این قانون مورد اعتراض قرار گرفت و «دکتر بقایی» آن را «مقررات آزادی‌کش» نامید، ولی اعتراض او با پاسخ درشت شایگان و سنجابی روبه‌رو شد. برای آگاهی خوانندگان از قانون امنیت اجتماعی، ماده دوم آن را در اینجا می‌آوریم:

«ماده دوم قانون امنیت اجتماعی: هرکس کارمندان مؤسسات عمومی یا ادارات دولتی را وادار به اعتصاب و یا تحریک به اخلاف در نظم و آرامش و تمرد و عصیان نماید و همچنین کسانی که در دادگاهها و دادرها و ادارات و مؤسسات عمومی برخلاف نظم و آرامش و انتظامات عمومی رفتار نمایند و یا با جنجال و داد و فریاد به‌منظور توهین و ارباب و تحت تاثیر قراردادن مراجع اداری و قضایی و یا برای جلوگیری از اجرای قانون و مقررات ازدحام یا تحصن یا هرگونه تظاهر نمایند، فوراً بازداشت و مجازات خواهند شد و از سه‌ماه تا یک‌سال تبعید برای آنها تعیین می‌گردد و

همین ماده برای توطئه یا مواضعه‌کنندگان برای اعمال مزبوره در این ماده معمول خواهد شد و هرگاه کارمند دولت باشد، در مدت محکومیت و تبعید و اقامت اجباری از اخذ حقوق یا مزد محروم خواهد بود».^{۲۳۷}

پایان قرارداد شیلات

امتیاز صید ماهی در آبهای شمال در کرانه دریای خزر در ۱۲۵۴ خ. در زمان «ناصرالدین شاه» به اجاره ده‌ساله به «میرزا حسین‌خان سپهسالار» واگذار شده و او این امتیاز را به «لیانازف» روسی (بازرگان اهل حاجی‌ترخان) فروخته بود. در سال ۱۲۷۲ خ.، دولت ایران امتیاز «لیانازف» را برای مدت بیست سال پذیرفت و شیلات سالیان بسیار در اختیار «گئورکی لیانازف» و بازماندگان او بود. این امتیاز در سال اول پادشاهی «مظفرالدین شاه» با گرفتن مبلغی پول از لیانازف پنج سال و بار دیگر با گرفتن سی‌هزار تومان تمدید شد و سرانجام بر اثر تخلفات ورثه «لیانازف» از شروط قرارداد، در مهرماه ۱۲۹۷ قرارداد فسخ گردید و کمیسیونی برای تسویه حساب و وصول بدهکاریهای ورثه لیانازف در وزارت فلاحت تشکیل گردید و در ۲۴ خرداد ۱۲۹۸ امتیاز صید ماهی حلال و حرام در کرانه‌های خزر و از رود آستارا تا اترک به «گریگور وانتیسف» تبعه روس به مدت بیست سال واگذار گردید.

پس از انقلاب روسیه و امضای عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ (هشتم اسفند ۱۲۹۹) در نخست‌وزیری سیدضیاءالدین، قرارداد «وانتیسف» براساس آن عهدنامه بی‌اعتبار شد و سپس در اول اکتبر ۱۹۲۷ (هشتم مهرماه ۱۳۰۶) در نخست‌وزیری مخبرالسلطنه برپایه گفتگوهای

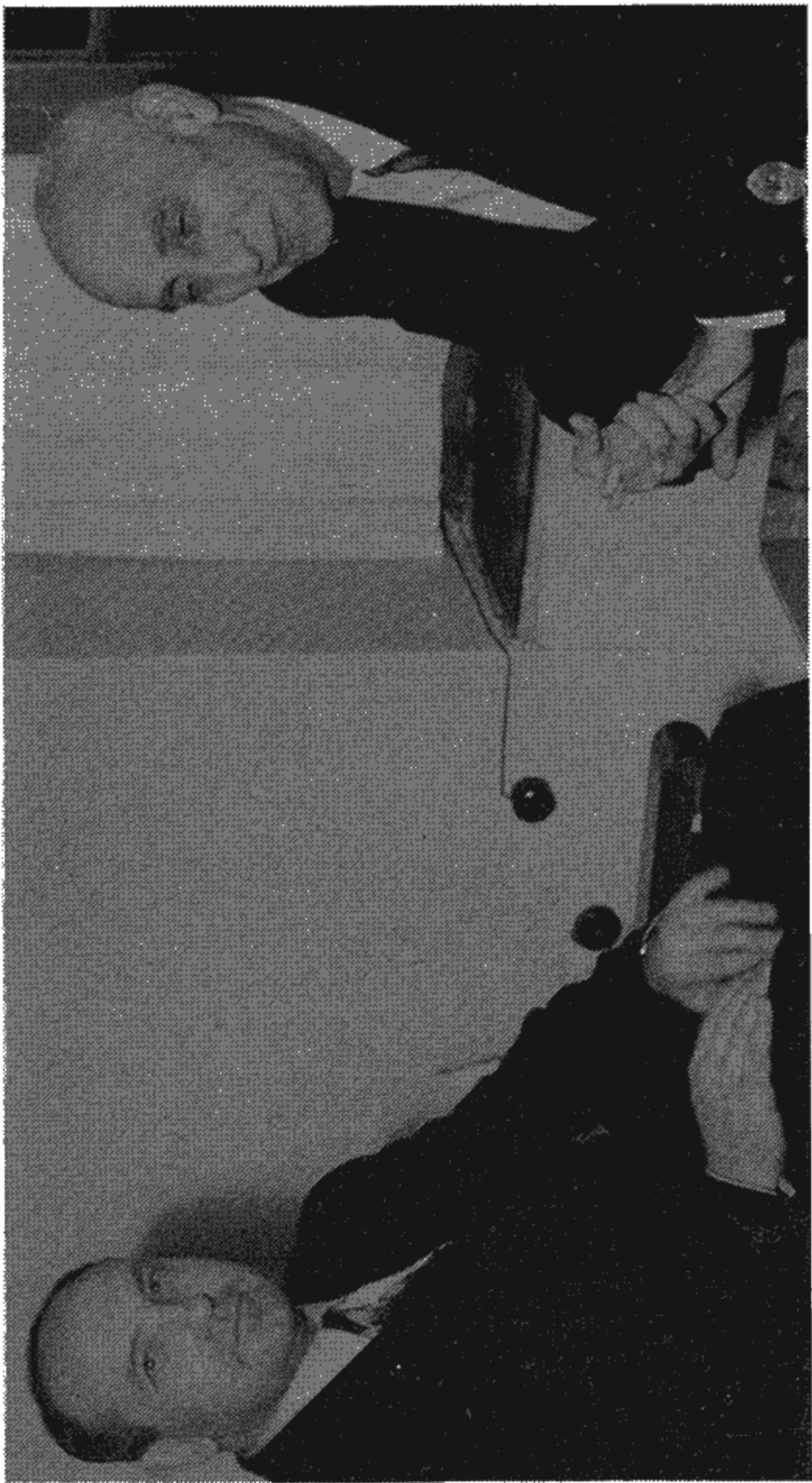
علیقلی خان انصاری مشاورالممالک (وزیر امور خارجه) قرارداد دیگری با نمایندگی «دیمیتری واسیلیویچ» عضو هیأت کمیساریای ملی اتحاد جماهیر شوروی به مدت ۲۵ سال میان ایران و شوروی امضاء شد و در ۳۱ ژانویه ۱۹۲۸ (۱۱ بهمن ۱۳۰۶) مبادله گردید.

برپایه شروط این اجاره‌نامه یا توافقنامه، شرکتی بنام «کمپانی مختلط ایران و شوروی» تشکیل گردید. در این شرکت، یک هیأت‌مدیره ایرانی مرکب از سه نفر برای وصول اجاره‌بها و نظارت در اجرای مواد توافقنامه و مراقبت در بهبود و گسترش کار شیلات شرکت داشتند و هر سال به پیشنهاد وزارت دارایی انتخاب این هیأت تجدید می‌شد.^{۲۳۸}

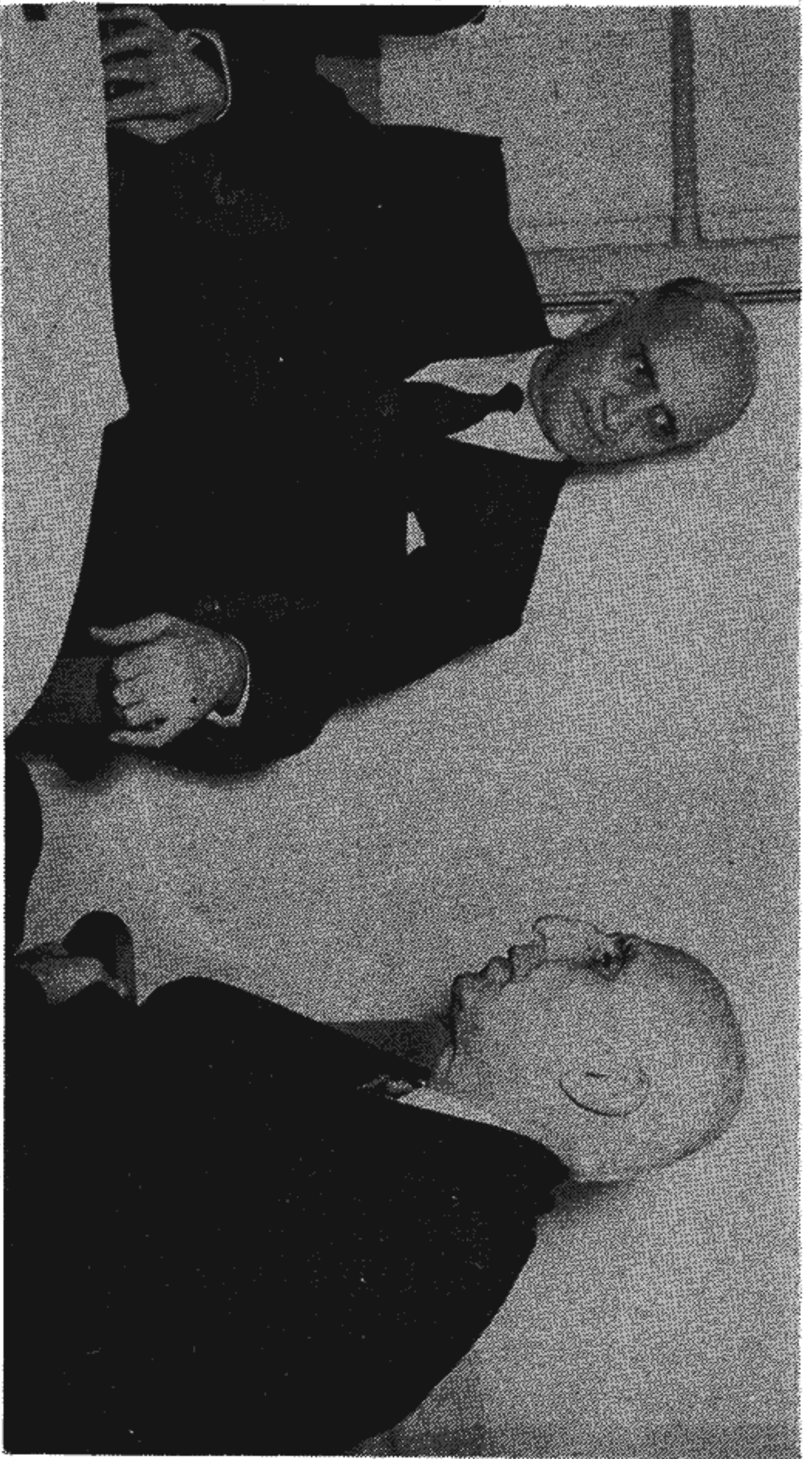
یک هیأت روسی هم کارهای صید ماهی در تمام محدوده مورد توافقنامه و کارهای کنسروسازی و خاوریار و انتقال و فروش این فرآورده‌ها را اداره می‌کردند. مرکز این هیأت در بندرانزلی بود و «کمپانی مختلط شیلات ایران و شوروی» نام داشت. شیلات دو کشتی روسی برای صدور فرآورده‌های خود در اجاره داشت که از گمرک (و در سالهای بعد از نیروی دریایی) ایران اجازه کار گرفته و با پرچم ایران در آبهای ایران حرکت می‌کردند.

۲۳۸. ریاست هیأت‌مدیره ایرانی کمپانی شیلات، سالها با «تقی نبوی» بود. «ناصر اعتمادی» و «حسین نفیسی» نیز عضو این هیأت بودند. در سالهای پایانی مدت توافقنامه، «احمدعلی سپهر» (مورخ الدوله) رئیس هیأت‌مدیره شیلات بود و پس از پایان مدت توافقنامه هم این مقام را سالها برعهده داشت. («عباس خلیلی» نویسنده معروف نیز از ۱۳۳۸ تا پایان زندگی - بهمن‌ماه ۱۳۵۰ - به‌عنوان بازرس از شرکت شیلات ماهی هشت‌هزار تومان حقوق می‌گرفت). اعضای هیأت‌مدیره روسی کمپانی (پیش از پایان توافقنامه): «ایوان گریگورویچ زاکاندرین» مدیرعامل، «پاول پالوکوریچ» و «سادفسکی» عضو هیأت‌مدیره، «سنابرک» رئیس شعبه بهره‌برداری، «شولیانف» مسئول لابراتوار شیلات و شماری کارشناس و کارمند روسی هم زیرنظر هیأت‌مدیره روسی به کار اشتغال داشتند.

شیلات برای فروش فرآورده‌های خود، هر سال در اول اکتبر، قراردادی با مؤسسه روسی «گلاورپ اسبیت» در مقابل دریافت پول منعقد می‌کرد و اجاره‌بهای خود را هم با توجه به افزایش فرآورده‌ها و صادرات خود در اول اکتبر هر سال به دولت ایران می‌داد. چون مدت توافقنامه (یا اجاره‌نامه) در ۳۱ ژانویه ۱۹۵۳ (۱۱ بهمن ۱۳۳۱) به پایان می‌رسید، براساس گزارش مورخ‌الدوله، رئیس هیأت‌مدیره ایرانی شرکت شیلات و به پیشنهاد وزارت دارایی، به‌موجب تصویب‌نامه پنجم آبان ۱۳۳۱ برای تعیین تکلیف کار شیلات، روز ۲۴ آبان کمیسیونی در وزارت دارایی برپا گردید و نمایندگان بازرگانی سفارت شوروی هم در این کمیسیون دعوت شدند. «سادچیکف» هم با «فاطمی» دیدار نموده، دربارهٔ تحویل تأسیسات و فروش فرآورده‌های شیلات به شوروی و ادامهٔ کار شماری از کارشناسان روسی گفتگو نمود. سپس سادچیکف روز ۱۸ دی‌ماه با دکتر مصدق ملاقات کرد و دربارهٔ آیندهٔ شیلات دو ساعت گفتگو شد. در این گفتگو، برای تحویل تأسیسات شیلات برپایهٔ شروط اجاره‌نامه و نیز فروش فرآورده‌های شیلات به شوروی برپایهٔ قرارداد جدید و ادامهٔ کار شماری از متخصصان روسی توافق شد.^{۲۳۹} سپس گفتگوها بیش از یک ماه ادامه یافت و سرانجام تأسیسات شیلات در بندرانزلی به ایران تحویل گردید. چند روزنامهٔ وابسته به جبههٔ ملی پایان یافتن مدت ایران تحویل گردید. چند روزنامهٔ وابسته به جبههٔ ملی پایان یافتن مدت قرارداد و خاتمهٔ کار شیلات را به‌عنوان «ملی شدن شیلات» تعبیر و وانمود کردند!



دکتر مصدق و سادچیکف سفیر شوروی



دکتر مصداق و هندرسن سفیر آمریکا

رویداد نهم اسفند

مصدق که سیاست اقتصاد بدون نفت را پیش کشیده و به خودکفایی اقتصادی و کم کردن هزینه‌های دولتی و تقلیل واردات و افزایش صادرات غیرنفتی روی آورده و نتیجه‌ای برای حل بحران اقتصاد ورشکسته ایران به دست نیاورده و از سویی با توطئه‌ها و تحریکات مخالفان روبه‌رو بود، ناگهان در سوم اسفند اعلام داشت: تحریکاتی از سوی عده‌ای از سناتورها و افسران برکنار شده که زاهدی در رأس آنها است، برضد دولت در جریان است. در پی این اعلامیه، روز چهارم اسفند، مصدق با شاه دیدار کرد. زمینه سخنان او با همان موضوع اعلامیه مربوط بود. روز پنجم اسفند به استناد ماده پنجم قانون حکومت نظامی «زاهدی» بازداشت شد. چند روز پیش دکتر مصدق، دکتر معظمی و شایگان را نزد شاه فرستاد و پیغام داد که برای جلوگیری از تشنجات داخلی، لازم است شاه هرچه زودتر برای مدتی موقت از ایران خارج شود.^{۲۴۰}

دکتر مصدق که تحمل هیچ مخالفتی را نداشت و حضور شاه را برای مخالفان دولت یک نقطه اتکاء می‌دانست، خود در چهارم اسفند، درباره لزوم مسافرت هرچه زودتر شاه با او گفتگو کرده و حتی کار به تهدید رسید و «علاء» و «والاتبار» از سوی شاه با مصدق گفتگو کردند. شاه در برابر اصرار مصدق، این مسافرت را پذیرفت و یک چک یازده‌هزار دلاری از سوی دولت در اختیار شاه گذارده شد و برنامه چنین شد که «شاه» و «ملکه ثریا» عصر روز نهم اسفند بی‌سروصدا از طریق کرمانشاه و قصر شیرین، ایران را ترک کنند. دکتر مصدق از شاه خواسته بود که تصمیم سفر تا بیرون رفتن از مرز پوشیده بماند، گرچه بعدها

گفت: خود شاه گفته است هیچ کس نباید از این سفر مطلع شود. ۲۴۱
 ولی این خبر پوشیده نماند. از کاخ سلطنتی که در تدارک سفر شاه
 بود، این خبر به خارج از کاخ درز کرد. ساعت ده صبح روز نهم اسفند،
 «کاشانی» رئیس مجلس با شتاب جلسه خصوصی مجلس را ترتیب داد و
 موضوع را مطرح کرد و از مجلس به شاه تلفن کرد و خواست از
 مسافرت خودداری کند و نامه‌ای هم با عنوان رئیس مجلس برای شاه
 فرستاد. نامه را دو تن از نمایندگان نزد شاه بردند و پس از رساندن نامه و
 پیام بازگشتند. در همان لحظات صدابردار ویژه اداره تبلیغات با دستگاه
 ضبط صوت به کاخ مخصوص آمده بود تا پیام شاه را ضبط نماید و پس
 از آنکه ایران را ترک کرد، از رادیو پخش شود.

شاه آن روز از مصدق خواسته بود نهار را در کاخ سلطنتی ضمن
 تودیع با او صرف کند و وزیران هم برای یک ساعت و نیم پس از
 نیمروز در آنجا حاضر شوند. وقتی که مصدق هنگام ظهر به کاخ رفت و
 با شاه و ملکه نهار می‌خورد، یقین داشت که شاه خواهد رفت. اما در
 همان لحظات، آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله نوری برای دیدار شاه آمده و
 در اتاق دیگر با او ملاقات کرده و خواهش کردند از مسافرت خودداری
 کند و در همین لحظات، اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله کاشانی منتشر
 گردید و سفر شاه را باعث آشفتگی کشور دانست و از نمایندگان
 مجلس و مردم و روحانیون خواست مانع سفر شاه شوند. ۲۴۲

ساعت سیزده و سی دقیقه، وزیران در کاخ سلطنتی حضور یافتند.
 وزیر خارجه گذرنامه شاه و ملکه و همراهان را تقدیم کرده، وزیران رفتند.
 ولی مصدق نزد شاه بود تا در آخرین لحظه که حرکت می‌کنند، آنان را

۲۴۱. مصدق در محکمه نظامی، گردآوری خلیل بزرگمهر، جلد اول، صفحه ۲۰۱.

۲۴۲. روزنامه کیهان، نهم اسفندماه ۱۳۳۱.

بدرقه کند. ساعت از چهارده گذشته بود، ناگهان صدای فریاد جمعیتی که به دستور کاشانی و بهبهانی در بیرون کاخ گرد آمده و شماری کفن‌پوش هم در میان آنان دیده می‌شد و پسر کاشانی و چند روحانی در پیشاپیش آنان بودند، در داخل کاخ سلطنتی به گوش رسید. بجز جمعیت بازاری، افراد وابسته به حزب زحمتکشان که خود بقایای رهبر حزب پیشاپیش آنان بود و گروهی از افسران بازنشسته و تیمساران بلندپایه چون امیراحمدی و شاه‌بختی و گرزن و گیلانشاه و جمعی از درجه‌داران و نیز گروه وزرشکاران باشگاه تاج همراه سرگرد خسروانی مدیر باشگاه در جلو کاخ سلطنتی گرد آمده، فریاد آنان به طرفداری از «شاه» در فضا طنین افکند. در بیرون کاخ، یک گروه چند صد نفری از بانوان نیز دیده می‌شدند. در پیشاپیش آنان، خانمی جوان به نام «ملکه اعتضادی» در اتومبیل روباز ایستاده و با میکروفنی که در دست داشت، پیام می‌فرستاد و به طرفداری شاه شعار می‌داد و فریاد می‌زد: «شاه نباید کشور را ترک کند». ۲۴۳ «دکتر مصدق» از اوج گرفتن این فریادها، بیمناک شد و ترسید که از سوی آن مردم آسیبی بر او وارد آید. از این رو، از در شمالی کاخ «شاه» که به کاخ «شاهدخت شمس» راه داشت، با راهنمایی «امیر صادقی» راننده مخصوص شاه به آنجا رفت. «امیر صادقی» اتومبیل «مصدق» را از جلو کاخ «شاه» به جلو کاخ «شمس» آورد، «مصدق» سوار شد و به خانه خود رفت. اما پس از چند لحظه، خانه او در محاصره قرار گرفت و سربازان گارد به سوی خانه مصدق تیراندازی کردند. مصدق که سخت نگران شده بود، با پیژامه از پشت بام به ساختمان اصل چهار و از جلو ساختمان اصل چهار با تاکسی به ستاد

ارتش رفت و در اتاق «سرلشکر بهارمست» رئیس ستاد نشست و به وسیله تلفن دستورهایی به رئیس شهربانی داد و با اتومبیل رئیس ستاد به مجلس رفت و در جلسه خصوصی گفت: در نظر داشته است برای رفع موانع کارها پس از رفتن «شاه» رفراندم کند و پس از یک ساعت استراحت و گفتگوی تلفنی با «سرهنک ممتاز» فرمانده گارد خانه خود، به خانه بازگشت.

«شاه» در ساعت پانزده برای چند دقیقه در جلو فضای کاخ، خود را به جمعیت نشان داد و در بلندگو انصراف خود را از مسافرت اعلام داشت و از مردم خواست پراکنده شوند. روز بعد چند نماینده به طرفداری مصدق در مجلس متحصن شدند.

دکتر بقایی در جلسه پنجم خرداد ۱۳۳۲ مجلس به تفصیل درباره رویداد نهم اسفند سخن گفت و آشکارا آن را یک توطئه برای تغییر رژیم دانست. ۲۴۴

اوج بحران اقتصادی و درگیری با دربار

از آغاز سال ۱۳۳۱ بحران اقتصادی دولت شدت جست، چنانکه دولت در این سال چهارصد میلیون تومان کسر بودجه داشت. سالی یکصد و بیست میلیون تومان هم بابت بودجه پرسنل شرکت نفت بر هزینه دولت افزوده شده بود. «دکتر مصدق» برای ایجاد منابع جدید درآمد با استفاده از اختیارات خود، قانون مالیات بر اراضی را در آذرماه ۱۳۳۱ و مالیات صدی دوازده بر معاملات اقتصادی و زمین و ساختمان را در بهمن ماه تصویب کرد، ولی هیچ‌یک از اینها چاره‌ساز مشکل دولت نبود،

دولت ۴۵۲ میلیون تومان به بانک ملی مقروض بود و به انتشار اسکناس جدید پرداخت. در این بحران مالی دولت، «دکتر مصدق» برای حل دشواریهای اقتصادی باز هم در اندیشه گشودن طلسم نفت افتاد. در دی ماه از سوی انگلستان و آمریکا پیشنهاد مشترکی به وسیله «هندرسن» سفیر آمریکا به مصدق تسلیم شده بود. این پیشنهاد سه نکته اساسی دربرداشت:

۱. رجوع تمام دعاوی پولی دو طرف به یک داور بیطرف.
 ۲. آغاز مذاکرات بازرگانی برای خرید نفت از ایران.
 ۳. پرداخت ده میلیون دلار کمک فوری از سوی آمریکا به ایران.
- «هندرسن» در سه جلسه، هفت ساعت با مصدق گفتگو کرد، ولی دکتر مصدق نسبت به رجوع دعاوی به یک حکمیت بی طرف ایراد داشت و سرانجام این پیشنهاد را هم رد کرد.^{۲۴۵} رد این پیشنهاد در هنگامی بود که در آمریکا دولت جمهوری خواه به ریاست «ژنرال آیزنهاور» حکومت را به دست گرفته بود. وزارت خارجه آمریکا دیگر به مصدق امیدی برای حل مسأله نفت نداشت، ولی معتقد بود که در صورت شکست مصدق، کمونیستها بر ایران مسلط خواهند شد و خود مصدق هم برای جلب کمک آمریکا، جلو کمونیستها را باز گذاشته و خطر کمونیزم را حتمی و بزرگ جلوه می داد و در نامه ای که در آغاز زمامداری «آیزنهاور» برای او نوشت، احتمال خطر کمونیزم را یادآور شد و تقاضای کمک مالی کرد و این بیم دادن آمریکا از خطر سلطه کمونیستها، یکی دیگر از اشتباهات او بود که فرجام نیک نداشت. آیزنهاور به او جواب داد: حکومت آمریکا در مقام و موقعیتی نیست که



آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا

بتواند به ایران کمک کند. آمریکا حاضر است کمکهای فنی و نظامی خود را مانند سال گذشته ادامه دهد. از نگرانی شما دربارهٔ اوضاع خطرناک ایران مطلع شدم، امیدوارم تا فرصت دیر نشده، حکومت ایران اقداماتی برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع بعمل آورد. ۲۴۶

در اسفند ماه ۱۳۳۱ برای حل مشکل نفت ایران و رفع خطر کمونیزم، پس از یک گفتگو میان «دالس» وزیر خارجهٔ آمریکا و «ایدن» وزیر خارجهٔ انگلیس، پیشنهاد دیگری شامل همان پیشنهاد دو ماه پیش با تعدیل دربارهٔ رسیدگی به دعاوی پولی دو طرف (که مورد ایراد مصدق واقع شده بود) توسط «هندرسن» به دکتر مصدق تسلیم شد و «هندرسن» ساعتها با او گفتگو کرد و یک یک مواد پیشنهاد را مورد بحث قرار داد و توضیح داد که این پیشنهاد هم بر اصل قانون ملی شدن نفت و حاکمیت کامل ایران بر منابع نفتی خود استوار می‌باشد و هم تنگناهای اقتصادی ایران را برطرف می‌کند. ولی «دکتر مصدق» این پیشنهاد را هم رد کرد.

چند روز پس از آن، «دالس» وزیر امور خارجهٔ آمریکا گفت: پیشنهاد اخیر عادلانه می‌باشد و آمریکا پیشنهاد دیگری برای حل مسألهٔ نفت ایران ندارد. ۲۴۷

این بیان وزیر امور خارجهٔ آمریکا یک اخطار بود، ولی «دکتر مصدق» که در کشورهای خاورمیانه به «قهرمان مبارزه با استعمار» شهرت یافته و مجلهٔ تایم او را «مرد سال» معرفی کرده و مغرور این شهرت جهانی شده و روحیه‌ای هم داشت که در مسائل سیاسی و اجتماعی کمتر اهل مشورت بود و تنها نظریهٔ خود را به کار می‌بست،

۲۴۶ . پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۶۵۸ . مصدق، نفت، کودتا، صفحه ۴۱ .

۲۴۷ . پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۶۵۲ .

همچنان بر سیاست منفی پافشاری می‌کرد و این آخرین راه حل راهم نپذیرفت، او برای نجات از تنگناهای اقتصادی حاضر شد نفت ایران را به نصف قیمت و حتی کمتر از نصف بفروشد. به این منظور، پنج آمریکایی به نمایندگی یک شرکت بزرگ آمریکا در هشتم اردیبهشت به تهران آمدند (نام شرکت و نام نمایندگان شرکت فاش نشد) و با دکتر مصدق و مسوولان شرکت نفت گفتگو کرده، طرح قراردادی را هم آماده نمودند. اما بر اثر مخالفت انگلستان و شکایت کارتل‌های بزرگ نفتی در دادگاه واشنگتن، این برنامه هم عملی نشد. همچنانکه پیش از این هم، شرکت نفتی «آجیپ» ایتالیا گفتگوی خرید نفت تصفیه‌شده موجود در پالایشگاه آبادان را بر اثر فشار انگلستان قطع کرده بود.^{۲۴۸}

«دکتر مصدق»، «مهندس پرخیده» رئیس اداره بازرگانی شرکت ملی نفت را برای پیدا کردن خریدار نفت با پنجاه درصد تخفیف و بلکه بیشتر به «توکیو» گسیل داشت. «پرخیده» با مدیران چند شرکت بزرگ ژاپنی، دو هفته گفتگو کرد، ولی نگرانی شرکت‌های ژاپنی از واکنش شرکت نفت و دولت انگلستان، مانع به ثمر رسیدن گفتگوها شد و «پرخیده» دست خالی روز پایان اردیبهشت به تهران بازگشت. چون پیش از آن محموله کشتی نفتکش ژاپنی «میتسو» که هجده هزار تن نفت تصفیه‌شده از پالایشگاه آبادان را نیمه‌بها خریداری کرده بود، بر اثر شکایت شرکت نفت (که نفت موجود در پالایشگاه آبادان را از آن خود می‌دانست) به موجب رأی دادگاه توکیو توقیف شده بود.^{۲۴۹}

همچنانکه کشتی کوچک نفتکش شرکت ایتالیایی «اپیم» در «عدن» و تفکنش کوچک دیگر هم در «ناپل» پیش از این به دستور دادگاه توقیف

۲۴۸. روزنامه باختر امروز، ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۲.

۲۴۹. روزنامه باختر امروز، ۳ خردادماه ۱۳۳۲.

شدند. ۲۵۰

پس از شکست طرح فروش نیمه‌بها و کمتر از نیمه‌بهای نفت، «دکتر مصدق» عملاً سیاست «اقتصاد بدون نفت» را پیش گرفت و به مبارزه هرچه بیشتر داخلی برای پیشبرد هدف اساسی خود پرداخت و ناگهان تغییر اصل پنجاهم قانون اساسی را (که فرماندهی کل نیروی نظامی را خاص «شاه» می‌دانست) خواستار شد و با برکنار کردن «سرلشکر بهارمست» از ریاست ستاد ارتش و انتصاب «سرتیپ تقی ریاحی» بجای او، عملاً ستاد ارتش را هم در اختیار گرفت و بر قدرت خود افزود. ولی «ریاحی» در میان امیران و افسران ارشد ارتش نفوذ نداشت و امیران ارشدتر از او زیربار او نمی‌رفتند^{۲۵۱} و با امیران بازنشسته و ناراضی و بلندپایه چون «سپهبد امیراحمدی»، «یزدان‌پناه» و «شاه‌بختی» در تماس بودند و در سرپیچی از پذیرفتن دستورهای «ریاحی» تحریک و تشویق می‌شدند، زیرا آنها که خود سالها از سران ارتش بودند، از سلطه «دکتر مصدق» بر ارتش رضایت نداشتند و «ریاحی» را هم شایسته ریاست ستاد نمی‌دانستند. مستشاران نظامی آمریکا هم که در ارتش بودند، در این هنگام، افسران مخالف دولت را تشویق می‌کردند. ۲۵۲

۲۵۰. نفت، سیاست و کودتا، نوشته لئونارد ماسلی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی.

۲۵۱. نقل از گفته «سرتیپ علیرضا قریب» که در امور وزارت جنگ، مشاور «دکتر مصدق» بود. حاجی واشنگتن، تألیف اسکندر دلد، صفحه ۲۶۱.

۲۵۲. نقل از گفته «سرتیپ علیرضا قریب» که در امور وزارت جنگ، مشاور «دکتر مصدق» بود، ولی به او وفادار نماند.

کشته شدن رئیس شهربانی

«دکتر مصدق» در این درگیریها بود که روز اول اردیبهشت ۱۳۳۲ روزنامه عصر «باختر امروز» در صفحه اول نوشت:

سرتیپ «افشار طوس» رئیس شهربانی از ساعت نه دیشب ناپدید شده و تمام مأموران شهربانی و کارآگاهان در جستجوی او هستند و براساس گزارش راننده «افشار طوس»، همه خانه‌های خیابان خانقاه و خیابان صفی‌علیشاه مورد بازرسی کارآگاهان شهربانی قرار گرفته است. ۲۵۳.

همان روز اول ناپدید شدن «افشار طوس»، «دکتر صدیقی» وزیر کشور همراه چند نفر به اتاق افشار طوس در شهربانی رفت و دستور داد کتوهای میز افشار طوس را که قفل بود، گشودند و تمام اوراق و یادداشتهای او را برای مصدق برد.

سرتیپ افشار طوس داماد شیخ‌العراقین بیات (برادر سهام‌السلطان) خواهرزاده مصدق بود و نیز «عزت‌الله بیات» برادر دیگر شیخ‌العراقین، داماد مصدق و همسر «خانم ضیاء‌اشرف» دختر بزرگ دکتر مصدق بود. در این صورت، افشار طوس فامیل دکتر مصدق بود. باجنافی هم داشت، به نام «سرتیپ باقر مصدقی». دو دختر «شیخ‌العراقین»، «خانم سرور» همسر «مصدقی» و «خانم فاطمه» همسر «افشار طوس» بود.

دکتر مصدق از نیمه دوم سال ۱۳۳۱ بر آن شد که نیروی انتظامی پایتخت را زیر نظر این دو سرتیپ منسوب خود بگذارد. افشار طوس که رئیس قسمت دروس نظامی دانشگاه جنگ بود، در دهم دی‌ماه بجای «سرتیپ زنگنه» به فرمانداری نظامی تهران منصوب شد، ولی سرتیپ

مصدقی دچار بیماری سرطان گردید و برای درمان به انگلستان رفت و در آنجا در گذشت و یک مهره مورد اعتماد ارتشی از دست دکتر مصدق بیرون رفت. مصدق، افشار طوس را روز اول بهمن ۱۳۳۱ به ریاست شهربانی منصوب کرده بود. او اسراری از برنامه‌های محرمانه مصدق برای تغییرات کلی در اختیار داشت. گم شدن او، مصدق را نگران کرد و ضربه‌ای بر دولت مصدق بود. سرانجام بازرسیها و بازجوییها به آشکار شدن توطئه کشیده شد. گزارشهای رسمی و غیررسمی چنین حکایت داشت که چند افسر بازنشسته (سرتیپ مزینی، سرتیپ دکتر منزه، سرتیپ زاهدی، سرتیپ نصرالله بایندر و سرگرد بلوچ قرایی) با اطلاع دکتر بقایی برای ربودن افشار طوس و لرزان کردن پایه حکومت مصدق طرحی ریخته و برای اجرای این طرح، خانه حسین خطیبی را در خیابان خانقاه آماده کرده بودند و حسین خطیبی (عضو سابق شورای مرکزی حزب توده و دوست «دکتر بقایی») با آنها همکاری داشت. این امیران بازنشسته ارتش، روحیه افشار طوس را از سالهای پیش از شهریور ۱۳۲۰ که او سرپرست بخشی از املاک سلطنتی در مازندران بود، خوب می‌شناختند. این افسران براساس سازش با خطیبی و وعده پاداش کلانی که به او دادند، با خواهر خطیبی گفتگو و تعلیماتی به او آموختند و آن خانم جوان در این تراژدی نقش مؤثری برعهده گرفت. او در نیمه فروردین به‌عنوان اینک که در روز سیزدهم خانه او مورد دستبرد واقع شده و مقداری جواهرات او را برده‌اند، نزد رئیس شهربانی رفت و گفت با مادر خود تنها زندگی می‌کند. پس از چند دیدار، افشار طوس برای آنکه موقعیت محل سرقت را شخصاً بازدید کند، با خانم خطیبی برای ساعت نه بعد از ظهر روز ۳۱ فروردین قرار دیدار گذاشت. افشار طوس آن روز چند دقیقه پس از ساعت هشت و نیم بعد از ظهر با اتومبیل مخصوص

ریاست شهربانی به خیابان سعدی رفت و در جلو خیابان خانقاه پیاده شد. این رئیس شهربانی و فرمانده پلیس کشور مقصد خود و نشانی خانه خطیبی را به راننده نگفت و تنها به او دستور داد جلو کلانتری دو (در میدان بهارستان) منتظر تلفن او باشد. افشار طوس، خیابان خانقاه را پیاده پیمود و با نشانی که داشت به خانه خطیبی رسید. زنگ در را فشار داد، خانم از طبقه بالا، پایین آمد و در را گشود و با افشار طوس به سالن طبقه دوم رفتند. خیلی گرم خوشامد گفت و چای و شیرینی آورد. پس از نیم ساعت گفتگو، خانم به بهانه‌ای از اتاق بیرون رفت که به زودی برگردد! افشار طوس در انتظار برگشتن خانم خطیبی بود. پس از ده دقیقه انتظار پرده جلو در اتاقی که به آن سالن باز می‌شد، کنار رفت و سرتیپ مزینی، سرتیپ منزه، سرتیپ زاهدی، سرتیپ بایندر و سرگرد بلوچ قرایی وارد شدند. افشار طوس از نهایت حیزت‌زدگی گیج شده بود. تیمسارها با او سلام و احوال‌پرسی کردند. سپس دست و پای او را گرفتند و با یک آمپول بیهوشی که سرتیپ دکتر منزه به او تزریق کرد، او را بیهوش کرده و در نیمه شب، پیکر بیهوش او را در کوههای لشکرک به غار «تلو» بردند. دو روز او را با دست و پای بسته شکنجه کردند، اقرارها و اطلاعاتی از او گرفتند و در همانجا با یک آمپول به زندگیش خاتمه دادند.^{۲۵۴} پس از چند روز تجسس و کشف جسد، از سوی دولت، مجلس ترحیم او روز هشتم اردیبهشت با حضور سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش و ملک‌اسماعیلی معاون نخست‌وزیر برگزار و از سوی دکتر مصدق به خانواده «افشار طوس» تسلیت گفته شد و همان روز سرتیپ مدبر به ریاست شهربانی منصوب شد.

۲۵۴. چگونگی ربودن افشار طوس را به گونه‌ای که «سرتیپ نصرالله بایندر» و «علی زهری» شخصاً برای من بازگو کرده‌اند، در اینجا نقل کردم.

متهمان به توطئه و شرکای جرم با کوشش پی‌گیر سرهنگ نادری رئیس کارآگاهی همه بازداشت شدند. خطیبی هم در یک اتاق اختصاصی در اداره آگاهی بازداشت بود. چند نفر از نمایندگان مجلس و متنفذین معروف که از مصدق روی برگردانده بودند، رعایت حال خطیبی را به رئیس شهربانی توصیه کرده بودند. در اعلامیه ۱۲ اردیبهشت فرمانداری نظامی تصریح شده بود که متهمان در صدد ترور نخست‌وزیر و تشکیل دولت به ریاست دکتر بقایی بوده سرتیپ مزینی و سرتیپ دکتر منزله قرار بوده‌است ریاست ستاد ارتش و وزارت بهداری را عهده‌دار شوند.

فرمانداری نظامی، روز ۱۳ اردیبهشت، سرلشکر زاهدی و اردشیر زاهدی را در رابطه با این رویداد احضار و دکتر بقایی و علی زهری دو نماینده مجلس را هم به شرکت در این توطئه متهم کرد و دکتر بقایی در شمار طراحان توطئه معرفی شد. سرلشکر زاهدی روز چهاردهم اردیبهشت از بیم گرفتاری در مجلس شورا متحصن شد. لایحه سلب مصونیت دکتر بقایی هم روز ۱۴ اردیبهشت از سوی دولت به مجلس داده شد. افسران بازداشت‌شده به کشتن افشار طوس اعتراف کردند و این اعترافها که روی نوار ضبط شده بود، از رادیو پخش گردید. سرانجام از سوی دادستان فرمانداری نظامی، برای تمام متهمان کیفرخواست تنظیم و تقاضای مجازات آنان شد و در دادگاه فرمانداری نظامی به ریاست «سرهنگ شایانفر» به مجازاتهای مختلف محکوم شدند. دولت و شخص دکتر مصدق، شاه و دربار را محرک این امیران بازنشسته در ربودن و کشتن افشار طوس می‌دانستند، ولی برای تهیه مدرک و اثبات این موضوع، فرصتی به دست نیاوردند. ۲۵۵

۲۵۵. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دادگاه فرمانداری نظامی به ریاست سرهنگ شرف‌الدین قهرمانی قاجار دلایل جرم را کافی ندانست و اقرار متهمان را بر اثر شکنجه بی‌ارزش شمرد و همه را تبرئه و آزاد کرد. گویی افشارطوس نه ربوده و نه کشته شده بود.

دکتر مصدق که در اندیشه تغییرات اساسی در نظام حکومت ایران بود و شاه را عملاً منزوی کرده و او را مانع انجام اصلاحات اساسی مورد نظر خود می‌دانست، پس از نهم اسفند، آشکارا به تضعیف شاه و دربار می‌کوشید. در این روزها، شاه را ناچار به برکناری علاء نمود و «ابوالقاسم امینی» خویشاوند مورد اعتماد خود را که سال گذشته به استانداری اصفهان فرستاده بود، به عنوان «کفیل وزارت دربار» بر شاه تحمیل کرد و برای بازگرداندن املاک پهلوی به دولت، مدت‌ها «شاه» را تحت فشار گذاشت تا اینکه شاه اجباراً فرمان واگذاری املاک اختصاصی خود و همچنین واگذاری «سازمان خدمات اجتماعی» را به دولت روز بیستم اردیبهشت به وسیله ابوالقاسم امینی برای مصدق فرستاد و روزنامه اطلاعات روز ۲۱ اردیبهشت نوشت: «اختلاف دولت و دربار با صدور فرمان همایونی مرتفع گردید».^{۲۵۶} دفتر املاک پهلوی هم صادره شد و از سوی مصدق، «حبیب‌اللہ آموزگار» به سرپرستی آن دفتر منصوب گردید، ولی برخلاف نوشته روزنامه اطلاعات، اختلاف «مصدق» با «شاه» برطرف نشد و موضوع فرماندهی کل قوا مطرح گردید.^{۲۵۷}

«مصدق» این فرماندهی را حق نخست‌وزیر می‌دانست و برای خود می‌خواست و در گامش هرچه بیشتر نفوذ و نقش شاه و دربار اصرار داشت تا آنجا که از تیرماه به بعد، شاه نمی‌توانست بدون اجازه مصدق، دیپلماتهای خارجی را به حضور بپذیرد.

از چند ماه پیش که اختلاف دولت با دربار بالا گرفت، مجلس یک

۲۵۶. روزنامه اطلاعات، ۲۱/۲/۱۳۳۲.

۲۵۷. فشارهای «دکتر مصدق» بر «شاه» براین استدلال بود که «شاه» مطابق قانون اساسی، مقام تشریفاتی و غیرمسئول است، ولی «شاه» به حدودی که قانون اساسی به او داده بود، قانع نمی‌شد و چون مصدق با قدرت‌طلبی «شاه» را به انزوا کشانده بود، او بر موقعیت خود بی‌مناک شد.



ابوالقاسم امينى

هیأت هشت نفری از میان نمایندگان که بیشتر طرفدار مصدق بودند، برگزید تا اختلاف را از میان بردارند. اینان چندین بار با «شاه» و «مصدق» دیدار نموده، نقطه نظرهای هریک را مورد توجه قرار دادند. سپس با جانبداری از نظریه رئیس دولت، گزارشی تقدیم مجلس نمودند و یادآور شدند که «اداره کلیه امور کشوری و لشکری از وظایف دولت است» و برخلاف قانون اساسی، فرماندهی و اختیارات شاه را در نیروهای مسلح نادیده گرفتند.^{۲۵۸} «دکتر مصدق» تصویب این طرح را از مجلس خواست و روز دوم خرداد، به نمایندگان منفرد (امامی اهری، کهبید و هادی مصدقی) که به دیدار او رفته بودند، گفت: تصویب طرح هیأت هشت نفری، دولت را قادر به جلوگیری از تشنجات خواهد کرد.^{۲۵۹} و یک فوریت طرح در جلسه اول خرداد به تصویب رسید.

«شاه» ناچار با چشم‌پوشی از اختیارات خود در امور ارتشی، موافقت کرد. مشروط بر آنکه اختیارات «مصدق» (بجز آن قسمت که مربوط به حل مشکل نفت می‌باشد) لغو گردد. دکتر مصدق ظاهراً پذیرفت و گفت: لغو اختیارات از سوی مجلس، باعث تضعیف دولت می‌شود. من خودم طی نامه رسمی اختیارات را به مجلس برمی‌گردانم. ولی بعد گفت: حتی یک «واو» آن را هم پس نمی‌دهم.^{۲۶۰}

اعضای فراکسیون جبهه ملی و وابستگان آن فراکسیون، برای تصویب گزارش هیأت هشت نفری در مجلس کوشیدند و در سوم خرداد ۱۳۳۲ دو فوریت طرح گزارش به تصویب رسید، ولی شماری از نمایندگان اقلیت با ترک جلسه، رأی‌گیری نهایی درباره اصل گزارش

۲۵۸. روزنامه شاهد، چهارم خردادماه ۱۳۳۲.

۲۵۹. روزنامه شاهد، چهارم خردادماه ۱۳۳۲.

۲۶۰. روزنامه شاهد، چهارم خردادماه ۱۳۳۲.

هیأت هشت نفری را مانع شدند و گفتند: مطابق قراری که بوده است، واگذاری فرماندهی قوای سه‌گانه ارتش به رئیس دولت، مشروط بر آن بوده است که رئیس دولت هم از اختیارات خود صرف‌نظر کند و تا رئیس دولت از اختیارات صرف‌نظر نکند، ما در مجلس حاضر نمی‌شویم. ۲۶۱

اقلیت با حاضر نشدن در جلسدهای مجلس، هم مانع تصویب گزارش هیأت هشت نفری شد و هم جلو تصویب طرح سلب مصونیت دکتر بقایی را گرفت.

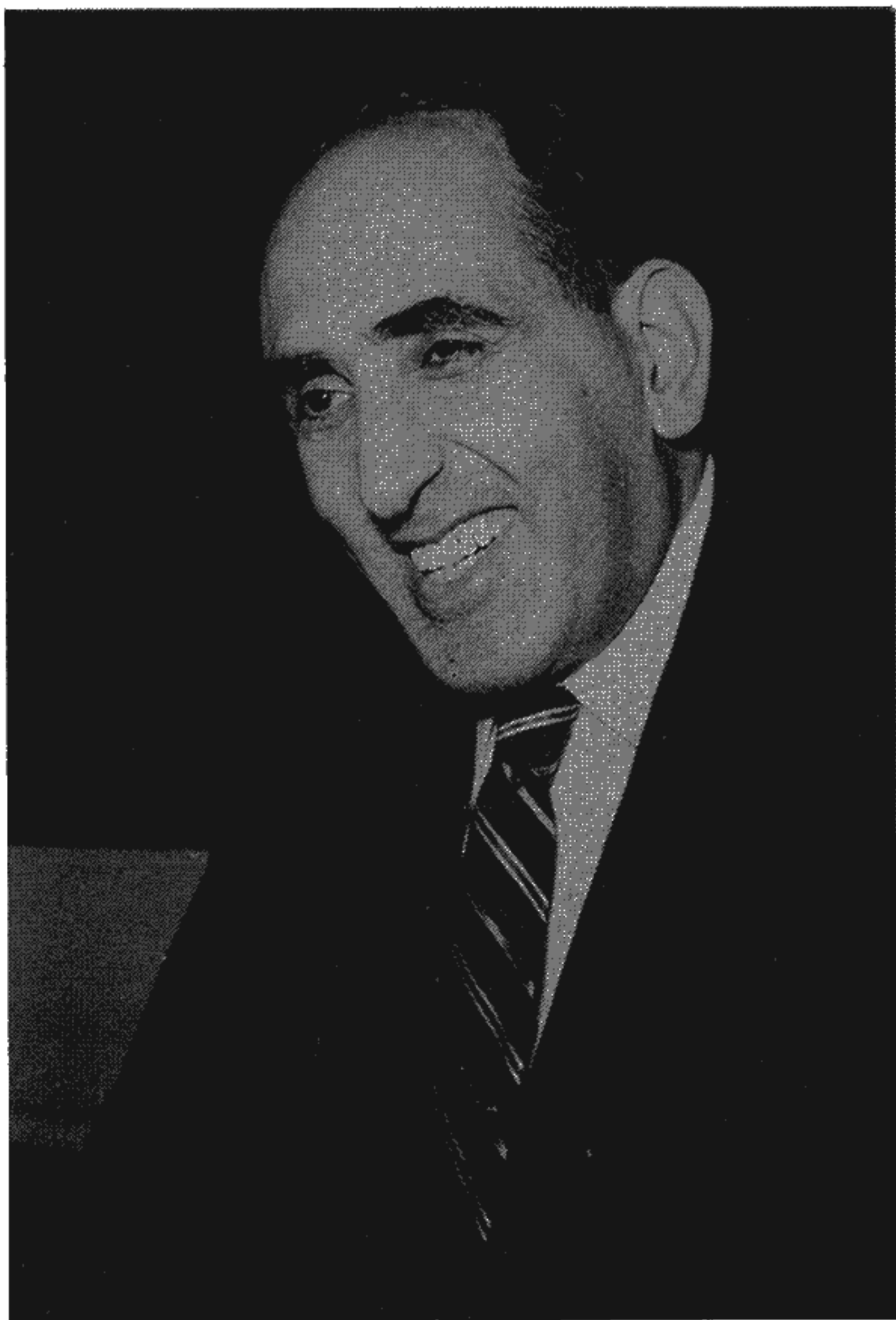
دکتر مصدق روز چهارم تیرماه در دیدار با چندین تن از نمایندگان طرفدار دولت از کارشکنی نمایندگان اقلیت شکایت کرد و گفت: «با این وضع، دولت قادر به انجام وظیفه نیست» و مجلس را تهدید به انحلال نمود. ۲۶۲

پس از این دیدار، روز دهم تیر در انتخاب هیأت رئیسه مجلس، فراکسیون جبهه ملی و طرفداران دولت در مجلس توانستند «دکتر عبداللهمعظمی» را با چهل و یک رأی بجای «کاشانی» (که سی و یک رأی داشت) به ریاست مجلس برگزینند. ۲۶۳ اما اقلیت، از دولت مصدق انتقاد و از تشکیل جلسدهای مجلس جلوگیری می‌کرد و چند نفر از آنان با «زاهدی» که داوطلب نخست‌وزیری و در مجلس متحصن بود، ارتباط نزدیک داشتند. دکتر مصدق که چنین مجلسی را مزاحم می‌دانست، به نمایندگان فراکسیون ملی توصیه کرد استعفا دهند. روز ۲۳ تیرماه، بیست و هفت تن از نمایندگان فراکسیون ملی و سپس بیست و پنج

۲۶۱. روزنامه باختر امروز، دهم خردادماه ۱۳۳۲.

۲۶۲. روزنامه اطلاعات، ششم تیرماه ۱۳۳۲.

۲۶۳. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دهم تیر ۱۳۳۲.



دکتر عبدالله معظمی

نماینده از فراکسیونهای بی طرف و نمایندگان منفرد نیز استعفا نمودند و بدین گونه، مجلس عملاً تعطیل شد و سرلشکر زاهدی که در مجلس متحصن بود، از مجلس به مخفی گاهی نامعلوم گریخت.^{۲۶۴}

سرانجام دکتر مصدق روز پنجم امرداد در یک پیام رادیویی، نمایندگان اقلیت را به سوءاستفاده از مصونیت پارلمانی و اخلال در کارهای دولت متهم کرده، از مردم خواست درباره بودن یا نبودن مجلس رأی دهند و تکلیف دولت را روشن سازند.^{۲۶۵}

از این پس، دولت به وسیله وزارت کشور و دیگر عوامل خود، مقدمات مراجعه به آراء عمومی یا «رفراندوم» را که در قانون اساسی ایران هیچ محلی نداشت، با شتاب فراهم آورد. در حالی که «آیت‌الله کاشانی» به مصدق پیام داد و با رفراندوم مخالفت کرد.

روز دوازدهم امرداد در تهران و روز هجدهم در شهرستانها، «رفراندوم» در فضایی آمیخته با تبلیغات شدید انجام شد. نتیجه رفراندوم براساس آراء گردآوری شده، انحلال مجلس هفدهم بود. در تهران و شهرستانها، شمار بسیاری از رأی‌دهندگان به انحلال مجلس علاوه بر طرفداران دولت، افراد وابسته به حزب توده بودند. حزب توده، سازمانی مجهز و گسترده در کارخانهها و سازمانهای دولتی و در ارتش نیز یک شبکه مخفی بدنام «سازمان افسران حزب توده» داشت که شاخدهای آن در نیروی هوایی و شهربانی و ژاندارمری نیز کشیده شده بود و گروهی از افسران و درجهداران و دانشجویان نظامی و افراد پلیس و ژاندارم به آن پیوسته بودند که شمارشان از هزار و چندصد نفر افزون بود و به گونه ستون پنجم پنهانی برای ایجاد تفرقه و تزلزل در نیروهای انتظامی

۲۶۴ - روزنامه کیهان، بیست و سوم تیرماه ۱۳۳۲.

۲۶۵ - روزنامه کیهان، پنجم امردادماه ۱۳۳۲.

می‌کوشید و اسرار ارتش را دربارهٔ سازمان و مهمات و نقشه‌های جنگی در اختیار حزب توده می‌گذاشت و ارتشیان را برای شورش دعوت می‌کرد. ۲۶۶

روز ۲۲ مردادماه، دکتر مصدق در یک اعلامیه با امضای خود، بدون ذکر عنوان نخست‌وزیر، انحلال مجلس هفدهم را اعلام کرد. ۲۶۷

در حالی که مصدق در بحران شدید اقتصادی و درگیریهای سیاسی و ناامنیهای داخلی و نارضایتیهای بسیار روبه‌رو بود و گروه زاهدی برای نخست‌وزیری او در خفا کوشا بودند، در خارج از ایران، «ایدن» وزیر امور خارجهٔ دولت محافظه‌کار انگلستان و «چرچیل» نخست‌وزیر بر آن بودند که «دالس» وزیر امور خارجه و «آیزنهاور» رئیس‌جمهور آمریکا را متقاعد سازند که ایران به مرحلهٔ خطرناک سقوط رسیده و سازش با مصدق غیرممکن است و باید در جستجوی جانشینی برای او باشند.

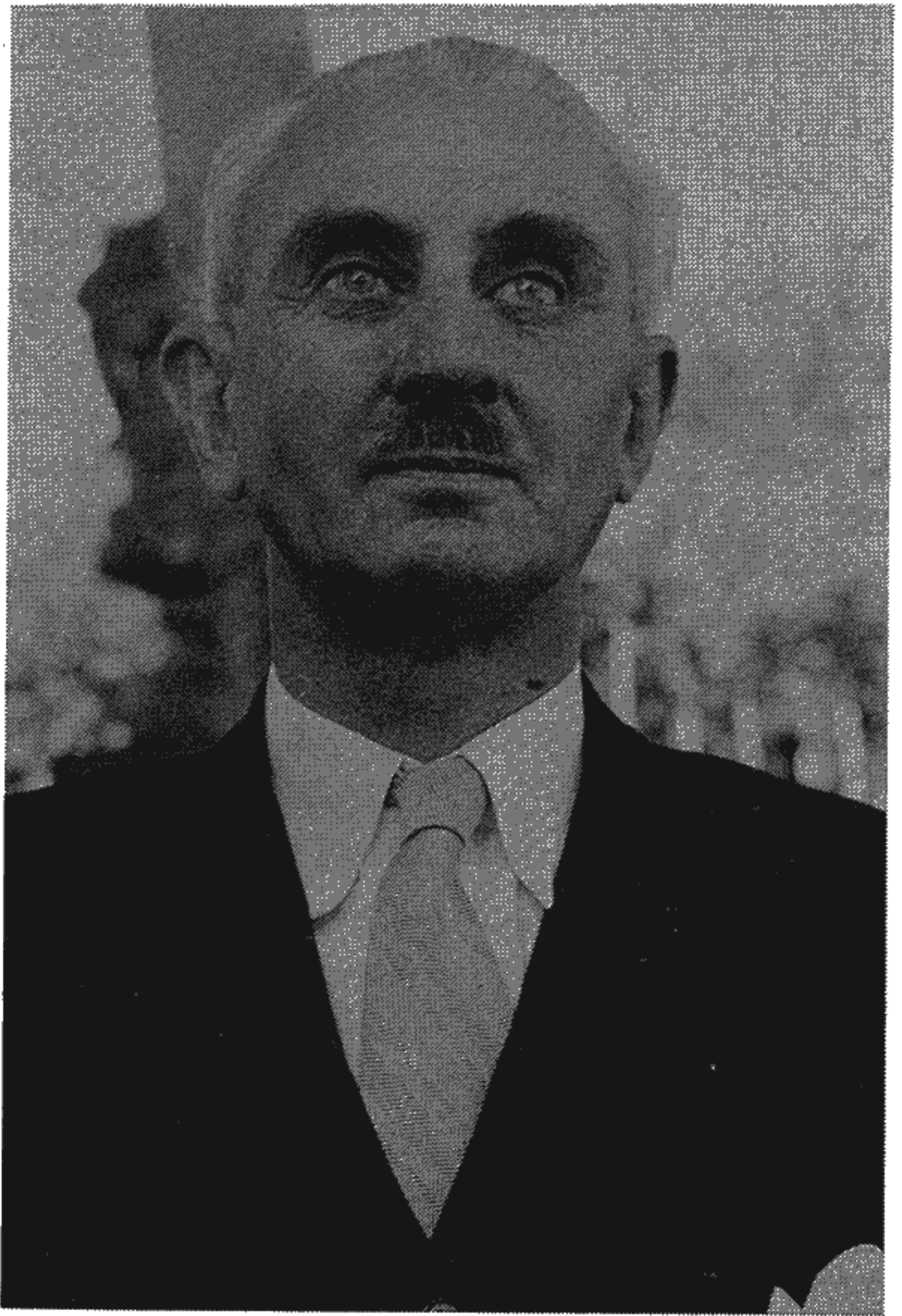
رئیس‌جمهور آمریکا هم که از تصور یک ایران کمونیست یا سازش مصدق با شوروی نگران بود، پس از گفتگوهای چندماهه سران آمریکا و انگلیس، دربارهٔ تغییروضع ایران توافق کردند. ۲۶۸ در همین مدت در ایران هم زاهدی فعالانه برای بدست گرفتن قدرت می‌کوشید و گروهی از امیران بازنشستهٔ ارتش و افسران و دولت‌مردان برکنارمانده با او همکاری جدی داشتند و برای جلب موافقت آمریکا، چند تن از این

۲۶۶. کتاب سیاه، انتشارات فرمانداری نظامی، ۱۳۳۴.

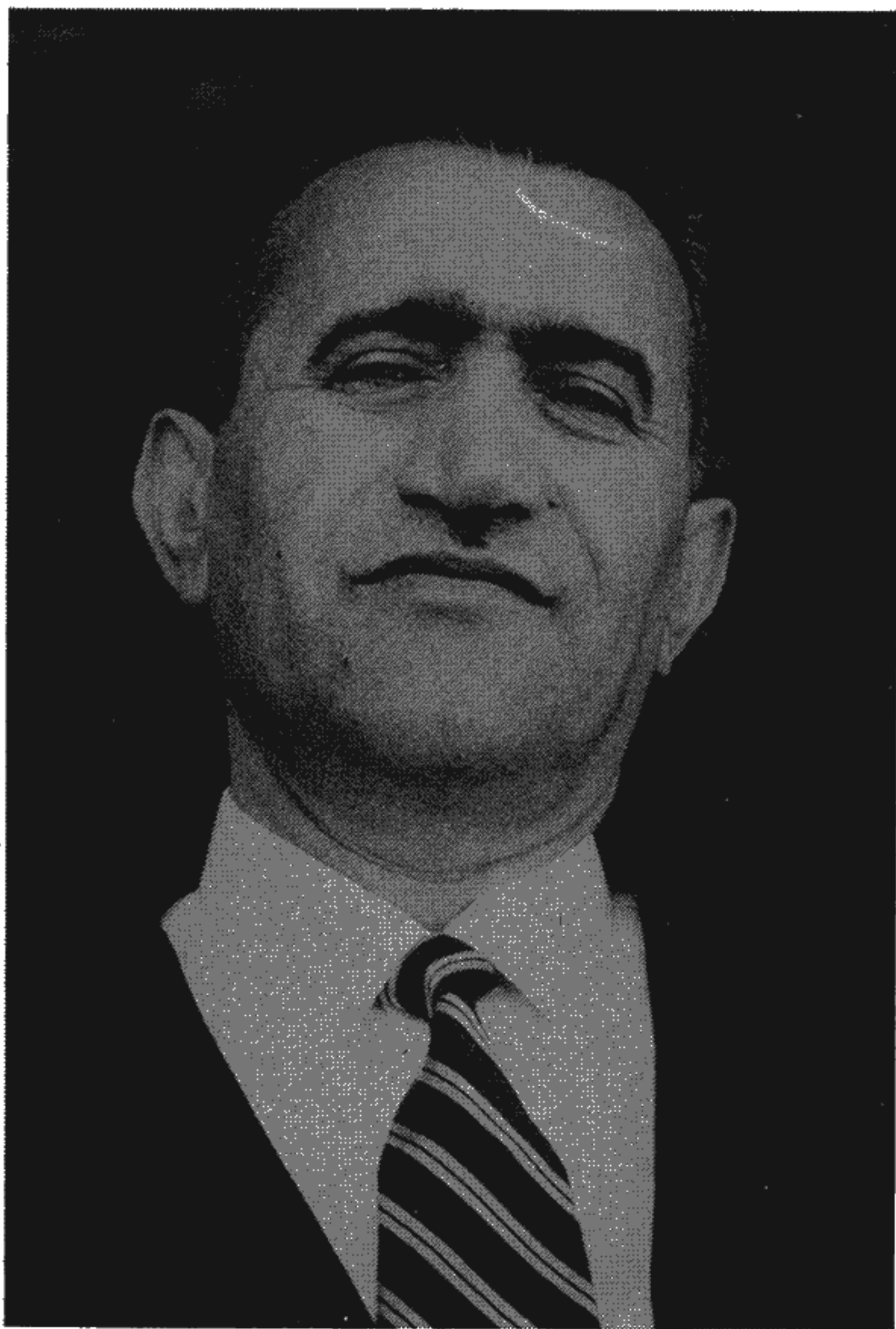
۲۶۷. دکتر مصدق بعدها دربارهٔ انحلال مجلس گفت: می‌ترسیدم چند نفر از نمایندگان موافق دولت به نمایندگان مخالف بپیوندند و دولت را ساقط کنند. (مصدق در محکمه نظامی، جلد اول، صفحه ۳۴۸)

۲۶۸. مصدق، نفت، کودتا، صفحه ۴۳-۴۴. توضیح: طرح مشترک آمریکا و انگلیس برای سرنگونی دولت مصدق و جلوگیری از تسلط کمونیستها بر ایران در مراکز امنیتی آمریکا آماده شده بود.

گروه به سرپرستی «حسام دولت آبادی» و «سرلشکر ارفع» در روزهای آغازین تیرماه با «هندرسن» سفیر آمریکا دیدار کردند و بحران اقتصادی و نابسامانیهای اجتماعی ایران و خطر سلطه کمونیزم را یادآور شدند. «هندرسن» گفت: دولت آمریکا اینها را می‌داند. ارفع و دولت آبادی گفتند: پس چرا آمریکا از مصدق پشتیبانی می‌کند؟ «هندرسن» گفت: کسی برای جانشینی او نیست، باید زودتر چنین کسی را پیدا کرد. دولت آبادی گفت: چنین کسی را داریم و زاهدی را با خصوصیات نظامی گری معرفی کرد و گفت: یکسال بیشتر است که ایشان کاندیدای نخست‌وزیری است و فعالیت می‌کند و به خصوص در میان ارتشیان طرفداران بسیار دارد. «هندرسن» گفت: او را خوب می‌شناسیم، ولی آیا شاه با او موافق است. «ارفع» گفت: بله. زاهدی با شاه تماس دائم و نزدیک دارد. هندرسن فکری کرد و گفت: من این موضوع را با مقامات دولت آمریکا درمیان می‌گذارم.^{۲۶۹} و بدین ترتیب، کسی را که مقامات آمریکایی و انگلیسی برای جانشینی مصدق در جستجویش بودند، پیدا کردند. شاه هم که با زمامداری مصدق موقعیت و پادشاهی خود را در خطر می‌دید و پنهانی با زاهدی و امیران بازنشسته و یاران زاهدی در ارتباط بود، می‌دانست مصدق بر اثر وعده‌های انجام‌نشده و بحران اقتصادی و اختلافات داخلی تا حد زیادی پشتیبانی افکار عمومی را از دست داده و موقعیت تیرماه ۱۳۳۱ را ندارد. به خصوص که کاشانی و روحانیت هم دیگر حامی او نیستند. شاه برای اطمینان از دیدگاه خارجی، به خواهرش (شاهدخت اشرف) که از سوی مصدق از یک سال پیش از ایران تبعید شده و در سوئیس می‌زیست و با برخی از



سرلشکر حسن ارفع



حسام دولت آبادی



هندرسن سفیر آمریکا

سیاست‌پیشگان خارجی در تماس و دورادور مراقب اوضاع ایران بود، پیغام داد برای گفتگو چهل و هشت ساعت به ایران بیاید. اشرف روز ششم امرداد وارد فرودگاه شد. از فرودگاه ورود او را به دکتر مصدق اطلاع دادند و به دستور مصدق، اشرف را نزد او بردند.^{۲۷۰} مصدق به او گفت: شازده‌خانم برای چی به ایران آمدی؟ «اشرف» گفت: برای دیدار برادرم. مصدق گذرنامه او را گرفت و گفت ۴۸ ساعت دیگر در فرودگاه باشید که ایران را ترک کنید. گذرنامه را در فرودگاه در ساعت پرواز به شما خواهند داد. اشرف با یک اتومبیل به «سعدآباد» نزد شاه رفت. در دیدار دو روزه، «اشرف» به «شاه» جرأت داد و او را از حمایت آمریکا مطمئن ساخت و برای برانداختن «مصدق» تشویق کرد و «شاه» که از تردید بیرون آمده بود، از او خواست با سیاست‌مردان آمریکا و انگلیس باز هم تماس بگیرد، در همین حال، وزارت دربار با انتشار بیانیهای ورود «اشرف» را بدون اجازه «شاه» وانمود کرد و متذکر گردید که «به‌والاحضرت اطلاع داده شده‌است فوراً ایران را ترک کند».

اشرف پس از ۴۸ ساعت، تهران را به مقصد سوئیس ترک گفت و گذرنامه او را دکتر فاطمی وزیر خارجه در فرودگاه به او داد.^{۲۷۱} «هندرسن» روزهای پایانی تیرماه به آمریکا رفت. او ضمن گزارش اوضاع نابسامان ایران کاندیدابودن زاهدی و موافقت شاه را با نخست‌وزیری او و موقعیت کلی مصدق و کاهش محبوبیت او و وضع آشفته اقتصادی و نفوذ کمونیستها را در ارتش و کارخانه‌ها و سازمانهای دولتی و تأسیسات نفتی با شاخ و برگ هرچه بیشتر با مقامات وزارت خارجه آمریکا در میان نهاد و به گفته دکتر مصدق: در ترسیم نقشه

۲۷۰. خاطرات محمدعلی مسعودی، آرشیو وزارت فرهنگ و هنر سابق.

۲۷۱. به نقل از انوشهر خبرنگار عکاس که در آن روز در فرودگاه حضور داشته است.

براندازی دولت مصدق شرکت نمود^{۲۷۲} و این خود «مصدق» بود که با اشتباهات و اقدامات غیرواقع بینانه و درگیریهای همه جانبه در سیاست داخلی و خارجی و انحلال مجلس و ورشکستگی اقتصادی و فرصت دادن به حزب توده، هدف اساسی خود را از ملی کردن نفت که تحصیل درآمد بیشتر برای مملکت و تأمین رفاه مردم بود، به فراموشی سپرد و هرگونه پیشنهادی را برای به کارانداختن صنعت نفت رد کرد و سیاست «اقتصاد بدون نفت» را پیش کشید و موجبات سقوط دولت خود و پی آمدهای پس از سقوط را فراهم آورد. در صورتی که با موقعیت استثنایی و نیک نامی و وجهه ملی که داشت و اختیارات و اقتداراتی که به دست آورد، اگر با واقع نگری و پیش بینی دقیق بازیهای سیاست آمریکا و انگلیس پیش می رفت، می توانست شالوده دموکراسی و حکومت ملی و رفاه اجتماعی را در ایران استوار سازد و این آرمان را تحقق بخشد.

موفقیت نقشه کودتا

روز ۱۸ مرداد جلسه محرمانه‌ای در پایگاههای آلپ سنوئیس با شرکت «آلن دالس» رئیس سازمان سیای آمریکا و «هندرسن» سفیر آمریکا در تهران و «اشرف پهلوی» و «کیم روزولت» از اعضای مؤثر سیا (که در عربستان سعودی و ایران واسطه فروش اسلحه کارخانه‌های اسلحه سازی آمریکا نیز بود) و ژنرال شوارتسکف آمریکایی مستشار ژاندارمری ایران برپا و تصمیماتی گرفته شد. «شوارتسکف» و «کیم روزولت» با پیامها و دستورهای خاص، عازم تهران شدند. پیامی که «روزولت» برای «شاه» آورده بود، لزوم برکناری سریع «مصدق» و گماردن «زاهدی» بجای او

بود. پیام «اشرف» هم روی نوار وسیله «ارنست پرون» برای شاه رسیده بود. پس از ورود «روزولت» و «شوارتسکف» و رسیدن پیام «اشرف» بود که «شاه» تصمیم خود را گرفت. «پیام رمز کوتاه رادیویی» آیزنهاور و فرستنده «بی.بی.سی» انگلستان، شاه را در این تصمیم قاطع ساخت.^{۲۷۳} جای شفگتی است که «صالح» سفیر مصدق در آمریکا از توطئه مقامات سیا و وزارت خارجه آمریکا گزارشی برای دکتر مصدق نمی‌داد یا آنکه این دیپلمات خود از آنچه در آمریکا برای سقوط مصدق می‌گذشت، اطلاعی نداشت.

روز ۲۲ امرداد که مصدق انحلال مجلس را اعلام داشت، شاه پس از گفتگوی با روزولت، همراه ملکه ثریا به کاخ تابستانی کلاردشت رفت. او دستور صدور فرمان نخست‌وزیری زاهدی و برکناری مصدق را داده بود. این دو فرمان را «نصیری» برای امضای شاه به کلاردشت برد و خود او مأمور رساندن این دو فرمان شد. «نصیری» فرمان زاهدی را روز ۲۴ امرداد در مخفی‌گاه وی به او رسانید و پس از مشورت با او، شب ۲۵ امرداد با همراهی چند کامیون سرباز، یک‌پس از نیمه‌شب به خانه مصدق رسید. سرهنگ ممتاز فرمانده گارد خانه مصدق را دیدار کرد و گفت: از اعلیحضرت دست خطی دارم، باید شخصاً به آقای دکتر مصدق بدهم. سرهنگ ممتاز براساس دستور کلی که داشت، اجازه نداد. «نصیری» پاکت سربسته را به او داده، گفت: این نامه را به دکتر مصدق برسانید و رسید بیاورید.

دکتر مصدق که خود می‌دانست در همان نیمه دوم امرداد طرحی برای برانداختن دولت او در دست اجراء می‌باشد، عصر روز ۲۴ امرداد

سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد را فراخوانده، دستور داده بود چهار زره پوش مستقر در سعدآباد را به جلو خانه او منتقل کنند و نیز دستور داده بود رئیس ستاد شب را تا صبح در ستاد باشد و میز خود را ترک نکند. همین که سرهنگ ممتاز پاکت سربسته را به مصدق داد، مصدق رسیدی مبهم و تنها به این عنوان که «دست خط اعلیحضرت همایونی رسید.» نوشت و به ممتاز داد که به نصیری بدهد و نیز دستور داد، نصیری را بازداشت کرده، به ستاد ارتش بفرستد و به سرتیپ ریاحی هم تلفنی تعلیماتی داد.

بامداد روز ۲۵ مرداد از ساعت ۶، رادیو چندین بار توجه شنوندگان را به اعلامیه مهم دولت جلب کرد. متن اعلامیه در ساعت ۶/۴۵ به وسیله فاطمی برای «بشیر فرهمند» سرپرست اداره تبلیغات دیکته شد و در ساعت هفت بامداد، این اعلامیه چندبار در رادیو پخش گردید و شایعه کودتای شب گذشته، همه جا شهرت یافت:

«از ساعت ۱۱/۳۰ دیشب، یک کودتای نظامی به وسیله گارد شاهنشاهی به مرحله اجراء گذارده شد. بدین ترتیب که ابتدا در ساعت مزبور، نفرات نظامی مسلح به شصت تیر و اسلحه دستی، وزیر امور خارجه و وزیر راه و مهندس زیرک زاده را در شمیران توقیف کردند و برای توقیف رئیس ستاد ارتش نیز به منزلشان مراجعه نمودند، ولی چون تمیسار ریاحی در ستاد ارتش مشغول کار بودند، به دستگیری ایشان موفق نشدند.

در ساعت یک بعد از نصف شب نیز سرهنگ نصیری رئیس گارد

۱۸۲. خاطرات و تألمات مصدق، صفحه ۱۹۳-۱۹۴. هفتنامه مرزبان، شماره ۱۲ شهریورماه. اسرار کودتای ۲۸ مرداد، نوشته «وودهاوس» انگلیسی، ترجمه نظام الدین دربندی، صفحه ۱۷۶.



سپهبد زاهدی

شاهنشاهی با چند کامیون نظامی مسلح و دو جیپ ارتش و یک زره‌پوش به منزل آقای نخست‌وزیر آمده، به‌عنوان اینکه می‌خواهد نامه‌ای بدهد، قصد اشغال خانه را داشته است. ولی چون محافظین منزل نخست‌وزیری مراقب کار خود بودند، بلافاصله سرهنگ مزبور را توقیف کردند.»

«شاه» که به‌وسیله «ارنست پرون» (دوست سوئیسی خود) از بازداشت نصیری آگاه شده بود، پیش از ساعت ۷ بامداد ۲۵ مرداد از کلاردشت به رامسر رفت و همراه «ملکه ثریا» با هواپیمای شخصی که سروان خاتمی آن را می‌راند، به «بغداد» و سپس به «رم» پرواز کرد.

روز ۲۵ مرداد در تهران همه‌جا صحبت از کودتایی بود که اعلامیه دولت خبر داده بود. در ساعت ۶/۳۰ بامداد، دکتر مصدق جلسه هیأت دولت را در خانه خود تشکیل داد. موضوع کودتا را چنانکه در اعلامیه دولت آمده بود، بیان کرد، ولی از فرمان برکناری خود سخنی نگفت و اگر می‌گفت، شاید برخی از وزیران کناره‌گیری می‌کردند. ولی او این موضوع را از همه پوشیده داشت و تنها از کودتا و لزوم تشدید اقدامات امنیتی سخن گفت^{۲۷۴} و نیز گفت: شاه با پشتیبانی عناصر بیگانه می‌کوشد دولت را ساقط کند و برای جلوگیری از این توطئه، تصمیم دارم شخصاً همه قدرت را در دست بگیرم.^{۲۷۵}

در حالی که اردشیر زاهدی کلیشه فرمان نخست‌وزیری پدرش را از مخفی‌گاه برای روزنامه‌ها می‌فرستاد، در همان روز ۲۵ مرداد، افسران و تمام افراد گارد شاهنشاهی در سعدآباد خلع سلاح شدند و گارد شاهنشاهی منحل شد و تمام کاخهای سلطنتی به دستور «فاطمی» و با

۲۷۴. دکتر مصدق بعدها گفت: چون فرمان را نافذ نمی‌دانستم، آن را پوشیده داشتم. (مصدق در محکمه نظامی، کتاب اول، جلد اول، صفحه ۱۸۷)

۲۷۵. مجله امید ایران، خردادماه ۱۳۵۸.

حضور او بسته و مهر و موم شد. ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار و رحیم هیراد رئیس دفتر مخصوص شاه و سرلشکر باتمانقلیج و بهبودی رئیس تشریفات دربار و سرتیپ شیبانی و سرهنگ زند کریمی و شماری از طرفداران شاه بازداشت شدند. نام شاه از دعای شامگاه و صبحگاه سربازخانه‌ها حذف گردید. مجسمه‌های رضاشاه در تمام شهر به وسیله عناصر توده‌ای پایین کشیده شد.^{۲۷۶} برای دستگیری زاهدی پنجاه هزار تومان جایزه تعیین گردید. روزنامه‌های وابسته به جبهه ملی و حزب توده و حزب ایران به خصوص روزنامه باختر امروز فحش و ناسزا نثار شاه نمودند و برپایی مجلس مؤسسان یا اجرای رفراندوم را برای تغییر رژیم خواستار شدند. «کریم‌پور شیرازی» در برابر خانه مصدق میتینگ برپا ساخت و مردم را برضد سلطنت فراخواند.^{۲۷۷} روزنامه «جبهه آزادی» ارگان حزب ایران، لزوم برقراری رژیم جمهوری را اعلام کرد.^{۲۷۸}

همان روز پیش از ظهر، در خانه مهندس رضوی (در خیابان شاهرضا)، فاطمی و شایگان و زیرک‌زاده و چند نفر دیگر گرد آمده، برگزاری یک میتینگ را برای عصر آن روز در میدان بهارستان تدارک دیدند.

عصر آن روز در حضور تقریباً دو هزار نفر از هواداران دولت و توده‌ایها و گروهی عابر و تماشاچی در روی یک بالکن (در شمال میدان بهارستان، نزدیک خیابان صفی‌علیشاه) زعمای جبهه ملی گرد آمدند. فاطمی به «شاه» نسبت خیانت داد و گفت: باید تکلیف مملکت و رژیم،

۲۷۶. مصدق، نفت، کودتا، صفحه ۱۰۲. مصدق در محکمه نظامی، کتاب اول، جلد اول، صفحه ۴۷۳. روزنامه مرزبان، شماره ۱۲، شهریورماه ۱۳۳۲.
 ۲۷۷. مصدق در محکمه نظامی، جلد دوم، صفحه ۴۷۵.
 ۲۷۸. جبهه آزادی، شماره ۲۶، مرداد ۱۳۳۲.

هرچه زودتر روشن شود.

شایگان، سخنان خود را با این فراز: «تحفه‌ای که بنا بود به تهران بیاید به بغداد رفت» آغاز نمود و از برپایی شورای سلطنت و تغییر رژیم سخن راند. «مصدق» همان روز در اندیشه برپایی شورای سلطنت بود و «دهخدا» را برای ریاست شورا در نظر گرفته بود، ولی پس از تأمل، برقراری «رفراندم» و تغییر رژیم را مناسب‌تر دانست و از این رو، روز ۲۶ مرداد به وزیر کشور گفت: «ممکن است رفراندم بشود. دستور دهید نقل و انتقالی در مأمورین وزارت کشور انجام نشود». ۲۷۹ تصمیم دکتر مصدق را برای تغییر رژیم، «دکتر بقایی» قبلاً در پنجم خرداد ۱۳۳۲ در مجلس فاش کرد. ۲۸۰ و بعداً «آیت‌الله کاشانی» هم در یک مصاحبه در مهرماه ۱۳۳۲ به این تصمیم مصدق اشاره کرده و گفت: «مصدق» می‌خواست تغییر رژیم دهد، ولی من مخالف بودم. ۲۸۱

روز ۲۶ مرداد، «مصدق» دستور بازداشت «زاهدی» را داد. ۲۸۲ و «سرتیپ ریاحی» رئیس ستاد ارتش با تلگراف رمز این دستور را به همه واحدها و پادگانهای ارتشی و مرزی ابلاغ کرد و تأکید نمود که از فرار او مانع شوند و هر جا به او دسترسی پیدا کردند، او را تحت‌الحفظ به تهران بفرستند. ۲۸۳ این دستور تلگرافی وقتی به مرزها و شهرستانها مخابره می‌شد که زاهدی قاطعانه در مخفی‌گاه خود در تهران برای به‌دست گرفتن قدرت می‌کوشید و رئیس ستاد و رئیس شهربانی و

۲۷۹. مصدق در محکمه نظامی، جلد اول، صفحه ۴۳۶.

۲۸۰. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، پنجم خردادماه ۱۳۳۲.

۲۸۱. اعلامیه‌های کاشانی، جلد چهارم، صفحه ۴۸.

۲۸۲. مصدق در محکمه نظامی، جلد اول، صفحه ۳۰۱.

۲۸۳. مصدق در محکمه نظامی، جلد اول، صفحه ۳۰۱.

فرماندار نظامی غافل بودند.

و نیز «ریاحی» در همان روز ۲۶ مرداد به تمام مراکز نظامی در تهران و شهرستانها دستور داد مردم را در ابراز احساسات ضدشاه آزاد بگذارند و کسانی را که به جانبداری از شاه شعار می‌دهند، پراکنده سازند. ۲۸۴

در همین حال، «کرمیت روزولت» و «اردشیر زاهدی» مصاحبه‌های مخفیانه برپا کرده، فتوکپی فرمان نخست‌وزیری زاهدی را در اختیار خبرنگاران خارجی قرار می‌دادند.

این روزها شعار ضدآمریکایی و حمله به آمریکاییها از سوی عوامل حزب توده شدت یافته بود. «هندرسن» که پس از شکست مأموریت «نصیری» غروب روز ۲۵ مرداد از بیروت به تهران آمده بود، عصر روز ۲۷ مرداد به دیدن «مصدق» رفت و او را از خطر سلطه حزب توده و نیز خطری که ممکن است متوجه اتباع آمریکا شود، هشدار داد. از این رو، از بامداد ۲۸ مرداد به دستور «مصدق» از تظاهرات توده‌ایها جلوگیری شد و این تصمیم به سود کودتاچیان بود که «هندرسن» هم پنهانی با آنها در ارتباط بود.

«آیت‌اله کاشانی» روز ۲۷ مرداد، نامه‌ای برای مصدق نوشت و سربسته از او خواست کنار برود و پیشنهاد کرد «مصطفی کاشانی» و «ناصر قشقایی» را برای گفتگو نزد او بفرستد. ولی مصدق نپذیرفت و به هشدار «آیت‌اله کاشانی» اعتنا نکرد و به کاشانی چنین پاسخ داد: مرقومه آقا زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. ۲۸۵
روز ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرداد، تمام تظاهرات و شعارها و میتینگها به

۲۸۴. مصدق در محکمه نظامی، جلد اول، صفحه ۴۲۹.

۲۸۵. بیست و پنج سال حاکمیت آمریکا بر ایران، نوشته جواد منصوری، صفحات ۳۹ و ۴۰.

طرفداری «مصدق» و برضد «شاه» بود. در تمام این سه روز و همچنین روز ۲۸ امرداد، «سرتیپ مدبر» رئیس شهربانی و «سرهنک اشرفی» فرماندار نظامی و «سرتیپ تقی ریاحی» رئیس ستاد ارتش با «مصدق» در تماس بودند. اما از بامداد روز ۲۸ امرداد ورق برگشت. از صف طولانی راهپیمایانی که در روزهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ امرداد در خیابانهای مرکزی شهر و از میدان رشدیه تا میدان بهارستان با در دست داشتن تصویرهای بزرگ مصدق و فریادهای «از جان خود گذشتیم، با خون خود نوشتیم، یا مرگ یا مصدق» در حرکت بودند، خبری نبود و آن افراد ملت ایران که مصدق به پشتیبانی آنان مستظهر بود، یکباره ناپدید شده بودند!

در عوض آنان، گروههای بسیاری از مردم جنوب شهر و وزرشکاران، میوهفروشها و ترهبارفروشهای میدان امینالسلطان و افراد ارتشی و پلیس و ژاندارم و افراد متفرقه برضد مصدق بسیج شده بودند و خروشان به سوی خانه مصدق پیش می‌رفتند. سرلشکر ارفع و سرتیپ فرزانگان و سرتیپ اخوی و شماری بسیار از تیمساران و افسران بازنشسته و شاغل در برانگیختن این گروهها نقش داشتند.

«کرومیت روزولت» که به وسیله «اردشیر زاهدی» با زاهدی و چند نفر از تیمساران طرفدار او در تماس بود، گفته است: برای تجهیز این جمعیت به یک شبکه هشت نفری، هفتاد و پنج هزار دلار پول داده است و هم او گفته است: مصدق حمایت مردم را از دست داده بود و اگر سازمان دادن نیروهای مخالف مصدق بسرعت انجام نمی‌شد، عوامل دیگر (حزب توده) تصمیم به یک کودتا داشتند. «روزولت» و «هندرسن» در جای دیگر هزینه عملیات ۲۸ امرداد را یک میلیون دلار

از ساعت دو، خانه مصدق محاصره شد. گارد خانه مصدق از درون و نظامیان محاصره کننده از بیرون به تیراندازی متقابل پرداخته بودند. در همین لحظات، «زاهدی» و جمعی از طرفدارانش از جمله میراشرفی، پیراسته، سرتیپ گیلانشاه، سرتیپ فرزنانگان، برادران رشیدیان، عمیدی نوری، سرتیپ اخوی و... سوار بر تانک برای تصرف بی سیم و رادیو راه افتاده بودند. در برابر یورش آنها، مأموران فرمانداری نظامی که از بی سیم و رادیو نگهبانی می کردند، گریختند.

جای شگفتی نیست که حزب توده که طرفدار دکتر مصدق و در اندیشه برپایی حکومت دمکراتیک بود، با داشتن سازمان مخفی نظامی و نفوذ در ارتش، در آن سه روز بجای رویارویی با کودتاچیان، به کلی خود را از معرکه دور نگاه داشت، چون در این باره قبلاً «ایدن» به دولت شوروی اخطار کرده بود (نفت و سلطه، انتشارات مصدق، صفحه ۱۳).

ساعت ۳/۳۰ صدای زاهدی از پشت رادیو شنیده شد و خود را به عنوان نخست وزیر قانونی معرفی کرد. چند تن از یاران او نیز به مردم پیام دادند. میراشرفی در رادیو گفت: مردم، زاهدی نخست وزیر قانونی، قدرت را در دست گرفت. مصدق فرار کرد. فاطمی را کشتند. در همین حال زاهدی سوار تانک به سوی باشگاه افسران رهسپار شده بود که در آنجا مستقر شود.

سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد، به دستور زاهدی توقیف شد و سرلشکر باتمانقلیچ به ریاست ستاد منصوب گردید. خبرهای رادیو، مصدق و یارانش را به سختی نگران کرد، درگیری جلو خانه مصدق بحرانی تر و خونین تر گردید. یاران مصدق، ملافه سفید روی تختخواب او را به

علامت بلادفاع بودن، بالای در خانه آویختند. اما خانه او گلوله باران می شد. فاطمی گریخت. از سوی افسران و درجه داران طرفدار شاه، سرهنگ فولادوند نزد مصدق آمد و از او خواست استعفای خود را اعلام کند تا غائله پایان پذیرد. اما مصدق نپذیرفت، ولی یک اعلان جلو خانه آویختند که «این خانه بلادفاع است». همین که فولادوند بی نتیجه از نزد مصدق برگشت و گفت: «او حاضر به استعفا نیست» گلوله باران خانه مصدق با توپ و تفنگ تجدید شد. گروهی مأمور و فرصت طلب هم در اندیشه غارت اموال یا دست یافتن به اسناد و مدارک موجود در خانه مصدق بودند. در شدت گلوله باران، سرهنگ عزیز رحیمی در کنار «ایروانی» راننده تانک نشست. «استوار ایروانی» در آهنی و دیوار خانه مصدق را فروریخت و خانه مورد هجوم قرار گرفت. ۲۸۷ ولی خود «ایروانی» و چند نفر که روی تانک بودند، بر اثر تیراندازی گارد خانه مصدق کشته شدند. ۲۸۸ در ساعت ۶، مصدق در حالی که پیژامه بر تن داشت، همراه دکتر صدیقی و شایگان و زیرک زاده و حسینی و رضوی و سیف‌اله معظمی و نریمان، در برابر چنین وضعی شتابزده به وسیله نردبان به پشت بام رفته و دیوار به دیوار و خانه به خانه گریختند و از ساعت ۸ بعد از ظهر ۲۸ مرداد، در زیرزمین یک خانه در خیابان کاخ که تنها یک سرایدار در آنجا زندگی می کرد، بسر بردند و در ساعت شش بامداد به خانه مادر معظمی که در همان نزدیکی بود، رفتند. در آن خانه جز

۲۸۷. قسمتی از اموال و اسناد خانه مصدق هم مورد دستبرد مهاجمان قرار گرفت. مقداری از آن اموال را مأمورین انتظامی به خانواده دکتر مصدق بازگردانند.

۲۸۸. اعلامیه پزشک قانونی در روز سی و یکم مرداد، تعداد تلفات جلو خانه «دکتر مصدق» را چهل و یک زخمی و هفتاد و پنج کشته اعلام داشت، ولی در منابع دیگر کشته شدگان را دویست و زخمی شدگان را سیصد نفر نقل کردند. تیراندازی هم از سوی مهاجمین و هم از سوی گارد خانه دکتر مصدق انجام می شد.

یک مستخدم کسی حضور نداشت.

معظمی از آنجا به «شریف‌امامی» شوهرخواهر خود تلفن کرد و از او یاری خواست. «شریف‌امامی» به زودی در آنجا حضور یافت. با مصدق و یارانش گفتگو کرد و رفت. صدیقی و رضوی و نریمان و زیرک‌زاده گریختند. یک ساعت بعد، اتومبیل فرمانداری نظامی آمد و «مصدق» و «شایگان» و معظمی را به فرمانداری نظامی برد. از آنجا دستگیری «مصدق» را به نخست‌وزیر تلفن کردند و به دستور «زاهدی» آنها را به باشگاه افسران نزد نخست‌وزیر بردند. در آنجا «مصدق» با زاهدی ملاقات کرد و او را به دستور زاهدی یک هفته در باشگاه افسران نگاه داشتند و اتاق اختصاصی «شاه» را در اشکوب سوم در اختیارش گذاشتند. شایگان و معظمی را پس از یک شب به فرمانداری نظامی بازگرداندند و تحویل بازداشتگاه شدند. مصدق هم پس از یک هفته به بازداشتگاه دادرسی ارتش منتقل شد و بعد از بازپرسیهای مقدماتی به وسیله بازپرسان نظامی، به اشکوب فوقانی کاخ سلطنت آباد که برای اقامت او اختصاص داده شده بود، منتقل گردید و بازپرسی در آنجا از او ادامه یافت و بعد دادرسی هم در تالار اشکوب اول همان کاخ سلطنت آباد، در دادگاه ویژه‌ای که برای رسیدگی به وقایع روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد تشکیل شده بود، به ریاست «سرلشکر مقبلی» برپا گردید.

دادرسی دکتر مصدق به اتهام ایجاد آشوب در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد به منظور براندازی رژیم شاه بود. دکتر مصدق به صلاحیت دادگاه اعتراض داشت، زیرا محاکمه وزیران و نخست‌وزیران درباره جرایمی که در هنگام وزارت یا نخست‌وزیری مرتکب می‌شوند، براساس قانون باید در دیوان کشور انجام شود. ولی دادگاه با این استدلال که دادرسی دکتر مصدق برای رویدادهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد می‌باشد و او در شب ۲۵ مرداد

فرمان عزل خود را گرفته و رسید داده و در این چند روز نخست‌وزیر نبوده است، ایراد او را رد کرده با اعلام صلاحیت خود، محاکمه را ادامه داد و پس از سی و پنج جلسه دادرسی (با توجه به نامه ۲۹ آذر ۱۳۳۲ وزیر دربار مبنی بر گذشت شخصی شاه)، «مصدق» به سه سال زندان محکوم شد. مصدق از دیوان کشور تجدید نظر خواست و «حسن صدر» و «بهرام مجدزاده» و «علی شهیدزاده» را برای تقدیم دادخواست فرجامی به وکالت از سوی خود معرفی کرد. ولی دادخواست او مدت‌ها در دیوان کشور معوق ماند و سرانجام در ماه‌های پایان دوران محکومیت، دادنامه دادگاه ویژه ارتش در شعبه نهم دیوان کشور به ریاست «غلامعلی فرهت» با حضور و اعمال نفوذ «سرلشکر آزموده» دادستان ارتش و «علی هیئت» رئیس دیوان عالی کشور (نخستین وزیر دادگستری کابینه مصدق) تأیید شد. ۲۸۱ غلامعلی فرهت در برابر تأیید دادنامه ارتشی مبنی بر محکومیت مصدق، علاوه بر ریاست شعبه نهم دیوان کشور، یک حکم مدیر کلی هم گرفت و از این بابت مزایایی علاوه بر حقوق پایه ده قضایی خود دریافت می‌نمود. اما در برابر اعتراضی که نسبت به تأیید حکم محکومیت مصدق از سوی بعضی از حقوقدانان می‌شد، می‌گفت: مرا تهدید کردند که اگر حکم را تأیید نکنی، فرزندت را زیر ماشین می‌کنیم. بی‌گمان چنین تهدیدی نشده بود، ولی او همان‌گونه که روی ترس و ضعف نفس حکم دادگاه ویژه ارتشی را بدون استدلال قانونی

۲۸۱. «دکتر مصدق» پس از گذراندن سه سال بازداشت در کاخ سلطنت آباد و بازداشتگاه لشکر ۲ زرهی، در «احمدآباد» ملکی خود در صد کیلومتری تهران تحت نظر مأمورین امنیتی می‌زیست و در چهاردهم اسفندماه ۱۳۴۵ در گذشت و سازمان امنیت مانع از برپایی مجلس ترحیم برای او شد. آرامگاه او در همان احمدآباد است و ارادتمندان و پیروان راه او، گاه برای ادای احترام به او به احمدآباد می‌روند.

تأیید کرده بود، در پاسخ اعتراض آن حقوقدانان، بجای آنکه از تصمیم خود با استدلال قانونی دفاع کند، به این عذر بدتر از گناه متوسل می‌شد و از این رو پس از چندی، مزایای شغلی او قطع و بازنشسته شد.

در همان روزهای موفقیت کودتا، نهصد هزار دلار باقی مانده پولی که در اختیار «کیم روزولت» بود و نیز پنج میلیون دلار از اعتبار اداره اصل چهار به دولت داده شد و دو میلیون دلار هم به حساب زاهدی ریخته شد و در برابر تقاضای زاهدی از آیزنهاور، دولت آمریکا یک کمک سریع چهل و پنج میلیون دلاری برای ایران در نظر گرفت. ۲۹۰ برخی منابع، پولی را که برای موفقیت کودتای زاهدی مصرف شده، تا ده میلیون دلار نوشته‌اند. ۲۹۱ رقم دقیق پولی که در این راه مصرف شد، معلوم نیست اما پیدا است که برخی از هم‌پیمانان زاهدی از دولت مردان و تیمساران و افسران هم بی‌نصیب نبوده‌اند، همچنانکه میراشرافی یک کارخانه در اصفهان خرید و «گیلان‌شاه» و فرزنانگان و چند نفر دیگر هم به نوبه خود از آن دلارها بهره‌مند شدند و بیشتر اینان نیکنام نبودند، همچنان که خود «زاهدی».

مصدق در این بازی سیاسی هم مانند بازی نفت، بر اثر اشتباه و غفلت در پیش‌بینی صحیح واکنشها و بازتابهای سیاست منفی خود و اعتماد بی‌مورد به سیاست آمریکا و اتکاء به تظاهرات طرفداران بی‌ثبات و فرصت‌طلب، شکست خورد و بعدها خود به این نکته اعتراف کرد که فریب مردم را خورده است و این هنگامی بود که سرلشکر آزموده در

۲۹۰. مصدق، نفت، کودتا، صفحه ۱۴۴.

۲۹۱. مصدق، نفت، کودتا، صفحه ۱۳۹. بجز این رقم که ظاهراً بین یاران زاهدی تقسیم شده‌است، چند میلیون تومان هم بین ترمبارفروشها و ورزشکاران و گروهبانان و مردم جنوب شهر و کسانی که در قیام ۲۸ مرداد شرکت کردند، تقسیم شده‌بود.

دادگاه او را عوام‌فریب خواند و مصدق با تلخی گفت: «عوام مرا فریب دادند».

دالس وزیر خارجه آمریکا درباره سقوط مصدق چند روز پس از آن به کمیته قضایی کنگره آمریکا نوشت: ایران در وضع خطرناکی قرار گرفته بود و اگر این قیام عمومی رخ نمی‌داد، در ظرف چند روز ایران به دست کمونیستها می‌افتاد. ۲۹۲

«شاه» که روز ۲۹ مرداد تلگراف پیروزی زاهدی را دریافت کرده بود، روز سی و یکم مرداد وارد تهران شد و زاهدی و جمعی از دولت‌مردان از او استقبال نمودند و زاهدی روز یکم شهریور، وزیران خود را در کاخ سعدآباد معرفی کرد. ۲۹۳ روز چهارم شهریور، «هندرسین» سفیر آمریکا همراه «علی پاشا صالح» (مترجم) در باشگاه افسران از زاهدی دیدار کرد. روز ۱۲ شهریور «نرمال پال» نماینده ویژه اداره کمکهای خارجی و «بارنر» معاون وزارت دارایی آمریکا به تهران آمدند و با زاهدی و امینی ملاقات کردند و روز پانزدهم شهریور کمک چهل و پنج میلیون دلاری آمریکا را در اختیار زاهدی گذاشتند و زاهدی با این کمک مالی توانست چرخهای اقتصاد ورشکسته ایران را به حرکت درآورد. به دنبال این کمک نقدی، کمک هفتاد و پنج میلیون دلاری به

۲۹۲. مصدق، نفت، کودتا، صفحه ۴۷.

۲۹۳. علی امینی وزیر دارایی، دکتر جهان‌شاه صالح وزیر بهداری، دکتر پورهمایون وزیر اقتصاد ملی، جمال اخوی وزیر دادگستری، احمدحسین عدل وزیر کشاورزی، ابوالقاسم پناهی وزیر کار، سرلشکر احمد وثوق معاون وزارت دفاع ملی (روز ۱۶ شهریور سرلشکر عبدالله هدایت به وزارت دفاع ملی منصوب شد)، عبدالحسین مفتاح معاون وزارت امور خارجه، علی‌اصغر حکمت، دکتر سجادی، امیرحسین ایلخان ظفر وزیر مشاور، حسام دولت‌آبادی معاون سیاسی نخست‌وزیر، عمیدی نوری معاون نخست‌وزیر و سرپرست تبلیغات، غلامرضا فولادوند معاون پارلمانی، موسی سرابندی معاون اداری.

صورت وسایل صنعتی و کشاورزی و شصت میلیون دلار کمک نظامی در اختیار دولت زاهدی گذارده شد. این کمک نظامی را «ژنرال مک کلور» رئیس هیأت مستشاران نظامی آمریکا که در تمام دوران مصدق هم در تهران بود، به اطلاع دولت ایران رسانید. کمک نظامی شامل اسلحه و مهمات بازمانده از جنگ کره و وسایل حمل و نقل ارتشی بود که در زمان مصدق هم به مقیاس کمتر به ایران داده می‌شد. کمک وسایل صنعتی و کشاورزی و کمک نظامی هر دو مدت ده‌ساله داشت و هر سال یک‌دهم آن به دولت ایران داده می‌شد و در همان سال ۱۳۳۲ یک‌دهم از این هر دو کمک در اختیار دولت ایران قرار گرفت. ۲۹۴

در راه حل مشکل نفت

با روی کار آمدن دولت زاهدی، دولت انگلستان برای تجدید اعتبار خود در خاورمیانه، حل مشکل نفت ایران را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد. در این زمینه، «هندرسن» سفیر آمریکا در تهران با «زاهدی» نخست‌وزیر و «امینی» وزیر دارایی از سوی دولت آمریکا در تماس بود. کارشناسان وزارت امور خارجه آمریکا اینک که زمان بهره‌گیری از ملی شدن نفت ایران فرارسیده بود، در مطالعه برای قرارداد مناسبی بودند و دولت آمریکا تصمیم داشت «هوور» کارشناس برجسته نفت را به ایران اعزام دارد. «هوور» و «هندرسن» می‌بایست علاوه بر نمایندگی از سوی آمریکا، به نمایندگی دولت انگلیس و شرکت سابق نفت نیز با ایران وارد گفتگو شوند.

«ایدن» وزیر خارجه انگلستان معتقد بود که باید گفتگوی مستقیم

انجام گیرد و برای گفتگوی مستقیم، باید مناسبات سیاسی تجدید شود. از این رو، در یک پیام شخصی و تلگرافی برای «نصرالله انتظام» رئیس هیأت نمایندگی سیاسی ایران در سازمان ملل، خواستار تجدید روابط سیاسی با ایران شد و به «وین جپ» نماینده انگلیس در سازمان ملل هم دستور داد درباره تجدید مناسبات سیاسی دو کشور با انتظام در تماس باشد و نیز به وسیله «جپ» به «دالس» وزیر امور خارجه آمریکا پیغام داد که «هوور» با همکاری «هندرسن» این هدفها را در تهران دنبال کند:

۱. تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس.

۲. ارزیابی وضع ایران از دیدگاه مسأله نفت و گفتگو با شاه و

زاهدی.

۳. آگاهی از نظریه ایران درباره قرارداد احتمالی نفت و نیز یاد آور

شد که پیش از رهسپاری «هوور» به تهران، نظریه انگلستان را درباره قرارداد نفت به آگاهی «دالس» برساند.

«هوور» مشاور نفتی رئیس جمهور آمریکا در هفتم آبان به تهران آمد و پس از یک هفته توقف و دیدار با زاهدی و امینی و عبدالله انتظام وزیر امور خارجه و اعضای کمیسیون نفت^{۲۹۵} و آگاهی بر نظریات آنان، روز چهاردهم آبان به آمریکا بازگشت.

«ایدن» نامه‌ای هم توسط سفارت سوئیس در تهران برای زاهدی نوشت و به تجدید مناسبات سیاسی دو کشور اظهار تمایل کرد.

«زاهدی» پس از دریافت نامه «ایدن»، جلسه تشریفاتی با شرکت پنجاه تن از رجال سالخورده و سناتورها و نمایندگان غیرمستعفی مجلس هفدهم در کاخ وزارت امور خارجه برپا داشت و با آنان به مشورت پرداخت و

پس از آنکه متفقاً تجدید رابطه را، البته، تأیید کردند، «زاهدی» به «ایدن» پاسخ مثبت داد و شب پانزدهم آذر در یک پیام رادیویی تجدید رابطه با انگلستان را اعلام داشت.^{۲۹۶}

«ایدن» در همان روز در پارلمان انگلیس برای برقراری روابط سیاسی با ایران اظهار امیدواری کرد و گفت با برقراری روابط سیاسی مسأله دشوار نفت را می‌توانیم مستقیم مورد گفتگو قرار دهیم. سرانجام با پادرمیانی دولت آمریکا و دولت سوئیس، روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲ (۵ دسامبر ۱۹۵۳) بیانیه مشترک برقراری روابط سیاسی دو دولت در تهران و لندن انتشار یافت.^{۲۹۷} و پس از چند هفته «دنيس رایت» از دیپلماتهای وزارت خارجه انگلیس که درباره نفت و اقتصاد نیز صاحب نظر بود، با مقام کاردار وارد تهران شد (روز سی‌ام آذر) و پرچم انگلیس بر بالای سردر سفارت برافراشته گردید و پس از آنکه کارهای سفارت انگلیس به جریان افتاد، «راجر استیونس» سفیر انگلیس وارد تهران شد (۲۶ دی).

گفتگوی نفت همچنان دنبال می‌شد. در فروردین ۱۳۳۳، «هربرت هوور» بار دیگر با رهنمودهای تازه از سوی «آیزنهاور» وارد تهران شد و با «هندرسن» و «استیونس» و «دنيس رایت» به گفتگو و مشورت پرداخت. مبتکر پیشنهاد تشکیل «کنسرسیوم»، «هوور» بود.

کنسرسیومی که به نمایندگی شرکت ملی نفت ایران در منطقه قرارداد برای تولید و پالایش و فروش نفت فعالیت نماید. در این کنسرسیوم (گروه کمپانیها) سهم بزرگی برای شرکتهای نفتی آمریکایی پیش‌بینی شده بود، زیرا هدف آمریکا از ملی شدن نفت ایران همین بود و اگر هم آمریکا پادرمیانی نمی‌کرد و سهم مورد نظر خود را

۲۹۶. روزنامه اطلاعات، ۱۵ آذرماه ۱۳۳۲.

۲۹۷. مصدق، نفت، کودتا، صفحه ۴۸.

به دست نمی آورد، کار نفت حل نمی شد. ۲۹۸

دولت انگلیس هم تأیید کرد که باید در این کنسرسیوم، سهمی به کمپانیهای بزرگ نفتی آمریکا داده شود^{۲۹۹} و نیز بر آن تصمیم بود که در حدود نصف سهام کنسرسیوم، از آن شرکت سابق نفت انگلیس و ایران (بریتیش پترولیوم) باشد. «ایدن» با «سرویلیام فریزر» رئیس کمپانی نفت نیز مشورت کرد. نکته‌ای که انگلستان به آن توجه مخصوص داشت، این بود که شرکتهایی که در کنسرسیوم صاحب سهم می‌شوند، باید بابت غرامت، مبلغی به شرکت سابق بدهند. برای تقسیم سهام کنسرسیوم میان انگلیس و آمریکا، این گونه توافق شد:

۱. بریتیش پترولیوم (شرکت سابق) چهل سهم (چهل درصد).
۲. پنج شرکت آمریکایی (استاندارد اویل نیوجرسی، سوکونی و اکیوم، استاندارد اویل، کالیفرنیا گالف اویل، تکزاس) هریک هشت سهم روی هم چهل سهم (چهل درصد).
۳. رویال داچ شل (شرکت هلندی - انگلیسی) چهارده سهم (چهارده درصد).
۴. شرکت نفتی فرانسوی «فرانس دوپترول» شش سهم (شش درصد). این نظر هم بود که هم منافع و حاکمیت ایران براساس قانون ملی شدن نفت محترم شمرده شود و هم کنسرسیوم اداره امور عملیات استخراج و پالایش و صدور و فروش نفت را در دست داشته

۲۹۸. نفت و کشورهای بزرگ جهان، نوشته «پیتر ر. اودل»، ترجمه امیرحسین جهانبگلو، صفحه ۳۲.

۲۹۹. مصدق، نفت، کودتا، صفحه ۴۹.

۳۰۰. مشعلهای خلیج فارس، نوشته الکسی واسیلیف، ترجمه سیروس ایزدی، صفحه ۲۲.

باشد و اموال و دارایی غیرمنقول شرکت ملی نفت را رایگان مورد استفاده قرار دهد و غرامات شرکت نفت وصول گردد.

در قرارداد، کمپانیهایی که به کنسرسیون پیوستند، متعهد شدند در مدت ده سال مبلغ دویست میلیون لیره به شرکت سابق نفت بدهند. دولت ایران هم متعهد شد با چشم‌پوشی از تمامی ادعاهای گذشته خود، بابت غرامت بیست و پنج میلیون لیره در مدت ده سال به شرکت سابق (بریتیش پترولیوم) بدهد.

«هوور» براساس این مواد، گفتگوهای خود را با هیأت ایرانی (علی سهیلی سفیر ایران در لندن، نصرالله انتظام سفیر ایران در سازمان ملل، عبدالله انتظام وزیر امور خارجه، دکتر شادمان وزیر اقتصاد ملی، دکتر علی امینی وزیر دارایی، حاج محمد نمازی کارشناس اقتصادی) انجام داد. طرح «هوور» میان او و هیأت ایرانی و وزیر دارایی ایران چند هفته مورد گفتگو بود. ۳۰۱

با رفت و آمدها میان تهران و لندن و واشنگتن و لاهه و توافق در میزان سهام و شرایط دیگر، هیأتی به نمایندگی شرکتهای تشکیل‌دهنده کنسرسیون به ریاست «رونالد هاردمن» (رئیس شرکت استاندارد اوپل نیوجرسی) روانه تهران گردید و با هیأت ایرانی به ریاست «علی امینی» به گفتگو پرداخت و پس از نزدیک شدن نقطه نظرها، به آمریکا بازگشت. سپس هیأت‌های دیگر به ریاست «هوارد پیج» (از سوی کمپانیهای آمریکایی) و «اسنو» (از سوی بریتانیا) و «لودون» (از هلند) در خردادماه ۱۳۳۳ وارد تهران شدند و در هتل دربند اقامت گزیدند. ریاست مجموع این سه هیأت را «پیج» برعهده گرفت. این هیأت از

آبادان و تأسیسات نفتی دیدن کرد و برای به کار انداختن پالایشگاه و دیگر تأسیسات که از سه سال پیش متوقف شده بود، چاره‌اندیشی نمود. این هیأت پس از رایزنی با «هوور» که در سفارت آمریکا به سر می‌برد و منتظر پایان کار نفت بود، با هیأت ایرانی به ریاست دکتر علی امینی وارد گفتگو شد. دو طرف اصلی گفتگو، «امینی» و «پیج» بودند.

گفتگوها از آغازین روزهای تیرماه عصرها در باغ «الهیّه»، اقامتگاه تابستانی دکتر امینی دنبال می‌شد و «پیج» نقش تعیین‌کننده را داشت. امینی خود در اقتصاد صاحب‌نظر بود و آن جرأت را هم داشت که این مسؤلیت بزرگ را برعهده بگیرد. تا نیمهٔ دوم امرداد، گفتگوها هنوز قطعی نشده بود. شاه که برای انجام یافتن این کار شتاب داشت، در یکی از روزهای پایانی امرداد، «امینی» و «پیج» را به کاخ «سعدآباد» فراخواند و گفت اگر تا یک هفته دیگر گفتگوها به نتیجهٔ قطعی نرسد، دستور قطع گفتگو را خواهد داد.^{۳۰۲}

از این پس، گفتگوها شتاب بیشتر گرفت. بخشی از کندی کار روی اختلاف در متن فارسی و ترجمهٔ انگلیسی قرارداد بود و گرنه ایران شرایط پیشنهادشده را پذیرفته بود، ولی مترجمان ایرانی با مترجمان انگلیسی (که چند استاد دانشگاه لندن هم در میان آنان بود) روی ترجمهٔ برخی از واژه‌های فنی که در زبان فارسی همانند نداشت، اختلاف نظر داشتند. پس از رفع این اختلافها، قرارداد بیست و پنج ساله با ترجمه‌های فارسی آن از سوی هیأت پیج، با هواپیما به لندن و نیویورک و لاهه و پاریس برده شد و به امضای رؤسای شرکت‌های عضو کنسرسیوم رسید و به ایران بازگردانده شد و نخستین گروه ۱۲ نفری کارشناسان نفت به

۳۰۲. نفت و سیاست در خاورمیانه، نوشتهٔ لنونارد ماسلی، ترجمهٔ رفیعی مهرآبادی،

ریاست «برائوآئر» به تهران آمدند.

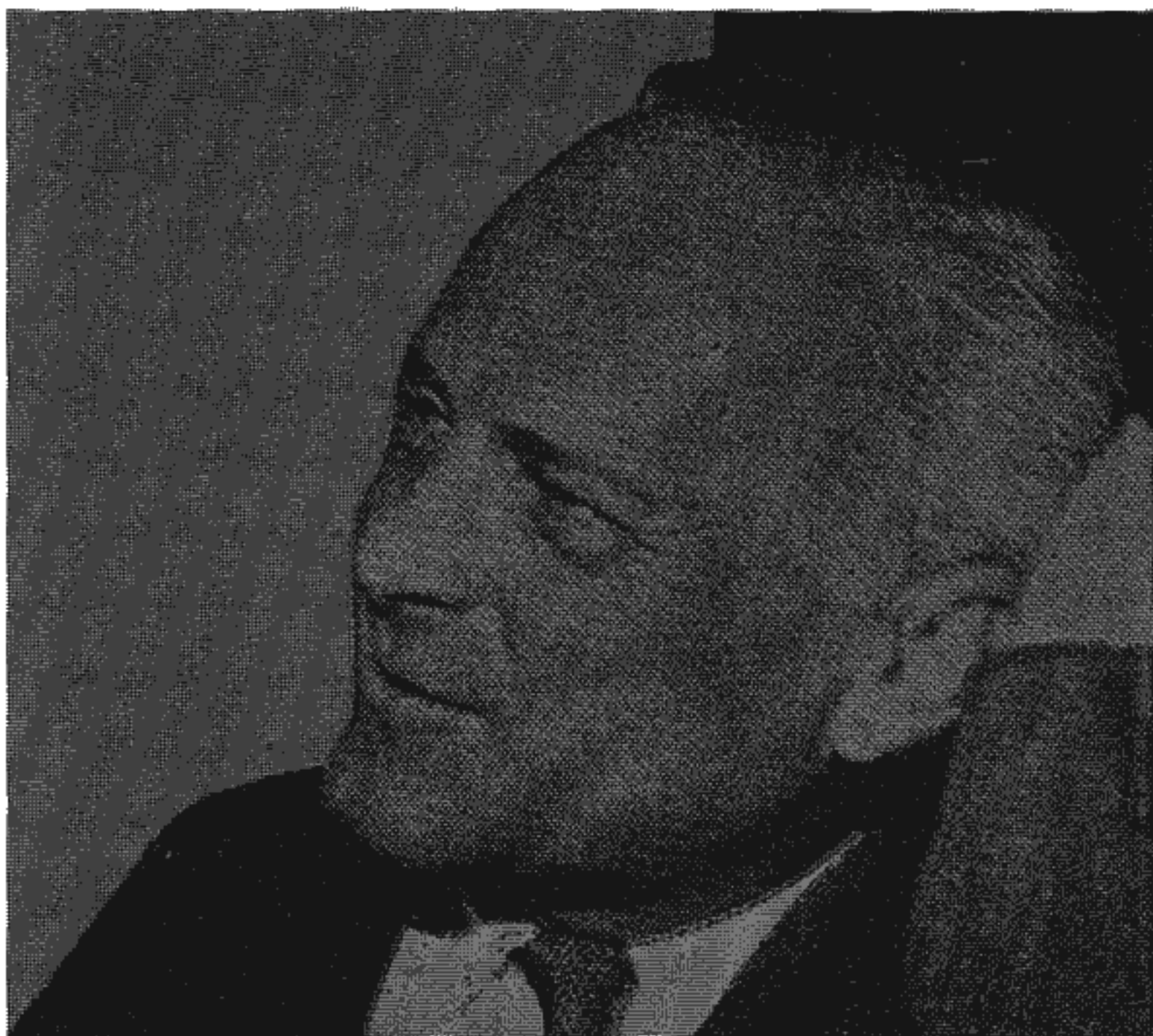
قرارداد کنسرسیوم شب ۲۶ شهریور در باغ الهیه با حضور «هندرسن» به امضای «امینی» و سهام‌السلطان بیات (رئیس شرکت ملی نفت) و «هوارد پیچ» رسید و فردای آن روز، در جلسه هیأت وزیران که با حضور زاهدی و شاه در کاخ سعدآباد برپا شد، مورد تأیید قرار گرفت و روز ۲۸ شهریور قرارداد تقدیم مجلس شورا و روز ۲۹ شهریور تقدیم مجلس سنا شد. نخست‌وزیر انگلیس و رئیس‌جمهور آمریکا به «شاه» و «زاهدی» تلگراف تبریک مخابره کردند.^{۳۰۳}

زاهدی در مجلس شورا گفت: امتیازی به کسی داده نشده و عهدنامه‌ای امضاء نشده و ایران سرپرست صنعت عظیم نفت خود می‌باشد.^{۳۰۴} در حالی که کنسرسیوم، سرپرست واقعی نفت شده بود. امینی در حالی که کتاب جلدشده قرارداد را «با جلد آبی» در دست داشت، پشت تریبون مجلس رفت و در سخنرانی یک ساعته خود گفت: این قرارداد برای ملت ایران ایده آل نیست، ولی با اوضاع حاضر، این قرارداد بهترین قراردادی است که می‌تواند منعقد شود.^{۳۰۵} به موجب این قرارداد، کلیه عملیات صنعتی در اختیار کنسرسیوم درآمد و شرکت ملی نفت ایران، اداره عملیات غیرصنعتی (کارهای ساختمانی، گاز، برق، آبرسانی و امور استخدومی) را در منطقه عملیات کنسرسیوم برعهده می‌گرفت و نیز می‌توانست در خارج از منطقه عملیات کنسرسیوم مستقلاً عملیات نفتی را ادامه دهد. اموال و دارایی شرکت سابق در برابر پرداخت

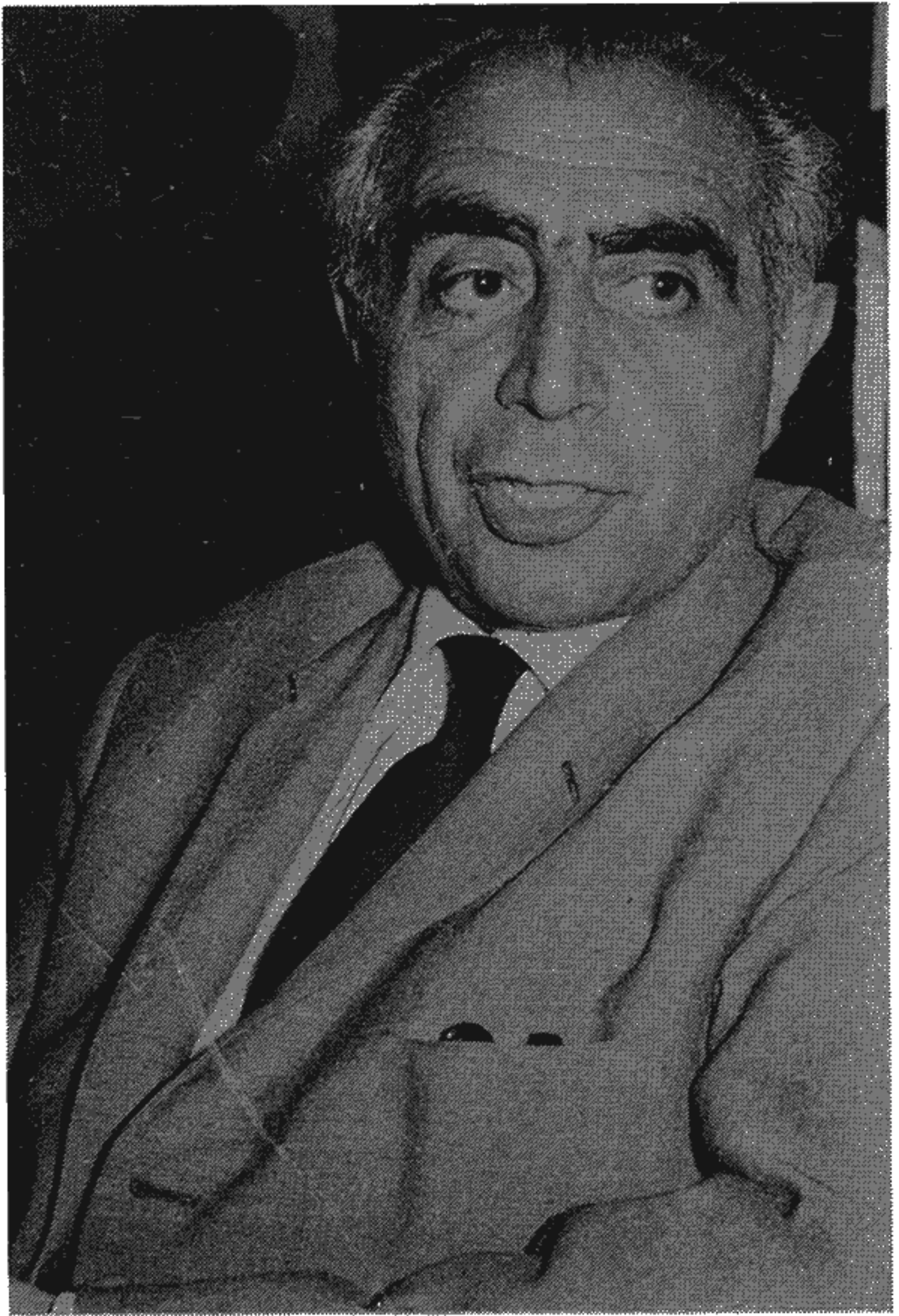
۳۰۳. روزنامه اطلاعات، ۲۹ شهریورماه ۱۳۳۳.

۳۰۴. صورت جلسه مجلس شورای ملی، ۲۹ شهریورماه ۱۳۳۳.

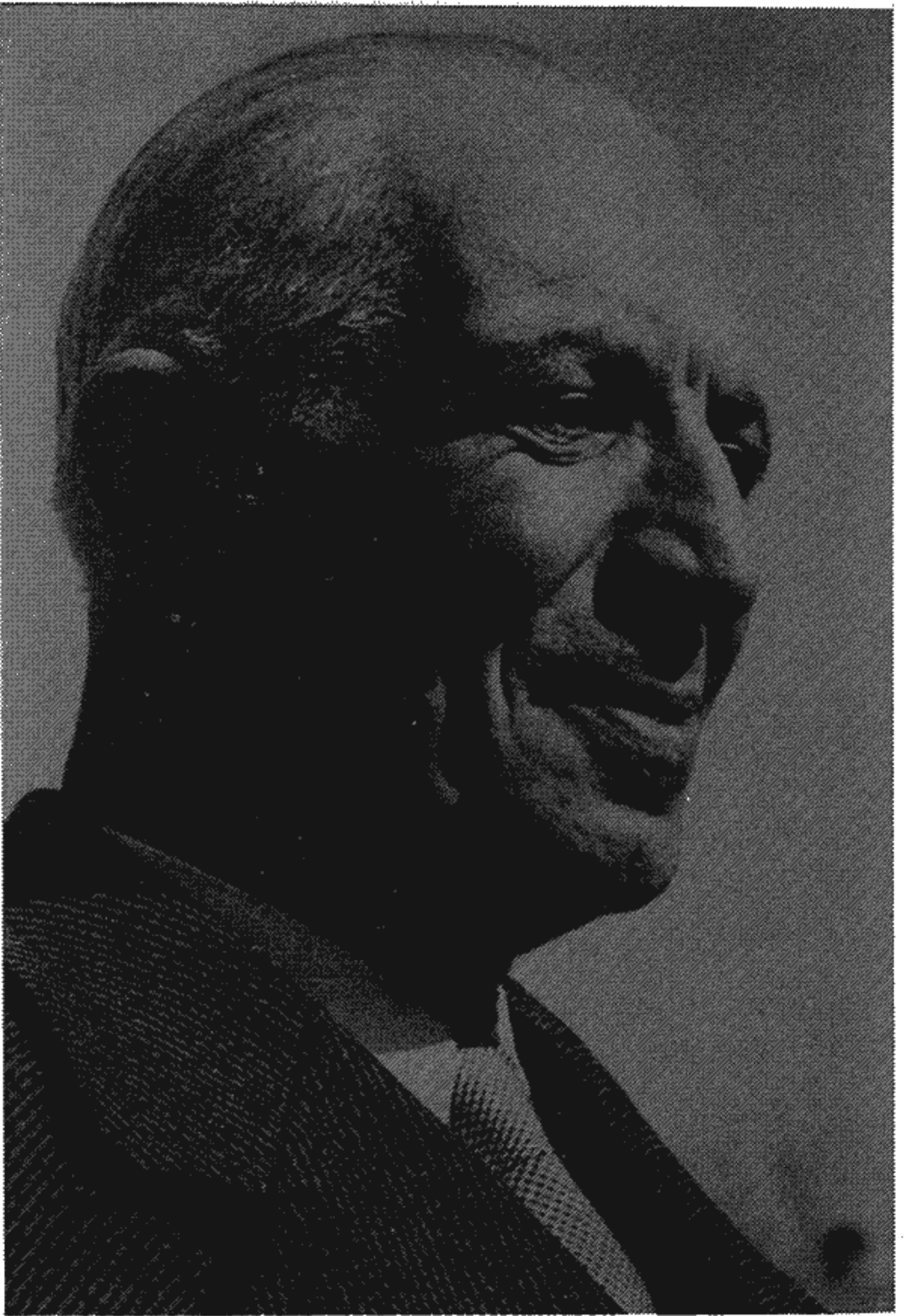
۳۰۵. صورت جلسه مجلس شورای ملی، ۲۹ شهریورماه ۱۳۳۳.



هوارد پیج



دکتر علی امینی



سہام السلطان (مرتضى قلبى بیات)

بیست و پنج میلیون لیره به ملکیت ایران شناخته شد^{۳۰۶} و کنسرسیونم در طول مدت قرارداد، حق استفاده رایگان از تمام آن اموال و تأسیسات را داشت. در ماده ۲۱ قرارداد مقرر شده بود، میزان استخراج نفت هر سال افزایش یابد.

در ماده ۲۲ تعهد شده بود «شرکت بازرگانی» عامل کنسرسیونم، دوازده و نیم درصد از بهای اعلان شده نفت خام را که از ایران صادر می‌کند، به شرکت ملی نفت ایران بپردازد و نیز در مورد گاز، پرداخت پنج درصد بهای اعلان شده در برابر هر هزار تن مکعب گاز که صادر می‌گردید، تعهد شده بود. این هر دو پرداخت، هر سه ماه یکبار بایست انجام می‌شد و مالیات بر درآمد هم برای شرکتها بر پایه پنجاه درصد از سود ویژه پیش‌بینی شده و مدت قرارداد ۲۵ سال بود. بدیهی است قرارداد کنسرسیونم یک قرارداد تحمیلی بود، ولی باید بپذیریم که در آن اوضاع و احوال و با دخالت آشکار آمریکا و انگلیس، هر دولتی در ایران زمامدار امور بود، اگر می‌خواست مشکل نفت را حل کند، جز پذیرفتن قراردادی از این گونه چاره‌ای نداشت. به خصوص که نمایندگان مجلس شورا و مجلس سنا، کوچکترین ایرادی بر قرارداد نگرفتند و بدون چون و چرا آن را تصویب کردند.

دکتر مصدق در یک لایحه طولانی که در بازداشتگاه خود نوشت و برای دربار و دیوان عالی کشور فرستاد، به تصویب قرارداد نفت اعتراض کرد و آن را سند اسارت ۲۵ ساله برای ایران دانست.

با اجراء قرارداد کنسرسیونم، ملی شدن نفت به آن مفهوم که «دکتر مصدق» می‌پنداشت، عقیم ماند. ولی هدف ملی شدن نفت از حیث

۳۰۶. دویست میلیون لیره هم اعضای کنسرسیونم بابت جبران خسارات به اقساط دهساله به شرکت سابق نفت پرداختند.

افزایش درآمد بعد از دکتر مصدق به ثمر رسید و درآمد نفتی ایران سال به سال افزایش یافت، ولی «شاه» برای برنامه‌های بلندپروازانه و ایفای نقش قدرت در منطقه، درآمد بیشتری را می‌خواست. در حالی که مدیریت قوی و پرسنل فنی و نظامی لایق را فاقد بود. از سال ۱۳۴۴، دولت ایران از کنسرسیوم خواست تولید و صادرات نفت را هفده درصد افزایش دهد، ولی کنسرسیوم نمی‌پذیرفت و ایران همچنان این تقاضا را پی‌گیری می‌کرد. در آبان‌ماه ۱۳۴۵، تقاضای ایران در مذاکرات لندن میان نمایندگان کنسرسیوم و ایران مطرح شد. در آخر آبان، نمایندگان کنسرسیوم (هوارد پیچ، دیوید استیل، جرج پارک هرت، وارد) به تهران آمدند. با «شاه» و «هویدا» و «دکتر اقبال» مدیرعامل شرکت ملی نفت و دکتر رضا فلاح و مهندس نفیسی اعضای هیأت مدیره شرکت ملی نفت گفتگو کردند. «شاه» می‌گفت: بازارهای نفتی جهان، این هفده درصد اضافه تولید نفت را جذب می‌کنند. ۳۰۷ سرانجام کنسرسیوم موافقت کرد و درآمد نفتی ایران، همچنان رو به افزایش بود، چنانکه در سال ۱۳۵۰ به سیزده میلیارد و هفتصد هزار دلار رسید^{۳۰۸} و سال ۱۳۵۱ بر اثر جنگ اعراب و اسرائیل و کاهش صادرات نفتی کشورهای نفت خیز عربی و افزایش بهای نفت، درآمد ایران باز هم بیشتر شد، ولی بخش مهمی از پول نفت بابت خرید اسلحه و مواد و کالاهای مصرفی و غیر ضروری وارد از آمریکا، به آمریکا بازمی‌گشت و بخش دیگر هم بابت حقوق و مزایای چند هزار مستشار نظامی آمریکایی که بر تمام سازمانهای ارتش نظارت داشتند، و نیز چند هزار مستشار غیرنظامی پرداخت می‌شد. ۳۰۹ سالها ایران با دادن میلیاردها دلار، بزرگترین خریدار جنگ‌افزارهای غیرلازم آمریکایی بود و از انگلستان هم هزارها تانک «چیفتن» که موتور آن نیز ساخت آمریکا بود، خریداری می‌کرد.

ایران بجز این هزینه‌های سنگین و غیرلازم، به‌عنوان وام یا کمک یا شرکت در صنایع یا خرید سهام، میلیاردها دلار در اختیار انگلیس، فرانسه، مصر، هند، ترکیه، کروپ آلمان، پان امریکن و... می‌گذاشت. سرانجام قرارداد کنسرسیوم در نهم امرداد سال ۱۳۵۲ با موافقت و صلاحدید اعضای کنسرسیوم فسخ شد، ولی بجای آن قرارداد فروش نفت با همان اعضای کنسرسیوم به نسبت سهامی که داشتند، امضا گردید. هزینه نگهداری تأسیسات نفتی هم برعهده شرکت ملی نفت افتاد و همان کارشناسان خارجی کنسرسیوم تا پایان ۱۳۵۷ همچنان اداره‌کنندگان تأسیسات صنعتی بودند و شرکت ملی نفت ایران هم در آن سالها تنها مقداری محدود از نفت صادراتی خارج از حوزه عملیات کنسرسیوم را مستقیماً به برخی از کشورهای خریدار نفت می‌فروخت.

کوتاه سخن، چنانکه در این بررسی دیدیم، برنامه ملی شدن نفت با

۳۰۷. روزنامه اطلاعات، دوم آذر ۱۳۴۵.

۳۰۸. نفت، سیاست و کودتا، نوشته «لئونارد ماسلی»، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، صفحه ۴۶.

۳۰۹. «ژنرال هایزر» شمار آمریکاییان مقیم ایران را در اوایل اکتبر ۱۹۷۸، پنجاه و هشت هزار نفر نوشته است (خاطرات «هایزر»، ترجمه محمدحسین عادل، صفحه ۵۴) و هندرسن شمار مستشاران آمریکایی را در ایران در زمان دکتر مصدق، سه هزار نفر رقم زده است. (مصدق، نفت، کودتا، صفحه ۱۱۵) ولی به نظر می‌رسید رقم «سه هزار» اشتباه باشد، زیرا در زمان زمامداری دکتر مصدق شمار مستشاران آمریکایی کمتر از این رقم بوده است. در زمان شاه بود که شمار مستشاران نظامی آمریکایی در ارتش ایران به چند هزار نفر رسیده و چند هزار نفر از مستشاران غیرنظامی آمریکایی نیز در ایران حضور داشتند. «ژنرال گاست»: فرمانده مستشاران نظامی آمریکا، تمام ژنرالهای ایران را زیرنفوذ داشت. «ژنرال جورج کرتز» نماینده نیروی هوایی و «دریادار فرانک کالینز» نماینده نیروی دریایی آمریکا در مستشاران نظامی بودند.

ایجاد یک فضای تبلیغاتی و یک محیط ارعاب و تحریک احساسات مردم به اجراء درآمد. آمریکا به عنوان حمایت از دمکراسی و آزادی ملتها از چنگال استعمار، از سالهای پس از جنگ دوم جهانی، در جهان سوم تبلیغات فریبنده شدید راه انداخته بود، ولی در همه جا با این نقاب فریبنده می خواست سلطه خود را تحمیل و منافع اقتصادی، سیاسی، نظامی، خود را تأمین کند.

«شاه» و «مصدق» و بسیاری دیگر از دولت مردان ایرانی این ادعای آمریکا را باور داشتند. برپایه این باور غلط، همین که نفت ملی شد، «مصدق» قهرمان این مبارزه سیاسی، از آمریکا امید یاری داشت، به آمریکا رفت. با دیپلماتهای آمریکایی خوش باورانه گفتگو و اعلام خطر نمود و کمک خواست، ولی نمی دانست که آمریکا نمی تواند و نمی خواهد بدون موافقت انگلیس به دلخواه دکتر مصدق نفت ایران را بخرد یا به ایران کمکهای مالی و رایگان بدهد و نیز نخواهد گذاشت که چاههای نفت ایران برای همیشه بسته شود و ایران برپایه آخرین «تزر» دکتر مصدق، اقتصاد بدون نفت را پیش گیرد. «دکتر مصدق» با سرسختی هر پیشنهاد و حتی پیشنهادهای منطبق با قانون ملی شدن نفت را رد کرد، زیرا عمل بهره برداری از نفت را منحصرأ حق دولت ایران می دانست و نمی خواست این حق را به شرکتهای نفتی خارجی بدهد.^{۳۱} در حالی که دولت ایران خود هیچ گونه امکانات برای بهره برداری مستقیم از صنعت نفت را نداشت و این نکته را خود دکتر مصدق در همان سال ۱۳۳۰ متوجه شد، ولی همان سیاست منفی را سرسختانه ادامه داد.

«دکتر مصدق» پس از روی کار آمدن «آیزنهاور» در آمریکا، با اخطار به اینکه ایران ممکن است در کام کمونیزم بیفتد، از او کمک مالی خواست. ولی «آیزنهاور» این تقاضا را نپذیرفت^{۳۱۱} و برای به راه افتادن نفت ایران و سهیم شدن در آن و جلوگیری از خطر احتمالی کمونیزم چنانکه دیدیم، «دالس» و «ایدن» وزیران خارجه آمریکا و انگلیس، پس از چند ماه گفتگو به توافق رسیدند و با استفاده از آشفتگیها و نارضایتیها و فشار اقتصادی در ایران، طرح کودتای ۲۸ مرداد را به اجراء در آوردند.^{۳۱۲}

کنسرسیوم تشکیل شد. ایران از تمامی مطالبات خود چشم پوشید و بیست و پنج میلیون لیره هم غرامت داد. آمریکا چهل درصد نفت ایران را به دست آورد. نفوذ سیاسی و نظامی و اقتصادی آمریکا بر ایران سایه افکند و ایران به پیمان پرخرج و بی ثمر تدافعی خاورمیانه پیوست.

شاه و سران دولت و حکومت هم شیفته این ابرقدرت و در بسیاری از مسائل اجراء کننده سیاست او شدند و برقراری نفوذ و قدرت آمریکا در ایران در همان سالها شکل گرفت. در حالی که پس از جنگ دوم جهانی، دولت انگلیس جز بهره برداری از نفت آن هم بر طبق قرارداد ۱۹۳۳ هیچ گونه نظر خاصی در ایران نداشت. این نکته ای است که دکتر مصدق هم پس از ملی شدن نفت به آن اعتراف کرد و گفت: اگر شرکت سابق نفت در دوره پانزدهم، پنجاه درصدی که الان حاضر است به ایران بدهد، قبول کرده بود، من یقین دارم که هیچ اختلافی بین ملت

۳۱۱. میراث خوار استعمار، نوشته و تحقیق مهدی بهار، صفحه ۶۴۴. پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۶۵۶-۶۵۹.

۳۱۲. خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، نوشته بنجامین شوادران، ترجمه عبدالحسین شریفیان، صفحات ۱۱۶ تا ۱۲۳.

ایران و شرکت نفت نبود.^{۳۱۳} با این اعتراف صریح دکتر مصدق که اختلاف ایران و شرکت نفت فقط در امور مالی بود، باید این واقعیت تلخ را پذیرفت که فریادهای رهبران جبهه ملی و روزنامه‌های وابسته به جبهه ملی پیرامون مداخله همه‌جانبه شرکت نفت در امور ایران، دست کم پس از پایان جنگ دوم جهانی واقعیت نداشته و بلکه یک برنامه تبلیغاتی تنظیم شده برای پیاده کردن طرح ملی شدن نفت بوده است.

وگرنه چرا اعضای جبهه ملی که در مجلس ۱۴ و ۱۵ شرکت داشتند، حتی یک کلمه درباره فجایع شرکت نفت سخن نگفتند و نیز سخنی از لغو قرارداد ۱۹۳۳ بر زبان نیاوردند؟ و چرا دکتر مصدق در مجلس چهاردهم از امضای طرح لغو قرارداد ۱۹۳۳ خودداری کرد و چرا سخنی از جنایات شرکت نفت و امکان ملی شدن نفت نگفت و بلکه تأکید کرد که امتیاز ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) نفت یک امتیاز قانونی است و نمی‌توان آن را لغو کرد.^{۳۱۴} و چرا در نامه‌ای هم که به مجلس پانزدهم نوشت، به لایحه الحاقی «گس - گلشائیان» و قرارداد ۱۹۳۳ اعتراض نکرد، بلکه پیشنهادی درباره پرداخت حق امتیاز به صورت لیره طلا یا لیره کاغذی عرضه نمود و خواست این توضیح در لایحه الحاقی گنجانده شود.^{۳۱۵}

اگر دکتر مصدق برپایه طرح «نمازی» عمل می‌کرد، یا طرح

۳۱۳. چهره حقیقی مصدق السلطنه، نوشته حسن آیت، صفحه ۶۵. بیست و پنج سال حاکمیت آمریکا، نوشته جواد منصور، صفحه ۲۶.

سخنان مصدق در جلسه ۲۰ آذر ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی. ده گزارش از دکتر مصدق، صفحه ۹۷.

۳۱۴. صورت جلسه ۲۰ آذرماه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی.

۳۱۵. صورت جلسه ۲ مردادماه ۱۳۲۸ مجلس شورای ملی.

«استوکس» را که برپایه اصل ملی شدن و خلع ید شرکت سابق نفت و تأسیس یک شرکت عامل برای استخراج و توزیع نفت زیر نظر شرکت ملی نفت ایران و افزایش هرچه بیشتر استخراج و درآمد تنظیم شده بود و یا طرح توصیه شده دیوان لاهه را در تیرماه ۱۳۳۰ یا پیشنهاد نماینده انگلیس در شورای امنیت را در مهرماه ۱۳۳۰ که با قبول اصل ملی شدن نفت، درآمد و شرایط مناسبی برای ایران داشت، می پذیرفت و سرانجام اگر پیشنهاد بانک بین المللی را پس از سفر به آمریکا و آمدن «گارنر» و «کلارک» نمایندگان بانک به تهران برای راه اندازی موقت صنعت نفت ایران با سرمایه آن بانک، با قبول اصل ملی شدن نفت می پذیرفت، نه بیش از سه سال صنعت نفت ایران تعطیل می شد و نه سالی یکصد و بیست میلیون تومان بودجه شرکت نفت به اقتصاد ورشکسته ایران تحمیل می گردید، نه خسارات سنگین راه اندازی پالایشگاه و تأسیسات نفتی آبادان بر دوش ایران می افتاد، نه پای یک ابرقدرت بزرگ در ایران باز می شد که براین کشور سلطه جوید و ایران را به حلقه پیمان نظامی پرخرج و بی ثمر «سنتو»^{۳۱۶} بکشاند (۱۳۴۴). پیمانی که بحران روابط سیاسی ایران و شوروی و اعتراض شدید آن کشور و لغو برنامه مسافرت

۳۱۶. در اسفندماه ۱۳۳۳، به توصیه آمریکا و برای مقاصد نظامی او، پیمان همکاری و دفاع مشترک میان «نوری سعید» و «برهان الدین» نخست وزیر و وزیر خارجه عراق با «علنان مندرس» و «فواد کوپرلو» نخست وزیر و وزیر خارجه ترکیه در بغداد امضاء شد. در اردیبهشتماه ۱۳۳۴، دولت انگلیس و در شهریور همان سال دولت پاکستان و در مهرماه دولت ایران به پیمان بغداد پیوستند و الحاق ایران به پیمان بغداد روز ۱۹ مهرماه از تصویب مجلس شورا و روز هفتم آبان از تصویب مجلس سنا گذشت. دولت عراق پس از انقلاب تیرماه ۱۳۳۷ از پیمان خارج شد و مرکز پیمان از بغداد به آنکارا منتقل و نام «پیمان بغداد» به «پیمان سنتو» تبدیل گردید و آمریکا با هر یک از سه کشور ترکیه، ایران و پاکستان، جداگانه پیمان دفاع مشترک امضاء کرد.

«واراشیلف» صدرهیأت‌رئیسۀ اتحاد جماهیر شوروی به ایران را درپی داشت. و...

آری اگر ملی شدن نفت به آن گونه که مطرح و اجراء شد، پیش نمی‌آمد، راه سلطه‌جویی آمریکا در ایران باز نمی‌شد و سیاست آمریکا سالها بر ایران سایه نمی‌افکند.

بی‌تردید «دکتر مصدق» در اجرای ملی‌شدن نفت، قصد خدمت داشت و این حرکت او در هر صورت یک حرکت ضداستعماری بود. «دکتر مصدق» برای موفقیت در این راه، از رقابت اقتصادی آمریکا با انگلیس و از پشتیبانی آمریکا و دیپلماتهای آمریکایی استفاده کرد. اما پس از تحقق آرمان ملی‌شدن نفت، اتکاء و اعتماد بی‌جا به دولت‌مردان آمریکا، اشتباه در تشخیص راه‌حلهای درست، سیاست منفی و انعطاف‌ناپذیری، بی‌توجهی به نارضاایتیهای داخلی، درگیری همه‌جانبه با دربار و مجلس شورا و مجلس سنا و ارتش، بی‌اعتنایی به تشکل مخالفان، از دست دادن حمایت «آیت‌اله کاشانی»، بحران شدید اقتصادی و مهم‌تر از همه، غفلت از سازش آمریکا و انگلیس (پس از آغاز زمامداری «ژنرال آیزنهاور» دربارهٔ نفت ایران) کار ملی‌شدن نفت را به کودتای ۲۸ مرداد کشانید و این کودتا، گسترش روزافزون سلطه و نفوذ همه‌جانبهٔ ابرقدرت آمریکا را در کشور ما درپی داشت، تا آن جا که شاه و نخست‌وزیران و دولت‌مردان و ژنرالهای ارتش، اگر نه همه، بیشترشان در مدتی بیش از بیست سال وابسته و بلکه مجری سیاستهای آمریکا در ایران و در منطقه بودند. جای شگفتی نبود که برخی از رجال صاحب‌نظر و آگاه، در همان سالهای ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰ از پی‌آمدهای ملی‌شدن نفت نگران بودند و ملی‌شدن نفت را یک اشتباه بزرگ می‌دانستند.

من بیش از یک‌سال به مطالعهٔ تاریخ امتیاز نفت و چگونگی «ملی

شدن نفت» پرداختم و خود نیز شاهد بسیاری از صحنه‌های این حرکت بوده‌ام و نیز از بیست سال پیش، شماری از اسناد این رویداد را در چند آرشیو رسمی و شخصی مطالعه نموده و از کتابها و مطبوعات داخلی و خارجی یادداشت برداشتم و آنچه در این کتاب نوشته‌ام برپایه مطالعاتی می‌باشد که بر مستندات معتبر داخلی و خارجی استوار است و حقایقی است درباره حرکت ملی شدن نفت. اگرچه ممکن است این حقایق به گوش کسانی گران آید. اما من در مطالعات خود به این برداشت رسیده‌ام، ولی هرگز بر آن نیستم که نظریه و برداشت خود را در این باره بر دیگران بقبولانم. داوری نهایی با خواننده صاحب نظر است که خود پس از مطالعه کتاب با واقع‌نگری قضاوت کند که: ملی شدن نفت، در مجموع برای ایران سودمند بود یا زیانبار؟

آبان ماه ۱۳۶۸ - ابراهیم صفائی ۳۱۷

. . .

۳۱۷. دوست دارم این کتاب را به یاد دو نوجوان ناکام «مهرزاد» و «بهزاد» و دختر خردسال پرپر شده «بهروزه» (که در سالهای ۱۳۵۴، ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ قربانی بی‌نظمی و بی‌رحمی این اجتماع شدند و تا انجام زندگی داغدارشان می‌باشم) پایان دهم.

نمایه

آ

- آبادان ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۹۰، ۳۰۱
- آبادان، پالایشگاه ۱۸، ۳۳، ۱۳۰، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۳۶، ۲۵۲، ۲۹۰، ۳۰۱
- آبادان، تاسیسات نفتی ۲۰
- آب‌های ایران ۲۴۱
- آتش، روزنامه ۲۱۶
- آجیب ۲۵۲
- آچسن ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۳۷
- آذر، دکتر مهدی ۲۲۹
- آذربایجان ۱۰، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۱۷۴
- آذربایجان غربی ۵۸
- آراسته، ناصر ۳۰
- آرام، روزنامه ۶۵
- آرامکو ۱۳۲
- آرشیو اداره کل تبلیغات سابق ۱۴۱
- آرشیو وزارت دارایی سابق ۱۸
- آرشیو شرکت نفت سابق ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۴، ۱۹۴
- آرشیو وزارت امور خارجه ۵۳
- آرشیو وزارت فرهنگ و هنر سابق ۲۶۵، ۲۶۹
- آرشیو ۱۳۲۹ اداره انتشارات و تبلیغات سابق ۱۴۰
- آرلینگتن ۲۰۲
- آزاد، عبدالقدیر ۷۶، ۹۹، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۵۴
- آزموده، تیمسار ۲۸۲، ۲۸۳
- آستارا، رود ۲۴۰
- آسوشیتدپرس ۱۰۸
- آشور ۸
- آقابی، حاج محمود آقا ۱۳۹
- آگاهی، اداره ۲۵۷
- آپ، پایگاه‌های ۲۷۰

- آلمان ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۹۷
 آلمان شرقی ۱۰۹
 آلن، جرج ۶۹
 آمریکا (در اغلب صفحات)
 آمریکا، اداره خاورمیانه وزارت
 خارجه ۱۴۲، ۱۸۲
 آمریکا، دولت ۷۰، ۲۰۶، ۲۱۸،
 ۲۳۶، ۲۸۳، ۲۸۷
 آمریکا، نیروی دریایی ۲۹۷
 آمریکا، وزارت خارجه ۱۴۱، ۱۴۵،
 ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۴۹، ۲۶۹، ۲۷۱
 آمریکا در تهران، سفارت ۱۱۱،
 ۱۴۱، ۲۹۰
 «آمریکایی به خانه‌ات برگرد»، شعار
 ۲۱۸
 آموزگار، حبیب‌الله ۲۵۸
 آنکارا ۷۴، ۳۰۱
 آیت، حسن ۳۰۰
 آیزنهاور ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۴، ۲۷۱،
 ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۰۲
 آیزنهاور، خیابان ۲۳۸
- اتابک، میرزا علی اصغر خان ۱۰، ۱۱،
 ۱۳، ۱۵
 اترك، رود ۲۴۰
 احمدآباد ۱۱۸، ۲۸۲
 اخوی، جمال ۲۸۴
 اخوی، سرتیپ ۲۷۸، ۲۷۹
 اخوی، علی‌اکبر ۲۳۰
 اداره كل انتشارات و تبلیغات ۲۰۴
 اداره كل انتشارات و تبلیغات،
 گزارش - آرشیو سال ۱۳۲۹ ۱۴۲
 اداره كل انتشارات و تبلیغات،
 گزارش محرمانه ۱۴۰
 اداره كل انتشارات و تبلیغات،
 گزارش محرمانه بیست‌وهشتم
 اسفندماه ۱۳۲۹ ۱۴۱
 اداره كل نفت ۱۶۳
 اداره مرکزی شرکت نفت انگلیس و
 ایران در لندن ۲۲، ۲۷، ۲۸
 اداره نفت وزارت دارایی ۸۴
 ادهم، دکتر حسن ۱۵۳
 اراده آذربایجان، روزنامه ۱۵۸،
 ۱۷۸
 اراده ملی، حزب ۷۲
 اراك ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۲۱۷
 اراك، خان‌های ۶۲
 ارتش، دادرسی ۲۳۱
 اردلان ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۹۸
 اردلان، ناصرقلی ۱۵۴
 ارسنجانی، حسن ۲۲۷
- ## الف
- ابتهاج، ابولحسن ۴۸، ۷۶
 ابراهیم فرج ۲۰۸
 ابووارده (بوارده) ۱۶
 ایض، کاخ ۱۰۹
 ایپیم، شرکت ۲۲۳، ۲۵۲

- ارفع، سرلشکر حسن ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۸
- اروپا ۴۷، ۹۰، ۱۰۸، ۲۰۴
- از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان، کتاب ۵۵
- استاکیل ۱۶۷
- استالین ۵۶
- استانبول ۱۴۱، ۱۹۸
- استاندارد اوپل آمریکایی، کمپانی ۷۱، ۲۸۸
- استاندارد اوپل نیوجرسی ۷۱، ۲۸۸، ۲۸۹
- استاندارد واکیوم، شرکت ۴۸، ۴۹
- استان و شهرستان، انجمن‌های ۱۰۹
- استرآباد ۱۰
- استوکس ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۳۰۱
- استوکس، هیات ۱۸۷
- استیل، دیوید ۲۹۶
- استیونس، راجر ۲۸۷
- اسدی، محسن ۱۹۸
- اسرارخانه‌سدان، کتاب ۱۷۲
- اسرار کودتای ۲۸ امرداد، کتاب ۲۷۲
- اسکاتلند ۸، ۲۱۰
- اسکراین، سرکلارمونت ۵۸
- اسلامی ۱۲۷
- اسلو ۱۹۴
- اسمیت، آرمیتاز ۱۹
- اسنادخانه‌سدان، کتاب ۱۰۲
- اسناد دوران پهلوی، کتاب ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۳
- اسناد نفت، کتاب ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۱
- اسناد و آمار، مرکز ۲۲، ۲۶
- اسنو ۲۸۹
- اشرف، شاهدخت ۲۳۰، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱
- اشرفی، سرهنگ ۲۷۸
- اصفهان ۳۸، ۲۱۷، ۲۵۸، ۲۸۳
- اصلاحات ارضی ۷۲
- اصل چهار، ساختمان ۲۴۷
- اصل چهار ترومن ۲۰۶، ۲۰۷
- اصل چهار ترومن، قرارداد ۲۰۶
- اصل چهار ترومن، کمک‌های ۲۰۷
- اصل چهار ترومن، هیات ۲۰۶، ۲۰۷
- اطلاعات، روزنامه ۴۹، ۱۱۶، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۷۱، ۱۹۸، ۲۱۷
- ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۷
- اطلاعات شرکت سابق نفت، اداره ۱۶۵، ۱۷۱
- اعتضادی، ملکه ۲۴۷
- اعتمادی، ناصر ۲۴۷
- اعراب و اسرائیل، جنگ ۲۹۶
- اعلامیه‌های کاشانی ۲۷۶
- افران، باشگاه ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۴

- افسران حزب توده، سازمان ۲۶۳
افشار، امیر ۱۵۸، ۲۱۶
افشار طوس، تیمسار ۲۵۴، ۲۵۵،
۲۵۷
افغانستان ۲۰۹
اقبال، علی ۲۲۹
اقبال، منوچهر ۲۲۷، ۲۹۶
«اقتصاد بدون نفت» سیاست ۲۶۵،
۲۵۳، ۲۷۰، ۲۹۸
اقتصادی و اجتماعی ملل متحد
شوروی ۷۳
الازهر، دانشگاه ۲۰۸
الجزیره، روزنامه ۲۱۷
الحاقی، قرارداد ۹۲، ۹۳، ۹۹،
۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۳،
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۶،
۱۳۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۳۰۰
الهید، باغ ۲۹۰، ۲۹۱
الینکتن ۱۶۲
امام حسین، میدان ۲۱۸
امام زاده قاسم ۲۲۹
امامی، جمال ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۴۵،
۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۸۲،
۲۱۰، ۲۱۱
امامی، دکتر سید حسن ۲۱۶، ۲۲۳،
۲۲۴، ۲۲۷
امامی اهری ۲۶۰
امتیازات در وزارت دارایی، اداره
۱۱۳، ۱۱۵
- امریکن نودسن، شرکت ۷۱
املاک پهلوی ۲۵۸
املاک سلطنتی در مازندران ۲۵۵
امنیت، سازمان ۲۸۲
امنیت سازمان ملل متحد، شورای
۵۸، ۷۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰،
۲۰۳، ۳۰۱
امنیت اجتماعی، قانون ۲۳۹
امور خارجه ایران، وزارت ۲۲،
۳۶، ۲۲۹، ۲۸۴، ۲۸۶
امید ایران، مجله ۱۳۹، ۱۵۵،
۲۷۴
امیراحمدی، تیمسار ۲۴۷، ۲۵۳
امیر تیمور کلالی ۹۹، ۱۵۳
امیر صادقی ۲۴۷
امیرعلایی، دکتر شمس الدین ۶۵،
۱۱۸، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۱، ۲۰۸
امیرکبیر، انتشارات ۱۰۱
امیری، مهرا ب ۱۱
امین السلطان، میدان ۲۷۸
امین حضور، سه راه ۶۴
امینی، ابوالقاسم ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۵
امینی، علی ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶،
۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳
انتشارات و تبلیغات شرکت سابق نفت
انگلیس و ایران، اداره ۱۶۷
انتظام، عبدالله ۲۸۹
انتظام، نصرالله ۳۶، ۲۰۰، ۲۰۱،
۲۲۱، ۲۸۶، ۲۸۹

انتظام، دفتر یادداشت‌های نصرالله
۲۰۲، ۲۱۲

انجمن تاریخ، نشریه ۴۶
انزلی، بندر ۲۴۱، ۲۴۲

انصاری، سرلشکر ۱۱۲

انصاری (مشاور الممالک)،
علیقلی خان ۲۴۱

انگلیس (انگلستان) در اغلب صفحات
انگلیس، استعمار ۲۰۴

انگلیس، بحرّیه ۳۳، ۸۶

انگلیس، پارلمان ۲۸۷

انگلیس، پرچم ۲۳۸، ۲۸۷

انگلیس، خزانه‌داری ۱۹

انگلیس، دولت ۳۳، ۳۵، ۴۱، ۴۶،
۱۵۹، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹

۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۱۹

۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۲، ۲۴۶

۲۸۵، ۲۸۸، ۳۰۱

انگلیس در ایران، سفارت ۷۶
۱۵۷، ۱۸۶، ۲۳۸، ۲۸۷

انگلیس، کنسولگری ۱۶

انگلیس، نیروی دریایی ۳۵

انگلیس، هواپیمایی ۸۶

انگلیس و پرسیان محدود، کمپانی ۹۳

انگلیس، وزارت خارجه ۱۵۱
۱۹۶، ۲۱۲

انگلستان، دولت پادشاهی ۱۹۶

انگلستان، مجلس عوام ۱۵۹

انگلستان، وزارت خارجه ۲۱۰

انگلیسی، خط ۱۷۱

انگلیسی، زبان ۱۷۱، ۲۰۳، ۲۰۴

انگلیسی، هیات ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۷
انوشفر ۲۶۹

اودل، پیتر ر. ۲۸

اهواز ۱۶، ۲۰، ۱۵۸، ۱۶۱

اهواز، فرودگاه ۱۶۱

ایالتی و ولایتی، انجمن‌های ۱۰۸
ایتالیا ۱۰۵، ۱۷۸، ۲۲۳، ۲۵۲

ایدن، آنتونی ۷۶، ۲۳۶، ۲۳۷

۲۴۹، ۲۵۱، ۲۶۴، ۲۷۹، ۲۸۵

۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۹

ایران در اغلب صفحات

ایران، ارتش ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۹۷

ایران، پرچم ۲۴۱

ایران، حزب ۶۰، ۹۹، ۱۸۲
۲۱۸، ۲۷۵

ایران، خزانه‌داری ۲۲

ایران، دولت ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰
۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۸

۴۹، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۵، ۹۶

۱۵۱، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲

۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۵

۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۵

۲۱۸، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۸

۲۴۹، ۲۸۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۱

ایران در دوران مصدق، کتاب ۲۷۱

ایران در لندن، سفارت ۲۳۸

ایران در واشنگتن، سفارت ۲۰۱

- ۲۰۳، ۲۰۴ بانک بین‌المللی، هیأت ۲۰۵
 بانک ملی، باشگاه ۳۵
 بایندر، سرتیپ نصرالله ۲۵۵، ۲۵۶
 بحرین ۴۸
 بختیاری، تفنگ‌داران ۱۸
 بختیاری، خان‌های ۱۸، ۲۰
 بختیاری، فرمان‌دار ۱۶
 بختیاری‌ها ۱۵، ۱۸، ۱۹
 بخش نامه ۱۰/۲/۱۳۳۰ نخست‌وزیری
 سابق ۲۰۴
 براوانر ۲۹۱
 برلیان، پاساژ ۱۶۷
 برنامه، سازمان ۱۱۱
 برتر، مترجم ۴۸
 بروجرد ۲۱۷
 بروکسل، مایکل ۷۰
 برهان‌الدین ۳۰۱
 بریتیش پترولیوم ۲۸۸، ۲۸۹
 بریم ۱۶
 بز ۲۰۷
 بزرگمهر، جلیل ۲۰۹، ۲۴۶
 بصره ۱۸، ۱۶۶، ۱۹۸
 بغداد ۲۷۴، ۲۷۶، ۳۰۱
 بغداد، پیمان ۳۰۱
 بقایی، دکتر مظفر ۶۵، ۶۶، ۷۶،
 ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶،
 ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۶۷،
 ۱۶۸، ۱۹۸، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۳۱،
 ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۷
- ۲۲۱ ایران در هلند، سفارت
 ایران، وزارت خارجه ۷۳، ۱۸۶
 ایران‌ما، روزنامه ۵۵
 ایرانی، هیأت ۲۸۹، ۲۹۰
 ایرانی‌نفت، شرکت ۷۳
 ایرج، کوچه ۱۶۷
 ایروانی، استوار ۲۸۰
 ایزدی، سیروس ۲۸۸
 ایستگاه راه‌آهن واشنگتن ۲۰۰
 ایل بیگی بختیاری ۱۵
 ایلخان، امیرحسین خان ۶۶، ۹۹،
 ۲۸۴
 ایلخانی بختیاری ۱۵
 ایمری، ماژور ۷۱، ۱۲۱
- ## ب
- بابل ۲۱۷
 باتمانقلیچ، تیمسار ۲۷۵، ۲۷۹
 باختر امروز، روزنامه ۱۶۸، ۱۹۸،
 ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۷۵
 بارنر ۲۸۴
 بازرگان، مهدی ۱۵۸
 بازرگانی، شرکت ۲۵۹
 بازرگانی شرکت ملی نفت، اداه
 ۲۵۲
 باغ طوطی شهری ۱۳۹
 بالستن، بانو ۲۰۳

- بیات، محمد ۶۴، ۶۵، ۱۵۸ ۲۷۶
- بقایی، سرلشکر ۱۵۵، ۱۸۲، ۱۸۴
- بلدی و ایالتی، انجمن‌های ۷۱
- بلوچ قرایی، سرکرد ۲۵۵، ۲۵۶
- بنزین ۴۵، ۹۶، ۱۲۲
- بنش، دکتر ۴۱
- بنگاه ترجمه و نشر کتاب، انتشارات
- ۱۷۲، ۱۰۲
- بنگاه دامپروری ایران، هیات مدیره
- ۲۴۱، ۲۴۱
- بوآرده، (ابوآرده) ۱۶
- بوشهری، جواد ۱۵۳، ۱۸۷، ۱۹۱،
- ۱۹۸
- بوین ۱۲۷
- بهار، محمدتقی ۶۶
- بهار، دکتر مهدی ۴۸، ۲۹۹
- بهارستان، میدان ۱۳۸، ۱۵۵،
- ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۵۶، ۲۷۵، ۲۷۸
- بهارمست، سرلشکر ۲۴۸، ۲۵۳
- بهبودی ۲۷۵
- بهبهانی، آیت الله ۲۴۶، ۲۴۷
- بهبهانی، میرسیدعلی ۱۰۳
- بهداری، وزارت ۲۵۷
- بهروزه ۳۰۳
- بهره‌برداری اولیه، شرکت ۱۱، ۱۵
- بهباد ۳۰۳
- به سوی آینده، روزنامه ۲۱۶
- بهمشیر، رودخانه ۱۶
- بیات، عزت‌الله ۵۰، ۶۲، ۶۴، ۲۵۴
- بیات (سهامی السطان)، مرتضی قلی
- خان ۵۰، ۲۸۹
- بیات، مهندس ۱۵۸
- بی. بی. سی، فرستنده ۲۷۱
- بیروت ۲۷۷
- بیست و پنج سال حاکمیت آمریکا بر
- ایران، کتاب ۲۷۷، ۳۰۰
- بی سیم ۲۷۹
- بیمه چارتر، انجمن ۱۳۲
- بین‌المللی، بانک ۱۴، ۲۰۵، ۲۱۰،
- ۳۰۱
- بیوگرافی قوام السلطنه ۵۸
- ## پ
- پارس، آژانس ۲۰۴
- پارسا، اصغر ۱۷۹
- پارک هرلت، جرج ۲۹۶
- پاریس ۷، ۸، ۱۹، ۳۷، ۷۴، ۱۵۴،
- ۱۸۰، ۲۰۲، ۲۹۰
- پاریوت ۷۲
- پاسدان، ژول ۱۷۹
- پاکروان، فتح الله ۳۳
- پاکستان ۳۰۱
- پاکستان، دولت ۳۰۱
- پال، نرمال ۲۸۴
- پالوکورولج، پاول ۲۴۱
- پالیزی، هدایت‌الله ۱۰۳

پیام رمز کوتاه رادیویی ۲۷۱
پیچ، هووارد ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱،
۲۹۲، ۲۹۶

پیراسته ۲۷۹

پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن ۱۵، ۱۹
پیرنیا، دکتر حسین ۱۵، ۴۸، ۸۴،
۹۲، ۱۱۳، ۱۸۵، ۲۸۶

پیشه‌وری، جعفر ۵۵، ۶۰

پیل، ریچارد ۲۰۱

ت

تاج، باشگاه ۲۴۷

تایمز، روزنامه ۱۳۲

تبریز ۶۱

تبلیغات، اداره ۲۴۶، ۲۷۲

تجربش ۲۲۹

ترکیه ۷، ۲۰۷، ۲۹۷، ۳۰۱

ترنس کتینانتال، شرکت ۷۲

ترومن ۱۵۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲،

۱۸۳، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۸،

۲۳۶

ترومن، سناتور ۴۷

تریگولی ۱۹۸

تشریفات دربار ۲۷۵

تشکیلات حزب دموکرات ایران ۶۵

تفضلی، بازرگانی ۲۲۲

تفضلی، محمود ۲۳۷، ۲۴۹، ۲۷۹

تقی‌زاده، سیدحسن ۲۱، ۲۴، ۲۵

پان آمریکن ۲۹۷

پانزدهم، مجلس ۶۰، ۶۱، ۶۵

۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۹۰، ۹۹

۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۸، ۲۹۹، ۳۰۰

پالیزی ۱۱۶

پراودا، روزنامه ۱۳۹

پرخیده، مهندس ۲۵۲

پرس ۹۳

پرسان ۹۳

پرون، ارنست ۲۷۱، ۲۷۴

پژشک قانونی ۲۸۰

پشت کوه ۷

پشم ۲۲۰

پل روحی ۲۲۹

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده

ایران، قطع نامه ۱۱۲

پناهی، ابوالقاسم ۲۸۴

پنبه ۲۲۰

پنججاه سال نفت ایران، کتاب ۱۱

۱۵، ۱۸، ۱۹، ۴۶، ۴۸، ۶۹

۱۱۲، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۶۲، ۱۶۳

۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۴

۲۰۵، ۲۰۷، ۲۳۷، ۲۵۱، ۲۹۹

پنس ۹۶

پوپ، مستر ۳۷، ۳۸

پورهمایون، دکتر ۲۸۴

پونداسترلینگ ۱۶

پوند طلا ۸۸

پهلوی، خیابان ۲۰۶

ث

ثبت اسناد، اداره ۲۳۸
 ثبت اسناد قزوین، اداره ۶۲
 ثبت کل اسناد و املاک، کارگزینی
 ۶۲
 ثریا، ملکه ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۷۱، ۲۷۴

ج

جاسوسی آمریکا، اداره ۱۴۰
 جاکس ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۸
 جاکسون ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۸
 جامعه ملل ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۶،
 ۱۵۱
 جامعه ملل، اساس نامه ۳۶
 جامعه ملل، شورای ۴۱
 جانزاده، علی ۱۱۸، ۲۲۶، ۲۳۰
 جاوید، دکتر سلام الله ۶۰
 جبهه آزادی، روزنامه ۲۷۵
 جبهه ملی ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵
 ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳
 ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱
 ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۷
 ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۷۳، ۱۷۷
 ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۸
 ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۶۰، ۲۶۱
 ۲۷۵، ۳۰۰
 جبهه ملی، قطعنامه ۱۵ آبان اعضای
 ۱۱۶

۲۶، ۳۲، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۷۶
 تگزاس، شرکت نفت ۱۴۱، ۲۸۸
 تلو، غار ۲۵۶
 توانایان فرد، حسن ۱۴۲
 توده، حزب ۵۰، ۶۰، ۷۲، ۹۰
 ۱۰۹، ۱۸۲، ۲۱۸، ۲۶۳، ۲۶۴
 ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹
 تورنبرگ ۱۱۱، ۱۱۲
 توکیو ۲۵۲
 توکیو، دادگاه ۲۵۲
 تومان ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۳۸، ۲۴۰،
 ۲۴۹، ۳۰۱
 تهران ۵، ۸، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱،
 ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۳، ۳۷، ۳۸
 ۴۱، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۶، ۶۰، ۶۲
 ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۶، ۸۴، ۹۰، ۹۲
 ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۴۱، ۱۴۲
 ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۶
 ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲
 ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۰۵
 ۲۰۸، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴
 ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۵۲، ۲۶۳
 ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۶، ۲۸۷
 ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۱
 تهران، پالایشگاه ۱۶۶
 تهران، دادسرای ۲۳۱
 تهران، دانشگاه ۹۰، ۱۰۹، ۱۴۲
 تیمورتاش (سردار معظم خراسانی)،
 عبدالحسین ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۴۶

چه کسی منحرف شد؟، کتاب ۱۰۱،
۲۲۵
چیفتن، تانک ۲۹۶

ح

حاجی ترخان ۲۴۰
حاجی واشنگتن، کتاب ۲۵۳
حائری زاده یزدی، سید ابوالحسن
۶۵، ۷۶، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۵،
۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۹
حالی شاهباغ ۱۶۸، ۱۷۱
حجازی، سرلشکر ۱۴۴، ۱۵۵، ۲۳۵
حسیبی، مهندس کاظم ۹۹، ۱۵۴،
۱۶۳، ۱۶۸، ۱۸۷، ۲۲۱، ۲۸۰
حزب توده، شورای مرکزی ۲۵۵
حفظ آثار عتیقه، قانون ۱۰
حکیم الملك (ابراهیم حکیمی) ۵۵،
۵۸، ۷۶، ۸۱، ۸۴
حکمت (سردار فاخر)، رضا ۶۶،
۱۰۰

حکمت، علی اصغر ۲۸۴
حیدر میرزا ۸
حوزه‌های نفتی جنوب ۱۸۶

خ

خاتمی، سروان ۲۷۴
خاطرات حسام دولت آبادی، کتاب

چپ، وین ۲۸۶
جکس ۲۵، ۲۶
جلیلی ۲۱۶

جم (مدیر الملك)، محمود ۷۶، ۸۲
جناب اشرف (قوام السلطنه) ۶۴،
۶۵، ۷۱

جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران،
کتاب ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۸

جنگ، وزارت ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۵۳
جنگ جهانی اول ۱۸، ۱۹، ۷۰

جنگ جهانی در ایران، کتاب ۵۸
جنگ جهانی دوم ۲۹۹، ۳۰۰

جنگ قدرت‌ها در ایران، کتاب
۱۰۵، ۱۳۶، ۱۸۶، ۲۰۰

جنوب ایران ۸

جوانان دموکرات، سازمان ۲۱۸

جهانگلو، امیر حسین ۲۸۸

جهانگیر ۲۸۶

جهانگیر، نصرالله ۹۲

چ

چپمن ۲۰۲

چرچیل ۲۳۶، ۲۶۴

چغندر ۲۲۰

چهاردهم، مجلس ۵۶، ۶۲، ۱۵۲،
۲۲۵، ۳۰۰

چهره حقیقی مصدق السلطنه، کتاب
۳۰۰

- ۲۶۵ خسروانی، سرگرد ۲۴۷
- خطیبی، حسین ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷
- خلع‌ید ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۵، ۳۰۱
- خلع‌ید، قانون ۱۵۴، ۱۵۷
- خلع‌ید، هیات ۱۵۸
- خلع‌ید از شرکت نفت انگلیس و ایران، کتاب ۱۱۸، ۱۵۸، ۱۶۱
- خلیلی، عباس ۱۶۳، ۲۴۱
- خواجه‌نوری، ابراهیم ۱۹۴
- خواجو، پل ۳۸
- خواندنیها، مجله ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸
- خوریان، کویر ۴۹
- خوزستان ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۳۰، ۶۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۷۳
- خوزستان، عرب‌های ۱۰
- خوشتاریا، امتیاز ۷۱
- د**
- داد، روزنامه ۲۳۱
- دادخواه، سرهنگ ۱۶۷
- دادستان دیوان کشور ۵۱
- دادگر ۱۶۸
- دادگستری، وزارت ۲۳۱
- ۲۶۶ خاطرات محمدعلی مسعودی، کتاب
- خاطرات و خطرات، کتاب ۲۴
- خاطرات و تالعات دکتر مصدق، کتاب ۵۶
- خاطرات هاشم‌ملك مدنی، کتاب ۲۰
- خاطرات هایزر، کتاب ۲۹۷
- خاکباز محسنی، حسین ۶۴
- خانقاه، خیابان ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶
- خان‌های بختیاری ۱۵
- خانه‌سدان، اسناد ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۹
- خاورمیانه ۴۷، ۴۸، ۷۰، ۱۴۱، ۲۱۰، ۲۵۱، ۲۸۵، ۲۹۹
- خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، کتاب ۲۹۹
- خاویار ۲۴۱
- خدمات اجتماعی، سازمان ۱۴۲، ۱۸۲
- خراسان ۱۰
- خردجو ۱۵۸
- خرسان، بخش ۸
- خرم‌آباد ۱۲۷
- خرمشهر (محمره) ۱۶، ۳۳، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۷
- خرز، دریای ۷۱، ۲۴۰
- خزعل، شیخ ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰

۲۳۵، ۲۸۴

دقتر مخصوص شاه ۶۹، ۲۷۵

دقتری، دقتر ۱۰۹

دقتر مصدق، دفاع از نفت ۱۷۹،

۲۹۸

دقتر مصدق، سخنان در جلسه ملی

۱۹ آذر ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی

۱۵۲

دقتر مصدق و اقتصاد، کتاب ۱۴۲

دلار ۷۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹،

۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۲۲، ۲۲۳،

۲۳۶، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۷۸، ۲۸۳،

۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۶، ۲۹۷

دلدن، اسکندر ۱۱۱

دمرگان، ژاک ۷، ۸، ۱۰

دمکنم، مسیو ۱۱

دموکرات آذربایجان، حزب ۶۰،

۶۱

دموکرات ایران، حزب ۵۵، ۶۰،

۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴

دموکرات فرقه‌سی ۵۵

دموکرات قزوین، حزب ۶۲

دموکراتیک، حکومت ۲۷۹

دنیا، سالنامه ۱۴۶

دوره دیکتاتوری ۴۸

دولت، هیات ۹۲، ۱۲۷، ۱۵۵،

۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۸۴، ۱۹۱،

۲۲۲، ۲۷۴

دولت آبادی، حسام ۲۶۵، ۲۶۷،

دادگستری بین‌المللی، دیوان ۱۳

دارایی، وزارت ۱۹، ۲۱، ۲، ۲۶،

۴۸، ۷۶، ۸۴، ۹۲، ۱۱۳، ۲۱۶،

۲۴۱، ۲۴۲

دارسی، ویلیام ۸، ۹، ۱۱، ۱۶،

۲۰، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰،

۳۱، ۳۳

دارسی، امتیاز ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۳۱،

۳۳، ۵۳، ۸۷، ۸۸

دارسی، شرکت ۵۴

دارسی، قرارداد ۲۷، ۲۸، ۳۰،

۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۶، ۸۸، ۱۰۱،

۱۵۲

دالس، آلن ۲۵۱، ۲۴۶، ۲۷۰،

۲۴۸، ۲۸۶، ۲۹۹

دانشجو، پارک ۶۰

داور، علی اکبر ۲۰، ۳۵، ۳۶، ۳۸،

۳۹، ۴۱، ۴۶، ۷۲

دبیرخانه سازمان ملل ۱۹۸

دربار ۲۱۶، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۵۸،

۲۸۲، ۲۹۵

دربار، وزارت ۲۱، ۲۵۸، ۲۶۹،

۲۷۵

دریند، هتل ۲۸۹

دریندی، نظام‌الدین ۲۷۲

درویش، دقتر ۲۰۷

دریک ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۶،

دزفول ۱۰، ۲۱۷

دفاع ملی، وزارت ۲۳۰، ۲۳۱،

- ۲۸۴
دومرغان (دومرگان) ۱۰
دوهر ۱۱۱، ۱۱۲
دهخدا ۲۷۶
ده گزارش از مصدق، کتاب ۱۱۲،
۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷،
۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۲۰، ۳۰۰
دیکسن، ژنرال ۱۹
دیلی اکسپرس، روزنامه ۱۹۴
دیوان بیگی ۱۶۸
دیوان دادگستری لاهه ۲۲۲
دیوان عالی کشور ۲۹۵
- ذ**
- ذبیح، سپهر ۲۷۱
ذوالفقاری، محمد ۲۱۶، ۲۲۳،
۲۳۰
ذوالفقاری، ناصر ۱۰۳، ۲۱۶
ذوالقدر، مظفر ۱۳۹
- ر**
- رادیو ایران ۵۶، ۷۶، ۱۰۹، ۱۶۸،
۲۱۴، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۵۷، ۲۶۳،
۲۷۲، ۲۷۹، ۲۸۷
رادیو مسکو ۶۸
راشد ۲۱۵
رامتین، انتشارات ۱۸۱
- رامسر ۲۷۴
رامهرمز ۸، ۱۵
راه آهن ۶۰
راه آهن تهران، شمال ۱۰۹
رایت، دنیس ۲۸۷
رایین، اسماعیل ۱۰۲، ۱۷۲
رجبی، داود ۲۳۰
رحیمی، سرهنگ ۲۸۰
رحیمیان، غلامحسین ۵۴، ۶۵
رزم آزا، تیمسار ۶۱، ۱۰۱، ۱۰۵،
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱،
۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۷،
۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷،
۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۵،
۱۷۳، ۲۱۶
رزماری، نفتکش ۲۲۳
رژیم جمهوری ۲۷۵
رسا، مؤسسه خدمات فرهنگی ۱۳۹
رشت ۲۱۷
رشدیه، میدان ۲۷۸
رشیدیان ۲۳۵
رشیدیان، برادران ۲۷۹
رضازاده شفیق، دکتر ۶۸، ۷۶،
۱۵۴، ۱۸۷
رضوی، مهندس احمد ۶۵، ۷۶،
۱۱۲، ۲۳۰، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۱
رفیعی مهرآبادی، محمد ۱۱۲،
۱۵۱، ۲۵۳، ۲۷۱، ۲۹۰، ۲۹۷
رم ۱۰۵، ۱۹۸، ۲۷۴

- روابط سیاسی ایران و انگلیس، کتاب
۱۱
- روابط فرهنگی ایران و آمریکا،
انجمن ۲۰۴
- روابط فرهنگی سویت (شوروی) و
ایران، شورای ۷۲
- روبین، باری ۱۰۵، ۱۸۶، ۲۰۰
- روحانی، فواد ۱۶۳، ۲۸۹
- روزولت (رئیس جمهور) ۴۷، ۴۸
- روزولت، کیم ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۷،
۲۷۸، ۲۸۳
- روسو، ژان ۹۲
- روسیه ۱۸۰
- روسیه، انقلاب ۲۴۰
- رولن، پروفور ۲۲۲
- رومانی ۹۶
- روتتری ۱۸۲
- رویال داچ شل، شرکت ۲۸۸
- رهبران مشروطه، کتاب ۵۵، ۵۸،
۲۳۰
- ریال ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۳۲
- ریاحی، تیمسار تقی ۲۳۰، ۲۳۱،
۲۵۳، ۲۵۶، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۷،
۲۷۸، ۲۷۹
- زاهدان ۲۱۷
- زاهدی، اردشیر ۲۵۷، ۲۷۴،
۲۷۷، ۲۷۸
- زاهدی، تیمسار ۹۰، ۱۵۳، ۱۶۷،
۱۶۸، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۴، ۲۱۶،
۲۳۵، ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷،
۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۹،
۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶،
۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۳،
۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۱
- زاهدی، دولت ۲۸۵
- زبرجد، انتشارات ۱۸۹
- زحمت کشان، حزب ۱۸۲، ۲۱۸،
۲۴۷
- زمینه، انتشارات ۲۲۵
- زنجان ۵۵، ۲۱۶
- زندگرمی، سرهنگ ۲۷۵
- زندگانی سیاسی اتابک اعظم، کتاب
۱۱
- زندگی سیاسی خاندان قوام السلطنه،
کتاب ۶۵
- زنگنه، عبدالحمید ۱۴۲
- زنگنه، سرتیپ ۲۵۴
- زهتاب فرد، رحیم ۱۴۶، ۱۶۴،
۱۸۲
- زهری، علی ۱۳۶، ۲۵۶، ۲۵۷
- زیرکزاده، مهندس ۲۳۸، ۲۷۲،
۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۱
- زابل ۶۵، ۲۱۷
- زاکاندرین، کریگورویچ ۲۴۱

ژ

- سجادی، دکتر ۲۳۸، ۲۸۴
 سدان ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲
 سدان، خانه ۱۰۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲
 سدرلاند ۲۱۰، ۲۱۲
 سراپندی، موسی ۲۸۴
 سرتیپ‌زاده، علی اصغر ۱۰۳
 سرخ، ارتش ۵۶
 سردارفاخر (رضا حکمت) ۶۶، ۷۶
 ۹۹، ۱۰۰

سردار معظم خراسانی (تیمورتاش)
 ۲۳

سرور خانم (دختر شیخ العراقین)
 ۲۵۴

سروری، محمد ۱۵۴
 سعدآباد، کاخ ۲۲۹، ۲۶۹، ۲۷۲،
 ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۱

سعدی، خیابان ۲۵۶
 سفید، کاخ ۲۰۱

سگوند، لرهای ۱۰
 سلطانی، مسجد ۱۳۷، ۱۳۸

سلطنت، شورای ۲۷۶
 سلطنت آباد، کاخ ۲۸۱، ۲۸۲

سلطنتی، کاخ ۲۴۶، ۲۴۷
 سنا، مجلس ۱۰۶، ۱۴۰، ۱۴۴،

۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۶۸،
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۲۳،

۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۹۱،
 ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۰۲

س

ساد چیکف ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۶،
 ۶۸، ۱۰۹، ۲۴۲، ۲۴۳

سادفسکی ۲۴۱
 ساری ۲۱۷

ساعد ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۹۰، ۹۱، ۹۲،
 ۹۷، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۶

ساعد - کس، قرارداد ۱۰۱
 سالار معظم (رضاقلی خان نظام
 السلطنه) ۱۰

سالم نراقی، تیمسار ۲۳۸
 سبزوار ۶۵، ۲۱۷

سبزه میدان ۲۱۴
 سپهبدی، دکتر عیسی ۱۹۸

سپهر (مورخ الدوله)، احمدعلی
 ۲۲۷، ۲۴۱

سپه سالار، مدرسه ۱۰
 سپه سالار، میرزا حسین خان ۲۴۰

ستاد ارتش، ریاست ۲۵۷
 ستاد ارتش ۲۷۶

- سنا برگ ۲۴۱
 سنتو، پیمان نظامی ۳۰۱
 سنجابی، دکتر کریم ۱۳۹، ۱۵۳،
 ۱۶۲، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۹
 سوکونی و اکیوم ۲۸۸
 سوم اسفند ۱۲۹۹، کودتای ۲۰
 سوم شهریور ۱۳۲۰، واقعه ۴۷
 سوئیس ۴۱، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰،
 ۲۷۴
 سوئیس، دولت ۲۸۷
 سوئیس در تهران، سفارت ۲۸۶
 سهام السلطان (مرتضی قلی خان بیات)
 ۵۰، ۵۲، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۹۸،
 ۲۵۴، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۴
 سه گزارش، کتاب ۲۰۳
 سهیلی، علی ۴۸، ۲۱۰، ۲۱۳،
 ۲۸۹
 سیا، سازمان ۱۱۱، ۲۷۰، ۲۷۱
 سیاست موزانه منفی در مجلس
 چهاردهم، کتاب ۱۳۵، ۲۲۵
 سیاسی، دکتر علی اکبر ۷۶
 سی ام تیرماه ۱۳۳۱، روز ۲۲۹،
 ۲۶۵
 سی ام تیرماه ۱۳۳۱، حوادث ۲۲۸،
 ۲۳۱
 سی ام تیرماه ۱۳۳۱، قیام ۲۳۰
 سی ام تیرماه ۱۳۳۱، متهمین ۲۳۱
 سینان ۲۲۰
 سیمون، سرجان ۳۶، ۲۰۰
- سیمونتر ۲۰۰
 سینا، بیمارستان ۱۳۷
 سینکرا، کمپانی ۴۸، ۴۹، ۷۰، ۷۱
- ## ش
- شاخت، دکتر ۲۳۲، ۲۳۴
 شادمان، دکتر ۲۸۹
 شانزدهم، مجلس ۹۰، ۱۰۲، ۱۲۷،
 ۱۵۲، ۲۱۷
 شاه، احمد ۱۹
 شاه، رضا ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۳۰،
 ۳۶، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۲۷۵
 شاه، کاخ ۲۴۷
 شاه، محمدرضا ۴۹، ۶۰، ۶۱، ۷۲،
 ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۹،
 ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۷۵، ۱۸۴،
 ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۳،
 ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۴۵،
 ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۷،
 ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰،
 ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸،
 ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۶،
 ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۶، ۲۹۸
 شاه، مظفرالدین ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲،
 ۲۴۰
 شاه آباد، خیابان ۱۸۲
 شاهبختی، تیمسار ۲۴۷، ۲۵۳

- شاهپورها ۲۳۰
شاهد، روزنامه ۱۳۶، ۱۶۸، ۲۴۷، ۲۶۰
شاهدخت‌ها ۲۳۰
شاهرضا، خیابان ۲۷۵
شاهرود ۱۲۹
شاهنشاهی، دولت ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۵۸، ۹۳، ۹۸
شاهنشاهی پرس، دولت ۹۳
شایانفر، سرهنگ ۲۵۷
شایگان، دکتر سیدعلی ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۸، ۲۲۱، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۱
شبهه سیاح، نشریه ۲۴۵
شپرد ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۹۷
شریف امامی ۲۸۱
شریفیان، عبدالحسین ۲۹۹
شط العرب ۱۶
شقاقی، مهندس حسن ۱۶۶
شکر ۲۲۰
شکوه الملك ۴۱، ۴۴
شل، شرکت ۴۸، ۴۹، ۱۷۶، ۱۷۷
شمال، آب‌های ۲۴۰
شمال ایران ۷، ۴۸، ۴۹، ۵۸، ۷۳
شمال شرقی ایران ۴۸
شمس، شاهدخت ۲۴۷
شمس، کاخ ۲۴۷
شمشیری، چلوکبابی ۲۱۴
شمشیری، حسن ۲۱۴
شمیران ۲۷۲
شوادران، بنجامین ۲۹۹
شوارتسکف، ژنرال ۲۷۰، ۲۷۱
شورا، مجلس ۲۲، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۱، ۶۹، ۷۰، ۹۰، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲
شوروی ۳۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۹، ۱۷۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۶۴، ۳۰۱، ۳۰۲

- شوروی، دولت ۲۷۹
- شوروی، سفارت ۲۴۲، ۱۰۹، ۴۹
- شوره‌ایم، هتل ۲۰۲، ۲۰۱
- شوستر ۷۰
- شوش ۱۱، ۱۰، ۸، ۷
- شوش، تپه کچی ۸
- شوش، دژ ۸
- شوشتر ۱۰
- شولیانف ۲۴۱
- شهرداری، پارك ۶۰
- شهرداری تهران ۶۴
- شهیدزاده، علی ۲۸۲
- شیانی، سرتیپ ۲۷۵
- شیخ العراقین بیات ۲۵۴
- شیخ خزعل، دفتر ۱۶
- شیخ نشین‌های خلیج فارس ۱۱۱
- شیخ هادی، سقاخانه ۱۲۱، ۷۱
- شیراز ۲۱۷، ۶۶، ۳۸
- شیلات، شرکت ۲۴۲، ۲۴۱
- شیلات، قرارداد ۲۴۱
- شیلینگ ۱۵۲، ۱۰۱، ۹۶، ۹۴، ۸۸
- شیلینگ طلا ۸۸
- ص
- صاحب جمع، عسکر ۶۱، ۶۳
- صاحبقرانیه، کاخ ۱۸۷
- صالح، اللهیار ۱۱۷، ۱۱۳، ۱۰۳
- ۱۱۹، ۱۵۴، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۸
- ۲۲۱، ۲۷۱
- صالح، جهان‌شاه ۲۸۴
- صالح، علی پاشا ۲۸۴
- صالحیار، غلامحسین ۵۸
- صدای آمریکا ۱۰۹
- صدر، حسن ۲۸۲، ۱۷۹
- صدیق، دکتر عیسی ۲۰۴
- صدیقی، دکتر غلامحسین ۲۱۵
- ۲۲۹، ۲۵۴، ۲۸۰، ۲۸۱
- صرافزاده ۲۱۶
- صفایی، ابراهیم ۵، ۵۸، ۳۰۳
- صفا عیاشه، خیابان ۲۷۵، ۲۵۴
- صورت جلسه ۱۱۶ اسفند ۱۳۲۹
- کمیسیون نفت ۱۳۷
- صورت جلسه مجلس سنا،
- ۱۳ شهریورماه ۱۳۳۰ ۱۹۵
- صورت جلسه مجلس شورا،
- ۳۰ شهریورماه ۱۳۳۰ ۱۰۹
- صورت جلسه مجلس شورا،
- ۲۰ آذرماه ۱۳۳۳ ۳۰۰
- صورت جلسه مجلس شورا،
- ۱۲ مردادماه ۱۳۳۸ ۳۰۰
- صورت جلسه مجلس شورا،
- ۶ تیرماه ۱۳۳۹ ۱۰۶
- صورت جلسه مجلس شورا،
- ۲۲ تیرماه ۱۳۳۹ ۱۰۸
- صورت جلسه مجلس شورا،
- ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۳۹ ۱۱۵
- صورت جلسه مجلس شورا،

- ۱۷ شهریورماه ۱۳۳۰ ۱۹۵
صورت جلسه مجلس شورا،
۴ آذرماه ۱۳۳۰ ۱۱۷
صورت جلسه مجلس شورا،
۱۹ آذرماه ۱۳۳۰ ۱۱۸
صورت جلسه مجلس شورا،
۲۹ شهریورماه ۱۳۳۳ ۲۹۱
صورت مذاکرات مجلس شورا ۴۶،
۴۹، ۵۱، ۵۴، ۶۸، ۷۶، ۹۹،
۱۰۶، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۱۸ تیرماه ۱۷۰
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۲۵ تیرماه ۱۷۱
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۳۰ مرداد گزارش مصدق ۱۹۳
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۵ دی ماه ۱۳۲۹ ۱۲۷
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۱۴ دی ماه ۱۳۲۹ ۱۲۹
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۲۱ دی ماه ۱۳۲۹ ۱۳۲
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۹ تیرماه ۱۳۳۰ ۱۶۹
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۱۷ شهریورماه ۱۳۳۰ ۱۸۴
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۳ آذرماه ۱۳۳۰ ۲۰۹، ۲۱۵
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۱۹ آذرماه ۱۳۳۰ ۲۱۰
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۱۱ آبان ماه ۱۳۳۱ ۲۴۰
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۵ خردادماه ۱۳۳۲ ۲۴۸، ۲۷۶
صورت مذاکرات مجلس شورا،
۱۰ تیرماه ۱۳۳۲ ۲۶۱
صیرفی، سروان ۲۳۱
- ض**
- ضیا، اشرف ۱۹۸، ۲۵۴
ضیایی، مهندس ۱۵۸
- ط**
- طالقانی، خلیل ۲۳۰
طاهری، دکتر ۱۶۸، ۲۱۶
طباطبایی، سید ضیاالدین ۵۳، ۶۰،
۷۲، ۲۴۰
طباطبایی، سید محمد صادق ۵۳،
۲۲۷
طرح و تنظیم سیاست خارجی، اداره،
۲۰۳
طرف داران صلح، گروه ۱۸۲
طلا ۷، ۸، ۸۶، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۹۴
طلای سیاه یا بلای ایران، کتاب ۱۱،
۹۷
طهماسبی، خلیل ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹

ع

- عادل، محمد حسین ۲۹۷
 عاصمی، سرهنگ ۱۶۷
 عالمی، ابراهیم ۲۳۰
 عامری، جواد ۶۳، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۵۰، ۱۷۰
 عبادان (آبادان) ۱۶
 عبده، دکتر جلال ۶۳، ۷۶
 عثمانی ۷
 عدل، احمد حسین ۹۲، ۲۸۴
 عدن ۲۵۲
 عدن، دادگاه ۲۲۳
 عراق ۸۸، ۳۰۱
 عراق، دولت ۳۰۱
 عربستان سعودی ۱۳۲، ۲۷۰
 عرب شیبانی ۷۶
 عرب‌ها ۷
 عسر، هفته‌نامه ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۵۹
 عصر جدید شوروی، روزنامه ۱۳۹
 علاء، ایران ۲۰۶
 علاء، حسین ۳۶، ۳۷، ۵۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۱۰۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳
 علاء، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۷۵
 علاء، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۴۵، ۲۵۸
 علم، امیراسدالله ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۱۶
 علمی، انتشارات ۲۱۸
 علمی فرانسه، انجمن ۷، ۸، ۱۱
 علوی، دکتر حسین ۱۰۳
 علوی مقدم، سرلشکر مهدی قلی ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۸
 علی آبادی، دکتر عبدالحسین ۱۵۸، ۲۲۱، ۲۳۰
 عمان، کشور ۲۱۷
 عملیات کنسرسیوم، منطقه ۲۹۱
 عمیدی نوری ۲۷۹، ۲۸۴
 عین الدوله ۱۰
 عین الدوله، خیابان ۱۳۹

غ

- غضنفری ۶۳، ۱۰۹
 غلام یحیی ۵۵
 غوغای نفت، کتاب ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۶۴، ۱۸۲

ف

- فاتح، مصطفی ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۶۹، ۱۰۱، ۱۳۲، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۵
 فارس، خلیج ۴۷، ۷۰، ۱۱۱، ۱۲۱
 فارسی، خط ۱۷۱، ۲۰۳
 فارسی، زبان ۱۰، ۱۱۱، ۱۷۱، ۲۰۴، ۲۹۰

- فاروق، ملك ۲۰۸
 فاطمه خانم (همسرافشارطوس) ۲۵۴
 فاطمی، دکتر حسین ۱۱۸، ۱۳۹،
 ۱۵۳، ۱۶۹، ۱۹۸، ۲۳۰، ۲۳۸،
 ۲۴۲، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵،
 ۲۸۰، ۲۷۹
 فاطمی، سروان ۲۳۱
 فاطمی، سیف پور ۱۹۸
 فدائیان اسلام ۹۰، ۱۳۶، ۱۳۷،
 ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۵۵
 فراکسیون حزب دموکرات ایران ۶۶
 فرامرزی، عبدالرحمن ۱۰۳
 فرانس دویترول، شرکت ۲۸۸
 فرانسوی ۶۲
 فرانس ۷، ۸، ۹۰، ۱۰۵، ۱۰۹،
 ۱۲۲، ۱۷۸، ۱۹۸، ۲۹۷
 فرانس، زبان ۱۰، ۲۰۳، ۲۰۴
 فرانس، سفارت ۱۰
 فرانک ۱۰
 فرخ، مهدی ۶۵
 فردوسی، خیابان ۱۸۲
 فرزانه‌کان، سرتیپ ۲۷۸، ۲۷۹،
 ۲۸۳
 فرمانداری نظامی، انتشارات ۲۶۴
 فرمانفرمایان، منوچهر ۱۱۳، ۱۱۵،
 ۲۲۹، ۲۸۶
 فروغی ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲،
 ۴۳، ۴۴، ۴۶
 فلاحی، وزارت ۲۴۰
 فلورن ۱۸۰
 فورت کرافت ۱۳۴
 فوزیه میدان ۲۱۸
 فولادوند، غلامرضا ۱۲۹، ۱۳۰،
 ۲۸۴
 فولاندوند، سرهنگ ۲۸۰
 فهیم‌الملک (خلیل فهیمی) ۱۳۹
 فیروز، مظفر ۲۰، ۵۶، ۶۲، ۶۴
 فیض، آیت‌الله ۱۳۷
 فیض، میرزا عیسی خان ۲۱
 فیلادلفیا ۲۰۸
- ## ق
- قاضی محمد ۵۵
 قانون اختیارات، ماده واحد ۲۳۱
 قاهره ۲۰۸
 قانات ۲۱۶
 قبرس‌باز کمنام ۲۰۲
 قربانی، سرهنگ ۲۳۱
 فرض‌ملی، اوراق ۲۱۲، ۲۱۴
 قریب، سرتیپ علیرضا ۲۵۳
 قروین ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۲۲۸
 قشقایی ۱۰۳
 قشقایی، خسرو ۱۰۳
 قشقایی، ناصر ۲۷۷
 قمر شیرین ۲۴۵
 قضایی دادرسی ارتش، سازمان ۲۳۸
 قضایی کنکره آمریکا، کمیته ۲۸۴

۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۱،

۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۰۲

کاشانی، مصطفی ۲۷۷

کاظمی، باقر ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۸۶،

۱۸۷، ۱۸۸، ۲۲۲، ۲۲۹

کافتارادزه ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳،

۵۵

کاکس ۱۹

کالیفرنیا کالف اوپل ۲۸۸

کالینز، دریادار فرانک ۲۹۷

کتابچی خان ارمنی ۷، ۸، ۱۰،

کتاب سیاه ۱۱۵، ۲۶۴

کدمن، سرجان ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۳۳،

۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۶

کرتز، ژنرال جرج ۲۹۷

کرتیس ۴۸، ۷۰، ۷۳

کردستان ۵۵

کرمان ۶۶

کرمانشاه ۱۴۰، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۹۱،

۲۴۵

کروپ ۲۹۷

کره ۲۸۵

کره، جنگ ۲۸۵

کریمپور شیرازی ۲۷۵

کسروی ۱۳۶

کشاورز رزم آرا، ۱۲۷

کشاورز صدر ۶۸، ۱۲۷، ۱۲۹

کشاورزی، وزارت ۲۰۷

کشور، دیوان ۱۷۱، ۲۸۱، ۲۸۲

قضایه، قوه ۱۷۰

قمی، نصرت الله ۱۴۲

قنات آبادی، شمس ۱۳۹

قند ۲۲۰

قوام، حسین ۷۴

قوام السلطنه (احمد قوام) ۵۵، ۵۷،

۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶،

۶۷، ۶۸، ۶۹، ۶۷، ۱۰۸، ۱۷۴،

۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱

قوام السلطنه، خیابان ۱۶۷

قوام - سادچیکف، موافقت نامه ۶۶،

۶۸، ۹۶، ۷۴، ۱۰۱

قوچان ۵۴

قهرمان مبارزه باستعمار ۲۰۸، ۲۵۱

قهرمانی قاجار، سرهنگ شرف الدین

۲۵۷

قیام جنوب ۶۰

قیام مقدس ملی ۲۳۰

ک

کاخ، خیابان ۲۸۰

کادیلک ۲۰۰، ۲۰۱

کاراخان ۳۳، ۳۵، ۴۴

کارلرهارت، شارل ۷۲

کاسمی، دکتر نصرت الله ۱۰۳، ۱۱۶

کاشانی، آیت الله ... ۸۴، ۱۲۹، ۱۳۶،

۱۳۸، ۱۳۹، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶،

۲۱۷، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱

- کشور، روزنامه ۱۳۸
کشور وزارت ۶۴، ۱۸۴، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۶۳، ۲۷۶
کشور آمریکا، وزارت ۲۰۶
کلاردشت ۲۷۱، ۲۷۴
کلاردشت، کاخ قابستانی ۲۷۱
کلارک ۲۰۵، ۳۰۱
کلاتری ۱۶۷
کمال، سرتیپ ۱۶۵
کمک‌های خارجی، اداره ۲۸۴
کمونیست شوروی، حزب ۱۳۹
کمیساریای ملی اتحاد جماهیر شوروی، هیات ۲۴۱
کندی ۷۲
کنرسیوم ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰
۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۹
کنرسیوم، قرارداد ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۷
کوپال، سرلشکر ۲۲۸، ۲۳۲
کوپرلو، فواد ۳۰۱
کوت عبدالله ۱۸
کوثر ۲۱۷
کودتا، کتاب ۱۵۱
کومله، حزب ۵۵
کوهی کرمانی ۵۵
کویت ۸۸
کهد ۲۶۰
کی استوان، حسین ۱۳۴، ۲۲۵
کیهان، روزنامه ۱۱۶، ۱۴۰، ۱۶۷
- ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۶
۲۶۳
گ
گاردخانه مصدق ۲۷۱، ۲۷۹، ۲۸۰
گاردشاهنشاهی ۲۷۲، ۲۷۴
گاردنخست وزیری ۱۵۵
گاردنر، فردریک ۷۲، ۱۶۲
گارنر، رابرت ۲۰۵، ۳۰۱
گاز ۱۰، ۸۷، ۲۹۵
گاست، ژنرال ۲۹۷
گاو ۲۰۷
گرامی (داماد، کاشانی) ۲۲۸
گراهام، ژنرال ۲۰۲
گرزن، تیمار ۲۴۷
گرکان ۱۰، ۲۱۷
گرکان، خیابان ۲۲۸
گریدی، هنری ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
۱۱۸، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹
گس ۷۶، ۸۴، ۹۰، ۹۷، ۱۵۳
۱۶۲
گس - کلشایان، قرارداد ۹۲، ۱۱۳
۱۱۶، ۱۱۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۳۰۰
کلاوریپ اسپیت، مؤسسه ۲۴۲
کلبادی ۷۶
کلشایان، عباسقلی ۴۶، ۹۲، ۹۷
۹۸، ۹۹، ۱۲۶، ۱۲۷
کنجدای، جواد ۱۰۳

لندن، دانشگاه ۲۹۰
 لودون ۲۸۹
 لولاکشی آب تهران ۱۱۳
 لوور، موزه ۸
 لیانازوف، کنورکی ۲۴۰
 لییره ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴،
 ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۴۹، ۸۶، ۸۹،
 ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۶۳،
 ۱۹۵، ۲۲۲، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۹۵
 لییره استرلینگ ۴۵، ۹۴، ۹۵، ۹۶،
 ۲۳۶
 لییره طلا ۸۷، ۱۰۱، ۱۵۲، ۳۰۰
 لییره کاغذی ۱۰۱، ۱۵۲، ۳۰۰

م

مادر، ملکه ۲۳۰
 مادر معظمی، خاند ۲۸۰
 مارشال ۶۹
 مارلی کت، کلنل ۳۸
 ماریسون، هربرت ۱۵۰
 ماریوت ۱۱، ۱۰
 مازندران ۱۰
 مازوت ۹۶
 ماسلی، لئونارد ۱۱۲، ۱۵۱، ۲۵۳،
 ۲۹۰، ۲۹۷
 مایه، وزارت ۲۵، ۲۶
 ماماتین ۸، ۱۵
 ماهشهر، بندر ۲۰

کوت، کامیل ۲۳۴
 کوت، هیات ۲۳۴
 کیلان ۱۰

کیلان‌شاه، تیمسار ۲۴۷، ۲۷۹، ۲۸۳

ل

لابراتوار شیلات ۲۴۱
 لاتین، خط ۲۰۳
 لامپر، مادام ۷
 لانگریک ۱۱۲
 لاهوتی، نصرالله ۶۱، ۶۲، ۶۳
 لاهه ۱۷۹، ۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳،
 ۲۸۹، ۲۹۰
 لاهه، دیوان ۳۷، ۱۵۸، ۱۷۹،
 ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۲۱، ۳۰۱
 لاهه، هتل ۲۲۳
 لرستان ۷
 لرها ۷
 لسانی، ابوالفضل ۱۱، ۹۷، ۲۸۶
 لشکر ۲ زرهی ۲۸۲
 لشکرک، کوه‌های ۲۵۶
 لطفی، عبدالعلی ۲۲۹، ۲۳۸
 لندن ۸، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲،
 ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۳، ۳۵، ۴۵، ۴۶،
 ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۸۴، ۹۲،
 ۱۰۵، ۱۳۲، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۶،
 ۱۹۴، ۲۳۸، ۲۳۸، ۲۸۱، ۲۸۹،
 ۲۹۰، ۲۹۶

- ماهی ۲۴۰، ۲۴۱
- متین دفتری، دکتر احمد ۱۵۴
- ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸
- ۱۹۸
- مجدزاده، بهرام ۲۸۲
- مجموعه مکاتبات و سخنرانی‌های
کاشانی، کتاب ۱۳۹
- محاصره اقتصادی ایران ۲۳۶
- محمیره (خرمشهر) ۱۶
- محمود، محمود ۱۱، ۶۳، ۶۶
- مخبر السلطنه (مهدیقلی هدایت) ۲۲،
۲۴۰
- مخبر فرهمند ۱۶۸
- مختلط، هیات ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰
- ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۴
- ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۷
- مدیر، سرتیپ ۲۵۶، ۲۷۸
- مدیر الملك (محمودجم) ۸۲
- مذاکرات نفت ۱۳۳۳ وزارت
دارایی، پرونده ۲۸۵
- مردم، روزنامه ۵۰
- مرزبان، هفته نامه ۲۷۲-۲۷۵
- مرکزی شرکت نفت، اداره ۱۶۶
- مرکزی نفت، شرکت ۲۲
- «مرگ بر انگلیس» (شعار) ۲۳۸
- مرینوس، کوسفند ۲۰۷
- مزینی، سرتیپ ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷
- مستشاران ماورا، نجار، هیات ۱۱۱
- مسجد سلیمان ۷، ۸، ۱۵، ۱۶، ۱۸
- ۱۶۶، ۲۰
- مسعودی، عباس ۱۹۸
- مسعودی، محمدعلی ۶۳، ۶۸
- مسکو ۲۴، ۳۳، ۵۶، ۶۸، ۷۲، ۷۴
- مشاور، یوسف ۱۵۳
- مشاور الممالک (علی قلی خان
انصاری) ۲۴۱
- مشرقی، محمود ۱۰۵، ۱۸۶، ۲۰۰
- مشروطه ایران ۷۶
- مشروطیت، رژیم ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸
- مشعل‌های خلیج فارس، کتاب ۲۸۸
- مشکین شهر ۲۱۶
- مشیرالدوله نایینی، نصرالله خان ۱۱
- ۱۴، ۵۳
- مشیرالملک (پیرنیا)، حسن خان ۱۸۰
- مصباح‌زاده ۱۹۸
- مصدق، احمد ۱۹۸
- مصدق، انتشارات ۲۷۹
- مصدق، دکتر غلامحسین ۲۰۱
- ۲۰۳
- مصدق، دکتر محمد در اغلب
صفحات
- مصدق، کتاب ۱۱۸، ۲۲۶
- مصدق در محکم نظامی، کتاب
۲۰۹، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۱
- ۲۴۶، ۲۶۴، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶
- ۲۷۷
- «مصدق، نفت، کودتا»، کتاب ۲۳۷

مك كى، جرج ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۹۹،
۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴

مك كى، مزرعه ۲۰۳

مكى اراكى، حسين ۶۴، ۶۵

مكى، حسين ۶۴، ۶۵، ۷۶، ۹۹

۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷

۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۵۴

۱۵۸، ۱۶۱

ملك اسماعيلى ۲۳۰، ۲۵۶

ملك الشعرا، بهار ۶۶

ملك مدنى، هاشم ۲۰

ملكى، احمد ۱۵۴، ۲۱۶

ملل متحد، سازمان ۹۳، ۱۵۲

۱۷۱، ۲۱۰، ۲۳۴، ۲۸۶، ۲۸۹

ملى، بانك ۳۶، ۷۶، ۱۳۲، ۱۴۹

۱۶۵، ۱۷۱، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۱۲

۲۱۴، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۹

ملى شدن شيلات ۲۴۲

ملى نفت ايران، شركت ۱۴۹

۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۵

۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۱

۱۹۷، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۲۳، ۲۵۲

۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶

۲۹۷، ۳۰۱

مناچف، كمپانى روسى ۵۳

منتخب نخست وزير، كميسيون

۱۹۶، ۱۷۰، ۱۷۱

منتصر، نصرت الله ۱۶۶

مدرس، عدنان ۳۰۱

۲۴۹، ۲۵۱، ۲۴۶، ۲۷۵، ۲۷۹

۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۷

مصدق و مسائل حقوق و سياست،

كتاب ۲۲۵

مصدقى، سرتيب باقر ۲۵۴، ۲۵۵

مصدقى، هادى ۲۶۰

مصر ۷۴، ۲۰۸، ۲۹۷

مصر، وزارت خارجه ۲۰۸

مصونيت سياسى ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۰۶

۲۰۷

مطبوعات واشنگتن، باشگاه ۲۰۳

مظفر، روزنامه ۱۳۴

معادن، مجله ۷

معارف، وزارت ۱۱

معمد السلطنه ۲۲۹

معدل شيرازى ۱۷۰

معظمى، دكتور عبدالله ۶۳، ۶۵

۱۲۷، ۱۵۴، ۲۴۵، ۲۶۱، ۲۶۲

معظمى، سيف الله ۲۳۰، ۲۸۰

۲۸۱

مفتاح، عبدالحسين ۲۸۴

مفسد فى الارض ۲۳۰

مقبلى، سرلشكر ۲۸۱

مقررات آزادى كش ۲۳۹

مقننه، قوه ۲۱۵

مكاتبات كاشانى ۲۲۸

مكزيك، خليج ۹۶

مك كلور، ژنرال ۲۸۵

- منزّه، سرتیپ دکتر ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷
- منشور برادری، انتشارات ۱۳۹
- منصف، محمدعلی ۲۱۶
- منصور، حسن علی ۲۰۶، ۲۰۷
- منصور (منصورالملک)، علی ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۷
- منصوری، جواد ۲۷۷، ۳۰۰
- موحد رستکار (خلیل طهماسبی)، عبدالله ۱۳۷
- مورخ الدوله سپهر، احمد علی ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۴۱، ۲۴۲
- مورس، تلکراف ۲۰۴
- مورسیون ۱۵۸
- مؤسسان، مجلس ۲۷۵
- مؤسسان دوم، مجلس ۹۰
- موسوی زاده ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵
- مولوتف ۵۶
- مونت ورنن ۲۰۲
- مونیک ۱۹۸
- ممتاز، سرهنگ ۲۴۸، ۲۷۱، ۲۷۲
- ممتاز السلطنه، صمدخان ۱۸۰
- مهاباد ۵۵
- مهدور الدم ۱۳۹
- مهرزاد ۳۰۳
- مهنا، سرتیپ ۲۳۰، ۲۳۱
- مهندس الممالک غفاری ۱۱، ۱۵
- میتسو، نفتکش ۲۵۲
- میدلتون ۱۸۶، ۱۸۷
- میراث خوار استعمار، کتاب ۴۸، ۲۹۹
- میراشرافی ۲۱۶، ۲۷۹، ۲۸۳
- میلسو ۲۲۵
- میور ۲۰۰
- ن**
- ناپل ۲۵۲
- ناپراسو ۸
- نادری، خیابان ۷۲، ۱۶۷، ۲۱۸
- نادری، سرهنگ ۲۵۷
- نادریان، سرهنگ ۲۳۱
- ناشنال بانک لندن ۲۱، ۲۲
- ناکفته‌ها، کتاب ۱۳۹
- نامه ۷۸۸۷ مورخ ۱۲/۶/۱۳۳۱
- وزارت کشاورزی به وزارت کشور ۲۰۷
- نبوی، تقی ۲۴۱
- نبوی، حسن ۹۹
- نتیز، پیل ۲۰۳
- نجاتی، سرهنگ غلام رضا ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۲۰۳
- نجم (نجم الملک)، ابوالقاسم ۷۶، ۸۳، ۱۵۴
- نحاس پاشا ۲۰۸
- نخست وزیران ایران، کتاب ۱۱۳، ۱۴۴
- نخست وزیری ۶۹

اشتباه بزرگ ملی شدن نفت

۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸،
 ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵،
 ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲،
 ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴،
 ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۹،
 ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۳۶،
 ۲۳۷، ۲۵۲، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹،
 ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱

نفت انگلیس و ایران محدود، شرکت
 ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷

نفت ایران

۲۱۹، ۲۵۱

نفت ایران، شرکت همکاری ۲۱۰

نفت ایران، هیات مدیره موقت
 ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵،
 ۱۶۶، ۱۹۷

نفت ایران و شوروی، شرکت مختلط
 ۵۶، ۵۸، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۲۴۱

نفت ایران و شوروی، موافقت نامه
 ۶۶، ۷۰

نفت بختیاری، شرکت ۱۵

نفت جنوب ۳۳، ۷۴، ۱۱۱، ۱۲۵،
 ۱۵۲، ۱۷۴

نفت جنوب، امتیاز ۵۴، ۱۱۱،
 ۱۲۶

نفت جنوب، تأسیسات ۱۸

نفت جنوب، کمپانی ۵۵

نفت خام ۲۹۵

نفت خانه ۸۹

نریمان، محمود ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۲۲،
 ۱۳۹، ۲۸۰، ۲۸۱

نصر، دکتر تقی ۱۱۴، ۱۱۵

نصرت الدوله ۱۹، ۲۰

نصیری، نعمت الله ۲۷۱، ۲۷۲،
 ۲۷۴، ۲۷۷

نظارت، انجمن ۶۴، ۶۵

نظارت خلعید، هیات ۱۶۱، ۱۶۲،
 ۱۶۶

نظام السلطنه، رضاقلی خان ۱۰

نفت، صنعت ۱۶۳

نفت، صورت مذاکرات کمیسیون
 مخصوص ۹۰

نفت، کمیسیون ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶،
 ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷،

۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷،

۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵،

۱۴۶، ۱۵۰، ۲۸۶

نفت انگلیس و ایران، شرکت ۱۵،
 ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴،

۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳،

۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۵،

۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸،

۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶،

۶۷، ۶۹، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۲،

۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱،

۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴،

۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱

- نفت خوزستان ۶۹
 «نفت، سیاست و کودتا»، کتاب
 ۱۱۲، ۲۵۳، ۲۹۷
- نفت شاه ۸۹
 نفت شمال، امتیاز ۵۳، ۷۰، ۷۲
 نفت شمال ایران ۷۰، ۷۱
 نفت شمال و شرق ایران، امتیاز ۷۲
 نفت شهر ۱۶۶
 نفت عراق، شرکت ۸۸
 نفت وسلطه، کتاب ۲۷۹
 نفت و سیاست خارجی، کتاب ۲۷۹
 نفت و سیاست در خاورمیانه، کتاب
 ۲۹۰
 نفت و کشورهای بزرگ جهان، کتاب
 ۲۸۸
 نفت و نطق مکی، کتاب ۱۰۱
 نفتون، میدان ۸، ۱۵
 نفیسی، حسین ۲۴۱، ۲۸۶، ۲۹۶
 نقدی، سپهد ۱۵۳
 نقدی بر کتاب سیاه، کتاب ۶۵
 نقره ۷، ۸
 نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران،
 کتاب ۱۳۹
 نمازی، حاج محمد ۱۴۲، ۱۴۴،
 ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۸۹، ۳۰۰
 نمایندگی سیاسی ایران در سازمان
 ملل، هیات ۲۸۶
 نواب، حسین ۱۹۸، ۲۲۱، ۲۲۲،
 ۲۲۹
- نوری، آیت الله ۲۴۶
 نوری سعید ۳۰۱
 نوید آینده، روزنامه ۱۴۱
 نهم اسفند، رویداد ۲۴۵، ۲۴۶،
 ۲۴۸، ۲۵۸
 نهم اوت ۱۹۱۹، قرارداد ۱۹
 نیاوران، کاخ ۱۸۷
 نیویورک ۷۲، ۱۹۸، ۲۹۰
 نیویورک تایمز، روزنامه ۴۸
- و**
- واحدی ۱۳۹
 واراشیلف ۳۰۲
 واردات و صادرات آمریکا، بانک
 ۲۰۶
 واردی ۲۹۶
 وارستد، محمدعلی ۱۵۳، ۱۵۴،
 ۱۶۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹
 وارن، ویلیام ۲۰۶
 واسیلیف، آلکسی ۲۸۸
 واسیلیویچ، دیمیتری ۲۴۱
 واشنگتن ۳۳، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲،
 ۷۴، ۱۰۸، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴،
 ۲۲۱، ۲۸۹
 واشنگتن، جرج ۲۰۳
 واشنگتن، حاجی ۱۱۱
 واشنگتن، دادگاه ۲۵۲
 واشنگتن پست، روزنامه ۱۹۸

- ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱
 والاتبار ۲۴۵
 والترید، بیمارستان ۲۰۱
 والترز ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۰۳
 واتیسف، قرارداد ۲۴۰
 واتیسف، کریکور ۲۴۰
 وثوق، سرلشکر احمد ۲۳۰، ۲۸۴
 وثوق، عبدالله ۶۵
 وثوق الدوله ۱۹، ۱۲۱
 وثوقی، ناصر ۱۶۷، ۱۶۸
 وحیدالملک شیبانی ۱۱
 ورلدش کانگ، روزنامه ۱۹۴
 وزارت امور خارجه، کاخ ۲۸۶
 وزرا، ایران، هیات ۷۳، ۷۶، ۱۴۹
 وزیر دفتر، کاخ ۲۰۶
 وفا، تیمسار ۲۳۸
 ولایتی و ایالتی، انجمن‌های ۷۰
 ولف، درومند ۸، ۱۰
 ولی‌عصر، خیابان ۲۰۶
 ونزوئلا ۷۳، ۸۸، ۱۷۶
 وود هاوس ۲۷۲
- ۵
- هاردمن، رونالد ۲۸۹
 هاردینگ ۱۰
 هاریمن، اورل ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴
 ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴
 ۱۹۵، ۱۹۶
- هایزر، ژنرال ۲۹۷
 هرتسفلد ۱۱
 هدایت، خسرو ۶۰
 هدایت، سرلشکر عبدالله ۲۸۴
 هدایت، محمود ۱۰۹
 هدایت، مهدیقلی ۲۴
 هدایتی، محمدعلی ۱۰۳
 هزارو سیصد و دوازده، امتیاز نامه
 ۸۶، ۸۷، ۸۸
 هزارو نهصد و سی و سه، اساس نامه
 ۸۹
 هزارو نهصد و سی و سه، امتیاز نامه
 ۴۶
 هزارو نهصد و سی و سه، قرارداد
 ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۸۴، ۱۱۵، ۱۱۸
 ۱۲، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۰
 ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۹۹
 ۳۰۰
 هزارو نهصد و نوزده، قرارداد ۱۲۱
 هژیر، عبدالحسین ۷۴، ۸۴، ۸۵
 ۹۰، ۹۲، ۱۰۱، ۱۳۶، ۱۵۲
 هشت نفری، هیات ۲۶۰، ۲۶۱
 هفتکل ۱۸
 هفدهم، مجلس ۱۳۶، ۲۱۴، ۲۱۵
 ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۶۳
 ۲۶۴، ۲۸۶
 هلند ۱۹۸، ۲۱، ۲۲۲، ۲۸۹
 هلند، ملکه ۲۲۲
 هلند، وزارت خارجه ۲۲۱، ۲۲۲

- همایونفر، مهندس ۱۵۸
 همکاریهای اقتصادی، اداره ۲۰۱
 هندرسن ۱۴۲، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۱،
 ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۷،
 ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۵،
 ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۷
 هندوستان ۲۱۰، ۲۹۷
 هندی، سربازان ۱۸
 هواپیمایی انگلستان در خاورمیانه و
 هندوستان ۲۱۰
 هوور ۴۸، ۷۰، ۷۳، ۲۸۵، ۲۸۶،
 ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰
 هویدا ۲۹۶
 هیات وزیران، جلسه ۲۹۱
 هیراد، رحیم ۲۷۵
 هیکرسن ۲۰۰، ۲۰۱
 هیئت، علی ۱۵۳، ۱۸۸

ی

- یادداشت سی ام تیر، کتاب ۲۲۷
 یزد ۲۱۶
 یزدان پناه ۲۵۳
 یزدی، دکتر ۱۸۷

- - -

فهرست تصاویر و اسناد

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| محمد علی فروغی (ذکا، الملك) ۴۳ | ویلیام داری ۹ |
| سهام السلطان بیات و کافتارادزه ۵۲ | مظفرالدین شاه ۱۲ |
| احمد قوام (قوام السلطنه) ۵۷ | میرزا علی اصغر خان اتابک ۱۳ |
| ساجیکف سفیر شوروی ۵۹ | میرزا نصرالله مشیرالدوله نائینی ۱۴ |
| عکس دسته جمعی در افتتاح حزب | شیخ خزعل ۱۷ |
| دمکرات در قزوین ۶۳ | عبدالحسین قیمورتاش (سردار معظم |
| احمد قوام (قوام السلطنه) هنگام تقدیم | خراسانی) ۲۳ |
| قرارداد ۶۷ | نامه وزارت دارایی درباره لغو قرارداد |
| حسین علا، ۷۵ | داری ۲۶ |
| نامه علا، ۷۷-۸۰ | نامه اعتراض آمیز جاکس درباره |
| ابراهیم حکیمی (حکیم الملك) ۸۱ | لغو قرارداد داری ۲۸-۲۹ |
| محمود جم (مدیر الملك) ۸۲ | تصمیم مجلس شورا در تایید لغو |
| ابوالقاسم نجم (نجم الملك) ۸۳ | امتیاز داری ۳۱ |
| عبدالحسین هژیر ۸۵ | سید حسن تقی زاده ۳۲ |
| محمد ساعد مراغه‌ای ۹۱ | لرد کدمن ۳۴ |
| عباسقلی کلشاییان ۹۸ | علی اکبر داور ۳۹ |
| رضا حکمت (سردار فاخر) ۱۰۰ | متن گزارش به خط فروغی درباره نطق |
| علی منصور (منصور الملك) ۱۰۴ | تقی زاده در مهمانی کدمن ۴۲ |
| سپهبد حاجی علی رزم آرا ۱۰۷ | |

- هنری کریدی (سفیر امریکا) ۱۱۰
 جواد عامری ۱۲۰
 دکتر علی شایگان ۱۲۳
 غلام حسین فروهر ۱۲۸
 غلامرضا فولادوند ۱۳۱
 سرویلیام فریزر ۱۳۳
 یادکاری از دیدار نویسنده کتاب
 بادکترمصدق در ۱۸ اسفند ۱۳۲۹ ۱۳۵
 حسین علا، ۱۴۳
 دکتر مصدق در لباس رسمی ۱۴۷
 دکتر محمد مصدق روی تخت خواب ۱۵۶
 باقر کاظمی و شپرد سفیر انگلیس ۱۶۰
 ترومن رئیس جمهور امریکا ۱۸۳
 هاریمن نماینده ترومن، وارسته
 وزیر دارایی و حسین پیرنیا ۱۸۵
 استوکس، کاظمی، هیئت
 و دکتر احمد متین دفتری ۱۸۸
 دکتر مصدق و استوکس نماینده دولت
 بریتانیا ۱۹۲
- جمال امامی پشت تریبون مجلس ۲۱۱
 علی سهیلی ۲۱۳
 دکتر سید حسن امامی (امام
 جمعه تهران) ۲۲۴
 آیت الله کاشانی ۲۳۳
 دکتر مصدق و سادچیکف سفیر
 شوروی ۲۴۳
 دکتر مصدق و هندرسن سفیر امریکا
 ۲۴۴
 آیزنهاور رئیس جمهور امریکا ۲۵۰
 ابوالقاسم امینی ۲۵۹
 دکتر عبدالله معظمی ۲۶۲
 سرلشکر حسن ارفع ۲۶۶
 حسام دولت آبادی ۲۶۷
 هندرسن سفیر امریکا ۲۶۸
 سپهد زاهدی ۲۷۳
 هوارد پیج ۲۹۲
 دکتر علی امینی ۲۹۳
 سهام السلطان (مرتضی قلی بیات) ۲۹۴

کتابشناسی

الف - اسناد و خاطرات منتشر نشده:

اداره انتشارات و تبلیغات، اسناد منتشر نشده

انتظام، نصرالله - خاطرات خطی

دولت آبادی، حسام - خاطرات خطی در آرشیو وزارت فرهنگ و هنر سابق

شرکت نفت سابق، آرشیو اسناد

کمیسیون مخصوص نفت، صورت مذاکرات

مسعودی، محمد علی - خاطرات خطی در آرشیو وزارت فرهنگ و هنر سابق

ملک مدنی، هاشم - خاطرات خطی در آرشیو وزارت فرهنگ و هنر سابق

وزارت امور خارجه، آرشیو اسناد

وزارت دارایی سابق، آرشیو اسناد

وزارت دارای سابق، پرونده مذاکرات نفت

ب - اسناد و نشریات منتشر شده:

آرام، روزنامه (۱۳۳۱)

اراده آذربایجان، روزنامه (۱۳۳۱ - ۱۳۳۰)

اسناد دوران پهلوی - مرکز اسناد و آمار کمیته شماره ۱، آموزش و اطلاعات مردم

نشریه ش ۲ اطلاعات، روزنامه (۱۳۶۸، ۱۳۴۵، ۱۳۳۳، ۱۳۳۲، ۱۳۳۱، ۱۳۳۰،

۱۳۲۳)

امید ایران، مجله (۱۳۵۸)

انجمن تاریخ (فروردین ۱۳۵۲)

- ایران‌ما، روزنامه (۱۳۲۳)
 باخترا امروز (۱۳۳۲)
 بدسوی آینده (۱۳۳۰)
 تایمز لندن (۱۹۵۰)
 جبهه آزادی (۱۳۳۲)
 خواندنیها، مجله (۱۳۴۲)
 داد، روزنامه (۱۳۳۱)
 دنیا، سالنامه (سال ۲۱)
 شاهد، روزنامه (۱۳۳۲، ۱۳۳۱، ۱۳۳۰)
 شبکه، سیاح، شریه
 عس، هفتدنامه (۱۳۳۰، ۱۳۲۹)
 قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی حزب توده (۱۳۳۶)
 کیهان، روزنامه (۱۳۴۳، ۱۳۳۲، ۱۳۳۱، ۱۳۳۰، ۱۳۲۹)
 مردم، روزنامه (۱۳۲۳)
 مرزبان، هفتدنامه (۱۳۳۲)
 مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (ادوار چهاردهم، پانزدهم، شانزدهم،
 هفدهم و هجدهم)
 نوید آینده، روزنامه (۱۳۲۹)
 واشنگتن پست (۱۹۵۱)

ج - کتب منتشر شده فارسی

- آیت، سید حسن. چهره حقیقی مصدق السلطنه، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱.
 ارسنجانی، حسن. یادداشت‌های سی‌ام تیر تهران، چاپ اول، تهران، بی‌تا، ۱۳۶۱.
 اداره انتشارات و تبلیغات. اسناد نفت، چاپ دوم، تهران، انتشارات رامتین،
 ۱۳۵۹.
 اسکریبن، سرکلارمونت. جنگ جهانی در ایران. ترجمه غلامحسین صالحیار، چاپ
 اول، تهران، انتشارات اطلاعات، بی‌تا.
 افشار، ایرج. مصدق و مسایل حقوق و سیاست. تهران، زمینه، ۱۳۵۹.

- امیرعلایی، شمس‌الدین. خاطرات من در یاداشتهای پراکنده، چاپ اول. تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۶۳.
- امیرعلایی، شمس‌الدین. نقدی بر کتاب سیاه، چاپ اول. تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۶۴.
- اودل، پیتر. نفت و کشورهای بزرگ جهان. ترجمه امیرحسین جهان‌بگلو، چاپ اول. تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴.
- بزرگمهر، خلیل. مصدق در محکمه نظامی (۲ جلد)، چاپ اول. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- بقایی کرمانی، مظفر. چه کسی منحرف شد، مصدق یا بقایی؟ چاپ اول. تهران، بی‌نا، ۱۳۶۳.
- بهار، مهدی. میراث خواراستعمار، چاپ چهارم. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- تفصلی، جهانگیر. مصدق، نفت، کودتا، چاپ اول. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- تواناییان فرد، حسن. مصدق و اقتصاد، چاپ اول. تهران، آگاه، ۱۳۶۰.
- جانزاده، علی. مصدق، چاپ اول. تهران، انتشارات جانزاده، ۱۳۵۸.
- خوش‌نیت، سیدحسین. زندگی‌نامه و مبارزات شهیدنواب صفوی، چاپ اول. تهران، انتشارات منشور برادری، ۱۳۶۵.
- دلدم، اسکندر. حاجی واشنگتن، چاپ اول. تهران، بی‌نا، ۱۳۶۷.
- دهنوی، م. مجموعه‌ای از اعلامیه‌ها و مکتوب آیت‌الله کاشانی (۵ جلد)، چاپ اول. تهران، انتشارات چاپخس، ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳.
- ذبیح، سپهر. تاریخ جنبش کمونیستی در ایران. ترجمه محمدریفی مهرآبادی، چاپ اول. تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۶۴.
- رائین، اسماعیل. اسنادخانه سدان، چاپ اول. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- روبین، باری. جنگ قدرت‌تهدار ایران. ترجمه محمود مشرفی، چاپ اول. تهران، انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۳.
- زهتاب فرد، رحیم. غوغای نفت، پیش‌بینی‌های تلخ سیاسی. تهران، بی‌نا، ۱۳۳۳.
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران. تهران، بی‌نا، ۱۳۵۸.

- شوادران، بنجامین. خاورمیانه و قدرت‌های بزرگ، چاپ اول. تهران، انتشارات جیبی، ۱۳۵۴.
- صدر، حسن. دفاع دکتر مصدق و نفت، چاپ اول. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- صفایی، ابراهیم. رهبران مشروطه، جلد اول، چاپ دوم. تهران، جاویدان، ۱۳۶۲.
- صفایی، ابراهیم. نخست‌وزیران ایران، جلد اول. تهران، انتشارات انجمن تاریخ، ۱۳۵۱.
- عراقی، مهدی. ناکفته‌ها، چاپ اول. تهران، رسا، ۱۳۷۰.
- فاتح، مصطفی. پنجاه سال نفت ایران، چاپ اول. تهران، بی‌نا، ۱۳۳۵.
- فرخ، مهدی. شجره خبیثه یا خانواده خیانت (خانواده قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله). تهران، بی‌نا (چاپ اول بدون ذکر مؤلف صورت گرفته است.)، ۱۳۲۶.
- فرمانداری نظامی تهران. کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، چاپ اول. تهران، بی‌نا، ۱۳۳۴.
- کوهی کرمانی، حسین. از شهریور ۲۰ تا فاجعه آذربایجان (۲ جلد). تهران، بی‌نا، ۱۳۲۵-۲۹.
- کی استوان، حسین. سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم (۲ جلد). تهران، انتشارات روزنامه مظفر، ۱۳۲۹.
- لسانی، ابوالفضل. طلای سیاه یا بلای ایران، چاپ اول. تهران، بی‌نا، ۱۳۲۹.
- ماسلی، لنونارد. نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه (۳ جلد). ترجمه محمدریفی مهرآبادی، چاپ اول. تهران، نشرخامد، ۱۳۶۵.
- محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس (۸ جلد)، چاپ اول. تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۲۳-۱۳۲۸.
- مصدق، محمد. ده گزارش، مجلس شورای ملی. تهران، زبرجد، ۱۳۵۸.
- مصدق، محمد. خاطرات و تالمت. به کوشش ایرج افشار. تهران، علمی، ۱۳۶۵.
- مکی، حسین. کتاب سیاه (۴ جلد). تهران، ناشران مختلف، ۱۳۵۸-۱۳۶۸.
- مکی، حسین. نفت و نطق مکی، چاپ دوم. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ملکی، حسین. تاریخچه جبهه ملی ایران، چاپ اول. تهران، روزنامه ستاره،

۱۳۳۳.

منصوری، جواد. بیست و پنج سال حاکمیت امریکابرایران، چاپ اول. تهران، بی تا، ۱۳۶۴.

نجاتی، غلامرضا. جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران و کودتای ۲۸ مرداد، چاپ سوم. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶.

سد گزارش. تهران. شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.

واسیلف، الکسی. مشعلهای خلیج فارس. ترجمه سیروس ایزدی، چاپ اول. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹.

وودهاوس، سی.ام. کودتای ۲۸ مرداد. ترجمه نظام‌الدین دربندی، چاپ اول. تهران، نشر راهنما، ۱۳۶۳.

هایزر، رابرت. مأموریت در تهران. ترجمه محمدحسین عادل، چاپ اول. تهران، رسا، ۱۳۶۵.

هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه). خاطرات و خطرات، چاپ دوم. تهران، زوار، ۱۳۴۲.

اگر شرکت سابق نفت در دوره پانزدهم پنجاه درصدی را که الان حاضر است به ایران بدهد قبول کرده بود، من یقین دارم که هیچ اختلافی میان ملت ایران و شرکت نفت نبود.

دکتر مصدق

(جلسه ۲۰ آذر ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی)

ما از ملت آمریکا و مساعدتهای معنوی آن که در پیشرفت ایرانیان بسوی هدف مقدس خویش در این مبارزه ملی بسیار ذیقیمت و گرانبه بوده است، بسیار متشکریم.

دکتر مصدق

(۲۷ اسفند ۱۳۳۰ - ده گزارش از دکتر مصدق)



کتابسرا

۲۷۵۰ ریال